



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پیدائش و کثرتِ شیعی

زین العابدین علیہ السلام

مکتبہ اہل بیت، قم، ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیدایش و گسترش تشیع

نویسنده:

رمضان محمدی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پیدایش و گسترش تشیع
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست
۲۷	دیباچه
۲۹	مقدمه
۳۳	فصل اول: کلیات
۳۳	۱. ضرورت و اهمیت پژوهش
۳۴	۲. پیشینه تحقیق
۳۴	اشاره
۳۴	منبع شناسی
۳۵	گروه اول: کتب تصنیف شده در دفاع از شیعه
۴۰	گروه دوم: کتب اهل سنت درباره تشیع
۴۱	گروه سوم: کتب ضد شیعه
۴۶	۳. واژه شناسی
۴۶	الف) معنای لغوی شیعه و تشیع
۴۸	ب) شیعه در اصطلاح
۵۲	ج) مفاهیم مرتبط با شیعه
۵۲	یک - امامیه
۵۳	دو - جعفری
۵۳	سه - خاصه
۵۴	چهار - ترابیه
۵۴	پنج - علویه

۵۵	شش - رافضی
۵۷	هفت - طالبی
۵۷	۴. مهم ترین فرقه های شیعه
۵۸	۵. اصول اعتقادی و مبانی اندیشه سیاسی شیعه
۵۸	اشاره
۵۹	الف) اصول اعتقادی شیعه
۵۹	اشاره
۵۹	یک - ولایت و امامت، تداوم نبوت
۵۹	اشاره
۶۲	دلیل عقلی شیعه در باب امامت
۶۳	دو - ولایت
۶۴	سه - عصمت امامان
۶۴	اشاره
۶۵	اول - آیه تطهیر
۶۵	دوم - آیه اولوالامر
۶۶	سوم - حدیث ثقلین
۶۷	چهارم - حدیث سفینه
۶۸	چهار - علم امام
۶۹	پنج - سابقه
۷۰	شش - قرابت
۷۱	هفت - وصایت و وراثت
۷۴	هشت - نص و تنصیب
۷۷	ب) اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه
۷۷	اشاره
۷۸	یک - حاکمیت الهی
۷۸	اشاره

۷۸	عنصر اول: پیوند سیاست و دین
۸۰	عنصر دوم: نظام امامت (شکل حکومت)
۸۰	دو - شئون امامت
۸۰	اشاره
۸۰	اول - ولایت معنوی
۸۱	دوم - مرجعیت دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام
۸۲	سوم - رهبری سیاسی
۸۴	انتقال این سه مقام به امام
۸۶	سه - امامت به معنای رهبری و جانشینی سیاسی
۸۶	اشاره
۸۷	اول - مبانی انتصابی بودن امام
۸۹	دوم - ملاک های گزینش امام و خلیفه
۸۹	الف) شرطهای امامت
۹۱	ب) ملاک های گزینش خلیفه
۹۴	سوم - شیوه های عملی به دست آوردن قدرت و حکومت نزد اهل سنت
۹۴	اشاره
۹۶	بیعت
۹۶	شورا
۹۷	شورای شش نفره؛ نمادی از مظلومیت امام علی علیه السلام
۱۰۴	انتخاب اهل حل و عقد
۱۰۴	استخلاف
۱۰۵	استیلا
۱۰۶	چهار - جایگاه سیاسی مردم در دیدگاه شیعه
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	اختیار و آزادی
۱۰۷	انسان

۱۰۹	پنج - منشور سیاسی تشیع
۱۱۱	شش - عدل
۱۱۴	خلاصه
۱۱۶	فصل دوم: پیدایش تشیع
۱۱۶	مقدمه
۱۱۷	۱. ظهور اعتقادی تشیع
۱۱۷	الف) علل و زمان ظهور تشیع
۱۲۸	ب) مستندات قرآنی و روایی ظهور تشیع اعتقادی در عصر نبوت
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	یک - مستندات قرآنی
۱۲۹	اول - آیه ولایت
۱۲۹	اشاره
۱۳۰	دلالت آیه فوق بر خلافت بر علیه السلام
۱۳۱	دوم - آیه اکمال دین و ناامیدی کفار
۱۳۲	سوم - آیه اولوالامر
۱۳۳	چهارم - آیه مباحله
۱۳۴	پنجم - آیه صادقین
۱۳۵	دو - مستندات روایی
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	اول - تربیت علی علیه السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۳۶	دوم - سبقت در اسلام آوردن
۱۳۶	سوم - حدیث یوم التار (سبقت در آشکار کردن اسلام)
۱۳۸	چهارم - عقد اخوت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش و پس از هجرت
۱۳۸	پنجم - لیلۃ المبیت
۱۳۸	ششم - پیشگامی علی علیه السلام در غزوات (بدر، احد و خندق)
۱۳۹	هفتم - حدیث سدّ الابواب

- هشتم - ندای آسمانی «لافتی آلا علی» در احد ۱۳۹
- نهم - حدیث «ضربۀ علی علیه السلام یوم الخندق» ۱۴۰
- دهم - حدیث طیر ۱۴۰
- یازدهم - حدیث رأیث در غزوه خیبر ۱۴۱
- دوازدهم - حدیث منزلت در غزوه تبوک ۱۴۲
- سیزدهم - حدیث نجوا ۱۴۳
- چهاردهم - حدیث خاصف النعل ۱۴۴
- پانزدهم - حدیث نفس (در اعلان سوره براءت) ۱۴۶
- شانزدهم - حدیث غدیر ۱۴۷
- هفدهم - حدیث ولایت ۱۵۵
۲. سقیفه و ظهور سیاسی - تاریخی تشیع ۱۵۶
- الف) بررسی منابع سقیفه ۱۵۶
- ب) زمینه های تاریخی پیدایش سقیفه ۱۶۰
- یک - نظام اجتماعی، سیاسی و فکری عرب ۱۶۰
- دو - ماهیت فکری - فرهنگی عرب ۱۶۱
- اول - عرب شمال یا عدنانی ها ۱۶۱
- دوم - عرب جنوب یا قحطانی ها ۱۶۵
- سه - عصر نبوت ۱۶۷
- بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آغاز دگرگونی ها ۱۶۷
- ج) سقیفه، آغاز اختلافات ۱۸۱
- د) سقیفه و بازتاب آن ۱۹۰
- یک - فاطمه زهرا علیها السلام و سقیفه ۱۹۰
- دو - امام علی علیه السلام و سقیفه ۱۹۱
- سه - ارکان چهارگانه شیعه ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- اول - سلمان فارسی ۱۹۶

- دوم - عمار بن یاسر ۱۹۷
- سوم - ابوذر غفاری ۱۹۹
- چهارم - مقداد بن عمرو ۲۰۰
- خلاصه ۲۰۱
- فصل سوم: تشیع در دوره خلفا و ائمه معصوم علیهم السلام ۲۰۴
۱. نقش فاطمه زهرا علیها السلام در تبیین و ترسیم خطوط کلی شیعه ۲۰۴
۲. امام علی علیه السلام و شیخین (۱۱-۲۴ هجری) ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- الف) مواضع سیاسی ۲۱۰
- ب) مواضع اجتماعی ۲۱۲
- ج) مواضع فکری - فرهنگی ۲۱۳
۳. امام علی علیه السلام و عثمان (۲۴-۳۵ هجری) ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- الف) اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در این دوره ۲۱۵
- ب) پیدایش تضادها و تعارض های همه جانبه ۲۱۵
- ج) اعتراض های مردمی ۲۱۹
- د) نقش امام علی علیه السلام در این رویدادها ۲۲۳
- ه) قتل عثمان و پیامدها ۲۲۴
۴. شیعه در گذر تاریخ ۲۲۶
- اشاره ۲۲۶
- الف) تشیع در عصر حضور ائمه علیهم السلام ۲۲۶
- اشاره ۲۲۶
- یک - تشیع در عصر حضرت علی علیه السلام ۲۲۷
- دو - تشیع در عصر امام حسن علیه السلام ۲۲۸
- سه - تشیع در دوره امام حسین علیه السلام ۲۳۱
- چهار - تشیع در دوره امام سجاد علیه السلام ۲۳۲

- ۲۳۴ پنج - شیعه در دوران امام باقر علیه السلام
- ۲۳۸ شش - شیعه در دور امام صادق علیه السلام
- ۲۳۹ هفت - تشیع در عصر امام کاظم علیه السلام
- ۲۴۰ هشت - تشیع در عصر امام رضا علیه السلام
- ۲۴۲ نه - تشیع در عصر امام جواد علیه السلام
- ۲۴۳ ده - تشیع در عصر امام هادی علیه السلام
- ۲۴۵ یازده - تشیع در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۲۴۷ (ب) گذری کوتاه بر دوره های مختلف گسترش تشیع
- ۲۵۲ کتابنامه
- ۲۶۹ درباره مرکز

سرشناسه: محمدی، رمضان، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور: پیدایش و گسترش تشیع [کتاب] / رمضان محمدی؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 251 ص.

شابک: 135000 978-964-540-681-1 :

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [235] - 251؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شیعه -- تاریخ

موضوع: Shi'ah -- History

موضوع: شیعه -- فرقه ها

موضوع: Shi'ah -- Sects

موضوع: شیعه امامیه -- تاریخ

موضوع: Imamite Shiites -- History*

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP239/م27 پ9 1395

رده بندی دیویی: 297/53

شماره کتابشناسی ملی: 4451151

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

پیدایش و گسترش تشیع

رمضان محمدی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه..... 11

مقدمه..... 13

فصل اول: کلیات..... 17

1. ضرورت و اهمیت پژوهش..... 17

2. پیشینه تحقیق..... 18

منبع شناسی..... 18

گروه اول: کتب تصنیف شده در دفاع از شیعه..... 19

گروه دوم: کتب اهل سنت درباره تشیع..... 24

گروه سوم: کتب ضد شیعه..... 25

3. واژه شناسی..... 30

الف) معنای لغوی شیعه و تشیع..... 30

ب) شیعه در اصطلاح..... 32

ج) مفاهیم مرتبط با شیعه..... 36

یک - امامیه..... 36

دو - جعفری..... 37

سه - خاصه..... 37

چهار - تراييه..... 38

ص: 5

- پنج - علویہ..... 38
- شش - رافضی..... 39
- هفت - طالبی..... 41
4. مهم ترین فرقه های شیعه..... 41
5. اصول اعتقادی و مبانی اندیشه سیاسی شیعه..... 42
- الف) اصول اعتقادی شیعه..... 43
- یک - ولایت و امامت، تداوم نبوت..... 43
- دو - ولایت..... 47
- سه - عصمت امامان..... 48
- اول - آیه تطهیر..... 49
- دوم - آیه اولوالامر..... 49
- سوم - حدیث ثقلین..... 50
- چهارم - حدیث سفینه..... 51
- چهار - علم امام..... 52
- پنج - سابقه..... 53
- شش - قرابت..... 54
- هفت - وصایت و وراثت..... 55
- هشت - نص و تنصیف..... 58
- ب) اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه..... 61
- یک - حاکمیت الهی..... 62
- عنصر اول: پیوند سیاست و دین..... 62

عنصر دوم: نظام امامت (شکل حکومت)..... 64

دو - شئون امامت..... 64

اول - ولایت معنوی..... 64

دوم - مرجعیت دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام..... 65

سوم - رهبری سیاسی..... 66

ص: 6

سه - امامت به معنای رهبری و جانشینی سیاسی 70

اول - مبانی انتصابی بودن امام 71

دوم - ملاک های گزینش امام و خلیفه 73

سوم - شیوه های عملی به دست آوردن قدرت و حکومت نزد اهل سنت 77

بیعت 79

شورا 79

انتخاب اهل حل و عقد 87

استخلاف 87

استیلا 88

چهار - جایگاه سیاسی مردم در دیدگاه شیعه 89

پنج - منشور سیاسی تشیع 92

شش - عدل 94

خلاصه 97

فصل دوم: پیدایش تشیع 99

مقدمه 99

1. ظهور اعتقادی تشیع 100

الف) علل و زمان ظهور تشیع 100

ب) مستندات قرآنی و روایی ظهور تشیع اعتقادی در عصر نبوت 111

یک - مستندات قرآنی 112

اول - آیه ولایت 112

دوم - آیه اکمال دین و ناامیدی کفار 114

سوم - آیه اولوالامر..... 115

چهارم - آیه مباحله..... 116

پنجم - آیه صادقین..... 117

دو - مستندات روایی..... 118

اول - تربیت علی علیه السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله..... 118

ص: 7

دوم - سبقت در اسلام آوردن..... 119

سوم - حدیث یوم الدّار (سبقت در آشکار کردن اسلام)..... 119

چهارم - عقد اخوّت با رسول خدا صلّی الله علیه و آله پیش و پس از هجرت..... 121

پنجم - لیلة المبیّت..... 121

ششم - پیشگامی علی علیه السلام در غزوات (بدر، احد و خندق)..... 121

هفتم - حدیث سدّ الابواب..... 122

هشتم - ندای آسمانی «لافتی الآ علی» در احد..... 122

نهم - حدیث «ضربة علی علیه السلام یوم الخندق»..... 123

دهم - حدیث طیر..... 123

یازدهم - حدیث رایث در غزوه خیبر..... 124

دوازدهم - حدیث منزلت در غزوه تبوک..... 125

سیزدهم - حدیث نجوا..... 126

چهاردهم - حدیث خاصف النعل..... 127

پانزدهم - حدیث نفس (در اعلان سوره براءت)..... 129

شانزدهم - حدیث غدیر..... 130

هفدهم - حدیث ولایت..... 138

2. سقیفه و ظهور سیاسی - تاریخی تشیع..... 139

الف) بررسی منابع سقیفه..... 139

ب) زمینه های تاریخی پیدایش سقیفه..... 143

یک - نظام اجتماعی، سیاسی و فکری عرب..... 143

دو - ماهیت فکری - فرهنگی عرب..... 144

اول - عرب شمال یا عدنانی ها..... 144

دوم - عرب جنوب یا قحطانی ها..... 148

سه - عصر نبوت..... 150

ج) سقیفه، آغاز اختلافات..... 164

د) سقیفه و بازتاب آن..... 173

ص: 8

یک - فاطمه زهرا علیها السلام و سقیفه..... 173

دو - امام علی علیه السلام و سقیفه..... 174

سه - ارکان چهارگانه شیعه..... 178

اول - سلمان فارسی..... 179

دوم - عمار بن یاسر..... 180

سوم - ابوذر غفاری..... 182

چهارم - مقداد بن عمرو..... 183

خلاصه..... 184

فصل سوم: تشیع در دوره خلفا و ائمه معصوم علیهم السلام..... 187

1. نقش فاطمه زهرا علیها السلام در تبیین و ترسیم خطوط کلی شیعه..... 187

2. امام علی علیه السلام و شیخین (11-24 هجری)..... 190

الف) مواضع سیاسی..... 193

ب) مواضع اجتماعی..... 195

ج) مواضع فکری - فرهنگی..... 196

3. امام علی علیه السلام و عثمان (24-35 هجری)..... 196

الف) اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در این دوره..... 198

ب) پیدایش تضادها و تعارض های همه جانبه..... 198

ج) اعتراضهای مردمی..... 202

د) نقش امام علی علیه السلام در این رویدادها..... 206

ه) قتل عثمان و پیامدها..... 207

4. شیعه در گذر تاریخ..... 209

الف) تشیع در عصر حضور ائمه علیهم السلام..... 209

یک - تشیع در عصر حضرت علی علیه السلام..... 210

دو - تشیع در عصر امام حسن علیه السلام..... 211

سه - تشیع در دوره امام حسین علیه السلام..... 214

چهار - تشیع در دوره امام سجاد علیه السلام..... 215

ص: 9

- پنج - شیعه در دوران امام باقر علیه السلام..... 217
- شش - شیعه در دور امام صادق علیه السلام..... 221
- هفت - تشیع در عصر امام کاظم علیه السلام..... 222
- هشت - تشیع در عصر امام رضا علیه السلام..... 223
- نه - تشیع در عصر امام جواد علیه السلام..... 225
- ده - تشیع در عصر امام هادی علیه السلام..... 226
- یازده - تشیع در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف..... 228
- ب) گذری کوتاه بر دوره های مختلف گسترش تشیع..... 230
- کتابنامه..... 235

تشیع و اسلام، تاریخی یکسان دارند. در واقع، تشیع همان اسلامی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده و یکی از تعالیم آن، استمرار رهبری و امامت در فردی است که از جانب خدا تعیین، و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می شود. این اصل اساسی را که ضامن بقای اسلام و تشکیل دهنده هویت تشیع است، نخستین بار رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد و گروهی از صحابه آن را پذیرفتند و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر همان پیمان باقی ماندند. آنان پیشگامان تشیع در عصر نبوی بودند. اما گروهی دیگر، این اصل را نادیده گرفتند و رهبری را از آن دیگری دانستند.

سیوطی، دانشمند معروف اهل تسنن، در کتاب تفسیر خود به نام «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» در ذیل آیه شریفه (أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (1)، چنین نقل می کند:

جابر می گوید: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام به سوی ما آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این و شیعیان اورستگاران روز قیامت اند» و در این هنگام آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) نازل شد.

این حدیث روشن می کند که شیعه تنها بر عده خاصی از یاران آن حضرت اطلاق می شده است و تشیع سابقه ای به بلندی تاریخ اسلام دارد.

ص: 11

حجت الاسلام و المسلمین رمضان محمدی، از پژوهشگران حوزه و دانشگاه، پیش تر، با همکاری جمعی از محققان، اثری با عنوان تاریخ تشیع تألیف کرده است که با استقبال دانشجویان و فرهیختگان روبه رو شد و در شمار کتب درسی قرار گرفت. اثر پیش رو، که تنها به پیدایش و گسترش تشیع در عصر امامان شیعه علیهم السلام می پردازد، در عین خلاصه بودن، شایسته قدردانی است. از این رو پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از مؤلف محترم و نیز ارزیابان گرامی، امیدوار است مورد استقبال فرهیختگان قرار گیرد.

گروه تاریخ و سیره

پژوهشکده حج و زیارت

ص: 12

عن جابر بن يزيد، عن محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال: «سئلت أم سلمة زوجة النبي صَلَّى الله عليه وآله عن علي بن أبي طالب عليه السلام فقالت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»⁽¹⁾.

از آنجا که مبانی اعتقادی و اندیشه سیاسی اسلام زاینده فکر انسان نیست، خصلت های محیط جغرافیایی و مقتضیات فرهنگی - اجتماعی در آن راه ندارد. این مبانی از وحی نشأت گرفته، از این رو دارای دو خصیصه جهان شمولی و انسان شمولی است و پیامش برای قوم و ملت خاصی نیست؛ چراکه اگر دین مبین اسلام دارای این دو ویژگی نبود در همان جزیره العرب محصور می ماند و به آیین عربی تبدیل می شد؛ چنان که از سیاست های خلفای نخست، به ویژه خلیفه دوم، عربی کردن اسلام بود. این فکر در زمان خلیفه سوم تشدید شد، در زمان امویان اوج فزاینده ای گرفت و در زمان خلفای بنی عباس به نحو دیگر خود را نشان داد.

اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام سیاست عربی کردن اسلام را خطر بزرگی برای آن می دیدند و همه مسلمانان را مندرج در اسلام و دارای امتیازات یکسان می دانستند؛ به همین دلیل وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خلافت ظاهری را به دست گرفت، با الهام از قرآن و سنت، برابری سیاه و سفید و عرب و عجم را از مهم ترین

ص: 13

1- . الإرشاد، شیخ مفید، ج 1، صص 41 و 42.

برنامه های حکومتی خود قرار داد و به تقسیم عادلانه بیت المال میان مسلمانان پرداخت. این امر به مذاق عده زیادی از صحابه خوش نیامد و موجب اعتراض و در نهایت، شورش آنان بر آن حضرت و تحمیل جنگ های بزرگی علیه او شد.

سه جنگ مهم قاسطین، ناکثین و مارقین بر ضد آن حضرت در حالی بود که بر اساس آنچه در کنز العمال، جلد 1، صفحه 37، آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ يُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أكونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَاَلِدِهِ وَ الْوَالِدِ الْأَجْمَعِينَ»؛ «هیچ يك از شما ایمان نمی آورد، مگر آنکه من نزدش محبوب تر از فرزندش، پدرش و همه مردم باشم»، و به استناد آیه شریفه 61 آل عمران(1)، علی بن ابی طالب علیه السلام نفس و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته شده و در روایات و کتب تفاسیر، ذیل آیه، بر این امر تأکید شده است. بنابراین همان چیزی که مسلمانان را با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوند می دهد، باید میان آنان و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز پیوند دهد. این پیوند، شیعه و تشیع را مولود طبیعی اسلام کرده است. بنابراین دقیقاً به همان دلیل که اسلام زاینده فکر بشری نبود، تشیع نیز زاینده فکر بشر نیست؛ بلکه امامت ادامه نبوت، و عناصر گسترده فکری، اجتماعی و اعتقادی تشیع مبتنی بر تعالیم نبوی و قرآن کریم است.

تشیع، به دلیل مبانی استوارش، با وجود همه برخوردهایی که حکومت های وقت با آن داشتند، به حیات خود ادامه داد و مرزهای جزیره العرب را درنوردید. هر جا که شیعیان امکان تبلیغ فکری یافتند، مردمان آن دیار به تشیع گرویدند و این تفاوت جوهری بین مکتب تشیع و مکاتب حاکم دیگر است. بنابراین باید اذعان داشت که مذهب شیعه مطابق قرآن و سنت شکل گرفت، اما مذاهب دیگر نخست عمل کردند و سپس براساس عملکرد خود قانون ساختند؛ نخست سقیفه بنی ساعده برپا شد، سپس».

ص: 14

1- . (فَمَنْ حَا جَبَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده باز کسانی درباره مسیح با تو به ستیز برخیزند، بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما نیز فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم شما نیز زنان خود را؛ ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ماست) دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود؛ آنگاه مباحله و نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

بیعت اهل حل و عقد یکی از معیارهای انتخاب خلیفه قرار گرفت و این از عمیق ترین وجوه تمایز شیعه با سایر مذاهب اسلامی است.

اهل بیت علیهم السلام افزون بر قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و داشتن وراثت ایشان، از طرف آن حضرت وصایت نیز داشتند؛ برای نمونه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز انذار فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْثُ رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ أَخًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا وَوَارِثًا مِنْ أَهْلِهِ وَقَدْ جَعَلَ لِي وَزِيرًا كَمَا جَعَلَ لِلْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي. (1)

خدای تعالی رسولی نفرستاد مگر اینکه برادر، وصی، وزیر و وارثی از خاندان او برایش مقرر کرد و برای من نیز، همانند پیامبران پیشین، از خاندانم جانشینی تعیین کرد.

سپس در ادامه فرمود:

وَقَدْ وَاللَّهِ أَنْبَأَنِي بِهِ وَسَمَّاهُ لِي وَ لَكُنْ أَدْعُوكُمْ وَ انصَحْ لَكُمْ وَ أَعْرَضْ عَلَيْكُمْ لِئَلَّا يَكُونَ لَكُمْ حُجَّةٌ فِيمَا بَعْدُ.

به خدا سوگند مرا از آن (اینکه خدای تعالی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مانند رسولان قبل وزیری قرار داده) خبر داد و نام او را برایم مشخص کرد؛ لکن من شما را دعوت می کنم و پند می دهم و آن را به شما عرضه می کنم تا پس از آن حجتی بر شما نباشد.

همچنین خدای تعالی فرمود:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (احزاب: 36)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نشاید که چون خدا و رسولش حکم کردند، آنها را در کارهایشان اختیاری باشد و هرکس از خدا و رسولش نافرمانی کند، در گمراهی آشکار است.

این آیات و روایات به غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام بر شخص دیگری صدق نمی کند و پیروی از ایشان بخش جدایی ناپذیری از دعوت خاتم است و جز مؤمن او را دوست 7.

ص: 15

1- . شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 1، ص 122؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ص 303؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 18، ص 216؛ الصحيح من سيرة نبي الاعظم صلی الله علیه و آله، جعفر مرتضی، ج 3، ص 67.

نمی‌دارد و جز منافق به او کینه نمی‌ورزد. این دلایل و شواهد صادق، گویای آن است که تشیع را باید در وجود علی بن ابی طالب علیه السلام، که تمام اسلام در وجود با برکت او متبلور است، جست و جو کرد نه در جای دیگر.

آری؛ نخستین ظهور تاریخی تشیع در سقیفه بنی ساعده است. آنجا بود که نگرش شیعه به امامت مشخص شد و در زمان عثمان نمود بیشتری یافت؛ گرچه در این زمان، امام علی علیه السلام، به جهت اوضاع سیاسی، از هر احقاق حق و ادعایی امتناع ورزید. سال 35 هجری قمری نقطه عطفی در تاریخ تشیع بود؛ زیرا اعتقادات باطنی تشیع با وقایع عینی انطباق یافت، چنان که در دوره های بعدی نیز، به برکت اهل بیت علیهم السلام ویژگی های مذهب تشیع روشن، و امتیازات آن از شاخه های دیگر مشخص شد تا شیعه در گروه هایی که در آن زمان پدیدار شده بودند، هضم و منحل نشود.

کتاب پیش رو، دارای سه فصل است:

فصل نخست در قالب کلیات، ضمن بررسی منابع تاریخی تشیع، به مفهوم شناسی شیعه می‌پردازد و در ادامه، مهم ترین فرقه های شیعه و اصول و مبانی اعتقادی و اندیشه سیاسی شیعه را بررسی می‌کند و مهم ترین دلایل عقلی و نقلی بر حقانیت مذهب تشیع را، به صورت خلاصه، بیان می‌کند.

در فصل دوم ضمن مرور اجمالی بر وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، خاستگاه تاریخی تشیع بررسی شده و اقوال مختلف درباره پیدایی آن نقل، و ضمن نقد آنها، به قول صحیح اشاره شده و برای آن دلایلی اقامه گردیده است.

فصل سوم نیم نگاهی است به نقش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تبیین و ترسیم خطوط کلی شیعه، با مروری کوتاه بر خطبه ها و کلمات باقی مانده از آن حضرت. در این فصل، افزون بر مطالب برگرفته از خطبه حضرت صدیقه طاهره، مدارک خطبه نیز بحث شده و موضع آن حضرت در برابر خلفا مشخص گردیده است. در ادامه نیز وضعیت تشیع در زمان ائمه علیهم السلام به اجمال بررسی شده است که البته می‌تواند موضوع رساله مستقلی باشد.

رمضان محمدی

نیمه شعبان 13/1436 خرداد 1393

ص: 16

1. ضرورت و اهمیت پژوهش

تاریخ تشیع تنها بررسی حوادث تلخ و شیرین این مذهب نیست؛ بلکه هویت، هستی و تبارنامه خونین پیروان اهل بیت است. از این رو هر اندازه درباره تاریخ تشیع برای ما گفته شود نا مکرر است. گذشته از این، تشیع عین اسلام است و فهم تاریخ پرتنش تشیع، فهم همه اسلام است و بی توجهی به تاریخ تشیع، در واقع بی توجهی به تاریخ اسلام است.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو دیدگاه، با تفاوت های اساسی در اصول و فروع، در صحنه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اسلام پدیدار شد: یکی دیدگاه خلافت که بر مبنای «حسبنا کتاب الله» به وجود آمد و دیگری دیدگاه اهل بیت علیهم السلام که بر مبنای «حسبنا سلامة الدین» رنج محافظت از دین را به دوش کشید و فراز و نشیب های بسیاری دید، اما هویت و اصالت دینی خود را حفظ کرد.

یکی از مهم ترین مباحث مربوط به تاریخ تشیع، بحث از منشأ و آغاز این مکتب فکری است؛ چه، از قرون نخستین اسلام، برخی سنیان متعصب و مستشرقان، با تمسک به برخی گزارش های ضعیف و بی اساس، پیدایش تشیع و گسترش آن را کانون توجه و تهاجم خود قرار داده اند و در این باره تا امروز کتاب های بسیار نوشته شده و

کنفرانس های زیادی برگزار شده است. از این رو بررسی تشیع از زوایای مختلف و پژوهش دقیق، عمیق و جامع درباره تاریخ و نحوه پیدایش آن و بررسی نظریه های موجود در این رابطه ضرورتی انکارناپذیر است. فقدان اثر پژوهشی جامع در این حوزه اهمیت این موضوع را به خوبی نشان می دهد. این پژوهش در حد توان خود می کوشد تا این نیاز را تأمین کند.

2. پیشینه تحقیق

اشاره

تشیع پیشینه ای شکوهمند دارد که می توان مستندات آن را در لابه لای کتاب ها، مقالات و پایان نامه های متعدد یافت؛ چه اینکه موافقان و مخالفان تشیع، کتاب های فراوانی درباره شیعه نوشته اند. با وجود این، در موضوع پیدایش و گسترش تشیع اثر جامعی یافت نشد. از این رو در این بخش، تنها کتب انگشت شماری را که در تأیید یا ردّ تشیع نوشته شده و به موضوع این نوشتار نزدیک تر است، تحت عنوان منبع شناسی و پیشینه مباحث مربوط به تاریخ تشیع، مطرح می کنیم.

منبع شناسی

کتب نگاشته شده درباره تاریخ تشیع، جزو نخستین تألیفات دوره اسلامی است؛ به طوری که برخی از کهن ترین متون اسلامی شناخته شده، درباره شیعه و تاریخ و باورهای آن است. کتاب علی علیه السلام، صحیفه فاطمه علیها السلام، کتاب سلیم بن قیس هلالی، اصول اربعه... از این جمله اند. قدمت منابع تشیع به اندازه ای است که می توان گفت: سنگ بنای سنت نگارش در اسلام با مطالبی درباره شیعه یا معارف آن نهاده شد.

در اینجا به تعداد محدودی از منابعی که در حوزه تاریخ تشیع اهمیت دارد، اشاره می کنیم. (1) منابعی که درباره تاریخ تشیع سخن گفته اند به سه گروه اصلی تقسیم می شود:

ص: 18

1- . برای تفصیل کتاب شناسی شیعه ر. ک: گزیده کتاب شناسی شیعه، مصطفی صادقی و حامد قرائتی؛ مأخذشناسی توصیفی تاریخ تشیع امامیه در ایران، حسن حضرتی.

دسته اول، منابعی است که حاصل تلاش و تحقیقات نویسندگان شیعی است که بیشتر تلاش آنان اثبات حقانیت شیعه بوده است؛

دسته دوم، منابعی است که ارباب مذاهب دیگر نوشته اند و بدون اطلاع دقیق از جزئیات مذهب تشیع، مطالب درست و نادرست را، بدون اینکه غرضی داشته باشند، نقل کرده اند. بیشتر این گروه را اصحاب ملل و نحل تشکیل می دهند؛

دسته سوم، کتب و مقالاتی است که حاصل اغراض سیاسی و در تعارض با مذهب شیعه، با هدف دشمنی با تشیع نوشته شده است. نماینده تام این طیف وهابیت است که در چند دهه اخیر، افزون بر فعالیت های مجازی در عرصه های بین المللی مانند راه اندازی سایت های تبلیغاتی علیه شیعه، کتب و مقالات فراوانی در دشمنی با شیعه منتشر کرده است. آنچه در ادامه می آید، ذکر گوشه ای از کتاب هایی است که با سه گرایش مزبور به نگارش درآمده است.

گروه اول: کتب تصنیف شده در دفاع از شیعه

طی قرون گذشته، دانشمندان اقوام و ملیت های مختلف در مناطق جغرافیایی گوناگون، کتاب های بسیاری در حوزه های متعدد تاریخ، تراجم، (1) کلام، سیاست، (2) فقه، دائرة المعارف (3) و... با هدف تبیین و تحلیل تاریخ و معرفی شیعه، نوشته اند. با توجه به

ص: 19

- 1- . از مهم ترین کتب تراجم در معرفی علمای شیعه کتاب اعیان الشیعه، اثر سید محسن امین، روضات الجنات، نوشته محمد باقر خوانساری، ریاض العلما از میرزا عبدالله افندی است که هر کدام از این کتب در مجلدات زیادی تدوین شده است.
- 2- . کتاب هایی مثل امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبت از محمد کریمی زنجانی، شیعه و زمامداران خودسر از محمدجواد مغنیه و کتاب هایی که به طور مستقل درباره دولت ها و قیام های شیعی در طول تاریخ نوشته شده است از کتب مربوط به تاریخ سیاسی شیعه اند.
- 3- . در عصر حاضر دائرة المعارف های زیادی در معرفی شیعه نوشته شده است که از جمله آنها دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة از سید حسن امین، دائرة المعارف تشیع زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، دائرة المعارف الشیعیة العامة زیر نظر محمد حسین اعلمی حائری و مهم تر از همه، دانشنامه تشیع است که قریب ده جلد از آن منتشر شده و هنوز ادامه دارد.

اینکه تعداد کتاب های نوشته شده در معرفی شیعه و دفاع از آن بسیار زیاد است، تنها به تعدادی از این کتاب ها در ذیل اشاره می شود.

1. «مسار الشیعه»، اثر شیخ مفید (م 413 ه. ق.). این کتاب نخستین کتاب مستقل درباره ایام و مناسبت های مربوط به تاریخ تشیع و ائمه اطهار علیهم السلام، و از معتبرترین کتاب هاست؛ چنان که شیخ مهدی نجف، محقق کتاب، در مقدمه کتاب نیز گفته است: عنوان کتاب به معنای جشن ها و شادی های شیعه در مناسبت های مختلف است. البته بعد از شیخ مفید کتاب هایی در این باره نوشته شده که «توضیح المقاصد فی وقایع الأيام» شیخ بهائی (م 1031 ه. ق.)؛ «تقویم المحسنین» فیض کاشانی (م 1091 ه. ق.)؛ «وقایع الأيام و السنین»، خاتون آبادی و «وقایع الأيام» خیابانی را در این حوزه می توان نام برد.

2. «الفصول المختاره من العیون و المحاسن»، کتاب دیگری از شیخ مفید است که می توان آن را از منابع مهم تاریخ تشیع به شمار آورد. این کتاب مناظرات شیخ مفید با بزرگان مکاتب و مذاهب فکری درباره امامت است و نکات بسیار سودمند تاریخی، کلامی، حدیثی و فقهی در آن دیده می شود. این کتاب را آقا جمال خوانساری ترجمه کرده است. کتاب فصول را شاگرد دانشمند شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، از دو کتاب «العیون و المحاسن» و «مجالس المحفوظه فی فنون الکلام»⁽¹⁾ انتخاب کرده و برخی مناظراتی را که خود در آنها حاضر بوده، به آن افزوده و نام آن را «الفصول المختاره» نهاده است. البته کتاب، منحصر در مناظرات شیخ مفید با ارباب مذاهب دیگر نیست و گاهی مناظرات برخی از ائمه با دیگران نیز در آن نقل شده است.

3. «اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات»، «تصحیح الاعتقاد»، و «الافصاح فی الامامه»، هر سه از شیخ مفید. این کتاب ها نیز از آثار بسیار مهمی است که در دفاع از باورهای تشیع نوشته شده است. ت.

ص: 20

1- . از این دو کتاب اطلاعی در دست نیست. شیخ مفید در کتاب «الافصاح فی الامامه» از «العیون و المحاسن» خود یاد کرده است.

به طور کلی شیخ مفید کتاب های زیادی دارد که همه آنها به نحوی در معرفی مکتب شیعه است. این کتاب ها با عنوان مصنفات شیخ مفید رحمه الله در چهارده جلد به چاپ رسیده است. بعد از شیخ مفید شاگردان او نیز در معرفی مکتب تشیع و دفاع از آن، سهم بسزایی داشتند و کتاب های زیادی به یادگار گذاشته اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

1. «الشافی فی الامامه و ابطال حجج العامه»، سید مرتضی (م 436 ه. ق). این کتاب، چنان که از نامش پیداست، در مقام پاسخگویی به شبهات عامه، از جمله قاضی عبدالجبار معتزلی، نوشته شده است. (1) این کتاب در دفاع از امامت چنان اهمیتی برای شیعه دارد که دو نفر از بزرگان تشیع آن را تلخیص کرده اند. آن دو تلخیص عبارت اند از «تلخیص الشافی»، اثر محمدبن حسن طوسی که شهرت زیادی دارد و امروزه نیز با همین نام در دسترس است و تلخیص دیگر، «تقریب المعارف»، اثر ابوالصلاح حلبی (م 447 ه. ق)، از شاگردان برجسته شیخ طوسی است.

اصل کتاب الشافی و به تبع آن، دو کتاب تلخیص الشافی و تقریب المعارف، گرچه صبغه کلامی دارند، اطلاعات تاریخی فراوانی از شیعه در آنها نهفته است.

2. «تاریخ قم» از حسن بن محمد بن حسن قمی (نیمه دوم قرن چهارم). امروزه تنها بخش کوچکی از کتاب تاریخ قم باقی مانده است، اما در همین بخش اندک نیز درباره مهاجرت شیعیان به ایران و گسترش تشیع در این سرزمین مطالب درخور توجهی وجود دارد که در منابع دیگر یافت نمی شود. اصل کتاب 25 باب بوده که تنها پنج باب آن باقی مانده است. گذشته از اینکه بخش های باقی مانده نیز از اصل کتاب نیست؛ بلکه مربوط به ترجمه این کتاب است که حسن بن علی قمی، در قرن نهم، آن را ترجمه کرده است. ت.

ص: 21

1- . کتاب المغنی فی الامامه، قاضی عبدالجبار معتزلی (م 415 ه. ق) که باورهای شیعه را نقل و نقد کرده است هنوز هم برای مخالفان شیعه، از اهمیت زیادی برخوردار است. این کتاب در 20 جلد به چاپ رسیده است.

3. «تجرید الاعتقاد»، از خواجه نصیرالدین طوسی، از مهم ترین کتب در اثبات عقاید امامیه است که قریب به 400 شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است.⁽¹⁾ این کتاب در تحکیم پایه های اعتقادی شیعه و گسترش آن نقش مهمی ایفا کرده، و همواره در طول تاریخ تشیع مورد توجه علمای شیعه و سنی بوده است. خواجه این کتاب را در رد «المحصل» فخر رازی نوشته است.

4. «اسرار الامامه»، عمادالدین حسن بن علی طبری (تألیف 697 ه. ق.). این کتاب از آثار مهم قرن هفتم است؛ به ویژه که از مکتب نجف و حلّه متأثر نیست و بیشتر محصول فکر شیعیانی است که در خود ایران تربیت شده اند. محتوای کتاب درباره امامت است. از این رو عمده مباحث کتاب درباره تاریخ، حدیث و کلام امامت و تقریعات آن است؛ ضمن اینکه در فصول نخستین به مباحث اعتقادی از دیدگاه تشیع نیز پرداخته است. از ویژگی های این کتاب، نقل های تاریخی شگفت آوری است که در کتاب های دیگر یافت نمی شود. ویژگی دیگر، تحلیل های این کتاب در بر طرف کردن ابهامات است.⁽²⁾

گذشته از منابع مزبور که عموماً مربوط به کلام و تاریخ شیعه است، کتاب های مهم و کهنی نیز در فرق وجود دارند که به معرفی شیعه و تاریخ آن پرداخته اند. برخی از این کتاب ها عبارت اند از:

- «فرق الشیعه»، از ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (م حدود 300 ه. ق.). این کتاب از مهم ترین و کهن ترین کتب درباره معرفی شیعه و فرقه های مربوط به این مذهب است. مؤلف نیز خود از خاندان های مهم شیعه در قرن سوم هجری است. این کتاب را محمدجواد مشکور ترجمه کرده است.¹

ص: 22

1- ر. ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج 3، صص 352-354 و ج 6، ص 64؛ کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج 1، ستون 346 تا 351.

2- . نقد تاریخی، دفتر اول، به کوشش حبیب الله اسماعیلی و منیره قادری، مقاله آئینه تشیع، رسول جعفریان، صص 2-261.

- «المقالات و الفرق»، از سعد بن عبدالله اشعری قمی. این کتاب نیز مانند کتاب فرق الشیعه نوبختی (1) از مهم ترین و کهن ترین کتب فرق، و دارای آگاهی های ارزشمندی از شیعه و تاریخ آن و گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست است.

- «الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة»، از ابوحاتم رازی. با اینکه عنوان این کتاب عام است و شامل همه فرقه های اسلامی می شود، عمده مطالب آن درباره فرق و تاریخ شیعه است. این کتاب را علی آقانوری ترجمه کرده است.

- «تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم»، از محمدجواد مشکور. چنان که از نام کتاب پیداست، درباره مذاهب فقهی و کلامی همه فرقه های اسلامی تا قرن چهارم است، اما عمده مباحث کتاب به شیعه و فرقه های آن اختصاص یافته است.

گذشته از منابع پیش گفته، در کتب رجالی شیعه نیز اطلاعات دقیق و مهمی درباره تشیع و تاریخ آن آمده است. بیشتر این اطلاعات مهم و قابل توجه در لابه لای شرح حال اصحاب ائمه ذکر شده است. مهم ترین کتب رجالی شیعه که در آن آگاهی هایی درباره تاریخ تشیع آمده است عبارت اند از «رجال نجاشی» یا «فهرس اسماء مصنفی الشیعه»، «رجال کشّی» یا «معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین» یا «معرفة الرجال»، رجال شیخ طوسی و فهرست شیخ طوسی. البته اصل کتاب رجال کشّی امروز در اختیار نیست؛ آنچه امروز در دسترس است خلاصه کتاب کشی است که شیخ طوسی آن را به شاگردش املا کرده و «اختیار معرفة الرجال» نامیده می شود. در همه این آثار، ضمن معرفی اصحاب ائمه و راویان حدیث آنان، آگاهی های ارزشمندی از تاریخ و عقاید شیعه ارائه شده است.

افزون بر منابع کهن گذشته، کتاب های زیادی در عصر حاضر درباره تاریخ شیعه نگاشته شده است که برخی از مهم ترین آنها عبارت اند از «تاریخ الشیعه»، محمدحسین مظفر؛ «تشیع و تاریخ آن»، هما مشیری؛ «الشیعه فی التاریخ»، محمدحسین زین؛ «الشیعه..»

ص: 23

1- . نوبختی افزون بر فرق الشیعه، ردیه های مستقلی نیز بر سایر فرق شیعه نوشته است؛ مانند الرد علی الواقفه و...

فی التاریخ»، سیدعبدالرسول موسوی؛ دو کتاب «الشیعه و التشیع»، و «الشیعه فی المیزان» از محمد جواد مغنیه؛ «الشیعه فی مسارهم التاریخی»، سید محسن امین املی؛ «نشأة التشیع و الشیعه»، محمدباقر صدر؛ «تشیع در مسیر تاریخ»، محمدحسین جعفری؛ «تاریخ پیدایی تشیع و جغرافیای آن در قرن اول هجری»، مختار اصلانی بخشی؛ نخستین اندیشه های شیعی، ارزینا آر. لالانی، (1) ترجمه فریدون بدره ای. این کتاب مباحث نظام مندی از حیات پربرکت امام باقر علیه السلام ارائه کرده است؛ «ژئوپولتیک شیعه»، دکتر فرانسوال، ترجمه علی رضا قاسم آقا. این کتاب مباحثی جدی درباره تشیع مطرح، و فصول جدیدی در مباحث مربوط به شیعه ایجاد کرده است. تشیع، کتاب دیگری است از هاینس هالم با ترجمه محمدتقی اکبری؛ این کتاب از آثار معروف مستشرقان درباره تاریخ تشیع است. «اطلس شیعه»، رسول جعفریان؛ این کتاب از مهم ترین کتب تألیف شده در عصر حاضر است.

فضای کلی این کتاب ها درباره آغاز تشیع، تعاریف لغوی و اصطلاحی شیعه، سقیفه بنی ساعده، ادوار تاریخی تحول تشیع، دولت های شیعی، خاندان های مشهور شیعی، فرق مختلف شیعه، قیام های شیعه، رجال و مشاهیر شیعه و در مواردی تاریخ اجتماعی شیعه و مطالب فرعی دیگر درباره تشیع و شیعیان است.

گروه دوم: کتب اهل سنت درباره تشیع

منظور از کتب اهل سنت، آن دسته کتاب هایی است که بدون غرض و تنها برای معرفی مذهب تشیع نوشته شده اند. با اینکه در این کتاب ها اغلاط و اشتباهات فراوانی درباره تاریخ و عقاید شیعه وجود دارد، ولی با گرایش دشمنی با شیعه تألیف نشده اند. برخی از این کتب عبارت اند از:

ص: 24

1- . کتاب در اصل پایان نامه دکترای مؤلف و به زبان انگلیسی بوده است که به زبان فارسی ترجمه و در سال 1381 ه. ش، برنده جایزه «کتاب سال ولایت» جمهوری اسلامی ایران شده است.

1. «الشيعة النشأة السياسية والعقيدة الدينية منذ وفاة الرسول صَلَّى الله عليه وآله»، تأليف صلاح ابوالسعود. این کتاب در دو بخش عقیدتی و سیاسی تنظیم شده است. مؤلف با اینکه سنی مذهب است، سعی کرده عقاید و تاریخ شیعه را منصفانه گزارش کند. کتاب با طرح جریان سقیفه بنی ساعده آغاز می شود و پایان آن درباره قیام هایی است که در خون خواهی امام حسین علیه السلام پدیدار شده است.

2. «الفکر الشیعی و النزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر للهجری»، و نیز کتاب «الصلة بين التصوف و التشيع»، هر دو از کامل مصطفی الشیبی. نویسنده درصدد تحلیل روابط بین تشیع و تصوف است.

3. «المذاهب الإسلامية»، محمد أبو زهره. وی از نویسندگان مشهور مصری است که کتاب های زیادی در تاریخ و کلام از وی چاپ شده است. او در این کتاب پیدایش شیعه را در عصر خلیفه سوم، عثمان، می داند که در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام سازمان یافته است.

گروه سوم: کتب ضد شیعه

گروه سوم: (1) کتب ضد شیعه

این دسته، کتاب هایی است که در گذشته و حال، علیه شیعه نوشته شده است. (2) گفتنی است شیوخ سلفی و به عبارت بهتر وهابی، افزون بر شیعه، با مسلمانان و علمای دیگر مذاهب اهل سنت، مانند علمای الازهر و اخوان المسلمین نیز تنش های عمیق و زیادی دارند. آنان برای رسیدن به اهداف خود، برخی آثار اسلامی را به صورت

ص: 25

1- «وكان من هذا أن صدر أكثر من مائتي كتاب ورسالة من قبل أعداء مذهب أهل البيت التقليديين ممن ينتمون إلى بعض المذاهب الإسلامية الحادثة تهاجم التشيع والشيعة، من خلال التضييل لأتباع أهل البيت عليهم السلام والتضبيب على معطيات مذهب أهل البيت، والتعتيم على ما يدعو إليه من التمسك بالشريعة الإسلامية كاملاً وفي جميع مجالات الحياة» (ورکبت السفينة، مروان خلیفات، ص 11).

2- کتاب «الکتب المزوره»، از محمدحسن شفیعی شاهرودی، چنان که از نامش آشکار است، کتاب هایی را که به نحوی علیه شیعه نوشته شده، با نوع نگرش و شدت ضدیت آنان با شیعه، معرفی کرده است.

هدفمند و پیرایش کرده اند تا روایات مخالف با مبانی وهابیت را از دیده‌ها محو کنند. بنابراین نه تنها شیعه بلکه سایر فرق اسلامی نیز از افتراءات و تبلیغات سوء وهابی‌ها در امان نمانده‌اند. البته حجم تبلیغات و هجمه‌های وهابیت علیه شیعیان، بسیار بیشتر است. آنچه در ادامه می‌آید، تنها بخش ناچیزی از کتبی است که در گذشته و حال، علیه شیعه نوشته شده است:

- «فضائح الروافض»، شهاب الدین شافعی رازی. از مهم‌ترین منابع کهن است که در رد شیعه نوشته شده است. رازی در این کتاب شصت فضیحت برای شیعه شمرده است. کتاب «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» معروف به کتاب النقض از عبدالجلیل رازی قزوینی (قرن ششم) در رد فضائح الروافض نوشته شده است. عبدالجلیل رازی در این کتاب سعی کرده است با ادله عقلی و نقلی از شیعه دفاع کند. بدین منظور آگاهی‌های ارزشمندی درباره حیات شیعه تا قرن ششم ارائه داده است. کتاب النقض بر اساس ترتیب بعض فضایح الروافض نگاشته شده است. از این رو هیچ‌گونه فصل بندی و سامانی ندارد. تعلیقات نقد، کتاب مفصل دیگری است که مرحوم جلال الدین محدث أرموی در شرح کتاب نقض نوشته و آن را به صورت جداگانه چاپ کرده است. (1)

- «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین»، ابوالحسن اشعری (م 320 ه. ق.). این کتاب از مهم‌ترین آثار باقی مانده در شناخت فرق است و نزدیک به صد فرقه در آن توضیح داده شده است و یکی از مباحث مفصل این کتاب بررسی مذهب تشیع است.

- «التنبیه والرّد علی اهل الاهواء و البدع»، ابوالحسنین ملطی شافعی (م 377 ه. ق.). چنان که از عنوان کتاب پیداست، ملطی درصدد رد فرق دیگر و اثبات حقانیت مذهب خود است. وی در رد فرق دیگر از هیچ کوششی دریغ نکرده و رطب و یابس را به هم آمیخته است. در این کتاب مباحث مفصلی درباره مکتب امامیه وجود دارد. 1.

ص: 26

1- . گزیده کتابشناسی تاریخ تشیع، مصطفی صادقی و حامد قرائتی، ص 61.

- «الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم»، عبدالقاهر بغدادی اسفرائینی تمیمی (م 429 ه. ق.). اسفرائینی، اشعری مسلک است و او در مباحث مربوط به تشیع، سعی کرده است شیعه را رافضی معرفی کرده، و آن را رد کند.

- «التحفة الاثنی عشریه»، غلام حلیم دهلوی، لکنهو، قرن سیزدهم هجری. نویسنده، اشعری مذهب و بسیار متعصب است. کتاب تحفه به زبان فارسی است و در دوازده باب، اتهاماتی را علیه شیعه مطرح کرده است. بعد از انتشار کتاب تحفه، عالمان بسیاری بر این کتاب ردیه نوشته اند؛ از جمله «عبقات الانوار» اثر میرحامدحسین هندی و «النزهة الاثنی عشریه فی الرد علی التحفة الاثنی عشریه» از میرزامحمد بن عنایت احمدخان کشمیری دهلوی (م 1235 ه. ق.). میرزا محمدخان کشمیری ثابت کرده است که کتاب التحفة الاثنا عشریه، از کتاب «صواعق موبقه» خواجه نصرالله کابلی سرقت شده است؛ بدین معنا که دهلوی آن را با تغییراتی به فارسی برگردانده است. ردیه کشمیری در دوازده دفتر، و هر دفتر ویژه يك باب از کتاب تحفه است. صاحب عبقات درباره این کتاب گفته است:

در کتاب تحفه، عقاید و آرای شیعه را به طور عموم و فرقه اثنا عشریه را به خصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره، و به شیوه کتب نوآموزان که به خطابه نزدیک تر است تا برهان، مورد حمله و اعتراض قرار داده است. این کتاب مملو از افتراءات و تهمت های شیعی است.

- «منهاج السنة النبویه»، مهم ترین اثر نویسنده پرآوازه سلفی، ابن تیمیه حرانی است که ضدیت خود را با شیعه پنهان نمی کند. این کتاب در رد باورهای شیعه نوشته شده است. علامه حلی در پاسخ به تقاضای سلطان محمد خدابنده (الجایتو) کتاب «منهاج الکرامه» را نوشت و این کتاب در شیعه شدن الجایتو نقش مهمی ایفا کرد. «منهاج الکرامه» حاوی اصول معتقدات و باورهای شیعه و بسیار مختصر است. ابن تیمیه

کتاب منهج السنه را در تقابل با کتاب منهج الکرامه علامه حلی نوشت و ادعاهای واهی، غلط و بی مبنایی را علیه شیعه مطرح کرد. علامه حلی این بار در جواب ابن تیمیه کتاب وزین «نهج الحق و کشف الصدق» را در رد ابن تیمیه و اثبات حقانیت شیعه نوشت.

علاوه بر موارد ذکر شده، کتاب های الملل و النحل، شهرستانی؛ التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین، ابومظفر اسفراینی؛ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ابن حزم؛ الفرق المتفرقة بین اهل الزيغ و الزندقه، عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقی الحنفی (م 500 ه. ق.) و کتاب های دیگر که جنبه ملل و نحلی دارد، از سر تعصب، درصدد اثبات حقانیت فرقه خود و رد مذهب حقه شیعه بر آمده و در معرفی تاریخ و باورهای شیعی راه درستی را نیموده اند. آنان شیعه را رافضی معرفی کرده اند و با شیوه ای متعصبانه و غیر علمی، به آن تاخته اند؛ به ویژه آنجا که عالم شیعی درباره وقایع تاریخی مربوط به شیخین مطلبی را ذکر کرده باشد، با تعابیر بسیار تندی از او یاد کرده اند. (1)

چنان که گذشت بخش مهمی از آگاهی های مربوط به فرق و مذاهب اسلامی، اعم از تاریخ و باورهای آنان، در کتب مربوط به فرق و مذاهب اسلامی آمده است. مهم ترین و اساسی ترین موضوع کتب فرق اسلامی، مسئله امامت است که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوع اختلاف و پراکندگی امت اسلامی شد. فلسفه تدوین کتب مقالات و فرق نیز دفاع از مذهب خود در حوزه های مختلف دینی، به ویژه حوزه های کلامی، بوده است و هر مذهبی سعی کرده فرقه های دیگر را گمراه، و فرقه خود را فرقه ناجیه معرفی کند. ولی مطالبی که در این کتاب ها در مخالفت با شیعه وجود دارد، دورد.

ص: 28

1- . برای نمونه ذهنی در میزان الاعتدال از راویان شیعی با تعابیری همچون: شیعی بغیض (ج 3، ص 99 و ج 4، ص 392)، شیعی غال (ج 1، ص 105)، شیعی مُتَحَرِّق (ج 3، ص 420) و شیعی جَلَد (ج 1، ص 5) و در کتاب تاریخ الاسلام، ج 30، ص 237، برخی مطالب مربوط به تشیع را در آثار شیعه «إلی غیر ذلك من هذیانات الإمامیة» یاد می کند.

از انصاف و آمیخته با تعصب های شدید است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1357 ه. ش، به دلیل مواضع ضد استکباری آن، ضدیت با شیعه به صورت شگفت آوری روزبه روز افزایش یافت؛ به طوری که وهابی ها، به تحریک استکبار، صدها بلکه هزاران کتاب ضد شیعه نوشتند و صدها سایت علیه شیعه راه اندازی کردند. چند نمونه از کتاب هایی که در چند دهه اخیر وهابی ها و سلفیون افراطی و متعصب علیه شیعه نوشته اند، عبارت اند از:

- «نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام (الجزء الثانی: نشأة التشیع و تطوره)»، علی سامی نشار. این کتاب در هفت قسمت اصلی به بررسی فرقه های شیعه و تطور آنها پرداخته است. (1) نویسنده کتاب، وهابی است و با تعصب، در صدد دفاع از سلفی ها و رد شیعه است.

- «الشیعة الامامية، فلسفة و تاریخ»، احمد کمال شعث. نویسنده این کتاب سعی کرده با استفاده از مسائل تاریخی مورد اختلاف، دیدگاه شیعه را بر اساس تعصبات خود بیان کند. وی در این کتاب، افزون بر دشمنی با شیعه به ضدیت با انقلاب اسلامی نیز پرداخته است. (2)

- «الشیعة و التشیع، فرق و تاریخ»، احسان الهی ظهیر. این کتاب در 415 صفحه نوشته شده است و نویسنده آن به دولت سعودی و عقاید وهابی وابستگی کامل دارد. او با تعصب زیاد می کوشد به تاریخ و باورهای شیعی خدشه وارد کند. «التشیع فی ایران من کتاب الشیعة و السنة»، کتاب دیگری از همین نویسنده است که مواضع متعصبانه و تند سیاسی او در آن هویدا است.

- «الموجز فی الأدیان و المذاهب المعاصرة»، و «اصول مذهب الشیعة»، دو کتابی است از دکتر ناصر القفاری که با مستندات واهی و مواضع تند ضد شیعی، اتهاماتی را به تشیع وارد کرده است.

- «الصراع بین الاسلام و الوثنیة»، قصبی. چنان که از عنوان کتاب بر می آید، نویسنده 5.

ص: 29

1- . گزیده کتابشناسی تاریخ تشیع، ص 196.

2- . همان، ص 55.

از ابتدا تا انتهای کتاب خود می‌کوشد شیعیان را مشرک نشان دهد.

وهایی‌ها کتاب‌های زیاد دیگری را نیز منتشر کرده‌اند که دشمنی با شیعه، حتی در عناوین آنها آشکار است. تعدادی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: عودة الصفویین، عبدالعزیز بن صالح المحمود؛ جاء دور المجوس، دکتر عبدالله محمد الغریب؛ تبذیر الظلام و تنبیه النیام، شیخ ابراهیم السلیمان الجبهان (کشف عن مجوسية الرافضة وبعدهم عن الإسلام)؛ عبدالله بن سبأ و أثره فی أحداث الفتنة فی الإسلام، سلیمان بن حمد العوده. چنان‌که از عناوین این کتاب‌ها هویداست، یا درصدد انتساب شیعه به عبدالله بن سبا هستند، یا شیعه را بر ساخته صفویه معرفی می‌کنند یا آن را دارای هویت ایران قبل از اسلام (مجوس) می‌دانند.

افزون بر کتب منتشر شده، صدها سایت با لینک‌های متنوع و ده‌ها شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای و «وب» علیه شیعه در حال فعالیت‌اند و خاستگاه نود درصد این شبکه‌ها و وب‌سایت‌های ضد شیعی در آمریکاست. (1) خلاصه اینکه امروز چه با نگاه مثبت و چه با نگاه منفی، کتاب، مقالات، پایانه‌ها و مجلاتی با محوریت شیعه منتشر می‌شود که احصای همه آنها ممکن نیست.

3. واژه‌شناسی

الف) معنای لغوی شیعه و تشیع

شیعه، در لغت به معنای پیرو، طرفدار، حزب و گروهی است که بر امری یک‌سخن شوند و همچنین بر گروه یاران اطلاق می‌شود، (2) و کلمه شیعه در آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ

ص: 30

1- ر. ک: شیعه‌شناسی معاصر اهل سنت (جلد دوم اینترنت و مخالفان وحدت اسلامی)، دکتر کامیار صداقت ثمر حسینی.

2- لسان العرب، ابن منظور، ماده «شیع»، ج 8، ص 188؛ قاموس المحيط، فیروزآبادی، ج 3، ص 48؛ لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا.

فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا (1) به معنای حزب و گروه آمده است. (2)

ریشه کلمه شیعه، از مشایعت و به معنای پیروی کردن است. امروزه این واژه بر کسانی اطلاق می شود که دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستند و به امامت آنان اعتقاد دارند. جمع کلمه شیعه «شیع»، جمع الجمع آن «اشیاع» (3) و مصدر آن «تشیع» است.

تشیع در لغت به معنای ادعای پیروی کردن است؛ چنان که وقتی گفته می شود «تَشَيَّعَ الرَّجُلُ» به معنای این است که این فرد ادعای شیعه بودن دارد. البته به مذهب شیعه نیز «تشیع» اطلاق می شود. (4) در معنای تشیع، مفهوم تعاون و یاری کردن، و پیروی نمودن يك جماعت و گروه از شخص خاص نیز نهفته است. از این رو وقتی به پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام گفته می شود شیعه علی علیه السلام، بدان روست که از آن حضرت پیروی می کردند. (5)

در زبان عرب، واژه «شیعه» را برای حزب و مطلق پیروان نیز به کار می برند. (6) از این رو، شیعه علی علیه السلام در مقابل شیعه معاویه قرار می گیرد. (7) گرچه واژه شیعه از نظر ادبی مفرد است، برای مفرد، تثنیه، جمع، مذکر و مؤنث به صورت یکسان به کار می رود. 9.

ص: 31

1- . انعام: 159.

2- . در سوره قصص، آیه 15 نیز واژه شیعه به کار رفته است. برخی با استناد به این آیات گفته اند واژه شیعه در جاهایی که اختلاف و پراکندگی و گمراهی هست به کار رفته است؛ از این رو به آیات مزبور، علیه شیعه استشهاد کرده اند؛ ر. ک: اصول مذهب الشیعه، قفاری، ج 1، ص 33 به بعد. واژه شیعه در قرآن چهار مرتبه به کار رفته که در تمام موارد به معنای پیرو است.

3- . کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج 2، ص 190.

4- . لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ماده «تشیع».

5- . گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست، احمد بن حمدان ابوحاتم رازی، ترجمه علی آقانوری، ص 71.

6- . به همین معناست واژه شیعه در نامه یزید به عبیدالله بن زیاد که نوشت: «كَتَبَ إِلَى شِيعَتِي»؛ ر. ک: مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 39.

7- . تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، یولیوس ولهاوزن، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، ص 139.

شیعه در اصطلاح به مسلمانانی گفته می شود که حضرت علی علیه السلام را پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه شرعی می دانند و عمل آنان را که در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیدند، نمی پذیرند. (1) آنها این کار را آغاز انحراف در تاریخ سیاسی اسلام می دانند و معتقدند امامت علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصوص بوده و امامت، جز به ظلم و ستم، از علی علیه السلام و اولاد او خارج نمی شود. (2) در تفکر شیعی، امامت منصوص، و امام معصوم است. (3)

شهرستانی در معنای اصطلاحی این واژه گفته است: «شیعه به کسانی گفته می شود که تنها از علی علیه السلام پیروی می کنند و به منصوص بودن امامت او قائل اند و آن حضرت را وصی می دانند». (4) بنابر تعریف شهرستانی، شیعه شامل پنج فرقه (امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، کیسانیه و غلات) است. (5)

اصطلاح شیعه به سه معنا به کار رفته است: شیعه ی اعتقادی، شیعه در مقابل عثمانیه

ص: 32

1- . دائرة المعارف الاسلامیه، ج 14، ص 57؛ لغت نامه دهخدا.

2- . فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، ص 18؛ تلخیص الشافی، طوسی، ج 2، ص 57؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ج 2، ص 57.

3- . الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی العاملی، ج 1، ص 112؛ دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، ج 2، ص 7. ر. ک: شئون ولایت، محسن شفاعی، صص 128-208.

4- . «الشیعة هم الذین شایعوا علیا رضی الله عنه علی الخصوص وقالوا بیامامته وخلافته نصابا ووصیة اما جلیا واما خفیا واعتقدوا ان الإمامة لا تخرج من أولاده وان خرجت فبظلم يكون من غیره أو بتقیة من عنده وقالوا لیست الامامیة قضیة مصلحیة تناط باختیار العامة وینتصب الامام بنصبهم بل هی قضیة أصولیة وهی رکن الدین لا یجوز للرسول علیهم الصلاة والسلام اغفاله واهماله ولا تفویضه إلى العامة وارساله یجمعهم القول بوجوب التعیین والتنصیب وثبوت عصمة الأنبیاء والأئمة وجوبا عن الكبائر والصغائر والقول بالتولی والتبری قولاً وفعلاً وعقدا الا فی حال التقیة ویخالفهم بعض الزیدیة فی ذلك ولهم فی تعدیة الامام کلام وخلاف کثیر وعند کل تعدیة وتوقف مقالة ومذهب وخطب»، (الملل والنحل، شهرستانی، ج 1، ص 145).

5- . «وهم خمس فرق کیسانیه وزیدیة وامامیه وغلاة واسماعیلیة وبعضهم یمیل فی الأصول إلى الاعتزال وبعضهم إلى السنة وبعضهم إلى التشیه». (الملل والنحل، ج 1، ص 147).

(شیعه ی سیاسی)، (1) و به معنای دوستی اهل بیت (2) یا به عبارتی شیعه محبتی. تشیع اعتقادی، قائل به نص و امامت حضرت علی علیه السلام است. اما در تشیع سیاسی، خلافت شیخین را پذیرفته بودند و تنها عثمان را شایسته خلافت نمی دانستند و در مقابل بنی امیه، از حضرت علی علیه السلام دفاع می کردند. از نظر تاریخی، پیدایش عثمانیه بعد از نخستین جنگ داخلی حضرت علی علیه السلام بود که جامعه را به موافقان و مخالفان آن حضرت تبدیل کرد و مخالفان به عنوان حامیان عثمان شناخته شدند. (3) تشیع محبتی (4) نیز از آن روست که برخی به دلیل ابراز محبت به اهل بیت، به شیعه شدن متهم شده اند. نمونه این نوع تشیع در میان اهل سنت فراوان دیده می شود. (5)

شیعه اعتقادی، نخستین بار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیروان حضرت علی علیه السلام اطلاق شده است. (6) بنابراین، واژه شیعه از احادیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شده است. برخی از روایات آن حضرت چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَثَلُ عَلِيٍّ كَشَجَرَةٍ اَنَا اَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرَقْعُهَا. (7)

مثل علی بن ابی طالب علیه السلام مانند مثل درختی است که من ریشه آن درخت هستم و علی شاخه آن، و حسن و حسین بار آن، و شیعه برگ آن. 3.

ص: 33

- 1- . تعداد شیعیان سیاسی - کسانی که نه به جهت اعتقاد به امامت امامان شیعه، بلکه به دلیل برتری شخصیت انسانی و سیاسی اهل بیت، از حاکمیت آنها طرفداری می کردند - در عراق بسیار زیاد بوده است. اما کسی را یارای اتکا بدانان به منظور راه انداختن يك جنبش سیاسی، با حداقل درصد پیروزی، نبود. تاریخ امویان، طقوش، ص 158.
- 2- . تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، رسول جعفریان، ج 1، ص 19.
- 3- . میراث مکتوب شیعه، سید حسین مدرسی طباطبائی، ص 66.
- 4- . از جمله کسانی که تشیع محبتی داشتند امام شافعی است که در این باره گفته است: یا آل بیت رسول الله جبکم فرض من الله فی القرآن أنزله یکفیکم من عظیم الفخر أنکم من لم یصل علیکم لا صلاة له
- 5- . برای نمونه شافعی، محمدبن جریر طبری، حاکم نیشابوری و... متهم به تشیع اند. درباره طبری گفته شده است: فیه تشیع یسیر... ر. ک: میزان الاعتدال، ج 6، ص 90. شفیعی کدکنی انتساب حاکم به تشیع را از همین نوع دانسته است. ر. ک: تاریخ نیشابور، مقدمه شفیعی کدکنی، ص 35.
- 6- . اصول الکافی، کلینی، ج 1، ص 444؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 1، ص 108.
- 7- . شرح احقاق الحق، مرعشی، ج 5، صص 262 و 263.

یا علی أنت و شیعتک فی الجنة؛ «یا علی، تو و پیروانت در بهشت هستید».

در صدر اسلام اقلیتی وجود داشت که تعریف شیعه بر آنان صادق بود. آنان مصداق واقعی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.

بنابراین کلمه شیعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنای اعتقادی آن به کار رفته، و این غیر از کلمه حزب و گروه سیاسی است. چنان که حضرت در قصیده ای فرمود:

فأوجب لی ولایته علیکم رسول الله یوم غدیر خم(1)

در زمان حضرت علی علیه السلام اطلاق شیعه بر پیروان اعتقادی حضرت علی علیه السلام شهرت داشته است؛ چنان که ابوجعفر اسکافی در این باره چنین نقل کرده است:

ذکروا الله (علیا علیه السلام) کرم الله وجهه خرج یوما، فاذا قوم جلوس؛ فقال: من أتم؟ فقالوا: نحن شیعتک یا امیر المؤمنین. فقال: سبحان الله فما لی لا أری علیکم سیماء "الشیعة"؟ قالوا: یا امیر المؤمنین وما سیماء "الشیعة"؟ قال: عمش العیون من البكاء، خمص البطون من الصیام، ذبل الشفاه من الدعاء، صفر الالوان من السهر، علی وجوههم غبرة الخاشعین.(2)

علی علیه السلام روزی [از منزل] بیرون آمد، گروهی را دید که نشسته اند، پرسید شما کیستید؟ گفتند یا امیر مؤمنان ما شیعیان شما هستیم، فرمود: سبحان الله مرا چه می شود که سیمای شیعه را در چهره شما نمی بینم؟ پرسیدند: ای امیر مؤمنان سیمای شیعه مگر چگونه است؟ فرمود: چشم های آنان از گریه کم نور و شکم هایشان از روزه گرفتن خالی و لب های آنان از دعای زیاد خشکیده و چهره هایشان از شب زنده داری زرد است و نشان فروتنی بر چهره هایشان هویدا است.1.

ص: 34

-
- 1- شرح الأخبار، قاضی نعمان، ج 2، ص 394 (پاورقی)؛ المعیار و الموازنه، اسکافی، ص 215 (پاورقی)؛ کتاب الولایه، ابن عقده، ص 172؛ اقسام المولی، شیخ مفید، تحقیق مهدی نجف؛ الاحتجاج، طبرسی، ج 1، ص 266.
 - 2- المعیار و الموازنه، اسکافی، تحقیق محمداقرا محمودی، ص 241.

افزون بر این، عده زیادی از پیروان امام علی علیه السلام مانند ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و ابن عباس از صحابه بودند و در روز سقیفه و بعد از آن نیز به پیروی بی چون و چرا از علی بن ابی طالب علیه السلام پرداختند. از این رو تردیدی نمی ماند که شیعه به معنای پیرو امام علی علیه السلام در زمان حیات نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته و عده ای هم به همین نام شناخته می شدند. (1) این گونه تشیع در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام در عراق گسترش یافت و بعد از آن، عراق پایگاه این نوع تشیع گردید.

با استفاده از این اصطلاح، بعدها به پیروان عثمان «شیعه عثمان» (2) و به پیروان معاویه «شیعه معاویه» (3) اطلاق شد؛ چنان که معاویه، خود در نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت: «هل بَلَغَكَ ما صنعنا بحجر بن عدي واصحابه وشيعة ابيك؟»، «آیا خبر داری با حجر بن عدی و یاران او و شیعیان پدرت چه کردیم؟» و امام حسین علیه السلام هم در جواب معاویه نوشت:

«ولكننا لو قتلنا شيعةك ما كَفْنَا هم...» (4)

بعد از حضرت علی علیه السلام، به پیروان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز شیعه گفته می شد؛ چنان که بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، شیعیان کوفه در نامه ای تاریخی به امام حسین علیه السلام چنین تسلیت می گویند: «ما اعظم ما اصيب به هذه الامة عامة وانت وهذه الشيعة خاصة». (5) «چقدر بزرگ است مصیبتی که عموم امت، به ویژه تو و این شیعیان می کشید».

این امر، حکایت از آن دارد که در همان نیمه اول قرن نخست هجری، واژه «شیعه» به طور مفرد (بدون اضافه الف و لام) در مورد «شیعیان علی علیه السلام» مصطلح گردید. (6)

ص: 35

1- . نشأة التشيع، سيدطالب خراسان، ص 24.

2- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، ص 215؛ الغارات، ثقفی، ج 2، ص 390؛ تاریخ الطبری، محمدبن جریر طبری، ج 4، ص 188.

3- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 4، ص 204؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، ج 2، ص 378.

4- . تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 231؛ کشف الغم، اربلی، ج 2، ص 240.

5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228.

6- . دائرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج 2، ص 1532، ماده «شیع».

به احتمال زیاد پس از جنگ صفین، این اصطلاح برای شیعیان امام علی علیه السلام شهرت یافت(1) و کم کم شیعیان اعتقادی از شیعیان سیاسی مشخص شدند؛ به طوری که عده ای در سال شصت هجری نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشتند و رسماً خود را شیعه اعتقادی امام علی علیه السلام نامیدند؛(2) گرچه این واژه مدت ها پیش از این بر پیروان حضرت اطلاق می شد؛ چنان که قبل از نامه کوفیان نیز معاویه به والی خود در عراق نوشته بود که شیعیان امام علی علیه السلام را پیوسته مذمت و آزار کند.(3) واژه شیعه در زمان معاویه و بعدها در نامه های توأین، به گروه خاصی و در مقابل سنی به کار رفته است.

ج) مفاهیم مرتبط با شیعه

یک - امامیه

واژه امامیه،(4) اسم منسوب است و امام در لغت به معنای پیشوا و کسی که به او اقتدا می شود آمده است.(5)

امامیه به طور عام به تمام فرقه هایی گفته می شود که به امامت بلافصل علی بن ابی طالب علیه السلام معتقدند، اما به طور خاص، تنها بر شیعه اثناعشری اطلاق می شود.(6)

شیعیان را از آن رو امامیه نامیده اند که امامت را، به مفهوم خاص آن، اصلی اعتقادی می دانند و بدان ایمان دارند.

ابان بن تغلب (م 141 ه. ق.) از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام، در دوره های بعدی در تمیز بین شیعه دوازده امامی و سایر شیعیان، گفته است: «الشیعۀ الذین اذا اختلف الناس عن

ص: 36

1- ر. ک: انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، ص 53؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 4، ص 170.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228؛ تاریخ الطبری، ج 5، صص 352 و 355.

3- تاریخ الطبری، ج 5، ص 253.

4- اصطلاح امامیه از نیمه دوم قرن سوم به بعد مصطلح شده است؛ ر. ک: وضعیت شیعیان عراق در عصر صادقین علیهما السلام، ص 105.

5- لسان العرب، ابن منظور، ج 12، ص 25.

6- تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، محمد جواد مشکور، ص 147.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اخذوا بقولِ علي، و اذا اختلفَ الناسُ عن علي عليه السلام اخذوا بقولِ جعفرِ بنِ محمدٍ» (1).

در اصطلاح علم کلام به امامیه، عدلیه هم گفته می شود؛ در مقابل جبریه که به اشاعره اطلاق می شود.

دو - جعفری

امروزه آنچه از مذهب جعفری به ذهن تبادر می کند، همان شیعه اثنا عشری است. در وجه نام گذاری شیعه به مذهب جعفری گفته شده است: در فاصله انقراض امویان و قدرت یافتن عباسیان، امام صادق علیه السلام امکان و فرصت یافت که به گسترش علم و رونق احکام الهی بپردازد و آموزه هایی را که از طریق پدر و اجداد طاهرینش آموخته بود، انتشار دهد و به شهرت برسد. آن حضرت توانست از يك سو آزادانه مسائل دینی را بررسی و نقد کند و از سوی دیگر، گرد و غبار و زنگارها و آرای نادرست یا شبهه ناک را از چهره سنت بزدايد. بدین گونه طالبان علم از جای جای جهان اسلام به مدینه هجرت کرده، در حوزه درس او گرد آمدند. در روزگار شکوفایی علم، مذهب اهل بیت بدو منسوب شد؛ چون هر شیوه ای که امام می پسندید و هر نظری که او تأیید می کرد، لاجرم به او نسبت داده می شد و گفته می شد: «مذهب جعفر صادق» (2).

وجوه دیگری نیز در انتساب مذهب شیعه به جعفری گفته شده است؛ مثلاً گفته اند تحکیم بنیادهای فکری شیعه در این عصر سبب شد که مذهب شیعه با نام امام صادق علیه السلام، شهرت یابد و با عنوان مذهب جعفری شناخته شود (3).

سه - خاصه

واژه خاصه در مقابل عامه که به اهل سنت اطلاق می شود، قرار دارد. در منابع مختلف شیعه از اهل سنت با تعبیر عامه یاد می شود؛ مثلاً می گویند: فقه عامه، علمای عامه، کتب

ص: 37

1- . قاموس الرجال، محمد تقی التستری، ج 11، ص 241.

2- . امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، مترجم حسن یوسفی اشکوری، ص 280.

3- . اختیار معرفة الرجال، طوسی، ص 255.

عامه، مجموعه‌های حدیثی عامه، فرق عامه، رجال نویسان عامه، مشایخ عامه و... گاهی نیز از عامه به مخالف تعبیر شده است. همه اینها در مقابل خاصه است که مقصود از آن، شیعیان دوازده امامی است. واژه‌های عامه و خاصه بیشتر در منابع فقهی کاربرد دارند.

چهار - ترابیه

این نسبت برگرفته از کنیه حضرت علی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه ذوالعشیره به آن حضرت داد و از کنیه‌های بسیار محبوب، نزد حضرت علی علیه السلام بود؛ (1) به طوری که هرگاه وی را بدین کنیه می خواندند، بسیار شادمان می شد. در غزوه ذوالعشیره، عمار و امام علی علیه السلام در پی مأموریت نظامی بر روی خاک خوابشان برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از تأخیر آنان نگران شد و به دنبالشان رفت و آنان را خفته بر خاک یافت. در این هنگام امام علی علیه السلام را با کنیه ابوتراب خطاب کرد.

ترابیه اصطلاحی بود که در روزگار امویان برای شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام شایع شد. (2) امویان با هدفی خاص، روایت و قرائت دیگری از داستان مزبور ساختند. (3) آنان لقب «ترابیه» را که برگرفته از کنیه ابوتراب است، از روی طعن بر شیعیان حضرت علی علیه السلام اطلاق می کردند. گفتنی است صوفیه این کنیه را نشانه فتوت و جوانمردی می دانند. (4)

پنج - علویه

اصطلاح علوی در مقابل عثمانی، برای کسانی که علی علیه السلام را خلیفه می دانستند به کار رفته است. علوی یعنی کسی که به علی بن ابی طالب علیه السلام، امام نخست شیعیان، منسوب باشد و در طول تاریخ، این واژه به پیروان آن حضرت اطلاق شده است. البته به

ص: 38

1- ر. ک: مقاله «کنیه ابوتراب افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام»، سید علی میرشریفی، مجله وقف میراث جاویدان، ش 13.

2- ترجمه الامام الحسن، ابن سعد، ص 184.

3- صحیح مسلم، ج 4، ص 1489. با توجه به اینکه این کنیه قبل از ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بوده است، نقل مسلم و دیگر کتب اهل سنت بر ساخته (ساختگی) است.

4- دائرة المعارف تشیع، مقاله ابوتراب، احمد صدر حاج سیدجوادی، ج 1، ص 390.

هرکسی که از خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد نیز علوی گفته می شود. احتمالاً واژه علوی در عصر عباسیان رایج شده است؛ زیرا آنان اصرار داشتند علویان را فرزندان ابوطالب بدانند، نه پیامبر صلی الله علیه و آله. (1)

علویان، شاخه ای از شیعیان اند که بیشتر در ترکیه و سوریه زندگی می کنند و عقایدشان با عقاید شیعه اثناعشری متفاوت است. برخی از کتب فرق و مذاهب، علویه را جزو نصیریّه آورده اند و تمام عقاید آنان را به علویان تعمیم داده اند. برخی از دودمان ها و مکان ها به نام علویان شهرت دارند؛ مانند علویان طبرستان و علویان گنبد. (2)

شش - رافضی

به دلیل اینکه شیعیان خلافت سه خلیفه اول (ابوبکر، عمر و عثمان) را رها کرده و به امام مفترض الطاعه قائل شدند، (3) اهل سنت آنان را رافضی می دانند. کلمه رَفُضٌ مصدر رَفَضَ، در لغت به معنای کنار گذاشتن و خوار کردن آمده است. (4) این کلمه را نخستین بار زید بن علی علیه السلام درباره کسانی به کار برد که به دلیل اعتقاد زید (5) به امامت مفضول، او را رها کرده، دست از یاری اش کشیدند. (6) برخی از دانشمندان رجالی اهل سنت، در تضعیف رجال سند برخی روایات، نسبت رَفُضٌ به آنان می دهند و معتقدند

ص: 39

-
- 1- . ر. ك: مقاله «جستاری در وراثت اعمام و وراثت بنات»، محمدحسن الهی زاده، فصلنامه تاریخ اسلام، ش 10، صص 101-120.
 - 2- . ر. ك: فرق و مذاهب کلامی، ربانی گلپایگانی.
 - 3- . المغنی، ابن قدامه، ج 12، ص 29.
 - 4- . لسان العرب، ج 7، ص 157، ماده رَفُضٌ.
 - 5- . زید فرزند امام سجاد علیه السلام است. او در سال (م 121 ه. ق) علیه بنی امیه در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. بعد از او پیروانش نظریه ضرورت قیام مسلحانه امام جامعه را مطرح و جزو باورهای آنان شد. همچنین منقول است که زید به امامت شخص مفضول و مادون بر شخص فاضل و مافوق قائل بوده است. ر. ك: شخصیت و قیام زیدبن علی، رضوی اردکانی.
 - 6- . المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعری، ص 209؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج 1، ص 155.

رافضیان، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناسزا می گفتند و روایات ساخته و مصنوع خود را به روایان موثق نسبت می داده اند.⁽¹⁾

به مرور زمان کلمه «رافضی» به تمام شیعیان و پیروان اهل بیت گفته شده است. حتی برای کسانی که به تشیع متهم شده اند از واژه رافضی، رافضی غالی یا رافضی خبیث استعمال کرده اند.

در مقابل کلمه رافضی، ناصبی قرار دارد و به کسی گفته می شود که با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کینه و دشمنی ورزد؛ گرچه آن را آشکار نسازد.⁽²⁾ واژه رافضی از ناحیه دشمنان امامیه به آنان نسبت داده می شود و گاهی سخن های تندى مانند «الروافض یهود هذه الامه» گفته می شود.⁽³⁾ برخی از علمای متعصب سنی، مانند ابونعیم، کتابی با عنوان «الامامه و الرد علی الرافضه» نوشته اند.

دوستی برخی علمای اهل سنت مانند شافعی با اهل بیت به حدی بوده که او را نیز به رفض متهم کرده اند و او اشعاری در این باره سروده است که ترجمه ی يك بیت آن، چنین است: «اگر محبت آل محمد (رفض) شمرده می شود، پس جنّ و انس گواهی دهند که من رافضی ام».⁽⁴⁾

شیعیان، رفض را به معانی ای مانند مشروع ندانستن خلافت خلفای سه گانه، انتقاد از صحابه، قول به نص در امامت و حتی ابراز حب و علاقه به امام علی و اهل بیت علیهم السلام و از سوی دیگر، دشمنی با معاویه دانسته اند.⁽⁵⁾

ص: 40

1- . الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ج 1، ص 42.

2- . مسالك الافهام، شهید ثانی، ج 7، ص 404.

3- . العقد الفرید، ج 1، ص 14؛ همین طور برای مشاهده تعابیر تند دیگر اهل سنت درباره رافضه ر. ك: طبقات الشافعیه الكبرى، ج 9، ص 101.

4- . تذكرة الاولیاء، عطار نیشابوری، ص 14.

5- . تاریخ تشیع در ایران تا قرن دهم هجری، رسول جعفریان، ج 1، ص 21.

چنان که از ظاهر این واژه پیداست، منسوبان به حضرت ابوطالب و به تبع آن، فرزندش حضرت علی علیه السلام را طالبین می گویند. بیشتر به شاخه حسنی خاندان اهل بیت طالبین می گویند که شیعیان دوازده امامی و زیدیان را شامل می شوند. کتاب هایی نیز مانند «أسماء من قتل من الطالبین» مدائنی و «مقاتل الطالبین» ابوالفرج الاصبهانی، در مورد خاندان منسوب به ابوطالب نوشته شده است.

4. مهم ترین فرقه های شیعه

امامیه، زیدیه، (1) اسماعیلیه (2) و اثناعشریه از مهم ترین فرقه های شیعه اند. (3) حتی گفته شده است، در زمان شیخ مفید، به معتزله که در بغداد حاکم بودند و اجازه دادند مراسم عاشورا را به شیوه معروف و متداولی که تا روزگار ما ادامه دارد، انجام شود، شیعه می گفته اند. (4)

زیدیه با اینکه خلافت ابوبکر و عمر را به عنوان امامت مفضول پذیرفته اند، در شمار فرقه های شیعی قرار دارند؛ زیرا در اعتقاد آنان، امامت حق امام علی علیه السلام است که پس از امام حسین علیه السلام در عموم فرزندان حضرت زهرا علیها السلام تداوم می یابد و با قیام مسلحانه برای گرفتن حق از غاصبان، نمود پیدا می کند. (5) از این روزیدیان، زید بن علی علیه السلام را که قیام به

ص: 41

-
- 1- زیدیه درباره شرایط امام، اعتقاد خاصی دارند؛ ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 17، ص 6350.
 - 2- پیروان فرقه اسماعیلیه معتقدند پس از امام صادق علیه السلام اسماعیل فرزند بزرگ آن حضرت به امامت رسید؛ با اینکه اسماعیل در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفت. اسماعیلیه در اواخر قرن سوم هجری دولت شیعی فاطمی را در افریقیه تشکیل دادند و نام خلیفه عباسی را از خطبه انداختند. خلفای عباسی با کمک سلاطین سنی، این دولت را ساقط کردند. ر. ک: تاریخ گزیده، مستوفی، ص 517.
 - 3- فرهنگنامه فرقه های اسلامی، شریف یحیی امین، ترجمه محمدرضا موحدی، ص 63.
 - 4- رنج های حضرت زهرا علیها السلام، سیدجعفر مرتضی عاملی، ص 150.
 - 5- اصول الدین، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی تمیمی، ص 285.

اسماعیلیه، از فرقه های مهم شیعه اند که به امامت اسماعیل بن صادق علیه السلام، به جای امام کاظم علیه السلام، معتقدند. آنان پیش از شهرت به اسماعیلیه، سبویه (هفت امامی) نامیده می شدند که پس از شهادت امام صادق علیه السلام، در سال 148 هجری قمری، از شیعه جدا شدند.

با همه تفاوت هایی که در برخی باورهای فرق شیعی وجود دارد، برخی مفاهیم نیز، در دوره های مختلف تاریخی، مورد اتفاق همه فرقه های شیعی بوده است که مهم ترین این مفاهیم، مفهوم غدیر است. غدیر یکی از مهم ترین ادله شیعه در اثبات امامت است و شیعیان، از قرون نخستین، در حفظ آن تلاش های زیادی کرده و کتاب های بسیاری در این باره نوشته اند و شعرا شعرهای فراوانی سروده اند. علامه امینی در جلد سوم و چهارم الغدیر، به معرفی شعرایی پرداخته است که درباره غدیر شعر سروده اند.

همچنین امامت و وصایت نیز از مفاهیم اساسی در بین فرق شیعی است و از همه مهم تر، واژه مهدویت است. اعتقاد به مهدویت در تمام فرق اسلامی، حتی به نحوی، در همه ادیان آسمانی وجود دارد؛ اما مهدویت در میان امامیه، با مهدویت در سایر فرق اسلامی حتی سایر فرق شیعی اندکی متفاوت است.

5. اصول اعتقادی و مبانی اندیشه سیاسی شیعه

اشاره

مذهب شیعه نیز مانند دیگر مذاهب دربردارنده مجموعه ای از اصول و مبانی عام و خاص است که می توان آنها را اصولی دانست که نظریه شیعه را در مسائل اعتقادی و سیاسی رهنمون می سازد. این اصول را به طور کلی می توان به دو بخش مهم اصول و مبانی اعتقادی، و اصول و مبانی اندیشه های سیاسی تقسیم کرد که منشأ مشروعیت حاکمیت در نظر شیعه و سنی، مربوط به اصول و مبانی سیاسی است. در ادامه به برخی از اصول و مبانی در هر دو بخش اشاره می کنیم.

ص: 42

اشاره

اصول و مبانی اعتقادی مذهب شیعه، بر آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله استوار است. بیان این نکته از آن رو اهمیت دارد که اولاً اثبات می کند شیعه مولود طبیعی اسلام است و معتقداتش ریشه در نصوص قرآنی و روایات دارد، و ثانیاً نشان می دهد ظهور این مذهب، دست کم از جنبه اعتقادی به عصر نبوت باز می گردد، نه به رویدادها و تحولات تاریخی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله. در این قسمت، فهرستی از مهم ترین اصول و مبانی اعتقادی شیعه را بیان می کنیم.

یک - ولایت و امامت، تداوم نبوت

اشاره

مسئله امامت، از مهم ترین و اصیل ترین مباحث زیربنایی عقیدتی، و از مفاهیم کلیدی سیاسی در میان فرقه های اسلامی، در دوره های مختلف تاریخی بوده است. براساس روایتی از حضرت رضا علیه السلام، امامت همه اسلام معرفی شده است. (1)

در نظر امامیه، امامت به هر دو معنا (زعامت و امامت) از اصول مذهب تشیع، (2) امری حقیقی و نفس الامری، و منصبی با جعل الهی است؛ (3) در حالی که بر پایه نظریه اهل سنت، از فروع دین است. (4) متکلمان شیعی، امامت را ریاست عمومی در امور دینی و دنیایی می دانند. (5) آنان بر این باورند که امام در باطن، بر انسان و اعمال او گونه ای ولایت دارد و در ظاهر، انسان را هدایت، و تا مقصد همراهی می کند. (6) امامی که

ص: 43

1- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج 2، صص 195 و 196.

2- . المقنعه، شیخ مفید، ص 32؛ اوائل المقالات، شیخ مفید، ص 7؛ دلائل الصدق، ص 8؛ گوهر مراد، فیاض لاهیجی، ص 467.

3- . (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (بقره: 124) يَا وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (انبیاء: 73).

4- . الاقتصاد في الاعتقاد، ابوحامد محمد غزالی، ص 236؛ دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، ج 2، ص 4؛ غاية المرام، سیدهاشم بحرانی، ص 363.

5- . برخی متکلمان، امامت را چنین تعریف کرده اند: «الامامة رئاسة عامة في امور الدين والدنيا». قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص 174؛ تمهید الاصول، محمدبن حسن طوسی، ص 248.

6- . نهج البلاغه، خطبه 152؛ المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، ج 1، صص 270-275.

خداوند متعال برگزیده است، وجودش لطف، و پیروی از او مقرب طاعت است. او برای اجرای همه مسئولیت هایش همواره به کامل ترین وجه آماده است و بر امت است که به او رجوع کنند؛ اگر مراجعه نکنند، در برابر این تقصیر مسئول اند. لطف نیز جز تسهیل اسباب طاعت برای بندگان خدا معنایی ندارد و این امر با نصب امام حاصل می شود. (1)

شیعه، امامت را لطف خداوند به بندگان خود می داند؛ چنان که خواجه نصیرالدین طوسی گفته است: «الامام لطف»؛ (2) یعنی امامت، نظیر نبوت، از مسائلی است که از اختیارات انسان بیرون است و باید از راه وحی و تعیین الهی صورت پذیرد؛ با این تفاوت که نبی به طور مستقیم از سوی خدا تعیین، و امام به واسطه پیامبر از سوی خدا تعیین می گردد. (3)

شیعه، اصل امامت را معرف مذهب می شمارد و آن را در حوزه ایمانیات قرار می دهد؛ یعنی اگر از جنبه معنوی بنگریم، از آن نظر که امام - به اصطلاح احادیث - «حجت خدا» و «خليفة الله» است و رابطه معنوی میان هر فرد مسلمان و انسان کامل در هر زمان ضروری است، امامت جزئی از مسائل ایمانی خواهد بود. (4)

بحث امامت در بین فرقه های اسلامی سابقه ای بسیار طولانی دارد؛ به طوری که حتی قبل از به وجود آمدن این فرقه ها و از دوره نبوت مطرح بوده است؛ چنان که انصار در بیعت عقبه با پیامبر صلی الله علیه و آله بر این اساس بیعت کردند که در هر شرایطی از آن حضرت اطاعت کنند و در مسئله جانشینی، با او به نزاع بر نخیزند: «ولا تنازع الامر اهله». (5) همچنین هنگامی که قبیلهت.

ص: 44

- 1- . شیعه در برابر معتزله و اشاعره، هاشم معروف حسنی، ص 276.
- 2- . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حسن بن یوسف حلی، ص 388؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص 98.
- 3- . امامت و رهبری، مرتضی مطهری، ص 92.
- 4- . ر. ک: آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ص 179.
- 5- . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، ج 6، ص 49؛ الغدیر، علامه امینی، ج 10، ص 308. مراد از امر در اینجا، امر در آیه اولوا الامر است.

بنی عامر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: «مسلمان می شویم و شما را یاری می دهیم، به این شرط پس از شما، جانشینی از آن ما باشد»، ایشان فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»؛ «این امر به دست خداست؛ هر که را خواست انتخاب می کند».(1)

حدیث

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ أَمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛(2) «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مانند مردن زمان جاهلیت مرده است»، نشان از اهمیت شناخت امامت نزد فرق اسلامی است. این حدیث به صورت متواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده است. احمدبن حنبل، به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیث را چنین نقل کرده است:

«مَنْ مَاتَ بغيرِ اِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»(3) و به همین مضمون است روایت

«مَنْ مَاتَ وَلَا اِمَامَ لَهُ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»؛(4) «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است»؛ یا روایت

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بِيَعَةٌ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»؛(5) «کسی که بمیرد و بیعتی در گردن او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است».

گذشته از احادیث یادشده، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارند که امام و حجت الهی را رکن جهان آفرینش می دانند و تأکید دارند زمین هیچ گاه از امام و حجت الهی خالی نمی شود.(6) همه این روایات نشان از اهمیت امامت نزد تمام مسلمانان دارد. اما نکته در خور توجه اینکه در شمار زیادی از خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش، از جمله خطبه شششنبه(7) و نامه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به معاویه، حق خلافت و امامت از آن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته شده است(8) و گروهی از5.

ص: 45

1- . انساب الاشراف، احمدبن یحیی بلاذری، ج 2، ص 270؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج 2، ص 350.

2- . بصائر الدرجات، صفار، ص 529؛ اصول کافی، کلینی، ج 1، ص 377.

3- . مسند احمد، احمدبن حنبل، ج 4، ص 96؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج 19، ص 388.

4- . المعیار و الموازنه، ابوجعفر اسکافی، ص 24 و 321؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 242.

5- . المحلی، ابن حزم، ج 1، ص 46؛ المجموع، نووی، ج 19، ص 190.

6- . ر. ک. کمال الدین، صدوق، صص 211-241.

7- . نهج البلاغه، خطبه 3.

8- . الغارات، ابراهیم ثقفی، ج 1، ص 305.

صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بعد از رحلت آن حضرت، امامت را حق حضرت علی علیه السلام و فرزندان او می دانستند و به عنوان شیعه علی علیه السلام شناخته شده اند. (1)

دلیل عقلی شیعه در باب امامت

دین اسلام، دین خاتم است و بناست بعد از آن شریعتی نیاید. بدین روی، آیین اسلام دینی است جامع همه شئون زندگی بشر؛ از طرف دیگر، با همه تلاشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول 23 سال رسالت خویش داشت، فرصت نیافت که همه اسلام را به مردم تعلیم دهد؛ زیرا این مدت کوتاه کافی نبود تا همه احکام اسلام را برای همه مردم تعلیم دهد. بنابراین با توجه به اینکه امکان ندارد دین خاتم ناقص بیان شده باشد، حتماً باید در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی یا کسانی باشند که اسلام را تمام و کمال از پیامبر صلی الله علیه و آله فراگرفته و شاگردان مجهز آن حضرت باشند که بعد از رفتن آن حضرت، از نظر توضیح و بیان اسلام نظیر او باشند؛ با این تفاوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه وحی الهی می گفت و اینها با فراگرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله می گویند.

بنابراین کسانی که می گویند چنین افرادی وجود ندارند، از اول، دین اسلام را ناقص می دانند و به مسائلی مانند قیاس روی می آورند و با ظن و گمان، حکم مسائل را به دست می آورند. اما شیعه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله همین طور دین خود را رها نکرد. بلکه افرادی معین شدند که جنبه قدسی داشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام حقایق اسلام را برای اولین آنان، یعنی علی علیه السلام، بیان کرد و آنان آماده بودند که به تمام سؤالات جواب دهند. علی علیه السلام می فرمود: «از هر چه می خواهید سؤال کنید تا جواب دهم». (2)

ابن ابی الحدید به نقل از ابن عبدالبر، صاحب کتاب «الاستیعاب»، و ابوجعفر اسکافی، صاحب کتاب «نقض العثمانیه»، گفته است: «کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام چنین ادعایی نکرد و سزاوار هم نبود که کسی غیر از آن حضرت چنین ادعایی کند». (3)

ص: 46

1- . وقعه صفین، نصر بن مزاحم، منقری، صص 86 و 358.

2- . مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج 4، ص 740.

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 46.

بنابراین تنها این گونه می توان شریعت الهی را به شکل معصومانه تبیین کرد و آن را از دستبرد تحریف نگه داشت.

دو - ولایت

ولایت از ماده «و - ل - ی» مشتق شده است (1) و در معانی گوناگون استعمال می شود که مهم ترین آنها حبّ، سلطان و تصدی امر حکومت است. در مورد ولایت، به معنای حب و دوستی، باید گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را به نوعی ولایت دربارۀ خاندان پاک خود توصیه کرده است. گفتنی است آیه 23 سوره شوری، ولایت خاص را بیان می کند که از محل بحث این نوشته خارج است.

ولایت به معنای اولی در تصرف که مقصود این نوشته است، خود به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم می شود و دارای مراتبی است و مرتبه کامل آن، مختص خدای متعال و مراتبی از آن نیز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام است. معجزات انبیای الهی نوعی تصرف در تکوین (ولایت تکوینی) است که خدای متعال به آنان اعطا فرموده است. (2)

نوع دوم، ولایت تشریحی و حق قانونگذاری است که این نیز مختص ذات خدای متعال است و از طرف او به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه تقویض می شود و آنان، با اذن خداوند متعال، احکام را از قرآن و کتب آسمانی استخراج و به حلال و حرام الهی حکم می کنند. (3) ولایت ائمه علیهم السلام نیز به تبع ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنان با داشتن طهارت نفس به باطن کتاب خدا راه دارند و درباره آنان نص وارد شده و دانش آنان به احکام و شرایع قرآن تأیید شده است. آنان با دانش خود می توانند اختلاف مردم را برطرف کنند. (4)

ص: 47

1- . المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ذیل ماده.

2- . ثبوت ولایت تشریحی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق آیات قرآن از جمله آیات 36 احزاب، 105 نساء و آیات 3 و 4 سوره نجم، و برای ائمه اطهار از طریق روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جمله حدیث شریف ثقلین است.

3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 18، ص 252.

4- . همان، ج 18، ص 252.

و طبیعی است که امامان علیهم السلام وقتی می توانند در اختلافات مردم، با علم خود، به داوری بنشینند که حاکمیت سیاسی نیز داشته باشند و بتوانند حدود الهی را جاری، و براساس شریعت حکم کنند.

از نظر امام خمینی رحمه الله، تمام اختیارات حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فقیه جامع شرایط نیز ثابت است؛ (1) آلا اینکه ولایت ائمه علیهم السلام به شخص است، اما ولایت فقیه به وصف است. حکومت و ولایت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و به تبع آن، حاکمیت سیاسی ولایت فقیه، مقدمه ای برای اجرای احکام و حدود الهی است. (2)

سه - عصمت امامان

اشاره

عصمت در لغت به معنای کفّ نفس و بازداشتن آن است؛ چنان که از آیه (لا- عاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)؛ (3) چنین برمی آید. موضوع عصمت همواره محل اختلاف فرق و مذاهب اسلامی بوده است.

متکلمان شیعه، عصمت را نیرویی ربّانی و خدایی دانسته اند که دارنده آن را از ارتکاب لغزش ها، گمراهی ها، خطاهای عمدی و سهوی، در عین قدرت ارتکاب، باز می دارد. (4) امام صادق علیه السلام با استناد به آیه شریفه (وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (5) فرمود: «معصوم کسی است که [با عنایات الهی]، همان طوری که خدای متعال در آیه بالا فرموده، از تمامی حرام ها خودداری کند». (6) بنابراین اطاعت از امامان برای هدایت

ص: 48

1- . صحیفه نور، امام خمینی، ج 21، ص 29.

2- . ولایت فقیه، امام خمینی، ص 60.

3- . «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست» (هود: 43).

4- . شئون ولایت، محسن شفائی، ص 122.

5- . «و هرکس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است» (آل عمران: 101).

6- . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 132؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج 1، صص 375 و 376.

شدن به صراط مستقیم است. اگر آنان به عمد یا سهو دچار خطایی می شدند، خداوند متعال اطاعت آنان را بر مردم واجب نمی کرد. (1)

در واقع انبیا و اولیای الهی چون درکشان خطاناپذیر است، معصوم اند؛ یعنی از مرتبه حس به مرتبه عقل، و از مرتبه عقل به مرتبه شعور باطنی و یقین می رسند و در واقع عصمت، حاصل یقین است؛ یقینی که هیچ گاه مغلوب و مقهور ادراکات و احساسات نمی شود و از آنجا که تشخیص معصوم بودن هر شخص با خداست نه با مردم، باید امامت معصوم، منصوص و از طرف خدا باشد.

متکلمان، آیات و احادیث ذیل را گواه عصمت اهل بیت علیهم السلام می دانند:

اول - آیه تطهیر

اول - آیه تطهیر (2)

این آیه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، یعنی امام علی، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، نازل شده و بر عصمت آنان دلالت دارد؛ چنان که علی علیه السلام فرمود: «اهل بیت در کتاب خدا، ما هستیم. (3) کافر، ما را دوست ندارد و مؤمن، کینه ما را به دل نمی گیرد». (4)

دوم - آیه اولوالاامر

دوم - آیه اولوالاامر (5)

این آیه نیز - چنان که ذکر آن می آید - بر اطاعت بی قید و شرط از اولوالاامر دلالت دارد؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «همانا خداوند بدان جهت به اطاعت صاحبان امر فرمان داد که آنان معصوم و پاکیزه اند و هیچ گاه به گناه امر نمی کنند». (6)

ص: 49

1- . توحید، شیخ صدوق، ص 407؛ تحف العقول، حرانی، ص 421.

2- . احزاب: 33.

3- . الغارات، ثقفی، ج 1، ص 199.

4- . همان، ج 1، ص 43.

5- . نساء: 59.

6- . علل الشرایع، شیخ صدوق، ج 1، ص 123.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا أَنْ تَمَسَّكُمُ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ بَنَى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ....(1)

به درستی که من دو گوهر گرانبها در میان شما به ودیعه نهادم. مادام که به آنها تمسک کنید و به آن دو چنگ زنید، گمراه نمی شوید؛ و آن دو، کتاب خدا و خاندان و اهل بیت من هستند و خدای تعالی به من خبر داده است که آن دو جدا نمی شوند تا آنکه [در قیامت] در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

این حدیث به صورت متواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، اهل بیت خود را واجب اطاعه و هم پایه و در کنار قرآن کریم و مبین سنت خویش قرار داده است. در واقع عترت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند قرآن کریم، خطاناپذیر و ازهم جدانشدنی هستند و احتمال انحراف در آنها وجود ندارد و این همان عصمت آنان است که براساس حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به نص صریح از عدم افتراق و جدایی آن دو خبر داده، و این دلیل آشکاری بر امامت آنان است.

زرقانی مالکی به نقل از سمهودی گفته است:

خبر ثقلین به ما می فهماند که در هر دوره ای، تا قیام قیامت، در میان عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسی که شایستگی تمسک داشته باشد وجود دارد تا ترغیب به تمسک که در این خبر بیان شده است، به او مدلول پیدا کند؛ چنان که کتاب خدا، قرآن، چنین است. از این رو اهل بیت امان اهل زمین اند و وقتی آنان بروند، امانی برای اهل زمین نخواهد بود.(2)

ص: 50

1- . مسند احمد، احمد بن حنبل، ج 3، ص 17؛ صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، ج 7، ص 123؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج 2، ص 447؛ تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 494.

2- . الغدیر، ج 3، ص 80.

إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (1)

مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا مَانَدِ كَشْتِي نُوحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتِ كِه هِرْكَسِ سَوَارِ آنْ شُودِ نَجَاتِ مِي يَابَدِ وَ هِرْكَسِ از آنْ تَخَلْفِ وَرَزْدِ غَرَقِ گَرَدَدِ.

مَقْصُودِ از تَشْبِيهِ أَهْلِ بَيْتِ بَه كَشْتِي نُوحِ اسْتِ اَيْنِ اسْتِ كِه هِرْكَسِ دَر دِينِ خُودِ بَه آنَانِ پَنَاهِ بَبَرَدِ، از عَذَابِ الهِي دَر اَمَانِ خُوَاهَدِ بُودِ. رَسُولِ خُدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَجَاتِ رَا بَه پِيروِي از أَهْلِ بَيْتِ وَ سَوَارِ شُدِنِ بَر كَشْتِي أَهْلِ بَيْتِ مَنَحْصِرِ كَرْدِ؛ حَالِ اِگَرِ آنَانِ دَارَايِ عِلْمِ كَافِي بَرَايِ اِرْشَادِ وَ رَهْبَرِي اَمْتِ نَمِي بُودِنَدِ، مَعَاذِ اللهُ، تَشْبِيهِ رَسُولِ خُدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَادِقِ نَمِي بُودِ. (2) اَفْزُونِ بَر اَيْنِ اِحَادِيثِ وَ آيَاتِ، زَنْدِگَانِي پَاكِ وَ بِي آلَايشِ أَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كِه مَوْرَدِ تَأْيِيدِ هَمْگَانِ اسْتِ، دَلِيلِي بَر اَيْنِ مَدْعَاسْتِ. اَمَا از نَظَرِ أَهْلِ سُنْتِ، اَمَامْتِ هَمَانِ حُكُومْتِ اسْتِ. از اَيْنِ رُؤْيِ آنَانِ نَه تَنَهَا مَدْعَى عَصْمْتِ نِيَسْتِنَدِ، بَلَكِه بَه اِشْتِبَاهَاتِ خَلْفَا هَم اِعْتِرَافِ دَارِنَدِ. اَصُولاً دَر مَسْئَلِه حُكُومْتِ، دِيگَرِ اِشْتِبَاهِ يَا گَنَاهِ نَكْرَدِنِ حَاكِمِ مَطْرَحِ نِيَسْتِ. لَذَا اَبُو بَكْرِ مِي كَفْتِ: «إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي...»؛ (3) «بَرَايِ مَنْ، شَيْطَانِي اسْتِ كِه گَاهِي مَرَا بَه اِشْتِبَاهِ مِي اَنْدَازَدِ، اِگَرِ دِيدِيْدِ مَنْ كَجِ رَفْتَمِ مَرَا هِدَايْتِ كُنِيْدِ»، وَ عَمْرِ نِيَزِ بَارِهَا مِي كَفْتِ: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عَمْرٌ». (4) بِنَابَرَايِنِ خَلْفَا نِيَزِ مَانَدِ سَايِرِ مَرْدَمِ از نَظَرِ اِيْمَانِ مَتَفَاوْتِ اَنْدِ وَ هَر مَقْدَارِ اِيْمَانِشَانِ قُوِي تَر بَاشَدِ، گَنَاهَانِشَانِ كَمْتَرِ مِي شُودِ؛ اَمَا مَعْصُومِ از خَطَا نِيَسْتِنَدِ. (5)

ص: 51

- 1- . عِيُونِ اِخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ، شَيْخِ صَدُوقِ، ج 1، ص 30؛ الغِيْبِيه، نَعْمَانِي، ص 51؛ مَسْتَدْرِكُ الحَاكِمِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ حَاكِمِ نِيْشَابُورِي، ج 2، ص 343؛ خُلَاصَةُ عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ، حَامِدِ تَقْوِي، ج 4، ص 38.
- 2- . الغَدِيْرِي، ج 3، ص 328.
- 3- . المَصْنَفِ، عَبْدِ الرَّزَاقِ صَنْعَانِي، ج 11، ص 336؛ المَعْيَارُ وَ المَوَازِنُه، اَبُو جَعْفَرِ اسْكَافِي، ص 321.
- 4- . مَسْنَدِ، زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، ص 335؛ تَأْوِيلِ مَخْتَلَفِ الْحَدِيثِ، اِبْنِ قَتِيْبَه، ص 152.
- 5- . سُنَنِ كَبِيْرِي، بِيْهَقِي، ص 443.

یکی از اصول عقاید شیعه احاطه امامان معصوم علیهم السلام بر علوم الهی است. (1)

براساس احادیث متواتر، اهل بیت عصمت و طهارت، یعنی پیشوایان دوازده گانه شیعه علیهم السلام، داناترین مردم به امر الهی اند. (2) حفظ دین، اصلاح امور مردم و هدایت آنان به سوی حق، از مهم ترین شئون امام است که این امر، بدون علم و آگاهی کامل از دین ممکن نیست. از این رو خداوند در سوره یونس آیه 35 کسی که خلق را به راه هدایت و طریق سعادت رهبری می کند، سزاوار پیروی دانسته است. (3) در روایات نیز آمده است که اگر امام عالم نباشد، ممکن است شرایع و احکام الهی را تغییر دهد. (4) بنابراین، علم به قرآن، با همه مراتب آن، نزد آنان است و همین علم، ایشان را به پیامدهای اعمال آگاه می کند و مانع گمراهی و سبب عصمت آنان است. البته این علم غیر اکتسابی، و سرچشمه آن فضل خداوند است؛ چنان که در آیه 113 سوره یوسف (شبهه این آیه در سوره نساء نیز هست)، فضل الهی به این نوع از علم تفسیر شده است. (5) و حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «به خدا سوگند، علم تمام کتاب نزد ماست»، (6) نیز گواه بر آن است.

ص: 52

- 1- از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلِي ثَلَاثَةٌ وَجُودُهُ: مَاضٍ وَغَابِرٌ وَحَادِثٌ». بر اساس این روایت، ائمه علیهم السلام بر حال و آینده و گذشته علم دارند. علم آنان به گذشته از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ قَبْلِي است و علمشان به آینده بر اساس مصحفی است که نزد آنان است و علمشان به حال نیز بر اساس الهام بر دل آنان حاصل می شود؛ بصائر الدرجات، ص 338.
- 2- هندی به نقل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ قَبْلِي روایت کرده است که آن حضرت درباره علم امام علی علیه السلام فرمود: «عَلِيٌّ بَابِ عِلْمِي وَ مَبِينٌ لِأُمَّتِي مَا أَرْسَلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي حَبَّةَ إِيْمَانٍ وَ بَفْضِهِ نَفَاقٌ». ر. ك: كنز العمال، متقی هندی، ج 11، صص 614 و 615.
- 3- آیاتی دیگر در قرآن وجود دارد که برای توجیه علت دادن رهبری به افراد از طرف خداوند، به علم آن افراد استدلال شده است؛ مانند آیه 247 سوره بقره که وقتی بنی اسرائیل به سلطنت طالوت اعتراض کردند، خداوند فرمود: (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ...).
- 4- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 68، ص 390.
- 5- المیزان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 81.
- 6- اصول الكافي، ج 1، ص 229، ابن سینا نیز درباره شرایط امامت گفته است: «وَأَنَّ عَارِفَ بِالشَّرِيعَةِ حَتَّى لَا أَعْرِفَ مِنْهُ». (الهیات شفا، ابن سینا، ص 451).

بنابراین اهل بیت علیهم السلام در احاطه بر علوم از هر رطب و یابس در قرآن آگاه بودند؛⁽¹⁾ چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود:

ما نزلت علی رسول الله آية من القرآن إلا أقرأنيها وأملاها عليّ و...⁽²⁾

«هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، جز آنکه آن را بر من قرائت و املا کرد و من آن را با خط خود نوشتم».

براساس همین آموخته های رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل بیت، به ویژه امام علی علیه السلام، بود که حضرت علی علیه السلام فرمود: «از راه های آسمان از من بپرسید که من به طرق آسمانی از طرق زمینی آگاه ترم».⁽³⁾

پنج - سابقه

سابقه در اسلام، به لحاظ جایگاه ویژه ای که در بین مسلمانان داشته است، مورد توجه تاریخ نگاران و متکلمان قرار گرفته، و به صورت يك مفهوم سیاسی درآمده است؛ به طوری که خلفای اولیه برای بیان مشروعیت سیاسی خود بدان استناد کرده و چنان که ذکر خواهد شد، اهل سقیفه نیز آن را مهم ترین دلیل انتخاب ابوبکر دانستند. این در حالی است که سبقت علی علیه السلام در اسلام و آگاهی و مجاهداتش در راه دین و همراهی اش با رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزگار نخستین و شایستگی اش در مراقبت از آرمان های رسول خدا صلی الله علیه و آله، با صحابه دیگر قابل مقایسه نیست؛ چنان که روایات فراوان شیعه و سنی، ایشان را نخستین مسلمان یاد کرده و سابقه آن حضرت را مورد تأیید قرار داده اند و به حق تقدم او در خلافت اذعان کرده اند.⁽⁴⁾ آیه 10 سوره حدید حاکی از

ص: 53

-
- 1- . اصول کافی، ج 1، ص 229؛ امام علی علیه السلام فرمود: «علمني رسول الله الف باب من العلم يُفْتَحُ من كلِّ بابٍ الف باب».
(خصال، شیخ صدوق، ص 647).
 - 2- . کمال الدین، شیخ صدوق، ص 284، بحار الانوار، ج 89، ص 99؛ وسایل الشیعه، حر عاملی، ج 27، ص 207.
 - 3- . تفسیر ابن عربی، ج 1، ص 45.
 - 4- . موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، ج 9، ص 191.

اهمیت سابقه در اسلام است؛ چنان که در تفسیر آیه 10 و 11 سوره واقعه نیز مراد از سابقون، امام علی علیه السلام دانسته شده است. (1)

شش - قرابت

از آنجا که امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید تحت نظارت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله و در پرتو آیین الهی تربیت شود، خداوند جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین نزدیکان و خویشاوندان او برگزید. البته تأکید بسیار قرآن کریم نیز بر حفظ پیوندهای خویشاوندی است و انتخاب جانشین از خویشاوندان، در میان انبیای گذشته نیز وجود داشته است و آیات 26 حدید، 84 انعام، و 124 بقره، بدان تصریح دارد.

در تاریخ پیامبران سلف، به نقل از قرآن کریم، اهل بیت آنان اهمیت ویژه ای داشته اند و معمولاً یار و یاور اصلی آنان در مقابل مخالفان بوده اند. پس از مرگ پیامبران، خاندان آنان وارثان معنوی و مادی آنان بودند. پیامبران از خداوند متعال می خواستند که آنان را از یاری فرزندانشان بهره مند سازد و لطف و رحمت خود را شامل آنان گرداند. (2) پیامبران بنی اسرائیل از این جمله اند. آنان انبیایی اند که به دعای حضرت ابراهیم علیه السلام از نسل آن حضرت مبعوث شدند. (3) و به درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام، پیمان خدا شامل عادلان از فرزندان او گردید. (4) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به فرمان الهی از امت خود خواست اجر و مزد رسالت او را دوست داشتن خویشاوندانش قرار دهند و به دلیل قرابت، خانواده و خویشان نسبی او را تکریم کنند؛ چنان که نخستین آیات قرآنی نیز در انداز اقرابای آن حضرت نازل شد. (5) افزون بر اینها اختصاص بخشی

ص: 54

1- المناقب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 289؛ المیزان، ج 19، ص 118.

2- ر. ك: انعام: 84-89؛ صافات: 113؛ حدید: 26 و....

3- حدید: 26.

4- جانشین محمد، مادولونگ، ص 27.

5- شعرا: 214.

از خمس به اقربای پیامبر صلی الله علیه و آله نشان از اهمیت خاندان او نزد خدای متعال است.

با توجه به این زمینه ها، در ذهن مسلمانان نیز قرابت جایگاه خاصی داشته است و بر این اساس، از دلایل مهمی که قریش برای امامت خود در اجتماع سقیفه بنی ساعده مطرح کردند، قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. هنگامی که انصار به فضیلت های خود استدلال کردند، ابوبکر گفت: «عرب هرگز راضی نمی شود که مردی غیر از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله حکومت کند. ما خویشاوند و عشیره او هستیم، بدین جهت کسی را یارای معارضه با ما نیست» (1).

حضرت علی علیه السلام وقتی استدلال مهاجران را شنید، فرمود: «با استدلال به انتسابشان به شجره پیامبر صلی الله علیه و آله، ثمره و میوه را ضایع کردند» (2). حضرت در مقام بحث با قریش که امامت را با توجه به قرابت با حضرت رسول صلی الله علیه و آله به دست آوردند، می فرمود: «اقربای حضرت، اهل بیت علیهم السلام هستند، نه قریش». از این رو هنگامی که مردی از قبیله بنی اسد از حضرت پرسید: «چگونه شما را از این مقام باز داشتند، در حالی که بدان سزاوار بودید؟» حضرت فرمود:

أَمَّا الْأَسْبِدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا. (3)

پس بدان که خودسرانه خلافت را عهده دار شدند و ما را که نسبمان برتر و پیوندمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله استوارتر است، به حساب نیاوردند.

هفت - وصایت و وراثت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شایسته هر مسلمانی است که اگر چیزی برای وصیت کردن داشته باشد، دو شب را به سر نیاورد مگر آنکه وصیت مکتوبی داشته باشد» (4). احمد بن

ص: 55

-
- 1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 8؛ عبدالرحمان بن عوف در شورای شش نفره به امام می گفت: «ان لك من القرابة من رسول الله». در موارد دیگر نیز مسلمانان برای قرابت حق قائل بودند. ر. ك: الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج 3، ص 339؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 430.
 - 2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 4.
 - 3- . همان، ج 9، ص 250.
 - 4- . عباة الانوار، میرحامد حسین، ج 13، ص 207.

حنبل(1) و بخاری(2) از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بالا گرفتن بیماریش به سه چیز وصیت کرد و فرمود: «مشرکان را از جزیره العرب بیرون کنید و وفود را همان طوری که من می پذیرفتم، بپذیرید». سفیان ثوری گفته است: راوی از سومین وصیت چیزی نگفت و خاموش شد و بدین سان ما از سومین وصیت حضرت، مانند محروم شدن از نوشتن صحیفه، محروم ماندیم. از این مطلب برمی آید که سومین وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت به جانشین خود بوده است. بنابراین سیره و سنت پیامبران الهی برای ادامه راهشان، انتخاب وصی برای خویش بوده است.(3)

وصی، جانشین کسی است که او را انتخاب کرده تا پس از مرگش کارهای مربوط به او را انجام دهد. وصایت نیز اسم مصدر است و نزد متکلمان شیعه همواره وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام را در ذهن متبادر می سازد. بنابراین مسئله وصایت، قبل از اصل امامت مطرح بوده است. بعد از سقیفه، کلمه وصی مکرر به کار رفته است.(4) از آن شمار می توان به روز بیعت با علی علیه السلام(5) و هنگام جنگ های جمل،(6) صفین، نهروان،(7) و نیز سخنان امام حسن علیه السلام(8) اشاره کرد.

در این میان حدیث

«لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَانَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثِي»،(9) به حدیث وصایت معروف است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث، علی علیه السلام را به طور مطلق وصی خود5.

ص: 56

-
- 1- . مسند، احمد بن حنبل، ج 1، ص 222.
 - 2- . صحیح بخاری، ج 5، ص 137.
 - 3- . علل الشرایع، شیخ صدوق، ج 2، ص 496؛ معالم الفتن، سعید ایوب، ج 1، ص 272.
 - 4- . واژه وصی در مناسبت های مختلف در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد در بین تابعین مکرر به کار رفته است؛ مانند: علیا وصی المصطفی، وصی رسول الله من دون اهله، وصی رسول الله اول مسلم، ایس دونهم وصیا، هذا علی هو الوصی، الست اخاه فی الهدی ووصیه و... ر. ک: الدر النظیم، الشامی، ص 125؛ إثبات الهداة، الحر العاملی، ج 3، ص 235.
 - 5- . تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج 2، ص 179.
 - 6- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، ص 246. یکی از اصحاب امام علی علیه السلام در روز جمل می گفت: «نقتل من یخالف الوصیا».
 - 7- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 340.
 - 8- . مستدرک الحاکم، ج 3، ص 172.
 - 9- . المناقب، خوارزمی، ص 85؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 392؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 35.

معرفی کرده است؛ یعنی او نیز در تمام مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله اختیار تصرف داشته است، می تواند تصرف کند و این همان معنای خلافت است. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، کلمه وصی، یکی از القاب مشهور امام علی علیه السلام شد. (1)

ابوذر در زمان عثمان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و حدیث وصایت را برای مردم باز می خواند. (2) علی علیه السلام نیز درباره وراثت و وصایت اهل بیت علیهم السلام فرمود: «وصایت و وراثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین اهل بیت علیهم السلام است»؛ (3) چنان که هنگام بیعت گرفتن از ایشان نیز مکرر می فرمود: «من وصی پیامبرم» (4) و در خطبه دیگری که بعد از جنگ صفین ایراد کرد، ضمن تأکید بر مشروعیت خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام، فرمود:

«و فیهم الوصیة والوراثة»؛ «وصی و وراثت حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت اویند». (5)

البته باید توجه داشت اینکه گفته می شود امامت، منحصر در فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است، به دلیل نصی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، نه به سبب وراثت؛ چون وراثت در گزینش امامت ملاک نیست؛ گرچه اهمیت فراوانی دارد. از این رو ائمه اطهار علیهم السلام از میان فرزندان خود، کسی را که خداوند او را برگزیده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز او را تعیین کرده بود، به امامت برمی گزیدند.

بنابراین وراثت نیز، مانند خویشاوندی، در جایگاه خود مهم است، اما ملاک گزینش امام نیست. (6) 5.

ص: 57

-
- 1- رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج 4، ص 93؛ ر. ک: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، حسکانی، ج 1، ص 94.
 - 2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 171.
 - 3- نهج البلاغه، خطبه 2.
 - 4- الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمدین علی طبرسی، ج 1، ص 233.
 - 5- نهج البلاغه، خطبه 2.
 - 6- امامت در پرتو کتاب و سنت، ص 55.

هشت - نص و تنصیص (1)

بر اساس عقیده شیعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین شناخته شده ای از خود به جا نهاد؛ بدین معنا که جانشین او از طرف خدا انتخاب، و به منظور ابلاغ به مردم به پیامبر معرفی شد. از این امر به نص یا تنصیص (تعیین) تعبیر می شود. شیعه، وصایت و نص را ملاک تعیین امام می داند و منکر اصل شورا و بیعت در تعیین امام است. در حالی که اهل سنت، شورا و بیعت را دو ملاک تعیین امام می دانند و منکر وصایت و نص پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت و جانشینی پس از او هستند.

محققان اهل سنت تلاش کرده اند ثابت کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ نصی را که راه و روش حکومت اسلامی را پس از رحلت ایشان بیان کند بر جای نگذاشت و دستوری نیز در کیفیت تعیین امام صادر نکرد. (2)

ادله اهل سنت بر عدم تنصیص رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جانشینی خود عبارت اند از:

یک - امامت از امور دنیوی است و ارتباطی با امور دینی ندارد و چهار چوب مسئولیت های پیامبر صلی الله علیه و آله تبلیغ دین و نشر احکام است و فراتر رفتن از این محدوده، بر خلاف دستور الهی و خارج از صلاحیت های اوست؛ چون مسئله حکومت از امور دنیوی است، پس صلاحیت دخالت در آن را نداشته، آن را فرو گذاشته است و نه خود جانشینی معین کرده و نه راه و رسم انتخاب امام را مشخص کرده است. استدلال ایشان به حدیث نبوی است که فرمود: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ دِينِكُمْ فَخُذُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَمَا كَانَ

ص: 58

1- . البته برخی از اهل سنت نیز قائل به نص اند؛ چنان که ابن حجر گفته است: «علی اَنتَهم اختلفوا فی ذلك ومن تأمل الاحادیث التی قدمناها علم من اکثرها انه نص علیها [ای الخلافه] نصاً ظاهراً و هو الحق»؛ یعنی نصوص آشکاری بر موضوع خلافت وجود دارد و جماعتی هم این قول را پذیرفته اند و حق هم همین است. ر. ک: صواعق، ابن حجر، ص 15؛ الصوارم المهرقه، تستری، ص 109. البته قرآن کریم هم هر جا به دو منصب نبوت و امامت اشاره کرده، از واژه «اصطفاه» یا «جعل» استفاده کرده که همان نص است. ر. ک: آیات 33 آل عمران، 144 اعراف، 26 ص، 130 بقره و....

2- . شرح المقاصد، تفتازانی، ج 5، ص 263.

من أَمْرٍ دُنْيَاكُمْ فَإِلَيْكُمْ، أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِشُؤْنِ دُنْيَاكُمْ». (1) البته نقدهایی اساسی بر این حدیث وارد شده است. (2)

دو - ترك نص جلی در تعیین شخص معین، اهمال امر امامت نبوده است؛ بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با اشاره ظریف و تعبیری لطیف برگزار کرده است و انتخاب لایق ترین و سزاوارترین را به دانشمندان و صحابه اهل حل و عقد و صاحب نظران و سیاستمداران و آشنایان به مصالح و تدبیر امور جمهور تفویض کرده است. (3)

سه - اهمال رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تعیین جانشین بر ژرف اندیشی آن حضرت دلالت دارد، اهمال این مسئله نه از باب عدم صلاحیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، بلکه از این نظر بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله از دگرگونی شرایط زندگانی مسلمانان و تحول جامعه اسلامی در زمان های آینده آگاه بوده است و برای اینکه مسلمانان در کیفیت حکومت، مقید به شکل خاصی نباشند، تعیین آن را به عهده خودشان گذاشت تا بر حسب مقتضیات زمان و متناسب با اوضاع اجتماعی، نظام دلخواه خود را انتخاب کنند.

نتیجه این سه دلیل این است که اولاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان و تبلیغ امر جانشینی اهمال کرده است؛ ثانیاً: اهمال پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس مجوزی بوده که در اختیار او بوده است. (4)

تردیدی نیست که امت، بدون داشتن نظام و حکومت پا نمی گیرد. نظام نیز آن گاه 8.

ص: 59

1- . المحلی، ابن حزم، ج 8، ص 286؛ حدیث مشابه آن: «انما انا بشر اذا امرتکم بشيء من دینکم فخذوا به واذا امرتکم بشيء من رأی فانما انا بشر». صحیح مسلم، ج 7، ص 95؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج 4، ص 280؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض، ج 2، ص 184.

2- . برخی از محققان درباره صحت این حدیث گفته اند: «لذی نسب إلى النبی [صلی الله علیه و آله] فهو مخدوش سنداً ودلالةً، لأنه ینسب إلى النبی [صلی الله علیه و آله] شیئاً لا یمکن أن یقول به أي إنسان نشأ فی مجتمع أهم زراعة فیه هی زراعة النخل مع العلم بأن تأبیر النخل ضروري لإنتاجه و يعرفها کل أحد». بحوث فی الفقه المعاصر، حسن جواهری، ج 3، ص 38؛ اضواء علی الصحیحین، محمد صادق نجمی، ص 256.

3- . شرح المقاصد، ج 5، ص 263؛ به نقل از: نظام حکومت و مدیریت در اسلام، محمد مهدی شمس الدین، ص 198.

4- . نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ص 198.

مفهوم پیدا می کند که مسئولیت ها و آثار مترتب بر آن، میان طبقات مختلف جامعه توزیع شود؛ وگرنه جامعه دچار هرج و مرج و آنارشیزم می شود. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام مدت حیات با برکت خود نسبت به رشد و تربیت و حس مسئولیت در شئون زندگانی خصوصی و اجتماعی جامعه اسلامی، فوق العاده اهمیت می داد و احادیث

«کلکم راع و کلکم مسؤول»، «لا یحل لمسلم ان یتبت لیلۃ و لیس فی عنقه بیعة»، «اذا خرج ثلاثة فی سفر فلیؤمروا علیهم احدهم»، «الامام الجائر خیر من الفتنه» و روایاتی از این دست شاهد این مدعاست. پیامبری که از بیم اختلاف سه نفر در سفر، دستور می دهد تا یک نفر را به امیری برگزینند، چطور ممکن است امت خود را پس از خود، بدون تعیین سرپرست و زمامداری که مرجع حل و فصل مشکلات باشد و مسلمانان را در سلکی منظم و با انسجام درآورد، رها سازد؟! (2) بنابراین عقل نیز حکم می کند که آن حضرت حاکم پس از خود را معین کرده باشد. افزون بر حکم عقل، روایات نیز از همین مطلب حکایت دارند.

روایاتی که بر انتصاب و تنصیبی بودن امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام دلالت می کنند، بسیارند. (3) در میان صحابه گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله معروف بوده است که آن حضرت، علی علیه السلام را وصی خود قرار داده، و گواه آن نیز روایتی است که بخاری (4) و احمد (5) به طریق خود از اسود نقل می کنند که اسود می گفت: «به عایشه گفتند علی وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. عایشه گفت: کی به او وصیت کرد؟! سر آن حضرت بر دامنم بود که به خواب رفت و متوجه نشدم که حضرت وفات کرد، پس کی وصیت کرد؟!». 2.

ص: 60

1- . کتاب الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ابن طقطقی. نگرش دانشمند شیعی، به آداب حکومت و امور ملکداری خلفاست.

2- . نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ص 203.

3- . ر. ک: اصول الکافی، ج 1، ص 180 به بعد.

4- . صحیح بخاری، ج 3، ص 186.

5- . مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 32.

از این روایت برمی آید که عایشه منکر اصل وصیت نبوده و وصیتی بوده است. مسعودی نیز گفته است: عبدالله بن عمر هنگام مرگ پدرش نزد او رفت و ضمن درخواست از او برای معرفی جانشین گفت: «ای امیرمؤمنان! یکی را به جانشینی خود بر امت محمد بگمار که اگر چوپان شتران یا گوسفندان تو بیاید و شتر یا گوسفندان را بی چوپان رها کرده باشد ملامتش می کنی و می گویی چرا امانتی را که پیش تو بود، بی سرپرست رها کردی؟!» (1)

بنابراین اصل مسئله جانشینی، مطلبی حداقل عرفی و غیر قابل انکار است. اما چرا این نصوص به دست ما نرسید و بر بسیاری پنهان ماند؟ می توان مهم ترین عامل پنهان ماندن این نصوص را دشمنی و حسادت قریش، به ویژه بنی امیه، به امیرمؤمنان دانست. ابن ابی الحدید در این باره می گوید: «اهل شام از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عمار فرموده بود او را گروه ستمکار می کشد، از مرگش وحشت زده شدند». سپس با تعجب می افزاید:

شگفتا از مردمی که به جهت عمّار، شك در دل آنها راه می یابد و حقانیت اهل عراق را به وجود عمّار در میان آنان می دانند، اما برای وجود علی علیه السلام در بین اهل عراق چنین استدلالی نمی کنند و به منزلت علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان آن حضرت درباره علی علیه السلام اعتنایی نمی کنند و این دلیل بر آن است که قریش در نادیده گرفتن یاد و نام علی علیه السلام و پنهان داشتن فضائل او همدستان بودند. (2)

ب) اصول و مبانی اندیشه سیاسی شیعه

اشاره

اندیشه های سیاسی مذهب تشیع، مانند اصول اعتقادی آن، منشأ الهی دارد که برای روشن شدن این موضوع ویژگی های مهم این اندیشه بررسی می شود.

ص: 61

1- . مروج الذهب، مسعودی، ج 2، ص 321.

2- . شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 17.

در اندیشه سیاسی شیعه، منشأ و سرچشمه حاکمیت، الهی است و به قبول و نفی مردم بستگی ندارد. با این همه، شرط اساسی تحقق این حاکمیت، پذیرش مردم است.⁽¹⁾ هرگاه مردم این حاکمیت را بپذیرند، حاکم از سوی خدا خواهد بود و ارتباط مردم با او نیز رابطه ای ولایی است و در همه جا جریان دارد.

در نظام ولایی، آن چیزی که امت را با ولی خود پیوند می دهد، عصمت و علم الهی ولی است که اطاعت را واجب می کند. یکی از ویژگی های مهم شیعه این است که رابطه ای ولایی با انبیا و اولیا دارد.⁽²⁾

مهم ترین و جهانی ترین مشخصه اندیشه و آرمان سیاسی تشیع، دستیابی به عدالت و صلح جهانی و زندگی مسالمت آمیز با هر گروه و طایفه ای است که سر جنگ با دین ندارد⁽³⁾ و با حاکمیت خداوند در زمین مخالف نیست. دو عنصر برجسته در حاکمیت عبارت اند از:

عنصر اول: پیوند سیاست و دین

اصولاً در دین مبین اسلام و به تبع آن در تشیع، همان طور که بین امور عبادی و اخلاقی و آخرت پیوند وجود دارد، بین آخرت و مسائل سیاسی و اجتماعی نیز پیوند وجود دارد و اصول ارزشی اسلام بر مسائل سیاست نیز حاکم است و بر حاکم اسلامی است که اخلاق را در حکومت نیز رعایت کند؛ چنان که سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام در حکومت، گواه این مسئله است؛ به این معنا که

ص: 62

1- . در گذشته، تحقق این حاکمیت با بیعت بوده، اما امروزه به گونه ای دیگر و با رأی گیری از مردم است. البته در بیعت اقلیت و اکثریت مطرح نیست. از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكُعْبَةِ»؛ یعنی همچنان که کعبه سراغ مردم نمی آید و مردم سراغ کعبه می روند، امام نیز چنین است. ر. ک: کفایة الاثر، علی بن محمد خزاز قمی، ص 199.

2- . المیزان، ج 6، صص 10-12؛ ر. ک: رساله امامت، خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دانشگاه تهران.

3- . ممتحنه: 8.

آن بزرگواران در قلمرو مأموریت خود، امور اجتماعی و دنیوی و امور اخروی را تفکیک نمی کردند.

بعضی از فیلسوفان اسلامی، سیاست را به معنای حقیقی آن، عبارت از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان ها در مسیر حیات معقول دانسته و گفته اند:

با توجه به این تعریف، سیاست همان پدیده مقدسی است که اگر به طور صحیح انجام بگیرد، یکی از با ارزش ترین تکاپوهای انسانی است که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی ترین کار و تلاشی است که يك انسان دارای شرایط می تواند، انجام بدهد. (1)

گرچه این نظریه را یکی از فیلسوفان دینی ارائه کرده است، اما با توجه به پایگاهی که این تعریف در منابع دینی دارد، می تواند به عنوان یکی از مبانی اندیشه سیاسی شیعه قرار گیرد؛ زیرا سیاست به این معنا، توأم با دینداری است و پیوند عمیقی با زیربنای فکری و عقیدتی تشیع دارد و در مسیر تحقق آمال و خواسته های تعالیم معصومان علیهم السلام است و مایه تقویت دین و اجرای حدود الهی می گردد.

در مکتب تشیع، نظام سیاسی و حکومت از مبانی فکری و عقیدتی نشأت می گیرد؛ به طوری که اجرای احکام دین، بدون داشتن حاکمیت سیاسی امکان پذیر نیست؛ به عبارتی دیگر، داشتن نظام سیاسی، موجب تقویت و شکوه دین می شود و این درست بر خلاف نظریه سکولاریزم است که دین را جدای از سیاست می داند. اصولاً نظریه پردازان سکولار، انگیزه خود را از طرح جدایی دین از سیاست، جلوگیری از قربانی شدن دین در مسلخ سیاست پلید می دانند. (2)

طرح نظریه سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، انحراف از اصول عقاید سیاسی اسلام است. جمله معروف شهید مدرس، از عالمان مشهور شیعه و از سیاستمداران 4.

ص: 63

1- . حکمت اصول سیاسی اسلام، محمدتقی جعفری، ص 47.

2- . مبانی اندیشه سیاسی اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، ص 44.

ورزیده دوره پهلوی، که فرمود: «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما»، پاسخی به این انحراف است. امام خمینی رحمه الله که خود عالمی آگاه و سیاستمداری قدرتمند بود، بارها این جمله شهید مدرس را تأیید و بر آن تأکید کرده است. از سوی دیگر، هیچ عالم آگاه به اصول و مبانی اعتقادی - سیاسی شیعه، قائل به تفکیک دین از سیاست نشده است.

در قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه حسنه معرفی شده و مؤمنان باید به آن حضرت اقتدا کنند. حال به این دلیل که بزرگ ترین موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله بنیانگذاری دولتی براساس تعالیم اسلام بود، مؤمنان نیز موظف اند از ایشان سرمشق بگیرند و پیروی کنند. (1)

عصر دوم: نظام امامت (شکل حکومت)

در مذهب تشیع، افزون بر اینکه اصول ارزشی بر نظام سیاسی و اجتماعی حاکم است، شکل حکومت نیز بر نظام امامت و ولایت مبتنی است و حاکم اسلامی با نصب الهی، حق حاکمیت و حکومت می یابد. اساساً سنت الهی بر این است که حاکمیت خویش را از طریق انبیا و اولیای خود به مردم برساند و آن را به اجرا درآورد؛ هرچند گاهی پیامبران و اولیا، به دلیل عدم پذیرش و اطاعت مردم، موفق به تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی نشدند.

دو - شئون امامت

اشاره

در باورهای شیعه، امامت دارای شئونی است که عبارت است از:

اول - ولایت معنوی

ولایت معنوی ائمه اطهار علیهم السلام نیز مانند مرجعیت دینی آنان به نص الهی است. بر این اساس، آن بزرگواران در تمام دوران تاریخ اسلام، مسئله امامت و ولایت را محوری ترین

ص: 64

مسئله برای شیعیان مطرح می کردند، تا جایی که در تعیین حدود وظایف وکیل، پیروان و شیعیان خود را به اطاعت از آنان، به عنوان پیروی از امام خود، ملزم می ساختند.

در ولایت معنوی، ولی، به باطن اعمال انسان ها آگاه است و خیر و شر آنان را از خودشان بهتر می داند و بدین جهت، از خودشان به آنان سزاوارتر است. بنابراین، ولایت معنوی ائمه و مرجعیت دینی آنان، ملازم یکدیگرند و نمی توان ولایت معنوی را از مرجعیت دینی و ولایت اجتماعی جدا کرد.

دوم - مرجعیت دینی و علمی اهل بیت علیهم السلام

از بزرگ ترین شئون امامت، مرجعیت و ریاست در امور دینی است که اقدامات عملی او را می طلبد؛ بدین معنا که برای اجرای احکام الهی، اولاً باید بنیه های اعتقادی مردم را، با ابلاغ معارف دینی، قوت بخشد و ثانیاً با توجه به بنیه های اعتقادی قوی، نظامی مکتبی تشکیل دهد تا بتواند احکام دین را اجرا کند.

امام، فهم کاملی از دین دارد(1) و به همین سبب، حکومت مطلق دینی تشکیل می دهد و در فهم او از دین خطایی وجود ندارد. او به خوبی عام و خاص، مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ قرآن را می داند. او سنت واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می شناسد. از این رو، بسیاری از ظن های خاص و عام و اصول عملی که به دلیل انسداد باب علم، در دوران عدم دسترسی به امام علیه السلام وضع شده، در دوران حضور ایشان کارایی خود را از دست می دهند. البته شارع، این امور را به دلیل مذموم و ناپذیرفتنی بودن شك و تردید، وضع کرده تا مکلفان در حالت شك و تردید باقی نمانند.

شیعه امامیه، مرجعیت علمی و دینی را حق خالص و انحصاری علی علیه السلام و امامان بعد از او می داند و مراجعه علمی و معنوی را تنها به آن بزرگوار و یازده فرزندش روا می شمارد.(2)

ص: 65

1- . در مورد حضرت علی علیه السلام چنین وارد شده است که «أَنَّه كَانَ النَّبِيُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ لَيْلًا لَمْ يُصَبِّحْ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيًّا وَإِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ نَهَارًا لَمْ يُمَسِّحْ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيًّا». (المناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 36).

2- . شیعه در اسلام، سیدمحمدحسین طباطبایی، ص 28.

ادله عصمت که ذکر آن گذشت، بر مرجعیت دینی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد. افزون بر این ادله، روایات فراوان دیگری مانند

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا»، «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا»، «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ»، (1) «أَنَا مَدِينَةُ الْفِقْهِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا» و...، (2) مرجعیت دینی آنان را مسلم می سازد.

از علی علیه السلام نقل شده است که درباره ارتباط خود با پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که از او سؤال می کردم، پاسخم را می داد و چون ساکت می شدم، او آغاز به سخن می کرد». (3)

سوم - رهبری سیاسی

از بعد نظری، شیعه امامیه از آغاز تا کنون اعتقاد داشته که ولایت اجتماعی و سرپرستی جامعه، حق امام معصوم علیه السلام است و مشروعیت هر حکومت و دولتی، تنها با تفویض از طرف آنان امکان پذیر است و در طول تاریخ، شیعه از این نظریه پیروی کرده است و با توجه به این باور بوده است که در ایام حکومت های جور، حتی در دورانی که در نهایت ضعف به سر می بردند، از توان بالقوه خویش در به دست گرفتن قدرت غافل نشدند. (4) در واقع تفسیر شیعه از رهبری امام، تفسیری صرفاً سیاسی، مانند خلافت، نیست؛ چه، تفسیر اهل سنت از خلافت، تفسیری سیاسی است و خلیفه پیش از خلافت، صاحب هیچ حقی نیست. اما در تفکر شیعی، امامت يك ماهیت دینی دارد و خلافت مبنی بر ولایت است؛ لذا هر اندیشه و فعالیت سیاسی، ضرورتاً باید دینی باشد.

شهید مطهری رحمه الله سه مسئله مهم رسالت، قضاوت و حکومت را که حاکی از مرجعیت معنوی، علمی و سیاسی است، از شئون رسول خدا صلی الله علیه و آله، و بعد از آن حضرت،

ص: 66

1- ر. ک: روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، ص 102؛ کشف الغطاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، ج 1، ص 11؛ الامالی، شیخ صدوق، ص 188.

2- . الغدير، امینی، ج 6، صص 80 و 81.

3- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، ص 351.

4- . تشیع، هانیس هالم، ص 16.

از شئون امامان دوازده گانه می شمارد و در این باره چنین می نویسد: (1)

رسالت، قضاوت و حکومت، سه شأن و سه مقام، مختلف از شئون مختص به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ به این معنی که این سه مقام تنها از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگران می رسد و رسیده است؛ یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن واحد از طرف پروردگار دارای سه مقام بود:

یکی مقام رسالت و ابلاغ احکام الهی؛ یعنی احکام و معارف الهی از طرف خداوند به او وحی می شد و او مأمور بود به دیگران نیز اعلان کند؛

دوم، مقام قضاوت و داوری میان مردم. قضاوت نیز مقامی است که باید از ناحیه خدا به کسی داده شود که بتواند در میان مردم داوری کند. مقام داوری جایگاهی است که وقتی مردم از لحاظ حقوق اجتماعی اختلاف پیدا می کنند، به آن رجوع می کنند تا احقاق حق کند و طبق قانون خاصی رأی و حکم بدهد. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله، از ناحیه خدا، افزون بر مقام پیامبری، قاضی هم بود. این دو مقام (پیغمبری و قضاوت) فی حد ذاته قابل تفکیک است. شاهد بر اینکه قضاوت هم خود يك مقام مقدس دیگری است که باید خداوند متعال آن را تعیین کرده باشد آیه شریفه: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً) (2) است. این آیه شریفه دقیقاً مربوط به مقام قضاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نه مقام پیامبری او. مضمون آیه این است که مردم باید در مقابل قضاوت تو تسلیم باشند؛

سومین مقام مقدسی که آن را هم خدا برای پیامبر صلی الله علیه و آله معین کرده است و خدا هم باید معین کند، مقام حکومت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله، حاکم و سیاستمدار و سیاستگذار مردم بود؛ یعنی مدیر اجتماع بود؛ ولی امر اجتماع بود؛ از این رو حکومت تشکیل داد. 5.

ص: 67

1- . سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 21، صص 121123. با تلیخیص و تصرف.

2- . نساء: 65.

بی شك پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ده سالی که در مدینه بود، حکومت تشکیل داد و میان مردم حکومت می کرد. باز مقام حاکمیت و مقام مدیریت اجتماع غیر از مقام پیامبری و غیر از مقام قضاوت است. از آن جهت که پیغمبر بود، فقط مبین احکام بود؛ یعنی می گفت خدا این گونه امر کرده است و من هم به شما ابلاغ می کنم؛ از آن جهت که قاضی بود به مشاجرات مردم می رسید و از آن جهت که حاکم و سیاستمدار بود، اداره سیاسی مردم را به عهده گرفته بود. آیه شریفه می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ). (1) انضباطی که مردم باید در مقابل حاکم داشته باشند، اینجا است. آیه شریفه می فرماید: خدا را اطاعت کنید؛ پیغمبر و اولو الامر را اطاعت کنید. از این رو می بینید ما شیعیان که به این آیه می رسیم، «امر» در (أُولِي الْأَمْرِ) را مربوط به خلافت می دانیم و می گوئیم این آیه، مقام خلافت را معین می کند. این يك مقام دیگری است. این مقام نیز مقدس است و مثل آن دو مقام دیگر، خدا باید آن را معین کرده باشد.

انتقال این سه مقام به امام

در اینجا این مطلب مطرح است که آیا خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داده است که بعد از خودش این مراتب را به دیگران تفویض کند یا نه؟ در پاسخ باید گفت: آری؛ ولی به این معنا که پیامبری او دیگر نایب بردار نیست؛ چراکه بعد از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، دیگر پیامبری نمی آید. اما پیغمبر صلی الله علیه و آله، مبین احکام است. پس باید معین کند که بعد از من احکام را چه کسی بیان می کند. با این تفاوت که پیغمبر صلی الله علیه و آله احکام را از وحی الهی می گرفت؛ ولی شخص بعد از او باید احکام را از پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفته باشد و به مردم ابلاغ کند؛ این همان امامت است. امامت، مقام علمی و مرجعیت علمی است.

مقام قضاوت نیز همین طور است؛ یعنی بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، مقام قضاوت همچنان باقی است؛ چراکه مردم به قضاوت احتیاج دارند. بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بین مردم مشاجرات صورت می گیرد و باید مقامی باشد که بین آنها فصل خصومت و

ص: 68

قضاوت کند. بنابراین پیغمبر صلی الله علیه و آله باید مشخص کند که بعد از من چه کسی باید قاضی باشد. در اینجا هم اختلاف است. اهل تسنن می گویند همان کسی که خلیفه است، قاضی نیز هست یا باید قاضی را معین کند. ما شیعیان می گوئیم این مقام، مقام امامت و حکومت است. با رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله که حکومت ساقط نمی شود؛ چون بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، مردم به آن احتیاج دارند. پس باید کسی این مقام را داشته باشد.

نتیجه اینکه این سه مقام، هرکدام به نحوی، بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به شخص دیگری منتقل می شود. با این تفاوت که انتقال اولی (مقام پیغامبری) به این شکل است که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، دیگر از طریق وحی احکام را نمی داند؛ بلکه از طریق تعلّم پیغمبر احکام را می داند و پیغمبر صلی الله علیه و آله، احکام را به او یاد داده است و او باید مرجع باشد.

مطلب دیگر اینکه از میان این سه مقام، «پیامبری» مقامی شخصی است؛ یعنی نمی تواند کلی باشد. ولی مقام های «قضاوت» و «حکومت» می توانند کلی باشند؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند مقام پیغمبری و همچنین مقام امامت را به طریق کلی بیان کند و مثلاً بگوید هرکس که دارای فلان صفات بود، پیغمبر یا امام است؛ زیرا شاید در آن واحد، صد نفر شایستگی آن را داشته باشند. ولی مقام قضاوت و مقام حکومت را به طور کلی می شود تعیین کرد؛ یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله این طور بگوید که بعد از من، هرکس دارای فلان صفات باشد می تواند قاضی باشد؛ مثلاً هرکس که قرآن را بشناسد و به آن معرفت داشته باشد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفت داشته باشد، عادل باشد، تارك دنیا باشد، حق دارد که در میان مردم قضاوت کند:

«فَقَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا». آن وقت اگر کسی دارای این مقام بود می تواند بگوید مرا خدا معین کرده است؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله، اصلی ذکر کرده است که مطابق آن اصل، من می توانم قاضی باشم.

بنابراین مقام امامت مانند مقام نبوت کلی نیست و باید از ناحیه خداوند اعطا شده باشد. از این رو مبین احکام الهی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، امام است. اما در دوره غیبت که دیگر امامی ظهور ندارد، تا مردم در حوایج اجتماعی به او رجوع کنند، امام نایب عام معین

می کند و می گوید:

«انظروا الی مَنْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا». آن کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد و در حلال و حرام ما دقیق باشد، عادل باشد، درستکار باشد من او را بر شما حاکم قرار دادم:

«فَقَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» (1).

حاصل آنکه هر سه مقام بیان احکام، قضاوت در میان مردم و حکومت بر مردم، مقدس است و خدا باید صاحب آن را معین کرده باشد؛ یا به طور مشخص یا به طور کلی و با بیان شرایطی برای آن. تا اینجا هیچ بحثی از نظر اصول اسلامی نیست. (2)

سه - امامت به معنای رهبری و جانشینی سیاسی

اشاره

شیعه، امامت را ادامه نبوت می داند؛ اما معتقد است بر امام وحی نمی شود و او اختیاری در تشریح شرایع یا نسخ آن ندارد. تنها حکم خدا و رسول، یعنی کتاب و سنت، به امام سپرده شده است و اطاعت از او، مانند اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله، مطلق است و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نگردیده است. (3) چنین امامی، افزون بر ولایت معنوی و مرجعیت دینی مردم، حاکمیت سیاسی آنان را نیز در اختیار دارد و امت نیز انجام دستورهای او را عبادت می دانند؛ از این رو قدرت سیاسی او استحکام زیادی خواهد داشت.

اصل امامت، اثری ریشه دار در انتخاب حاکمان سیاسی در دوران غیبت دارد و با توجه به این اصل، مردم نمی توانند هر فردی را به عنوان حاکم انتخاب، یا از او اطاعت کنند. بلکه حاکم باید نیابت خاصی از امام علیه السلام داشته باشد یا با نیابت عامه که شرایط آن در آخرین توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است، انتخاب شود (4) تا مشروعیت و مقبولیت لازم را به دست آورد.

ص: 70

1- . جامع احادیث الشیعه، آقا حسین بروجردی، ج 30، ص 80.

2- . مجموعه آثار شهید مطهری، ج 21، صص 120-125.

3- . ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، ج 4، ص 620.

4- . البته انتخاب در اینجا، به معنای احراز شرایط نیابت عامه است، نه رأی مردم. اگر فقیهی دارای شرایط نیابت عامه شد، زعامت پیدا می کند و باید رئیس قوای سه گانه را خود انتخاب کند. بحث انتخاب رئیس دولت با رأی مردم، مربوط به ضرورت های اجتماعی است که امروزه براساس آن عمل می شود. بنابراین، مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، از مبانی مقبولیت نظام سیاسی است، نه مشروعیت آن.

گفتنی است حاکمی که براساس نیابت عامه انتخاب می شود، جایز الخطاست و مانند مقام امامت دارای عصمت نیست. از این رو، در مواردی که به خطای او یقین شود، آگاهی می سازند و در مواردی که خطای او محتمل باشد، اطاعت از او لازم است.

در مقابل این اصل سیاسی شیعه، اهل سنت معتقدند مسئله رهبری و انتخاب حاکم، صرفاً ریشه مردمی دارد و نباید با مسئله نبوت سنجیده شود. این اصل، هیچ ریشه ای در دین یا نبوت ندارد. بنابراین عقیده، مشروعیت و مقبولیت حاکم، تنها از راه انتخاب مردم یا شورای اهل حلّ و عقد امکان پذیر خواهد بود. با توجه به این مبناست که «ماوردی» کوشیده تا برای هر حکومتی که در حوزه ممالک اسلامی به وجود آمده، مقبولیتی درست کند؛ برای نمونه، او تلاش می کند ولایت عهدی را که در دستگاه خلافت عباسی رایج شده است، با انتخاب يك نفر اثبات کند، یا امارت کسانی را که با غلبه و غصب در ناحیه ای به تشکیل دولت مستقلی دست می زنند و درعمل قدرت خلیفه را نادیده می گیرند، به رسمیت بشناسد؛⁽¹⁾ با اینکه امامت به معنای خلافت را امری شرعی و الهی می داند و امام جامعه را، به دلیل جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، خلیفه، و با استناد به آیه اولی الامر، واجب الاطاعه می شمارد.⁽²⁾

اول - مبانی انتصابی بودن امام

اول - مبانی انتصابی بودن امام⁽³⁾

چنان که عصمت و علم لدنی سبب انحصار تعیین پیامبر از سوی خداوند متعال است، همین دو صفت، سبب انتصاب امام از سوی خدا به شمار می آید.

اگر گزینش امام جایز باشد، گزینش رسول و نبی نیز برای مردم جایز خواهد بود؛ به دلیل اینکه هر دو اینها (نبوت و امامت) براساس لطف و مصلحت برای مردم معین شده اند و اگر تعیین این دو از سوی مردم جایز باشد، وضع قوانین نیز که فرع بر نبوت

ص: 71

1- . احکام السلطانیه، ابو یعلی محمد بن حسین فراء ماوردی، ص 34.

2- . همان، ص 5.

3- . ر. ك: الصراط المستقیم...، زین الدین عاملی، ج 1، ص 63 به بعد.

است، برای آنان مجاز خواهد بود؛ در حالی که هیچ کس چنین امری را مجاز ندانسته است. (1)

برخی از مبانی شیعه در انتصابی بودن امامت عبارت اند از:

- آیه 124 سوره بقره (إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...) که اولاً بر منصوص بودن امامت حضرت ابراهیم علیه السلام دلالت دارد و ثانیاً امامت او بر امور دینی و دنیایی مردم را تأیید می کند؛

- آیه 6 سوره احزاب (النبیُّ اُولىٰ بالمؤمنین...) بر ولایت و امامت و حتی اولویت آن حضرت بر نفوس مؤمنان دلالت دارد. همچنین آیه ولایت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (2) که بر گزینشی بودن منصب امامت و ولایت علی علیه السلام دلالت می کند. بنابراین، همچنان که در مباحث نبوت، ریشه بحث انتصاب به قرآن باز می گردد، در بحث امامت و ولایت نیز مسئله نصب و انتصاب، ادله قرآنی دارد.

تفاوت نظریه اهل سنت و شیعه در انتخاب امام این است که اهل سنت، مقام ابلاغ معارف الهی و عصمت را برای خلیفه لازم نمی دانند؛ گرچه خلافت را امری شرعی و الهی می شمارند. (3) آنان آگاهی امام را به اداره امور اجتماع کافی می دانند و امامت و انتخاب او را از سوی اهل حل و عقد، شورا یا اجماع (4) مسلمانان جایز و لازم می شمارند. اما در اندیشه تشیع، امام از راه نصب تعیین می شود و مشروعیت هر منصب سیاسی نیز به نظر امام معصوم و منصوص بستگی دارد.

به طور کلی مبانی شیعه درباره امام بدین شرح است:

- شیعه، امامت را از اصول دین و در ردیف اعتقاد به توحید، نبوت و معاد می داند. 3.

ص: 72

1- ر. ک: الصراط المستقیم...، زین الدین عاملی، ج 1، صص 70 و 71.

2- مائده، 55.

3- احکام السلطانیه، ماوردی، ج 2، ص 7.

4- ادله آنان بر اجماع روایاتی است که نقل کرده اند؛ مانند «ان امتی لن تجتمع علی ضلالة»، «لن تجتمع امتی علی ضلالة ابداء» یا «لا یجمع الله هذه الامة علی الضلالة». سبل الهدی و الرشاد، ج 10، ص 363.

امام با نص الهی تعیین می شود و باید معصوم، و دارای مجموعه علوم لدنی باشد که هر امامی از امام قبل از خود به ارث می برد. (1) البته شناسایی چنین ویژگی هایی، جز در پرتو وحی الهی امکان پذیر نیست؛

- امام علیه السلام براساس نیاز فطری جامعه از طرف خداوند انتخاب می شود؛

- امام، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است؛

- گفتار و کردار امام علیه السلام حجت است؛

- امامت تا روز قیامت در نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام باقی می ماند؛

- هر امامی علیه السلام هنگام رحلت، جانشین خود را تعیین می کند؛

- امام، حجت خدا روی زمین است و هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نمی ماند؛ (2)

- امامان مخزن علم الهی و مفسر وحی اند. بنابراین، کلمات آنان کلام خدا و فرمان های آنان فرمان خداست؛

- امامت میثاقی است بین خدا و انسان و شناسایی امام بر هر مؤمنی واجب است. بر این اساس، هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. (3)

دوم - ملاک های گزینش امام و خلیفه

الف) شرطهای امامت

الف) شرطهای امامت (4)

- هاشمی، از نسل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام؛ (5)

ص: 73

1- . تفاوت بین علم امام و دیگران در این است که علم امام، اکتسابی نیست. مفتاح الفلاح، محمدبن حسین شیخ بهائی، ص 172؛ شرح اصول الکافی، مازندرانی، ج 5، صص 298 و 299.

2- . اصول کافی، ج 1، صص 179 و 180؛ اوائل المقالات، شیخ مفید، ص 39؛ خمس رسائل فی اثبات الحجّة، شیخ مفید، صص 10 و 205.

3- . نهج البلاغه، خطبه 152؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص 340؛ تاریخ آل زراره، ابوغالب رازی، ج 1، ص 80.

4- . با توجه به شرطهای امامت، ملاک گزینش امام نیز مانند گزینش پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود؛ همان گونه که نمی شود پیامبر صلی الله علیه و آله را با اجماع اهل حل و عقد، شورا، اجماع یا آرای مردم انتخاب کرد، امام را نیز نمی شود با این گونه امور انتخاب کرد.

5- . نظام الحكم و الادارة فى الاسلام، محمد مهدي شمس الدين، ص 136.

- منصوص از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبل از خود؛

- عصمت؛

- وراثت؛

- قرابت؛

- برتری در علم و عمل.

(ب) ملاک های گزینش خلیفه

چنان که اشاره شد، در مکتب اهل سنت، امامت، به معنای خلافت، و منصبی اجتماعی است. از این رو، گزینش او نیز به دست اجتماع خواهد بود⁽¹⁾ و می تواند، با توجه به مقتضیات هر زمان، ملاک های متفاوتی داشته باشد. شاید بدین جهت نیز در متون دینی، ملاک های مشخصی برای آن ذکر نشده است و تنها پس از برپایی سقیفه بنی ساعده، شیوه انتخاب خلفای قبل را ملاک و ضابطه انتخاب خلفای بعدی قرار دادند؛ یعنی اول عمل کردند، آن گاه ضابطه آن را درست کردند و این یکی از عمیق ترین وجوه تمایز شیعه و سنی است که مذهب شیعه بنابر تأملات قبلی، یعنی کتاب و سنت، شکل گرفت؛ اما اهل سنت نوعی سیاست عمل گرایی را بعد از سقیفه پیش گرفتند. به هر صورت انتخاب خلیفه در مکتب اهل سنت به دست مردم است.

ملاک هایی که با توجه به خلافت خلفای پیشین عرضه شده است عبارت اند از:

- راه اول، تئوری سنتی اهل سنت مبتنی بر انتخاب ابوبکر است که امام با بیعت اهل حل و عقد⁽²⁾ انتخاب می شود.⁽³⁾ با توجه به گزینش خلیفه اول با بیعت عده ای از صحابه،

ص: 74

1- ر. ک: الخلافة و شروط الزعامة عند اهل السنة و الجماعة، یوسف اییش.

2- البته در اینکه اهل حل و عقد چه کسانی اند اختلاف است: برخی اهل حل و عقد را تنها شامل علما و قضات می دانند؛ برخی وجوه مردم، یعنی افراد مؤثر و نیز برخی اهل حل و عقد را در سایر بلاد شرط نمی دانند بلکه اگر در شهری به این شکل بیعت شد باید در سایر شهرها نیز بپذیرند. ر. ک: سلوک الملوك، ص 79 و همچنین ر. ک: مفهوم اهل الحل و العقد فی نظام الحکم الاسلامی، ص 77.

3- ر. ک: کتاب «مفهوم اهل الحل و العقد فی نظام الحکم الاسلامی» از دکتر بلال صفی الدین.

این شیوه یکی از ملاک های گزینش خلیفه قرار گرفت. (1) این نظریه از نظریات کلاسیک اهل سنت است که اعتبار خودش را از سقیفه بنی ساعده گرفته، و با انتخاب ابوبکر رسمیت یافته است؛ (2)

- دومین راه، استخلاف یا نصب خلیفه و امام لا-حق به دست خلیفه سابق است. چگونگی تعیین خلیفه دوم به دست خلیفه اول، منشأ اعتبار این طریق است؛ (3)

- راه سوم، انعقاد خلافت از راه شوراست. خلیفه سوم، عثمان را، شورای شش نفره منصوب عمر انتخاب کردند.

در هر سه طریق مزبور، تعیین امام بدون بیعت اهل حل و عقد اعتباری ندارد؛

- راه چهارم، استیلا و شوکت با قهر و غلبه است. در این طریق گفته شده است اگر خلیفه بمیرد و شخصی بدون بیعت مردم و با نیروی نظامی چیره شود و تصدی امامت را به عهده بگیرد، امامت او بدون بیعت منعقد می شود و همین قهر و غلبه، مبنای مشروعیت او قرار می گیرد. در اندیشه سیاسی غرب، این نظریه در افکار ماکیاولی و نیچه مشاهده می شود. (4) این ملاک نیز به این دلیل مطرح شده است که افرادی مثل معاویه و خلفای بعد از او، با قهر و غلبه خلافت را به دست آوردند.

روزبهان (5) این راه را با توجه به استیلائی دولت های مستقل بر خلافت عباسی اضافه کرده است. در این روش، تفاوتی ندارد که فرد مستولی، عالم است یا جاهل، فاسقت.

ص: 75

1- تمهید، ابوبکر محمدبن طیب باقلانی، ص 480.

2- ر. ک: سلوک الملوك، فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی، ص 79.

3- اصول الدین، بغدادی تمیمی، ص 273.

4- سیر تاریخی اندیشه های سیاسی در غرب، احمد بخشایش اردستانی، ص 73.

5- فضل الله روزبهان خنجی از ناحیه خنج فارس است؛ اما مادر او از اصفهان است. او کتاب های متعددی دارد که برخی از آنها در رد شیعه است؛ مانند ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل. از جمله کتاب های مهم او سلوک الملوك است که نظیر تحریر الاحکام ابن جماعه و احکام السلطانیه ماوردی است که افزون بر تئوری حکومت، به تصمیمات و اعمال حکومت در اوضاع و زمان های مختلف نیز می پردازد. اصل این کتاب نیز برای مشروعیت بخشیدن به حکومت های وقت نوشته شده است.

است یا عادل و عرب است یا عجم یا قرشی؛ (1) بدین معنا که روزبهان حاکم را، چه صالح باشد و چه ناصالح، به عنوان امام جامعه می پذیرد؛ گرچه در شکل ایده آل قائل است اگر صالح باشد، بهتر است.

بنابراین پس از انتخاب خلیفه با یکی از شیوه های ذکر شده، با او بیعت می شود تا هم اقتدار خلیفه به رسمیت شناخته شود و هم به او وعده پیروی بدهند. البته در تعداد بیعت کنندگان نیز میان اهل سنت اختلاف است. (2) برخی گفته اند پس از بیعت چهار نفر، امامت منعقد می شود. (3) از نظر اهل سنت، بعد از اینکه مردم خلیفه را برگزیدند، وظایف او به اجمال عبارت است از: اجرای فرمان ها و احکام شرع میان مسلمانان، حفظ حدود و ثغور اسلامی و دفاع از دین در برابر کفار، قضاوت، رهبری در جنگ ها، گرفتن مالیات و مصرف آن در مصالح مسلمانان و تعیین افراد در مناصب مختلف. (4)

در مجموع، اهل سنت امامت را خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله، و هدف آن را اقامه دین و حفظ حوزه ملت و قلمرو اسلامی دانسته اند و متابعت از امام را بر همه واجب می شمارند. البته علمای اهل سنت نصب دو امام در يك زمان را جایز نمی دانند؛ مگر اینکه بین دو کشوری که امام برای آنها نصب شده است، دریایی فاصله شود. (5)

اهل سنت دلیلی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله یا قرآن بر این نحوه از گزینش امام به دست مردم ندادند. قلقتندی برای امامت نزد اهل سنت، چهارده شرط ذکر می کند. (6) اما فضل الله روزبهان، به نقل از نجم الدین ابوحفص عمر نسفی، دوازده شرط ذکر می کند و 1.

ص: 76

-
- 1- . سلوك الملوك، ص 82.
 - 2- . تمهید، صص 467 و 468.
 - 3- . مآثر الانافة فی معالم الخلافة، احمد بن عبدالله قلقتندی، ج 1، ص 43.
 - 4- . نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، صص 347-397؛ ر. ک: احکام السلطانیة، تمهید و کتاب هایی که درباره دین و دولت نوشته شده است.
 - 5- . احکام السلطانیة، ماوردی، ترجمه حسین صابری، آیین حکمرانی، ص 29.
 - 6- . مآثر الانافة فی معالم الخلافة، ج 1، ص 31.

می گوید: کسی که دارای این شرایط باشد، واجب است که امامت جامعه را بپذیرد. (1) نخستین شرط روزبهان، قرشی بودن امام است؛ اما اگر کسی قرشی بود ولی شرایط دیگر را نداشت، غیر قریشی و از عجم نیز می تواند امام شود. این شرط روزبهان دقیقاً بر خلاف شروطی است که شیعه قائل است، مبنی بر اینکه امام باید هاشمی و از نسل حضرت علی علیه السلام باشد.

سوم - شیوه های عملی به دست آوردن قدرت و حکومت نزد اهل سنت

اشاره

شیوه های عملی به دست آوردن قدرت، بر اختلافی مبتنی است که در منشأ حاکمیت وجود دارد. اهل سنت که منشأ حاکمیت را انسانی و صرفاً سیاسی - اجتماعی و مردمی می شمارند، ریشه شکل گیری قدرت را، چنان که گذشت، از راه بیعت عمومی، بیعت اهل حل و عقد، استخلاف، شورا و استیلا- می دانند. اما شیعه، منشأ حاکمیت را الهی می داند و اعتقاد دارد امامت، ادامه نبوت و اعم از رهبری سیاسی و مرجعیت دینی است.

بزرگ ترین مشکل خلافت علی علیه السلام گزینش او به شیوه گزینش خلفای قبل از او بود. به این معنا که با او، به عنوان امام یعنی کسی که خداوند متعال او را نصب کرده و مفترض الطاعة است، بیعت نشد و چنان که خود ایشان تصریح کرده، با او به امارت بیعت کردند. (2) حضرت هنگام حرکت به طرف صفین نیز اصحاب خود را جمع کرد و در خطبه ای فرمود: «شما با من بر امارت بیعت کردید». (3)

گرچه شورای واقعی امت در خلافت امام علی علیه السلام تحقق یافت، اما این برای امامت او کافی نبود؛ چون آن حضرت از امامت، تفسیر دینی داشت و می خواست امت نیز همان حقی را که خداوند متعال به او داده و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن را اعلام کرده بود، برای او قائل شوند؛ چنان که حضرت در سال چهارم هجری به جانشینی امام حسن

ص: 77

1- . سلوک الملوك، صص 77 و 78.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 75 و ج 14، ص 35.

3- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، صص 122، 234 و 235.

مجتبی علیه السلام تصریح کرد. این تصریح نشان از آن دارد که او حق حاکمیت را الهی و منشأ آن را نیز نص می داند و روایات ذیل، نمونه های دیگری برای تأیید این سخن است:

در کافی نقل شده است: «

إِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصَّ عَلِيَّ ابْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَضْرَةِ الشَّيْخَةِ وَاسْتَخْلَفَهُ عَلَيْهِمْ»⁽¹⁾؛ «امام علی علیه السلام در حضور شیعه به امامت فرزندش امام حسن علیه السلام تصریح کرد و او را جانشین خود قرار داد».

در نامه امام حسن علیه السلام به معاویه آمده است:

«... وَلَئِنِّي هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ...»؛ «پس از خود، امامت را به من سپرد».⁽²⁾

ابوالأسود دؤلی وقتی مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام دعوت می کرد، گفت: «علی علیه السلام او را به امامت وصیت کرده است؛ پس با او بیعت کنید».⁽³⁾

همچنین آن حضرت، پس از برگشتن از صفین، در عدم مشروعیت نظام های قبل از خود و مشروعیت نظام امامت، فرمود:

وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنَقَلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ.⁽⁴⁾

حق ولایت، خاص ایشان (اهل بیت علیهم السلام) است؛ وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله [به ولایت و خلافت] در حق ایشان است و آنان وارثان پیامبرند. اکنون حق به شایستگی به آنان بازگشته و به جایگاه خود منتقل شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جریان خلافت نیز به انتصاب یاد کرده است. از این سخنان بر می آید که اساساً امامت و خلافت مبتنی بر نص، و حق مسلم اهل بیت علیهم السلام است؛ همان گونه که در کلمات اهل بیت علیهم السلام به این مطلب، فراوان تصریح شده است.⁽⁵⁾

ص: 78

1- . اصول الكافي، ج 1، صص 297 و 298.

2- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 4، ص 285.

3- . الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 12، ص 503.

4- . نهج البلاغه، خطبه 2.

5- . ر. ك: المراجعات، مراجعه 104.

بیعت (1)

بیعت در لغت به معنای عهد و پیمان، و در اصطلاح، تعهد، پیروی و اطاعت از حاکم است؛ به طوری که بیعت نکردن، نوعی مخالفت شمرده شده است؛ به عبارت دیگر بیعت، عهد و پیمانی است که فرد با جامعه (امام یا خلیفه) می بندد که او را در هیچ شرایطی ترک نکند و در آشکار و نهان، خیراندیشی و تلاش در راه مصلحت جامعه را فرو نگذارد و تا آنجا که در توان دارد به سود او قدم بردارد. (2) البته هر بیعتی برای تشکیل حکومت نیست. بیعت می تواند برای همراهی در جنگی یا عمل به برخی دستورهای دیگر باشد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بیعت های گوناگونی مثل بیعت عقبه، بیعت رضوان و بیعت با زنان مسلمان داشت. در قرآن کریم در سوره های فتح (3) و ممتحنه (4) به دو پیمان اخیر اشاره شده است.

بیعت نزد عرب اهمیت بالایی داشت؛ از این رو، آنان شکستن بیعت را بسیار زشت می شمردند. اهل سنت یکی از روش های تعیین خلیفه را بیعت می دانند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین بار با ابوبکر بیعت شد. بنابر مبنای اهل سنت، با بیعت عده ای، دیگران خواسته یا ناخواسته باید خلافت خلیفه را بپذیرند. (5)

شورا

یکی از مباحث مهم و دامنه دار در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به ویژه در مباحث مربوط به جانشینی آن حضرت، بحث شورا است و این مسئله در نگاه دانشمندان شیعه نیز مورد توجه قرار گرفته است. اما نقش برجسته ای که اهل سنت برای شورا در انتخاب خلیفه

ص: 79

1- . بیعت، در اندیشه سیاسی تشیع، با توجه به آیات مشروعیت حکومت، تنها به معنای اعلام وفاداری است، نه اعطای حاکمیت. بعدها خلفا آن را اجباری کردند و به معنای اعطای حاکمیت و رأی مردم شد، و الا هر مسلمانی با اظهار اسلام، به اطاعت بی قید و شرط از رسول خدا صلی الله علیه و آله تعهد می دهد که بیعت نیز تأکید همین مطلب است.

2- . نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ص 201.

3- . فتح: 10.

4- . ممتحنه: 12.

5- . ر. ک: نهج البلاغه، خطبه 229.

قائل اند، متفاوت از آن نقشی است که علمای شیعه برای آن می پذیرند. شورا یکی از راه های گزینش خلیفه نزد اهل سنت است که در مشروعیت بخشی به خلافت خلیفه سوم (1) نقش ویژه ای داشته است. از این رو کاوش برای شناخت ماهیت و تاریخ شکل گیری شورا به عنوان ملاک گزینش جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، فرصت مناسبی فراهم می کند تا با شناخت ماهیت جانشین حضرت، روشن کنیم که این نحوه انتخاب جانشین، دور از آموزه های نبوی بوده است. مباحث مربوط به شورا را با تعریفی از آن و بیان نمونه بارزی که اتفاق افتاد و مستند اهل سنت واقع شد، پی می گیریم.

شورا در لغت به معنای مشورت و رایزنی است. این کلمه به همین معنا دو بار در قرآن کریم آمده است. (2) از نظر سیاسی، شورا عبارت است از اجتماع گروه فرهیخته و آگاه جامعه برای مشورت درباره يك موضوع مهم اجتماعی یا سیاسی. یکی از مهم ترین انواع چنین شورایی در اسلام، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خلیفه دوم و بعد از زخمی شدن او تشکیل شد که به شورای شش نفره عمر معروف گردید و در این جریان، عثمان بن عفان با رأی سه نفر از اعضای این شورا به خلافت رسید.

شورای شش نفره؛ نمادی از مظلومیت امام علی علیه السلام

در سال 23 هجری، خلیفه دوم، به تحریک امویان، (3) به دست ابولؤلؤ زخمی شد و پس از سه روز درگذشت. (4)

ص: 80

- 1- . خلافت عثمان از طریق شورای شش نفره عمر انجام پذیرفت. عمر به جای اینکه شخصی خاص را تعیین کند، شورایی معین کرد که مرکب از شش نفر بود و در نهایت عثمان انتخاب شد.
- 2- . شوری: 38؛ آل عمران: 59.
- 3- . الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، هاشم لوف حسن، ص 39.
- 4- . پس از کشته شدن عمر، فرزندش عبیدالله به خون خواهی او، جفنه و دختر ابولؤلؤ و هر مزان را به قتل رسانید که با واکنش شدید امام علی علیه السلام رویه رو شد. علی علیه السلام معتقد بود عبیدالله به دلیل کشتن چند بی گناه باید قصاص شود؛ ولی عثمان به عنوان ولی دم کشته شدگان، او را بخشید. هنگامی که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، عبیدالله از ترس قصاص علی علیه السلام به شام گریخت و در جنگ صفین در رکاب معاویه کشته شد. ر. ک: انساب الاشراف، بلاذری، ج 3، صص 78 و 79؛ تاریخ الطبری، ج 4، ص 239؛ الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج 3، صص 75، 307 و 308؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 3، صص 306 و 346.

در مدتی که او زخمی بود، درصدد انتخاب خلیفه بعد از خود برآمد و در ضمن آرزو می کرد که کاش ابوعبیده، (1) سالم مولی حذیفه، معاذ بن جبل یا خالد بن ولید (2) زنده می بودند تا خلافت را به یکی از آنان واگذارند.

خلیفه دوم، خلافت را بین شش نفر که عبارت بودند از علی علیه السلام، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف، (3) قرار داد. او معتقد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام رحلت، از این شش نفر راضی بوده است. (4) سپس درباره ویژگی های شخصیتی هر کدام چنین گفت:

علی شایستگی خلافت را دارد؛ گرچه قدری شوخ طبع است، اما شما را به راه حق هدایت می کند. (5) عثمان فرزندان ابی معیط را بر مردم مسلط خواهد کرد و عده ای از اعراب او را خواهند کشت. (6) زبیر مردی متلون و دچار خشم و غضب است؛ از این رو، توان عهده داری مسئولیت اداره امور مسلمانان را ندارد. (7) طلحه فراری از جنگ احد است که وقتی آیه حجاب نازل شد، گفت این آیات سودی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد؛ فردا خواهد مرد و زناش را پس از او به همسری درمی آوریم؛ به همین دلیل وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد، از او خشمگین بود. (8) سعد فردی جنگجو و 0.

ص: 81

-
- 1- . العقد الفرید، ابن عبد ربّه، ج 5، ص 27؛ الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ابوجعفر احمد معروف به محبّ طبری، ج 3 و 4، ص 349.
 - 2- . الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج 1، ص 42.
 - 3- . وی شوهر ام کلثوم، دختر عقبه بن ابی معیط، خواهر ناتنی عثمان بود. عبدالرحمان بن عوف کسی است که خلیفه دوم نقش اصلی را در شورا به او داد. انساب الاشراف، ج 6، ص 124.
 - 4- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 228؛ ر. ک: الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه طالقانی، ج 1، صص 411-451.
 - 5- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 229؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 186.
 - 6- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 192؛ البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج 5، ص 190؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 186.
 - 7- . البدء و التاریخ، ج 5، ص 190.
 - 8- . الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 8، ص 201؛ انساب الاشراف، ج 10، ص 123؛ الدر المنثور، سیوطی، ج 5، ص 214؛ معالم المدرستین، مرتضی عسکری، ج 1، ص 180.

بی باک است؛ ولی قبیله زهره را با خلافت چه کار. سعد شایستگی خلافت ندارد. (1) عبدالرحمان مردی با ایمان است؛ اما از عهده داری امور مسلمانان سررشته ندارد و زنش بر او مسلط است. (2)

عمر پس از تعیین اعضای شورا، ابوظلحه انصاری را بر پنجاه نفر نیروی نظامی گمارد و به او دستور داد تا بیش از سه روز به اعضای شورا در انتخاب خلیفه مهلت ندهد. اگر پنج نفر شورا با کسی موافق بودند و یک نفر مخالف بود، گردن آن یک نفر را بزند؛ اگر چهار موافق و دو مخالف بود، گردن دو مخالف را بزند؛ اگر هم دو گروه سه نفری شدند، خلافت حق سه نفری است که عبدالرحمان در میان آنان است و سه نفر دیگر باید اطاعت کنند؛ وگرنه گردن آن سه نفر را بزنند. (3)

ترکیب شورا به صورتی بود که تصمیم گیری اصلی به عهده عبدالرحمان قرار گرفت و رابطه سببی او و عثمان از یک طرف و همبستگی نسبی و قبیله ای سعد و عبدالرحمان از طرف دیگر، عملاً هیچ شانسی برای علی علیه السلام باقی نگذاشت. (4) خلیفه دوم به خوبی می دانست که تنها عثمان است که، با کمک و پشتیبانی یک پارچه اشراف قریش، می تواند در مقابل علی علیه السلام مدعی خلافت باشد؛ لذا عبدالفتاح عبدالمقصود درباره نقش شورای شش نفره در انتخاب خلیفه می گوید: «شورا در بازار جانشینی متاعی بی ارزش بود و تنها لفظی بود که بازیچه لب ها گشت و از مضمونش تهی شد؛ چنان که در مسیر سقیفه نیز به بیراهه رفته بود». (5)

علی علیه السلام در خطبه معروف شقشقیه، درباره شورای شش نفره عمر، چنین فرمود:

... خدایا چه شورایی! ناچار با آنان انباز، و با گفت و گویشان دمساز گشتم، اما یکی از 4.

ص: 82

- 1- . البدء و التاريخ، ج 5، ص 190.
- 2- . البدء و التاريخ، ج 5، ص 190؛ الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج 34، ص 314.
- 3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 160؛ التنبیه و الاشراف، علی بن الحسین مسعودی، ص 253.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 4، صص 229 و 230؛ الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج 3، ص 66.
- 5- . السقیفة و الخلافة، ص 264.

کینه راهی گزید و دیگری داماد خود را بهتر دید و این دوخت و آن برید تا سومین به مقصود رسید... (1)

بلاذری درباره ترکیب شورای شش نفره عمر می گوید:

علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، خلافت از دست ما بیرون شد. عباس پرسید چگونه؟ علی گفت: مگر نشنیدی که عمر چه گفت. عمر گفت: در آن دسته ای باشید که عبدالرحمان است؛ درحالی که سعد با عموزاده اش عبدالرحمان مخالفت نمی کند و عبدالرحمان نیز داماد عثمان است، و هیچ کدام مخالف دیگری رأی نمی دهند. بنابراین اگر طلحه و زبیر هم با من باشند سودی ندارد. (2)

عثمان در شورای شش نفره به خلافت رسید. (3) زبیر به نفع علی علیه السلام، طلحه به نفع عثمان، سعد به نفع عبدالرحمان و در نهایت عبدالرحمان به نفع عثمان کنار رفت. (4)

در برخی منابع تاریخی از عبدالرحمان نقل شده که او پس از مشورت با اعضای شورا، نظر اکثر اهل شورا را با عثمان دانست؛ با وجود این، اول خلافت را به علی علیه السلام عرضه کرد، به این شرط که کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره شیخین را ملاک عمل قرار دهد، اما امام علی علیه السلام عمل به سیره شیخین را نپذیرفت و آنان نیز این را به خوبی می دانستند و به همین دلیل نیز آن را پیشنهاد کردند. (5) البته عثمان نیز که عمل به روش 5.

ص: 83

- 1- . نهج البلاغه، خطبه 3، ص 10.
- 2- . أن عليًا شكًا إلى عمه العباس ما سمع من قول عمر: «كونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف» وقال: والله لقد ذهب الأمر منّا، فقال العباس: وكيف قلت ذلك يا ابن أخي؟ فقال... (انساب الاشراف، ج 6، ص 124).
- 3- . ظاهراً از ابتدا با هم توافق کرده بودند که عثمان خلیفه شود؛ چنان که ابن ابی الحدید گفته است: «واجتمع أهل الشوری علی أن تكون كلمتهم واحدة علی من لم یبایع، فقاموا إلى علی فقالوا له: قم فبایع عثمان! قال: فإن لم أفعل؟ قالوا: نجاهدك!...». شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ به نقل از: موسوعة التاريخ الإسلامی، الیوسفی الغروی، ج 4، ص 321.
- 4- . التنبيه والاشراف، مسعودی، ص 253.
- 5- . الامامة والسیاسة، ابن قتیبہ، ج 1، صص 41 و 42؛ العقد الفرید، ابن عبد ربہ، ج 5، ص 28؛ تاریخ الاسلام، ذہبی، ج 3، صص 304 و 305.

شیخین را پذیرفته بود، پس از قدرتش، به آن عمل نکرد.

علی علیه السلام سیره شیخین را به این دلیل نپذیرفت که با کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق نبود. چنان که خلافت چندساله امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نشان داد، آن حضرت به هیچ روی حاضر نبود از کتاب و سنت عدول کند. یکی از پژوهشگران درباره امتناع علی علیه السلام از قبول سیره شیخین و نقش آن در پیدایش مکتب فقهی شیعه و سنی چنین می نویسد:

مهم ترین نکته در واقعه شورا، امتناع تاریخی علی علیه السلام از پیروی از رویه دو خلیفه اول بود. همین اعلام ناسازگاری علی علیه السلام مهم ترین و قدیمی ترین دیدگاه که موجبات پیدایش دو مکتب فقهی تحت عناوین تشیع و تسنن را فراهم می آورد، شکل می دهد... اختلافات در مسائل حقوقی و فقهی، حداقل به صورت نظری، به زمان نفی پیروی علی علیه السلام از رویه شیخین می رسد. از این رو، این نفی، به صورت گسترده، به اساس تفکر فقهی تشیع خدمت می کند... اندیشه ای را که امام علی علیه السلام در شورا مطرح کرد، حداقل پنجاه سال طول کشید تا به گونه ای مشخص و مستقل پدیدار گردد و این طرز تفکر تا زمان امام صادق علیه السلام بسط و تکوین نیافت. (1)

شورای خلیفه دوم در تعیین جانشین، هیچ مبنا و مستمسکی نداشت؛ زیرا خلفای پیشین با شورا انتخاب نشده بودند. در انتخاب خلیفه اول، تنها عمر بن خطاب و ابوعبیده، پسر جراح، نقش داشتند. چنان که در سخنان خلیفه اول و دوم آمده است، انتخاب ابوبکر «فلته»، یعنی امری از روی شتاب زدگی و بدون تدبیر بود. (2) خلیفه دوم نیز با انتخاب مستقیم خلیفه اول به خلافت رسید و شورای شش نفره خلیفه دوم هم طوری بود که نتیجه آن از اول مشخص بود. (3)

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود، این است که چرا قریش علی علیه السلام را بعد از 4.

ص: 84

1- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 96.

2- . انساب الاشراف، ج 2، ص 264؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 50.

3- . السقیفه، محمدرضا مظفر، ص 4؛ ر. ک: انساب الاشراف، ج 6، ص 124.

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، تا زمان شورای شش نفره، از خلافت محروم کردند. با اینکه علی علیه السلام، در بین خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که نبوت و ولایت در میان آنان بود، بدون منازع، شایسته ترین فرد برای خلافت بود. (1)

خلیفه دوم در دوران خلافت خود، در پاسخ به این پرسش، به عبدالله بن عباس گفت: «قریش دوست نداشت که نبوت و خلافت در یکجا جمع شود». (2) البته او نگفت علت این دوست نداشتن قریش چه بوده است و همچنین نگفت که آیا قریش حق دارد خلافت را در هر جا که می خواهد، قرار دهد؛ چنان که در زمان مذاکرات اعضای شورا، سخنانی در حمایت از عثمان مطرح می شد که براساس ملاحظات قبیله ای و برخاسته از هوس های بنی امیه بود.

بر اساس قول بعضی مستشرقان، حسادت قریش بود که علی علیه السلام را از رسیدن به خلافت بازداشت، نه کودتای عمر و ابوبکر در سقیفه بنی ساعده. تنها فرصت علی علیه السلام برای سهمیم شدن در حکومت جامعه اسلامی، مشارکت کامل در شورایی بود که عمر از نخستین اصحاب قریشی تشکیل داده بود. (3) تفکر نابجایی که جمع امامت و خلافت را در یکجا نمی پذیرد، از سخنان بی وجهی بوده که از حسادت قریش سرچشمه گرفته است. (4) جای تعجب نیست اگر بیشتر آنان به علی علیه السلام، جوانی که در میان قهرمانان خود برایش همتا نمی دیدند، حسد ورزند و کینه او را در سینه ها جای دهند، تا آنجا که حتی در میان صحابه (5) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حسودانی را می یابیم که در پنهان داشتن حسد خود.

ص: 85

1- . نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، ص 234؛ الايضاح، محمد فضل بن شاذان نیشابوری، ص 203.

2- . انساب الاشراف، ج 10، ص 379؛ تاریخ الطبری، ج 3، صص 220 و 222؛ السقیفة و الخلافة، ص 279.

3- . جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 98.

4- . اشاره به سخن خلیفه دوم است که می گفت: «امامت و نبوت در يك خاندان جمع نمی شود». (انساب الاشراف، ج 10، ص 379).

5- . اصحاب و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شیعیان جایگاه و شرافتی عظیم دارند؛ اما اولاً قائل به عصمت صحابه نیستند، و ثانیاً بر این باورند که عملکرد صحابه و همسران آن حضرت، باید در پرتو تداوم پیروی آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزیابی شود و صرف مصاحبت آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله، عدالتشان را تضمین نمی کند.

می کوشیدند، ولی باز نمی توانستند آن را مخفی دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله، این بداندیشی و انحراف ها را در بسیاری از اصحاب خود می دید و از این رو، پیوسته و در روزهای پی در پی، فضیلت علی علیه السلام را به آنها گوشزد می کرد و نزدیکی او را به قلب خود بیان می نمود. (1) عثمان بن عفان نیز به علی علیه السلام می گفت: «گناه من چیست که قریش تو را، به جهت اینکه هفتاد نفر از آنان را کشتی، دوست ندارند». (2)

حضرت فاطمه علیها السلام نیز هنگامی که در جمع زنان قریش به گلایه سخن می گفت، درباره کدورت مردم نسبت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَا الَّذِي تَقْمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ تَقْمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَشِدَّةٌ وَطَأْتِهِ وَنِكَالٌ وَقَعْتِهِ وَتَتَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ... (3)

قسم به خدا، آنچه سبب خرده گیری اینان بر ابوالحسن شد، صلابت شمشیر، نهرا سیدن از مرگ، سختی در میدان نبرد و بُرندگی و شجاعت او در کار و خشم و جدی بودن او در راه خدا بود....

به گفته عبدالفتاح، «قریش اگر امروز سروری را برای علی علیه السلام که برترین مردان خود بود، نپذیرفت، دیروز هم برای برترین خلق برگزیده جهانیان نمی پذیرفت؛ منشأ آن، همان سینه های پُر کینه است». (4)

حسکانی روایاتی از علی علیه السلام نقل کرده که حضرت به عمار فرمود: «مِصْدَاقُ (أُمِّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (5) ما هستیم». (6)

ص: 86

-
- 1- . الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 170.
 - 2- . معرفة الصحابة، احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، ج 1، ص 301؛ الجمل و النضرة لسید العترة فی حرب البصرة، شیخ مفید، ص 186.
 - 3- . بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور، ص 20.
 - 4- . الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 316.
 - 5- . نساء: 54.
 - 6- . شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 185؛ ر. ک: مروج الذهب، مسعودی، ج 2، صص 321 و 322؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 180.

بعد از اینکه با عثمان بیعت شد، حضرت فرمود: «این اولین روز دشمنی شما با ما بنی هاشم نیست»⁽¹⁾. سپس حضرت رو به عبدالرحمان کرد و فرمود: «به خدا سوگند، عثمان را انتخاب نکردی و به او رأی ندادی، مگر اینکه رأی را به خودت برگرداندی»⁽²⁾.

انتخاب اهل حل و عقد

مسئله امامت و خلافت نزد عامه و خاصه اهمیت بسزایی دارد و در مباحث فقهی و کلامی فرقه های مختلف جایگاه ویژه ای یافته است. یکی از مباحث مربوط به امامت و خلافت، راه های تعیین و انتخاب امام و خلیفه است که فرقه ها و مذهب های گوناگون، درباره آن اختلاف نظر دارند.

در نظام سیاسی اهل سنت، یکی از شیوه های تعیین خلیفه، انتخاب اهل حل و عقد است؛ چه از آنجا که اجتماع همه امت برای تعیین خلیفه ممکن نیست، عده ای از کسانی که صلاحیت دارند، باید در یکجا جمع شوند و خلیفه را معین کنند؛ آنان اهل حل و عقد به شمار می آیند.⁽³⁾

استخلاف

بر اساس دیدگاه اهل سنت، تعیین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله به عهده مردم گذاشته شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هیچ نقشی ندارد و سخنان آن حضرت در مسائل سیاسی و اجتماعی، فقط در زمان خود ایشان معتبر بود. از این رو حاکم اسلامی می تواند با توجه به مصالح، از اجرای آنها چشم پوشی، و سیاست دیگری اتخاذ کند؛ مثلاً خودش، خلیفه بعدی را نصب نماید که از آن به استخلاف یاد می شود. اهل سنت برای صحت این

ص: 87

-
- 1- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 233؛ العقد الفرید، ابن عبدربه، ج 5، ص 32.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 233؛ العقد الفرید، ج 5، ص 32.
 - 3- . ر. ک: دور أهل الحل و العقد فی النموذج الاسلامی لنظام الحکم، فوزی خلیل؛ شرح المقاصد، مسعودبن عمر تفتازانی، ج 5، ص 234؛ شرح المواقف، شریف جرجانی، ج 8، ص 345.

روش، به عمل خلیفه اول که عمر را به جانشینی خود انتخاب کرد، استدلال می کنند.

انتخاب مردم یا استخلاف در صورتی درست و مشروع خواهد بود که نصی بر نصب شخصی خاص نداشته باشیم. درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را نصب کرد و نص خاص، به طرق مختلف، بر جانشینی آن حضرت وجود دارد. بنابراین مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی ندارند و نمی توانند جانشین حضرت را انتخاب کنند؛ یعنی حاکمیت از آن خداوند متعال است و خداوند کسانی را برای حکومت تعیین می کند و آنان حق حاکمیت می یابند(1) و مردم مکلف به اطاعت از آنان می شوند و پذیرش مردم تنها می تواند حکومت اسلامی و حاکمیت جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله را به فعلیت برساند.

استیلا

بعد از نظریه استخلاف، نظریه استیلا با قهر و غلبه است. این نظریه نیز مانند نظریات قبلی بر هیچ اصلی استوار نیست و مبنای دینی ندارد. بلکه ریشه آن در مسائل سیاسی و پیدایش آن در زمان بنی امیه و پس از استیلای معاویه با قهر و غلبه نظامی بر مسلمانان است. عده ای از علمای اهل سنت، براساس خواست امویان، نظریه استیلا را پذیرفتند و در انعقاد حکومت و امامت معتبر شمردند و آن را موجد مشروعیت برای حکومت دانستند.(2) درحالی که این قانون در واقع از قانون جاهلی «الحق لمن غلب» نشأت گرفته و در مقابل تعالیم شریعت نبوی «الحق لصاحب الحق و المتعدی یعاقب» است(3) و علاوه بر خلاف شرع بودن، خلاف عقل و وجدان بشری نیز هست.

ص: 88

1- درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ اختلافی بین شیعه و سنی نیست که بنابر آیه شریفه (الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (احزاب، 6)، مشروعیت حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند متعال است. اما بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که اختلاف ها آغاز می شود و هر کدام از فرق اسلامی، مبنای متعددی را برای مشروعیت ذکر می کنند.

2- الاحکام السلطانیة، ابویعلی، ص 23.

3- جواهر التاریخ، شیخ علی کورانی، ج 1، ص 68.

اشاره

از منظر دین، حق حاکمیت تنها از آن خداوند متعال است. جانشینان خداوند، انبیا و اولیای الهی اند و هدفشان این بوده که زمینه انتخاب را برای مردم ایجاد کنند تا مردم با بینش و آگاهی، راه صحیح و ناصحیح را از هم تشخیص دهند.⁽¹⁾ بنابراین، در تفکر دینی، نه تنها حق انتخاب برای هر انسانی مسلم است، بلکه هدف بعثت پیامبران این بوده که زمینه انتخاب را برای بشر مهیا سازند. انبیا و اولیای الهی وظیفه داشته اند تا عزت، کرامت و آزادی انسانی را حفظ کنند و کسی حق ندارد حقوق فطری انسان ها را از حقوق طبیعی آنان تفکیک کند. خداوند، انسان را عزیز، کریم و آزاد آفریده است. در این نگاه، مردم به عنوان امت واحده به وسیله دین با هم مرتبط می شوند و در جامعه دینی، امت از حقوق یکسان، اما از وظایف متفاوت برخوردارند.

اختیار و آزادی

آزادی، از مفاهیم بدیهی و از بزرگ ترین و عالی ترین ارزش های انسانی است که از زمان تولد، در سرشت آدمیان نهاده شده، و اسلام نیز برای آن ارزش فراوانی قائل است.⁽²⁾ در واقع یکی از نیازمندی های هر موجود زنده، پیمودن راه رشد، تکامل و آزادی است؛⁽³⁾ اما از آنجا که نفس انسانی ضعیف و آزمند می باشد،⁽⁴⁾ خداوند متعال دو نوع حدود را از نظر فردی، اجتماعی، حقوقی، فکری و عقیدتی برای او معین کرده است:

1. حدودی در ارتباط با خداوند متعال. خداوند برای باروری و شکوفایی گوهر ملکوتی انسان، تکالیفی را در قبال خود بر عهده او نهاده است. این تکالیف به پنج قسم (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) طبقه بندی شده است؛

ص: 89

1- . (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ) (انفال، 42).

2- . نهج البلاغه، نامه 31. در این نامه، امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام سفارش می کند: بنده کسی مباش، که خداوند تو را آزاد آفریده است.

3- . گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، ص 13.

4- . فاطر: 15.

2. حدودی در قبال ارتباط انسان با اطرافیان، اعم از افراد، جامعه و دولت.

بحث آزادی، از مباحث پرمناقشه در حوزه علوم انسانی است که با تعریف انسان، ارتباط مستقیمی دارد.

هر نظام فکری و فلسفی، براساس مبانی خود، تعریف خاصی از انسان دارد. اسلام، به لحاظ اینکه انسان را موجودی الهی و دارای ابعاد معنوی می‌داند و او را در حدود طبیعی اش خلاصه نمی‌سازد، معتقد است خداوند متعال براساس حکمت خود، فکر و قوه تعقل و تفکر را به انسان بخشیده و مسیر صحیح را نیز، با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، به او نشان داده است. بر این پایه، اگر انسان بخواهد این موهبت الهی را در مسیر باطلی به کار ببرد، باید او را محدود کرد.

در اعتقاد شیعه، اختیار و آزادی، حد وسطی است میان جبر اشعری و تفویض معتزلی که این خود برگرفته از جمله معروف «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است که منسوب به ائمه علیهم السلام می‌باشد. (1)

انسان

برای شناخت اندیشه سیاسی تشیع، باید نگاه این مکتب را به انسان بررسی کرد؛ زیرا هر تعریفی که از انسان داشته باشد، در جهت‌گیری سیاسی اش نیز مؤثر خواهد بود.

در رویکرد تشیع، انسان با داشتن دو ویژگی عقل و اختیار، از سایر موجودات ممتاز می‌شود و با شکوفایی عقل به بلوغ می‌رسد؛ همچنان که در منظر این مذهب، انسان موجودی دارای حیات مادی و معنوی است و دو نشئه دنیا و آخرت برای وی مطرح است. حکومت بر مبنای انتخاب و انتصاب نیز بر دو مبنای مختلف انسان شناختی مبتنی است:

دیدگاه اول معتقد است انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. در این دیدگاه، انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار، با کل هستی اتصال و پیوند یافته است. از این رو باید حاکمی برای او انتخاب شود که از روابط انسان با هستی آگاه باشد

ص: 90

تا خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه خویش نخواستند؛ همچنان که قوانین آن حکومت نیز باید با نظام هستی هماهنگ باشد. بنابراین تعیین خط مشی کلی نظامی که بتواند چنین انسانی را هدایت کند، از عهده مردم خارج است. این انسان، با هدایت های الهی است که به مقام خلیفه اللهی می رسد. شهید مطهری درباره دیدگاه خاص تشیع درباره انسان می نویسد:

حقیقت این است که روح مذهب تشیع که آن را از سایر مذاهب اسلامی ممتاز می کند و بینش اسلامی خاص به پیروان خود می دهد، دید خاص این مذهب درباره انسان است. از طرفی استعداد های انسان را بسی شگرف می داند و جهان انسان را هیچ گاه از وجود «انسان کامل» که همه استعداد های انسانی در او به فعلیت رسیده باشد، خالی نمی داند و از طرف دیگر طبق بینش این مذهب، عبودیت، یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام، جز با عنایت معنوی و قافله سالاری انسان کامل که ولی و حجت خداست، میسر نیست. (1)

از این رو اولیای این مذهب گفته اند:

«بني الاسلام علی خمسٍ: علی الصلوة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم يُنادِ بشيءٍ كما نُودي بالولاية». (2)

دیدگاه دوم قائل است اگر شخصی مصلحت جامعه را تشخیص دهد، خیر و شر مادی مردم را بشناسد و قدرت مدیریت جامعه را دارا شود، صلاحیت انتخاب از طرف مردم را یافته است و مردم نیز او را انتخاب می کنند، تا در چارچوب ضوابط حاکم بر جامعه، چه دینی و چه غیر دینی، و براساس ضوابط موکلان خود عمل کند. (3) بنابراین اختلاف اساسی دو مبنای انتخاب و انتصاب، بر تعریف آنها از انسان استوار است و هرگز قابل جمع نیستند. 7.

ص: 91

1- . مجموعه آثار، مطهری، ج 3، ص 308.

2- . المحاسن، احمد بن محمد برقی، ج 1، ص 286؛ اصول کافی، ج 2، ص 18.

3- . تمهید، ص 471؛ اصول الدین، ص 277.

اصول سیاسی تشیع مانند اصول اعتقادی آن از سه منبع سرچشمه گرفته است:

1. قرآن

2. سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

به گواهی تاریخ، پایبندترین مذهب به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، تشیع است؛⁽¹⁾ چنان که در شورای شش نفره، علی علیه السلام حاضر نشد به جز کتاب و سنت، چیزی را بپذیرد و در تمام دوران خلافتش نیز پایبندترین فرد به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ در تقسیم بیت المال، با طلحه و زبیر به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال می کرد و برنامه های اصلی حکومت خود را احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد و فرمود: «

إِنِّي حَامِلِكُمْ إِلَى مَنْهَجِ نَبِيِّكُمْ».⁽²⁾ مهم ترین مسئله در حیات فکری، سیاسی و اعتقادی آن حضرت، عمل به کتاب و سنت بود.

به هر حال مبنای قرآن کریم در حاکمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم، رأفت و رحمت و دلبستگی شدید آن حضرت به مؤمنان است؛ چنان که این مطلب از آیه 128 سوره توبه نمایان است.

3. سیره امام علی علیه السلام

مبنای کلی امام علی علیه السلام در حاکمیت سیاسی بر مردم - چنان که از خطبه دوم نیز برمی آید - این است که حاکمیت و تسلط بر قدرت، نه برای اشتیاق به امر سلطنت و حاکمیت است و نه برای علاقه به زیادی کار دنیا؛ بلکه حاکمیت و سلطه سیاسی برای احیای معالم دین، و اصلاح شهرها برای ایمنی بندگان ستمدیده و احیای حدود الهی است. حضرت بعد از این موارد کلی، به وظایف و صفات کلی والی اشاره می کند.

با وجود اینکه حضرت در جای جای خطبه های خود (در نهج البلاغه) سیره و منش

ص: 92

1- . تاریخ الطبری، ج 6، ص 252.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 36.

سیاسی خود را بیان کرده است و اینها از اصول سیاسی شیعه به شمار می روند، اما یکی از مهم ترین منابع سیره سیاسی شیعه، عهدنامه مالک اشتر است که علی علیه السلام آن را به هنگام تعیین وی برای فرمانداری مصر، در سال 39 هجری، نگاشته است. ملائک ها و معیارهایی که حضرت علی علیه السلام در این عهدنامه برای مالک اشتر نوشت، بیانگر مبانی اندیشه سیاسی تشیع است. به یقین اگر جامعه ما بتواند خود را با اصول مزبور در این عهدنامه تطبیق دهد، نظامی کارآمد، مبتنی بر اندیشه های تشیع به وجود خواهد آورد. اینک به برخی از اصولی که از این عهدنامه استنتاج شده است اشاره می شود:

الف) انتخاب کارگزاران سالم، صالح، متعهد و کاردان؛(1)

ب) ضرورت اهتمام و توجه کارگزاران به عمل صالح و کنترل هوای نفس برای تحدید قدرت سیاسی؛(2)

ج) تنظیم ارتباط حاکم و کارگزار با مردم، براساس محبت و اغماض از لغزش های مردم؛(3)

د) پرهیز از ستم و توجه به حق و گسترش عدالت در جامعه؛(4)

ه) طرد مشاوران ناشایست، عیب جو و سعایتگر؛(5)

و) حفظ ارزش ها و پاسداری از سنت های پسندیده.(6)

افزون بر موارد بالا، حضرت در این نامه، به تفصیل به نقش طبقات مختلف و رابطه آنان با دولت اسلامی و بالعکس، ویژگی های نیروهای مسلح و نقش آنان در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، نقش قضات و توجه به معیشت آنان برای سلامت 8.

ص: 93

1- . ر. ک: سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام، علی اکبر ذاکری، ج 2، ص 136 به بعد.

2- . همان، ص 132.

3- . همان، ص 133.

4- . همان، صص 134 و 135.

5- . همان، صص 136 و 137.

6- . همان، ص 138.

جامعه، توجه به معیشت مردم و تأمین نیازها و بررسی دقیق کار آنان، آبادانی شهرها و تمام مسائلی که رشد و تکامل معنوی و مادی انسان را به دنبال دارد، اشاره کرده است. اینها از مهم ترین مبانی و اصول سیاسی شیعه در اداره يك حکومت دینی و مردم سالار است که پیوندی عمیق با عقاید تشیع دارد. این موارد می تواند تا حدودی ماهیت حکومت دینی و اندیشه سیاسی را از منظر شیعه ترسیم کند. (1)

امام علیه السلام در سخن دیگری، مسئولیت حاکم اسلامی را چنین بیان می فرماید:

امام را مسئولیتی نیست، مگر به چیزی که از سوی خداوند متعال به آن مکلف شده است و آن، رساندن مواعظ، تلاش برای نصیحت، احیای سنت ها، اجرای حدود و پرداخت سهم مردم از بیت المال است. (2)

امام علی علیه السلام در این سخن، امامت را مسئولیتی از سوی خدا، و مهم ترین وظیفه امام را توجه به مردم و امور دینی و دنیایی آنان دانسته است.

شش - عدل

عدل در عین حال که از اصول اعتقادی شیعه است، از اساسی ترین اصول و مبانی اندیشه سیاسی آن نیز به شمار می رود. عدالت، از اموری است که مشروعیت سیاسی امام جامعه به آن بستگی دارد. در مقابل عدل، ظلم قرار دارد. شیعه، حاکمیت غیر امام عادل یا غیر منصوب از سوی او را غصبی و نامشروع می داند. کاربرد فراوان عدل در سخنان نورانی ائمه علیهم السلام نشان از اهمیت آن در نظام فکری این مذهب است.

ص: 94

1- . برای به دست آوردن مبانی اندیشه سیاسی شیعه و مؤلفه های آن، می توان به کتب اربعه شیعه و منابع تاریخی که درباره زندگانی ائمه علیهم السلام نوشته شده است مراجعه کرد. همچنان که برای به دست آوردن دیدگاه های مختلف عالمان شیعه درباره اندیشه های سیاسی این مکتب، می توان به رساله اندرزنامه، اثر مرحوم آخوند خراسانی؛ رساله تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، شیخ فضل الله نوری؛ تنبیه الامة و تنزیه الملة، شیخ محمدحسین نائینی؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت مراجعه کرد.

2- . نهج البلاغه، خطبه 105.

عدل، افزون بر اینکه جایگاه مهمی در علوم فلسفه، کلام، فقه، اخلاق، سیاست و... دارد، از مستقلات عقلی نیز به شمار می رود؛ بدین جهت، همیشه در علوم مختلف مورد توجه عالمان شیعه بوده است. البته جایگاه عدل در حوزه سیاست، بس عظیم است که بدون آن، حاکمیت هیچ حاکمی به رسمیت شناخته نمی شود.

علی علیه السلام انتظام امور سیاسی مردم را منوط به عدل دانسته (1) و ستم را مایه آوارگی رعیت و از هم پاشیدن نظام سیاسی تلقی کرده، و به والیان خود اجرای عدالت را یادآوری و تأکید کرده است. (2)

نراقی، در «معراج السعادة»، با اینکه مطالب اخلاقی را نوشته، عدالت حاکم را شریف ترین و با فضیلت ترین انواع سیاست دانسته و معتقد است هر عدالتی در جامعه، با عدالت حاکم مرتبط است و اگر عدالت سلطان نباشد، احدی از اجرای عدالت متمکن نخواهد بود. (3) رعایت عدل، موجب آزادی و کرامت انسان می شود؛ چنان که علی علیه السلام بعد از اینکه به خلافت دست یافت، در اولین خطبه، برنامه حکومتی خویش را چنین اعلام فرمود:

آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش ها، همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا و بالا به پایین رود؛ آنان که سابقه ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند و آنها که به ناحق پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد. (4) 6.

ص: 95

-
- 1- . غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ج 2، ص 90، حدیث 1954.
 - 2- . نهج البلاغه، حکمت 476.
 - 3- . معراج السعادة، [ملاً] احمد نراقی، ص 51.
 - 4- . نهج البلاغه، خطبه 16.

از این سخنان، به روشنی برمی آید که مبنا و اساس حکومت علی علیه السلام عدالت بود؛ چنان که این سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت، در تمام شئون فردی، اجتماعی، سیاسی و حتی خانوادگی، ذره ای از عدالت عدول نکرد.

در فرهنگ سیاسی شیعه، در مقایسه با دیگر فرقه های اسلامی، عدالت اهمیت بیشتری دارد. با تأمل در تاریخ سیاسی شیعه، این مطلب آشکار می شود که شیعه، هیچ گاه با سلاطین جور کنار نیامده، و پیوسته با آنان درگیر بوده است. علت آن نیز دوری آنها از عدل، و ستم به خلق خدا بوده که سبب به وجود آمدن شکاف طبقاتی و از بین رفتن آزادی انسان ها شده و در نهایت، به زوال حکومت آنان انجامیده است.

در مقابل عقیده تشیع درباره عدالت سیاسی حاکمان، برخی از اهل سنت نظریه «صلِّ مع کل امام و جاهِدْ مع کل امیر»⁽¹⁾ را مطرح می کنند که براساس آن، هرکس حاکمیت پیدا کرد، باید از او اطاعت شود، خواه عادل باشد یا ظالم.⁽²⁾ در واقع اینان عدالت را در سلوک سیاسی حاکمان، شرط نمی دانند؛ بلکه حاکم بودن و قدرت داشتن را دلیل مشروعیت حکومت می دانند؛ در حالی که از مهم ترین پشتوانه های حکومت در اندیشه سیاسی شیعه امامیه، عادل بودن حاکم و رعایت مشخصه های عدالت در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... در تمام سطوح جامعه است. به همین سبب است که⁰.

ص: 96

1- . مقتل الحسين عليه السلام، خوارزمی، ج 1، ص 188. علت این سخن اهل سنت آن است که آنان، اولی الامر را در آیه 59 سوره نساء، به خلفا، حاکمان و پادشاهان تفسیر می کنند؛ چنان که مسلم در کتاب خود نقل کرده است که یزید بن سلمه جعفی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اگر حاکمانی بر ما مسلط شدند که حق خود را از ما می گیرند، اما حق ما را به ما نمی دهند چه کنیم؟ حضرت فرمود: «اسمعوا واطيعوا»؛ «بشنوید و اطاعت کنید». صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب طاعة الامراء و ان منعوا الحقوق، ج 3، ص 474؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج 8، ص 158. همچنین روایات مشابهی در المعجم الكبير، طبرانی، ج 22، صص 16 و 17؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج 5، ص 220 آمده است. صاحب المنار، در ذیل آیه اولی الامر گفته است: «بعضهم اطلق في الحُكَماء فأوجبوا طاعة كل حاکم»؛ «بعضی با توجه به آیه مذکور، اطاعت همه حکام را جایز می دانند». تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، رشیدرضا، ج 5، ص 181.

2- . کتاب الخراج، یعقوب بن ابراهیم قاضی ابویوسف، ص 10.

مهم ترین و محوری ترین ویژگی حکومت حضرت علی علیه السلام عدالت بود؛ تا حدی که گفته شده است: «علی علیه السلام به سبب شدت عدالتش به شهادت رسید»⁽¹⁾.

خلاصه

اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی شیعه، براساس آیات قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از اصلی ترین مبانی اعتقادی شیعه، امامت است که مانند نبوت، به تعیین الهی است و به قبول و نفی مردم بستگی ندارد؛ اگرچه تحقق آن به پذیرش مردم است و آنچه مردم را با ولی و امام خود پیوند می دهد، عصمت و علم ولی است. فهم ولی از دین و انسان، کامل است؛ یعنی ولی هم دنیا را به خوبی می شناسد، هم انسان را و هم مسیر آخرت را. از این رو قادر است انسان را در دنیا و برای آخرت رهبری کند.

ص: 97

1- امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه خسروشاهی، ج 3، ص 738.

هدف این فصل، مروری اجمالی بر وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستیابی به خاستگاه تاریخی تشیع است.

تاریخ اجتماعی اسلام نشان می دهد که مسلمانان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اندک اندک با سنت و سیره آن حضرت فاصله گرفتند و پس از 25 سال، به زندگانی پیش از بعثت بازگشتند. امام علی علیه السلام، در سال 35 هجری به خلافت رسید و بار دیگر سیره و سنت آن حضرت را حیات مجدد بخشید. عده ای از مسلمانان که براساس تأکیدات رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیروی از آن حضرت کوشیدند، شیعه نام گرفتند.

امام علی علیه السلام نزدیک ترین یار رسول خدا صلی الله علیه و آله و داماد آن حضرت، در میان اهل بیت علیهم السلام، جایگاه ویژه ای داشت. به استناد نصوص روایی و تاریخی، او در تمام دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در کانون توجه آن حضرت بود و دو ویژگی فوق العاده، او را از سایر صحابه ممتاز می کرد: یکی دانش فراگیر و آگاهی عمیق او به سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله (1) و دیگری تعبد و وفاداری او به سنت و سیره آن حضرت، تا جایی که

ص: 99

1- . علل الشرایع، صدوق، ج 1، ص 137؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 20.

خود را عبد(1) محمد صلی الله علیه و آله می نامید و در هیچ جایگاه و موقعیتی حاضر به عدول از کتاب خدا و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشد.

بنابراین خاستگاه شیعه، خانه وحی، و رهبران آن نیز حاملان علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان اویند که در صیانت از کتاب خدا و سنت پیامبرش از هیچ کوششی دریغ نکردند و از هیچ ملامتگری نهراسیدند. در این فصل به بسترهای تاریخی ظهور شیعه اشاراتی می شود.

1. ظهور اعتقادی تشیع

الف) علل و زمان ظهور تشیع

نظریه ها درباره پیدایش تشیع را به دو دسته کلی می توان تقسیم کرد: نظریه ای که قائل است تشیع در دعوت اسلامی ریشه دارد و همزمان با شکل گیری اسلام پدید آمده، و نظریه ای که قائل است تشیع، زاینده تحولات و حوادث سیاسی و فکری بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

در راستای نظریه دوم، تلاش برخی از نویسندگان متعصب غیر شیعی بر آن است که شیعه را، مانند سایر فرقه ها، فرقه ای نوظهور یا جنبشی سیاسی که بر اثر تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی به وجود آمده، معرفی کنند(2) و به این وسیله، آن را از پیکره اسلام جدا سازند.

دیدگاه های گوناگونی درباره تکون و پیدایش شیعه ابراز شده است که عمده آنها تصور درستی از شیعه و پیدایش آن ندارند و تا تصور و تعریفی درست از تشیع نداشته باشیم، نمی توانیم بگوییم این مذهب چیست و چه عواملی آن را دستخوش آسیب می کند و این آسیب ها معلول چه عللی اند. بنابراین فهم دقیق تشیع متوقف است بر تعریفی که از آن داریم؛ به عبارت دیگر و به طور کلی تا مبادی تصویری روشن نشود،

ص: 100

1- . اصول کافی، ج 1، ص 90.

2- . حضارة العرب، مصطفی رافعی، ص 230.

تشیع را به صور و اشکال متعددی تعریف کرده اند. برخی تعاریف بر اساس کارکردهای اجتماعی این مذهب صورت گرفته است و برخی بر کارکردهای فردی تأکید کرده اند و برخی کارکردهای سیاسی آن را در نظر گرفته اند. اشکال عمده همه این تعاریف، دقیق نبودن مبادی تصویری آنها از تشیع است. از این رو ماهیت و تاریخ پیدایش تشیع بر صاحبان این تعاریف مغفول مانده و نظریه های گوناگونی در پیدایش آن طرح کرده اند⁽¹⁾ که عمده آنها عبارت اند از:

1. عده ای، پیدایش شیعه را پس از سقیفه بنی ساعده دانسته و گفته اند: گروهی بر انتخاب ابوبکر اعتراض کردند و به پیروی از علی علیه السلام در خانه حضرت فاطمه علیها السلام گرد هم آمدند و بدین صورت، هسته اولیه شیعه را تشکیل دادند.⁽²⁾ این قول با روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام و شیعیان او رسیده، سازگاری ندارد.

2. برخی دیگر گفته اند: شیعه بعد از خلافت حضرت علی علیه السلام و در لشکرگاه کوفه پدید آمد.⁽³⁾ اینکه بیشتر لشکریان آن را قبایل جنوب عربستان تشکیل می دادند، موجب شد که عده ای تشیع به معنای عام را - که پس از کشته شدن عثمان ظهور، و مردم را به دو دسته علوی و عثمانی تقسیم کرد - با شیعه به معنای خاص آن یکی بدانند⁽⁴⁾ و 5.

ص: 101

1- . کسانی که درباره تشیع قلم زده اند، به نحوی، ولو ناقص، درباره پیدایش تشیع نیز مطالبی نوشته اند. از جمله ر. ک: «نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنی عشریه»، محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش 2؛ خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، آقا نوری، فصل چهارم، صص 117-155؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل امامیه.

2- . السیرة النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 1071؛ مسند احمد، ج 1، ص 55؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ السقیفه و فدک، جوهری، ص 40؛ تاریخ الاسلام، ابراهیم حسن، ج 1، ص 371؛ العقیدة و الشریعة فی الاسلام، گلذیهر، ص 174؛ فجر الاسلام، احمد امین، ص 266؛ تاریخ جمعیات السریة، محمد عبدالله عنان، ص 26.

3- . تشیع، هالم هانیس، ص 30.

4- . الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، علی بن محمد بن حزم، ج 2، ص 78؛ تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ص 146؛ راه دشوار مذهب به مذهب، ادیس حسینی، ترجمه محمود مالکی، ج 1، ص 35.

بگویند: بیشتر مسلمانان، آن حضرت را در جنگ هایی که ضد مخالفان برپا شد، یاری کردند و آن حضرت نیز آنان را شیعه خود نامید؛ در حالی که همه آنان عقیده واحدی نداشتند. (1)

3. بعضی پیدایش شیعه را پس از جنگ جمل دانسته و گفته اند: کسانی که حضرت علی علیه السلام را در جنگ جمل یاری دادند، شیعه علی نامیده شدند. از محمد بن اسحاق نقل شده است: وقتی طلحه و زبیر با علی علیه السلام به مخالفت برخاستند، عده ای که علی علیه السلام را همراهی کردند، شیعه نامیده شدند. (2)

4. کسانی نیز ظهور شیعه را بعد از جنگ صفین، و به دنبال پیدایش خوارج دانسته اند. (3) این عده تشیع را پدیده ای نوظهور در زمان علی علیه السلام می دانند که در برابر افکار خوارج به وجود آمد. خوارج افکاری مانند عدم لزوم تعیین امام از طرف خدا و همچنین اختصاص نداشتن امامت به گروه خاصی از مسلمانان را مطرح کردند که در مقابل چنین افکاری، شیعه پدید آمد و به دفاع از امامت منصوص علی علیه السلام پرداخت. (4)

5. ظهور تشیع بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام در کربلا، سخن عده دیگری است که عقیده دارند شهادت آن حضرت در کربلا، شیعیان متفرق را متحد ساخت و جنبش وسیعی در آنان به وجود آورد و آنها را از اهل سنت جدا کرد. (5) این گروه، پدید آمدن شیعه را با ظهور دوره ای نو برای نهضت تشیع و تأثیر بسیار شگرف شهادت امام حسین علیه السلام بر شیعیان، اشتباه گرفته اند. (6)

ص: 102

-
- 1- . الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، ص 11.
 - 2- . اعيان الشيعة، محسن امين، ج 1، ص 19؛ به نقل از: راه دشوار مذهب به مذهب، ج 1، ص 35؛ روضات الجنات، محمدباقر خوانساری، ص 88؛ به نقل از: الشيعة في التاريخ، ص 29.
 - 3- . الفهرست، ابن ندیم، ص 223؛ الشيعة، محمد صادق صدر، ص 58.
 - 4- . الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، ص 10.
 - 5- . همان، ص 11.
 - 6- . تشیع در مسیر تاریخ، سیدحسین محمد جعفری، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، ص 261.

جدایی تاریخی تشیع از دیگر گروه های جامعه، غیر از تکون اصلی تشیع بعد از واقعه کربلاست؛ چنان که استاد جعفریان در این باره می نویسد:

واقعه کربلا از حوادث تعیین کننده در جریان تکوین شیعه در تاریخ است. گرچه مبانی تشیع در خود قرآن و سنت یافت می شود، اما جدایی تاریخی آن از دیگر گروه های جامعه به تدریج صورت گرفته است. در جریان واقعه کربلا جدایی تاریخی شیعه از بقیه گروه هایی که تحت تأثیر اسلام مورد حمایت امویان بودند، قطعی شد. بعد از این واقعه بود که تمایز گروهی که از سنت و سیره امام علی علیه السلام و جانشینان او پیروی می کردند، از دیگر گروه ها ممکن گردید. (1)

بنابراین صاحبان این نظریه نیز يك دوره تاریخ تمایز شیعه از سایر گروه ها را به معنای تکون تشیع در این دوره گرفته اند؛

6. پاره ای از نویسندگان نیز شیعه را از بدعت های عبدالله بن سبأ یهودی دانسته اند. البته بسیاری از محققان، داستان عبدالله بن سبأ را موهوم و جزء قصه های خرافی دانسته اند که داستان سرایان مردمی آن را ساخته اند و او به هیچ وجه وجود خارجی نداشته است. (2)

از میان مورخان کهن، نخستین کسی که داستان عبدالله بن سبأ را آورده، محمد بن جریر طبری (3) است. وی این داستان را از سیف بن عمر کذاب نقل کرده است و مورخان بعدی نیز، مانند ابن اثیر، (4) ابن کثیر (5) و دیگران، این داستان را از طبری نقل و بدان تصریح کرده اند. (6) در بین متفکران جدید عرب، افرادی مانند محمد امین مصری، (7) سید 3.

ص: 103

-
- 1- . تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص 566.
 - 2- . ر. ك: أصل الشيعة و اصولها، محمد حسين آل كاشف الغطاء، ص 181؛ كتاب عبدالله بن سبأ، سيد مرتضى عسكری.
 - 3- . تاريخ الطبري، ج 3، ص 378.
 - 4- . الكامل في التاريخ، حوادث سنه 30 تا 36 ق.
 - 5- . البدايه و النهايه، ج 7، ص 188.
 - 6- . ر. ك: المورخون و العرب و الفتنة الكبرى، عدنان محمد ملحم، صص 230-244.
 - 7- . فجر الاسلام، صص 110-113.

رشید رضا(1) و فرید وجدی(2) که با استناد به داستان عبدالله بن سبأ، شیعه را از ابداعات عبدالله سبأ می دانند، تصریح کرده اند که مستند آنان، کتاب تاریخ طبری یا کتب کسانی مانند ابن اثیر است که مستند آنان نیز طبری است.(3)

علامه امینی رحمه الله در پاسخ کسانی که شیعه را به عبدالله بن سبأ منتسب می دانند و نقش او را در حوادث دوران عثمان بسیار مهم می شمارند، می نویسد:

و تازه عبدالله بن سبأ که معروف است یهودی بوده و در پراکنده کردن صف مسلمانان و تبهکاری های دیگر نقش مهمی داشته و شورش مصریان را تحت تأثیر او دانسته و گفته اند که وی برای افشاندن بذر آشوب و برانگیختن توده به جنگ با خلیفه آن روز، شهرهای بزرگ مسلمانان را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاده و آن اصول ویرانگر را در همه جا می پراکنده، آری چنین کسی را هیچ کس، چپ نگاه نکرد و مأمورین حکومتی آن روز هرگز در پی بازداشت او برنیامدند و از دل هیچ يك از اجتماعات دینداران، به دورش نساختند، و گذاشتند تا به آسودگی بچرخد و هر طور که خواسته ها و هوس هایش مقتضی است، بازیگری کند و آن گاه همه در دسرها نصیب نیکان و پاکانی گردید که از یاران محمد یا از پیروان نیکوکار ایشان بودند؛ همچون ابوذر، عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر، مالک اشتر بن حارث، زید و صعصعه دو پسر صوحان، جندب بن زهیر، کعب بن عبده پارسا، یزید ارجبی که نزد مردم پایگاهی بزرگ داشته، عامر بن قیس خداپرست پارسا، عمرو بن حمق که به سبب دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او معروف بوده، عروه بارقی یار بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله، کمیل بن زیاد مرد درستکار مورد اعتماد و حارث همدانی فقیه مورد اعتماد. آری، اینان را که می نگریم یکی شان آواره گردیده و در تبعیدگاه جان سپرده و دیگری کتک خورده، دنده هایش شکسته و دیگری در معرض اهانت قرار گرفته و بای.

ص: 104

- 1- . السنة و الشیعة، صص 4-7.
- 2- . دایرة المعارف فرید وجدی، ج 7، صص 167-170.
- 3- . تفصیل مطلب را بنگرید به کتاب عبدالله بن سبا از علامه عسکری.

نیش زبان ها، گزیده شده و همین طور....

آیا ابن سبأ و یاران او در برابر چشم خلیفه نبودند و آیا سر و صدای ایشان به گوش او نمی رسید که در شهرها به سرکشی برخاسته و تبهکاری بسیاری کرده بودند؟ چگونه بود که کار آن کسانی که مردم را به نیکوکاری می خواندند و از تبهکاری باز می داشتند بر او گران می آمد، ولی آن بیماری پلید و خطرناک را با کشتن عبدالله بن سبأ نابود و ریشه کن نمی کرد یا تصمیم نمی گرفت که او را بر تنه درخت های خرما به دار آویخته، دست چپ و پای راست او را (یا به عکس) ببرد یا از سرزمین مسلمانان تبعیدش کند.

آیا خلیفه نمی باید درباره آن مرد گمراه و گمراه کننده، با یاران نیکوکار پیامبر صلی الله علیه و آله رایزنی کند؟ همان گونه که درباره ابوذر بزرگ، با وابستگان فرومایه و بدکیش خاندانش به رایزنی پرداخت و آن سخن گزنده را بر زبان راند: «به من بگوئید با این پیر مرد دروغگو چه کنم؟ بزنمش یا در زندانش افکنم یا بکشمش که او گروه مسلمانان را پراکنده ساخته؟ یا از سرزمین مسلمانان تبعیدش کنم...» (1).

7. برخی هم ظهور شیعه را به نوعی با ایرانیان مرتبط دانسته و می گویند: ظهور شیعه، رنگ و بویی ایرانی دارد. بدین صورت که گفته شده ایرانی ها برای انتقام از اعراب و بر اثر کینه ای که از خلیفه دوم، به دلیل فتح ایران و نابودی تاج و تخت کسراها، آتش پرستی و مجوسیت داشتند، کوشیدند مجوسیت را در قالب لباس اهل بیت علیهم السلام و تشیع زنده کنند؛ از آن رو شیعه را به وجود آوردند. (2)

«طه حسین» در ردّ این اندیشه گفته است: «به نظر من، آن گونه که تاریخ می گوید، پیروی از علی علیه السلام به معنای ساده و نخستین خویش، پیش از اسلام آوردن ایرانیان بوده است.» (3)

شهید مطهری هم در رد سخن کسانی که تشیع را ایرانی می دانند، می نویسد: 7.

ص: 105

1- . الغدير، ج 8، ص 527؛ ترجمه الغدير، ج 16، ص 224.

2- . راه دشوار مذهب به مذهب؛ ج 1، ص 35؛ ظهور شیعه، ص 12.

3- . فجر الاسلام، احمد امین، ص 277.

عکس‌العملی که ایرانیان در برابر اسلام نشان دادند، آن چنان موافق و لبریز از عشق و علاقه بود که جای این نیست که گفته شود احساسات ملی یا احساسات مذهبی کهن، آنان را وادار کرده است که در زیر پرده تشیع، عقاید مذهبی کهن خویش را اشاعه دهند.⁽¹⁾

برخی دیگر در عکس‌العمل به این نظریه چنین گفته اند: طرفداران نظریه نخست، (نظریه تشیع ایرانی) عقیده داشتند - یا چنین وانمود می کردند - که تشیع اساساً مذهبی ایرانی است که ایرانیان آن را برای سرپوش نهادن بر اعتقادات خود و سر باز زدن از پذیرش «اسلام» که به زعم آنان عنصر «عربی» تلقی می شد، آن را ساختند تا هم از پذیرش حقیقی اسلام تن بزنند و هم آرمان‌ها و عقاید ایرانی - باستانی خود را در پوشش این مذهب جدید به ظاهر اسلامی نگاه دارند. قائلان به این نظر از این نکته آشکار تاریخی غفلت می ورزیدند که شیعیان ایران تا پیش از عصر صفویه همیشه در اقلیت بودند و اگر موالیان ایرانی عراق عرب در دهه های نخستین اسلامی گرایش های شیعی داشتند، باری در ایران اسلامی وضعیت این گونه نبود.

این نظریه با آنکه در دوره ای سخت رواج داشت و انگاره غالب بود، به سبب آنکه پشتوانه علمی عمیقی نداشت و بیشتر مبتنی بر احساسات تند ملی گرایانه بود، پس از چند دهه رنگ باخت و از رونق افتاد. کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مرتضی مطهری، مهم ترین اثری بود که در نقد و رد این انگاره منتشر شد و در طرد آن تأثیری جدی گذاشت.⁽²⁾

8. دسته ای نیز تشیع را پیامد سیاست پادشاهان صفوی دانسته اند. براساس این دیدگاه، تشیع در اوایل قرن دهم هجری، به هوای سلطنت و به دستگیری عده ای از درویشان صفوی قیام کرده و سال های متمادی با خلفای آل عثمان و ازبک ها جنگیدند.⁶

ص: 106

1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 14، ص 119.

2- . شیعه ایرانی پیش از ایران شیعی، سید محمد عماد حائری، مجله معارف، ش 66.

و عقاید درویشانه و غلوآمیز را در قالب تشیع به هم بافته، به صورت یک مذهب اسلامی درآوردند. (1)

درحالی که به گفته شهید مطهری، ایران از هر نقطه دیگر برای بذل تشیع زمین مناسب تری بوده است و هرچه زمان گذشته، آمادگی ایران برای تشیع بیشتر شده است و اگر چنین ریشه ای در روح ایرانی نبود، صفویه موفق نمی شد با در دست گرفتن حکومت، ایران را شیعه و پیرو اهل بیت نماید. (2) در واقع کانون و مرکز ثقل تشیع، نخست در جامعه عربی است، سپس در یک زمان به خراسان و طبرستان، و در زمان صفویه به دیگر مناطق ایران منتقل می شود. استاد رسول جعفریان نیز در تحلیل روند تشیع در ایران پیش از صفویه چنین نوشته است:

برای تحلیل روند گسترش تشیع دوازده امامی در ایران پیش از صفویه و محدوده های زمانی و مکانی آن، آثار دینی شیعیان به زبان فارسی، اهمیتی ویژه دارد. زبان فارسی این آثار نشان می دهد که دست کم برخی از این کتاب ها و رساله ها برای توده مردم (آنان که عربی نمی دانستند) نوشته شده و برخلاف آثار عربی، مخصوص خواص نیستند. (3)

9. برخی نیز بر روی ماهیت سیاسی تشیع تکیه می کنند. شاید علاقه فراوان به انعکاس عقیده جدید غربی در مورد جدایی دین از سیاست سبب ابراز این نظریه شده باشد. این نظریه نه تنها غیر واقعی، بلکه کاملاً غیر معقول است؛ زیرا چنین نظریه ای ظهور آنی تشیع و نه بسط و ظهور تاریخی آن را در جامعه اسلامی تبیین می کند. (4)

10. برخی نیز تشیع را نهضتی صرفاً روحانی تصور کرده اند. تصور امروزی 5.

ص: 107

1- . ظهور شیعه، ص 13.

2- . خدمات متقابل اسلام و ایران، ج 14، ص 126.

3- . تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، ج 1، صص 13 و 148؛ تحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ص 18.

4- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 15.

مغرب زمین از تشیع همین است که مطلبی استثنایی است؛ زیرا در سرتاسر تاریخ انسانی، مذهب در کل زندگی انسان دخالت داشته است. حتی تعالیم خالص مذهبی حضرت عیسی علیه السلام بدون در نظر گرفتن رابطه سیاسی آن بی معناست. رسول خدا صلی الله علیه و آله معلمی روحانی و در عین حال فرماندهی با قدرت و سیاستمداری آگاه به زمان خود بود و اسلام نیز از همان ابتدای تکوین، نظام مذهبی، و جنبشی سیاسی - اجتماعی به حساب می آمد. تشیع نیز که در دامن اسلام متولد شده است، مذهبی سیاسی است و این وجهه دوگانه، در سراسر تاریخ تشیع هویدا است.

11. بسیاری نیز بر این عقیده اند که اساس مذهب تشیع، ریشه در قرآن، سنت قطعی و دعوت اسلامی دارد (1) و پایه های آن، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نهاده شده است. (2) اینان تشیع را ایمان به وجود نص به امامت علی علیه السلام تفسیر می کنند و معتقدند که طریقه شیعه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و جماعتی با این روش، تعیین و تمیز یافتند. آنان انتخاب سقیفه را تقیح کردند و گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خود را پیش تر تعیین فرموده بود. «شیبی» نیز بعد از طرح چند نظریه درباره پیدایش تشیع می نویسد:

آنچه از مجموع آرا و عقاید به نظر ما درست تر می آید، آن است که تشیع بدان معنا که بیان کردیم - که عبارت است از یاری علی علیه السلام و پیروی از او - به همان اندازه قدیم است که اسلام، قدیم است و در نخستین لحظه ای که اظهار آن برای مردم مناسب بود، به صورت دعوتی رسمی ظاهر شد. (3)

با توجه به مستند بودن نظریه اخیر، دیگر نظریه ها تهمتی ناروا به شیعه است. چنین فرضیه هایی درباره زمان پیدایش تشیع، در حالی که بر هیچ منطق و دلیل اطمینان بخشی استوار نیستند، ممکن است با يك بُعد سازگار باشند و هر کدام زمان و اوضاع ویژه ای 8.

ص: 108

1- . تشیع در مسیر تاریخ، جعفری، ص 117.

2- . الامامة فی الاسلام، عارف تامر، ص 55.

3- . همبستگی میان تصوف و تشیع، شیبی، ص 8.

از تحولات اندیشه سیاسی شیعه را منعکس کنند، اما همه جانبه نیستند و با ابعاد گوناگون فرهنگ شیعی، که بر وجود این مذهب در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می کند، سازگاری ندارند. بدین سان، بسیاری از نویسندگان شیعی، این برداشت ها و دیدگاه های گوناگون را در پیدایش تشیع رد کرده و معتقدند تشیع، مولود طبیعی اسلام است و دعوت اسلامی، در راه رسیدن به کمال مطلوب خود، از طرح آن ناگزیر بوده است؛⁽¹⁾ هر چند واژه شیعه یا تشیع در یکی از دوره های بالا به کار رفته یا مصطلح شده باشد.⁽²⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین کسی بود که بر دوستی علی علیه السلام تأکید کرد و پیروان او را شیعه نامید.⁽³⁾ روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره به حدی است که حتی فهرست کردن روایات نقل شده در منابع حدیثی، از عهده این نوشته خارج است. آیت الله العظمی مرعشی در شرح بر «احقاق الحق» قریب پنجاه روایت از طریق اهل سنت نقل کرده، که در آنها لفظ شیعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به کار رفته است؛⁽⁴⁾ برای نمونه سیوطی به طریق خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که جابر گفت:

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جانم به دست اوست، این (علی علیه السلام) و شیعیان او در قیامت رستگارند. سپس آیه هفتم سوره بینه نازل شد و پس از آن هر زمانی می دیدند علی بن ابی طالب علیه السلام می آید، می گفتند خیر البریه آمد.⁽⁵⁾

بدین جهت، تشیع، سیمای حقیقی اسلام است که در زمان خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام اعتقادات درونی آن، با واقعیات خارجی انطباق یافت.⁸

ص: 109

- 1- . تاریخ الامامه و اسلافهم من الشیعه، ص 4.
- 2- . تشیع یا اسلام راستین، سیدمحمدباقر صدر، ص 7؛ تشیع مولود طبیعی اسلام، سیدمحمدباقر صدر، ص 26.
- 3- . تشیع در مسیر تاریخ، صص 15 و 16.
- 4- . ر. ک: شرح احقاق الحق، مرعشی، ج 7، ص 298 به بعد.
- 5- . الدر المنثور، سیوطی، ج 6، ص 379؛ ر. ک: انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، صص 357 و 358.

در تاریخ گذشته، مذهب همواره در تمام شئون زندگی انسان، از جمله در سیاست، دخیل بوده است. از این رو، تشیع نیز در طبیعت ذاتی خود، هم مذهبی است و هم سیاسی و بر این اساس در مرحله تکوین، تشیع سیاسی از تشیع مذهبی جدا نیست. (1) بر پایه شهادت تاریخ، تشیع قبل از اینکه با حیات سیاسی خود شناخته شود، به مبانی اعتقادی، اخلاقی و حقوقی خود شهرت داشته است؛ به طوری که تمام حرکت های شیعی در طول تاریخ نیز از این مبانی سرچشمه گرفته اند. بنابراین، تشیع سیاسی یا به تعبیری حیات سیاسی شیعه، به هیچ وجه از تشیع مذهبی و حیات دینی شیعه تفکیک پذیر نیست.

شیعه با الهام از اهل بیت علیهم السلام، چه در بعد اعتقادی و چه در بعد سیاسی، بیش از هر چیز بر کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید داشت. (2) بر همین مبنا بود که امام علی علیه السلام در شورای شش نفره حاضر نشد غیر از کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله به چیز دیگری بیندیشد. بدین ترتیب، جایگاه تاریخی شیعه نیز به نخستین روزهای دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی گردد. البته توجه به جنبه های سیاسی شیعه و گاهی نیز تعصبات فرقه ای یا جهت گیری های سیاسی، برخی از محققان را از توجه به جنبه های معنوی و محتوای عقیدتی آن باز داشته است (3) و در نتیجه، شیعه را فرقه ای سیاسی معرفی کرده اند؛ در حالی که بعد سیاسی شیعه، تنها یکی از ابعاد آن به شمار می آید. به گفته یکی از پژوهشگران معاصر:

شیعه محتوای معنوی اسلام را غنا بخشیده و حیات بارور و نیرومند و پر قدرتی به آن دین داده است. نیز نیازهای معنوی انسان را اشباع ساخته و حتی در آنان بی قراری عرفانی و گستاخی در شهادت را به اوج رسانده است. اگر تشیع نبود، اسلام در 8.

ص: 110

1- . الدر المنثور، ج 6، ص 379.

2- . تاریخ الطبری، ج 6، ص 15.

3- . أصل الشيعة وأصولها، ص 18.

قالب های خشك و بی روح منجمد می شد و نمی دانم در چنان حصارهایی چه سرنوشتی به سراغش می آمد. (1)

حجت شیعه در جانشینی حضرت علی علیه السلام از اتکا به خصال شخصی علی علیه السلام فراتر است. (2) این حجت بر این اصل استوار بود که از عدالت و لطف پروردگار به نوع بشر بعید است که مسئله امامت را مجمل گذارد؛ زیرا همان ملاحظات عقلی که فرستادن رسولان و پیامبران را ایجاب می کند، قرار دادن رهبران شایسته در غیاب آنان را، برای عهده داری ولایت پیروانشان، نیز الزام می نماید. (3)

افزون بر اینها، مسئله رهبری جامعه، حیاتی تر از آن است که به آرای افراد عادی واگذار گردد؛ زیرا امکان دارد اشخاص ناشایسته ای را برای جانشینی برگزینند و از این راه، با مقاصد وحی الهی مقابله کنند. فقط خدا از وجود صلاحیت های علمی و لغزش ناپذیری و عصمت در افراد، آگاه است و از این رو، می تواند با شناساندن این افراد توسط رسولان خویش، پیروزی وحی را تأمین کند. (4)

ب) مستندات قرآنی و روایی ظهور تشیع اعتقادی در عصر نبوت

اشاره

گذشته از دیدگاه هایی که درباره تاریخ ظهور تشیع وجود دارد، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که بر ظهور تشیع اعتقادی در عصر نبوت دلالت می کند. برخی از مستندات قرآنی این مطلب عبارت اند از آیه تبلیغ، آیه ولایت، آیه اولوالامر، آیه صادقین و آیه ذوی القربی.

اینک به ترتیب و به اختصار هریک از این نصوص قرآنی را توضیح می دهیم و سپس به توضیح مستندات روایی می پردازیم.

ص: 111

- 1- . شخصیات قلقه فی الاسلام، عبدالرحمان بدوی، به نقل از: تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ص 137.
- 2- . درباره فضائل حضرت علی علیه السلام چنین تعبیر شده است: «ما لأحدٍ من الصحابه من الفضائل بالاسانید الصحاح مثل مالعلیؑ رضی الله عنه». ر. ك: العمده، ابن بطریق، ص 6؛ خصائص الوحی، ابن بطریق، صص 30 و 31.
- 3- . الصراط المستقیم...، زین الدین عاملی، ج 1، ص 63.
- 4- . تفکر نوین سیاسی اسلام، حمید عنایت، ترجمه ابوطالب صارمی، صص 19 و 20.

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: 55)

صاحب اختیار و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

مفسران شیعه و سنی گفته اند: «این آیه، در شأن و منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است و روایات فراوانی نیز در کتاب های تفسیری خود آورده اند که بر این مسئله دلالت می کند».⁽¹⁾ ابوذر غفاری گوید:

روزی نماز ظهر را با پیامبر صلی الله علیه و آله می خواندم که فقیری در مسجد تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد. آن مرد فقیر دست به سوی آسمان برداشت و گفت: «خدایا! شاهد باش در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی چیزی به من نداد». علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت خود به آن مرد اشاره کرد. او هم آمد و انگشتر حضرت را گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شاهد این جریان بود، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه مرا گشاده دار و برادرم هارون را در کار نبوت من شرکت ده. تو به او فرمودی: ما بازوی تو را به واسطه برادرت، هارون، محکم می گردانیم. خداوندا! من محمد، پیامبر و برگزیده توام. به من شرح صدر ده و کار را بر من آسان گردان و علی را وزیر و پشتیبانم قرار ده».

هنوز این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که آیه مذکور نازل شد.⁽²⁾

ص: 112

-
- 1- . جامع البیان فی تأویل آیات القرآن، محمدبن جریر طبری، ج 6، ص 389؛ الکشاف، محمودبن عمر زمخشری، ج 1، ص 233.
 - 2- . الصراط المستقیم...، زین الدین عاملی، ج 1، ص 260؛ پیام قرآن، مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، ج 9، ص 203؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 6، ص 28.

در آیه ولایت، بر مسئله «ولی» تکیه، و علی علیه السلام به عنوان ولی مؤمنان معرفی شده است. قرآن می فرماید: «کسی که در حال رکوع انفاق کرده، همچون خدا و رسولش، ولی شماسست». کلمه «ولی» معانی متعددی دارد؛ اما در اینجا به معنای اولی به تصرف، سرپرست و صاحب اختیار است؛ زیرا اگر به معنای دوست و یاور می بود، شامل همه مؤمنان می شد. در حالی که زکات دادن در حال رکوع کاری معمولی برای مسلمانان نبود تا آیه، مدح همه مسلمانان باشد؛ بلکه يك نفر این کار را کرده است.

از سوی دیگر، مراد از ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز اولی به تصرف بودن است و براساس قواعد ادبی، معطوف در حکم معطوف علیه است؛ یعنی ولایت مؤمنان (1) (علی علیه السلام) به ولایت خدا و رسول او عطف شده است. علامه امینی از 42 عالم بزرگ تفسیر و لغت نام می برد که مولى را به اولی (کسی که به تصرف سزاوارتر است) معنا کرده اند. (2)

افزون بر این، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من کنت مولاه»، همه جمعیت از کلمه مولى، اولی به تصرف و جانشینی را فهمیدند. همه معنای کلمه مولى را می دانستند، و مولى کلمه ای پیچیده، مبهم و مجمل نبود که بشود معانی زیادی از آن فهمید. به دلیل فهم معنای جانشینی از کلمه مولى بود که برخی تبریک گفتند. (3) البته برخی نیز جانشینی علی علیه السلام را نپذیرفتند. (4)

ص: 113

-
- 1- . برای اطلاع از اینکه چرا مؤمنان به صورت جمع آمده است؛ ر. ک: الصراط المستقیم...، ج 1، ص 263؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 6، ص 9.
 - 2- . الغدير، ج 1، ص 350 به بعد.
 - 3- . الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 177.
 - 4- . مدینة المعاجز، ج 2، صص 269-271.

(أَلْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْسَؤْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده: 3)

امروز کافران از زوال و برچیده شدن آیین شما مأیوس و ناامید شدند. پس، از آنان نهراسید، ولی از [مخالفت] من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم.

در آیه مذکور، بین ناامید شدن کفار از دین مسلمانان و اکمال دین، ارتباط نزدیکی وجود دارد. ظاهر آیه بر این دلالت می کند که کفار، قبل از نزول این آیه، به از بین رفتن آیین اسلام امید داشتند و این امر در هر زمانی مسلمانان را تهدید می کرد و به قدری مهم بود که جا داشت مؤمنان از وقوع آن بترسند. خداوند متعال هم با معرفی جانشین برای رسول خدا صلی الله علیه و آله کفار را از نابودی اسلام، ناامید گردانید.

علامه طباطبایی در پاسخ این پرسش که چه خطری مسلمانان را تهدید می کرد، می گوید: آیات ذیل بر وجود آن خطر پنهان دلالت دارد: (1)

- (وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ)؛ «طائفه ای از اهل کتاب دوست می دارند و آرزو می کنند که روزی بتوانند شما را گمراه کنند». (آل عمران: 69)

- (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا)؛ (بقره: 109) «بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که چه می شد شما را پس از ایمان، به کفر برگردانند».

همچنین آیات صف، 9؛ مؤمن، 14؛ ص، 6؛ قلم، 9 و اسراء، 74، از این خطر خیر می دهند.

کافران می گفتند: «به زودی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا می رود و چون فرزند پسری

ص: 114

ندارد که اهدافش را پی بگیرد، اثرش منقطع و یاد و نامش از دل ها می رود؛ زیرا کامل بودن احکام و معارف دین - به هر درجه ای که باشد - به خودی خود برای بقای دین کافی نیست. بنابراین، باید خدای سبحان کسی را برای این دین قرار می داد که جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و در حفظ دین و تدبیر امر آن و ارشاد امت دیندار، کار او را به شکلی ادامه دهد که دیگر جایی برای آرزوی شوم کافران باقی نماند.

با توجه به این مطالب، پرسش اینجاست که خداوند متعال با انتخاب چه کسی، کفار را ناامید و دینش را کامل و نعمت خود را تمام کرد؟

روایات فراوانی وجود دارد که دلالت می کند آیه شریفه 3 سوره مائده پس از آیه 67 سوره مائده و بلافاصله بعد از حادثه غدیر خم نازل شد. از آن شمار، روایت ابوسعید خدری است که نقل کرده (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در روز پنجشنبه، در غدیر خم جمع کرد و آنان را به پیروی از علی علیه السلام دعوت نمود و آن دو از یکدیگر جدا نشدند تا آنکه آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...) نازل گردید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به مزدگانی اینکه دین به حد کمال رسید، و نعمت خدا تمام شد و پروردگار از رسالتش و از ولایت علی علیه السلام راضی گردید، تکبیر گفت و سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَآخُذْ مَنْ خَذَلَهُ». (2)

سوم - آیه اولوالامر

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: 59)

ص: 115

1- . ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، ص 310؛ دلائل الصدق، ج 2، ص 231.

2- . سند حدیث غدیر در این منابع آمده است: مسند احمد، ج 4، ص 372؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43، ش 116؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 297؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام معروف به خصائص النسائی، صص 100-103؛ مستدرک الحاکم، حاکم نیشابوری، ج 3، صص 109 و 110؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، صص 205-235؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ابن اثیر، ج 3، ص 307؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، ج 5، صص 227-230؛ تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج 3، ص 1042. ر. ک: الغدیر، ج 1، ص 14 به بعد.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و کارداران خود را [که خدا و رسول معیار ولایت آنان را معین کرده اند] فرمان ببرید.

خداوند متعال در این آیه شریفه به اطاعت بی قید و شرط از «اولوالامر» فرمان داده است و این، از يك سو معصومیت را، و از سوی دیگر واجب الاطاعة بودن اولوالامر در کنار خدا و رسول صلی الله علیه و آله بیان می کند. (1)

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که گفت:

هنگامی که خداوند آیه مذکور را نازل فرمود، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم «اولوالامر» چه کسانی هستند که خداوند طاعت آنان را دوشادوش طاعت شما قرار داده است؟

حضرت فرمود: «ای جابر! آنان جانشینان من اند که اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس حضرت، جانشینان علی علیه السلام را برشمرد». (2)

چهارم - آیه مباحله

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) (آل عمران: 41)

بگو بیاید تا فرزندانمان و فرزندانان، زنانمان و زنانان و جان هایمان و جان هایتان را فراخوانیم.

در آیه مزبور، خداوند متعال تصریح کرده است که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است. ابن کثیر به طریق خود از جابر نقل کرده است که مقصود از (أَنْفُسَنَا) در آیه شریفه، جان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که همان علی بن ابی طالب علیه السلام است. (3) بنابراین مقدم داشتن علی بن ابی طالب علیه السلام در هر کاری، به منزله مقدم داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و دوستی او نیز دوست

ص: 116

- 1- . پیام قرآن، ج 9، ص 56.
- 2- . ترجمه تفسیر المیزان، ج 4، ص 653.
- 3- . تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 379.

داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله است و به نص آیه ولایت و آیه اولوالامر، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام به منزله ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام شخص دیگری یافت نمی شود که این سخن بر آن صدق کند. در این باره نصوص قاطعی وجود دارد که روایاتی آن را تأیید می کند و تاریخ نیز بر آن گواهی می دهد.

پنجم - آیه صادقین

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (توبه: 119)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

در اینکه راستگویان چه کسانی هستند، در آیات متعدد قرآن، مثل آیه 177 سوره بقره و آیه 15 سوره حجرات، به آنان اشاره شده است. از جمله نشانه های راستگویان، ایمان به خدا و فرمانبرداری و تعبد خالصانه او و پایداری و جهاد در راه دین است. براساس آیه مذکور، مسلمانان وظیفه دارند همیشه با راستگویان همراه باشند.

مفسران شیعه و سنی، کامل ترین مصداق راستگویان را علی بن ابی طالب علیه السلام می دانند و بر آن اند که آیه صادقین نیز درباره او نازل شده است. (1) آیه از این جهت که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به همراه بودن با علی علیه السلام دستور می دهد، بر عصمت آن حضرت دلالت دارد؛ چنان که فخر رازی نیز عصمت را از این آیه استفاده کرده است. البته او در مصداق آیه به خطا رفته و اجماع امت را معصوم دانسته است. (2)

افزون بر آیات پیش گفته، آیه 6 سوره احزاب، خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مهاجران و انصار برتری داده و تردیدی نیست که خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیه، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند. البته آیات فراوان دیگری

ص: 117

1- نور الابصار فی مناقب آل بیت نبی المختار، شیخ مؤمن شبلنجی، ص 120؛ ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ص 18؛ به نقل از: شواهد التنزیل، ج 1، صص 196 و 197؛ نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلّی، ص 190؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص 556.

2- فخر رازی گوید: «نحن نعترف بانّه لا بد من معصوم في كل زمان، الا ان نقول: ذلك المعصوم هو مجموع الامة»: (التفسیر الکبیر، ج 16، ص 221).

نیز وجود دارد که بر عصمت، امامت یا برتری علی علیه السلام دلالت دارد؛ مثل آیات ذوی القربی، مباحله، لیلة المبیت، هل اتی و... که مجال طرح آنها در این نوشته نیست. (1)

دو - مستندات روایی

اشاره

امامیه برای اثبات وجود تشیع اعتقادی در عصر نبوت - که به معنای شایستگی علی علیه السلام به مقام ولایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در هر سه شأن ولایت معنوی، مرجعیت علمی و رهبری سیاسی است - افزون بر نصوص قرآنی، به روایاتی که مبین فضیلت ها و نیز ویژگی های آن حضرت است، استناد کرده اند. بسیاری از این مناقب در امتداد رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در مقاطع متعددی خداوند متعال خود علی بن ابی طالب علیه السلام را برگزید و مانند داستان نجوا و سدالابواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم خورد که کار من نبود؛ بلکه دستور خدا را انجام دادم.

البته میان امامیه و اهل سنت، گاه در دلالت، و زمانی در سند این احادیث اختلاف هست. اهل سنت وجود نص را بر ولایت علی علیه السلام، به معنای خلافت آن حضرت، منکرند؛ اما نص بر ولایت، به معنای حب و دوستی اهل بیت علیهم السلام را قبول دارند. در مقابل، شیعه، به استناد روایات متعدد، امامت و جانشینی علی علیه السلام را اثبات می کند و تداوم فرهنگ قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها در خط فکری و سیاسی - اجتماعی امامان منصوب و معصوم می داند که همان اهل بیت علیهم السلام به معنای اخص اند. اینک برخی از مشهورترین این روایات را به اجمال بررسی می کنیم.

اول - تربیت علی علیه السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام در دامن پرمهر پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت. بهترین شاهد بر این مطلب، سخنان حضرت در خطبه قاصعه است؛ آنجا که می فرماید:

شما می دانید مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چه مرتبت، و خویشاوندی با اوست. آن گاه که

ص: 118

1- . برای اطلاع بیشتر از این آیات ر. ک: نهج الحق و کشف الصدق، صص 172-211؛ الصراط المستقیم...، ج 1، صص 281 و 282؛ دلائل الصدق، ج 2 و در بیشتر تفاسیر، ذیل سوره های شورا، 23؛ اسراء، 26؛ آل عمران، 59-64؛ بقره، 297؛ و سوره انسان (هل اتی).

کودک بودم، مرا در کنار خود می نهاد و بر سینه خویش جای می داد و مرا در بستر خویش می خوابانید؛ چنان که تنم را به تن خویش می سود،... از من دروغی در گفتار ندید و خطایی در کردار نشنید. (1)

پرورش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله افتخاری بود که تنها نصیب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام شد.

دوم - سبقت در اسلام آوردن

دوم - سبقت در اسلام آوردن (2)

علی علیه السلام اولین مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. افزون بر کتاب های تاریخ و حدیث که بر این سخن تأکید دارند، آن حضرت خود نیز بر این سبقت اذعان فرموده است. (3) عبدالله بن احمد بن حنبل گوید:

در کتاب پدرم به خط خودش این حدیث را دیدم که معقل بن یسار از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است که آن حضرت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «آیا خشنود نیستی که تو را به همسری باسابقه ترین مسلمان و پر دانش ترین آنان و بردبارترینشان در آورم». (4)

سوم - حدیث یوم الدار (سبقت در آشکار کردن اسلام)

سوم - حدیث یوم الدار (5) (سبقت در آشکار کردن اسلام)

هنگامی که آیات 214 و 215 سوره شعراء، در سال سوم بعثت، نازل شد، پیامبر

ص: 119

- 1- . نهج البلاغه، خطبه 192.
- 2- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 21؛ تاریخ الطبری، ج 2، صص 310 و 311؛ مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 12.
- 3- . موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج 9، ص 191 به بعد. آقای ری شهری بسیاری از روایاتی را که دال بر نخستین مؤمن بودن علی علیه السلام است در این کتاب جمع آوری کرده است.
- 4- . مجمع الزوائد، هیشمی، ج 9، ص 102.
- 5- . حدیث یوم الدار که به حدیث انذار نیز معروف است، در کتاب های تاریخی، تفسیری و کلامی زیادی وارد شده که بخشی از آنها عبارت اند از: مسند احمد، ج 1، ص 111؛ تاریخ الطبری، ج 2، صص 318-322؛ تفسیر الطبری، ج 19، صص 143-150؛ الکشاف، ج 1، صص 542-547؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، صص 60-64؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 13، ص 210؛ مجمع الزوائد، ج 8، ص 302؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج 8، ص 385؛ کنز العمال، متقی هندی، ج 13، صص 131 و 132؛ السیرة الحلبیه...، علی بن برهان الدین حلبی، ج 1، ص 461.

اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مأموریت یافت تا رسالت خود را آشکار کند. از این رو، اول به خاندان خود که فرزندان عبدالمطلب بودند، ابلاغ کرد. ماجرای این دعوت را بیشتر تاریخ نگاران و مفسران در ذیل این آیات آورده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی آماده و خویشان و نزدیکان خود را به آن دعوت کرد. پس از صرف طعام از آنان خواست او را در رسالتی که دارد یاری کنند و به خجسته پیام آسمانی او ایمان آورند، و آنان نزدیک سی تن بودند.

از جمله سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت، این بود: «کدام يك از شما مرا در این کار یاری می کنید تا وارث و وصی من باشد؛ دیونم را ادا کند؛ وعده هایم را انجام دهد و پس از من در میان شما جانشینم باشد؟» حضرت این سخنان را سه یا چهار بار تکرار کرد و در هر بار هیچ کس از آنها، جز امام علی علیه السلام، قدم پیش نهاد. این روایت را احمد ابن حنبل در کتاب مسند(1) و ثعلبی در تفسیر(2) خویش نقل کرده اند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از پاسخ آنان ناامید شد به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر و وصی و وارث منی و پس از من جانشین من می باشی». این نص صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن، علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده، و این رویداد، نخستین بذر تشیع بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران زندگی خود پیوسته از آن مواظبت، و با گفتار و رفتارش آن را تغذیه و تقویت می کرد، تا رشد یافت و در دل گروهی از مسلمانان جا گرفت؛ همان مسلمانانی که حتی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تشیع و دوستی علی علیه السلام شناخته شده اند.(3)

گفته اند که در پایان آن دعوت، ابولهب با تمسخر به ابوطالب گفت: «محمد دستور داد فرمان فرزندت را بشنوی و مطیع او باشی».(7).

ص: 120

- 1- . مسند احمد، ج 1، ص 111.
- 2- . تفسیر ثعلبی، ج 7، ص 182.
- 3- . شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص 37.

چهارم - عقد اخوت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش و پس از هجرت

چهارم - عقد اخوت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش و پس از هجرت (1)

مفسران و تاریخ نگاران نقل کرده اند که بعد از نزول آیه 10 سوره حجرات، رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس منزلت مسلمانان، میان آنان پیمان برادری برقرار کرد؛ مثلاً بین حمزه و زید، عمر و ابوبکر، بلال و ابوریحہ و... پیمان بست. سپس به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو برادر منی و من برادر تو...». این پیمان، از افتخارات امام علی علیه السلام است که نشان از منزلت رفیع و بلند او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. (2)

پنجم - لیلۃ المیت

در سال سیزدهم بعثت، سران قریش، بعد از مشورت در دارالندوه، تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند. جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله را از این توطئه نهانی آگاه کرد و حضرت، علی علیه السلام را به جای خویش گذاشت و راهی یثرب شد. شمشیرداران قریش شبانه به خانه او ریختند و چون خفته ای را در بستر دیدند، خیال کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله است. بدین ترتیب، آن حضرت نجات یافت و آیه 207 سوره بقره، برای این فداکاری امام علی علیه السلام نازل شد. (3)

ششم - پیشگامی علی علیه السلام در غزوات (بدر، احد و خندق)

رسول خدا صلی الله علیه و آله تقریباً 28 غزوه و 66 سریه داشت. مهم ترین این جنگ ها با قریش و یهود بود و در بیشتر آن جنگ ها، علی علیه السلام نقش حساس و تعیین کننده ای داشت و عامل

ص: 121

1- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 1، ص 317؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 300؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 111؛ تحفة النوری الاحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 10، ص 152.

2- . بلاذری درباره منزلت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «كانت لعلی دخلة لم تكن لاحد من الناس»؛ «برای علی علیه السلام وقت ملاقات خاصی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در حالی که چنین منزلتی برای احدی از یاران او نبود»؛ (انساب الاشراف، ج 2، ص 350).

3- . السیرة النبویة، ابن هشام، ج 2، ص 333؛ سیر اعلام النبلا، ج 2، صص 22 و 23؛ تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 1، ص 275؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 65؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ص 121.

پیروزی مسلمانان بود. به ویژه در سه جنگ بدر، احد و خندق که فداکاری های امام علی علیه السلام از عمده ترین عوامل پیروزی مسلمانان بود؛ به طوری که در جنگ احد، تنها امام علی علیه السلام و چند تن از یاران حضرت پایداری کردند و در جنگ خندق نیز هیچ کدام از مسلمانان به مبارزه طلبی عمرو بن عبدود پاسخ نداد، مگر علی علیه السلام. (1)

هفتم - حدیث سدّ الابواب

هفتم - حدیث سدّ الابواب (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دوم هجری دستور داد درهای همه خانه هایی را که به مسجد باز می شد، ببندند، جز در خانه علی علیه السلام. حمزه، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدمت ایشان رسید و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! دستور دادی در خانه عمویت را به مسجد ببندند، اما در خانه پسر عمویت را باز گذارند؟» حضرت فرمود: «این خواست خدا بود، نه خواست من». (3)

هشتم - ندای آسمانی «لافتی الآلی» در احد

هشتم - ندای آسمانی «لافتی الآلی» در احد (4)

در جنگ احد، بی انضباطی یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شکست ظاهری و پراکندگی آنان شد. در این میان، علی علیه السلام پایداری کرد و به دفاع از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرداخت تا اینکه شمشیر او شکست. رسول خدا صلی الله علیه و آله ذوالفقار را به او داد. در این هنگام ندای آسمانی

«لافتی الآلی لا سیف الا ذوالفقار» به گوش مسلمانان رسید. (5)

ص: 122

-
- 1- . ر. ك: مناقب، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 350.
 - 2- . الخصال، شیخ صدوق، ص 552؛ النزاع و التخاصم، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، ص 113.
 - 3- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 178 و ج 5، ص 201؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 2، ص 196؛ شرف النبی، خرگوشی، صص 439 و 440.
 - 4- . السیره، ابن هشام، ج 3، ص 615؛ تاریخ الطبری، ج 2، ص 514؛ المناقب، موفق بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، ص 37؛ الكامل، ابن اثیر، ج 2، ص 154.
 - 5- . المعیار و الموازنه، اسکافی، ص 148؛ تاریخ الطبری، ج 2، ص 514؛ رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج 4، ص 119.

نهم - حدیث «ضربة علی علیه السلام یوم الخندق»

نهم - حدیث «ضربة علی علیه السلام یوم الخندق» (1)

اواخر قرن پنجم هجری، مشرکان قریش، به تحریک یهود مدینه، کمر به نابودی اسلام بستند و سپاهی ده هزار نفری از قبایل را برای نابودی اسلام تجهیز کردند و به قصد ویران کردن مدینه راهی آن دیار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در مقابل، با کندن خندق، ابتکار عمل را از آنان گرفت. با این همه، چند تن از قهرمانان قریش، از جمله عمرو بن عبدود، از خندق گذشتند و مبارز طلبیدند. کسی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر به مبارزه نشد، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام.

هنگامی که علی به مبارزه عمر و رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز تمام اسلام در مقابل تمام کفر قرار گرفته است». پس از پیروزی علی علیه السلام بر عمر و هم فرمود: «ضربه علی در این روز، برتر از عبادت انس و جن تا روز قیامت است». (2) بعد از این فداکاری حضرت علی علیه السلام بود که آیه (كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ...) (3) نازل شد. (4)

دهم - حدیث طیر

این حدیث، از احادیث مشهور بین شیعه و اهل سنت است. (5) از انس بن مالک نقل شده است که زنی از انصار پرنده ای را بریان کرد و آن را به رسم هدیه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد. حضرت دعا کرد که

«اللهم ائتني بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كُلَّ مَعِي هَذَا الطَّيْرُ»؛ «خداوندا! محبوب ترین انسان نزد خودت را بفرست تا در خوردن این پرنده با من شریک باشد».

ص: 123

1- . ینابیع المودة لذوی القربی، قندوزی، ج 1، ص 412.

2- . المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدبن جریر طبری، ص 648؛ الصحیح من سیرة نبی الاعظم صلی الله علیه و آله، جعفر مرتضی عاملی، ج 9، ص 16؛ شرح اصول کافی، محمد صالح مازندرانی، ج 12، ص 413.

3- . احزاب: 25.

4- . تفسیر قمی، ج 2، ص 189؛ التبیان، شیخ طوسی، ج 8، ص 189؛ مجمع البیان، طبرسی، ج 8، ص 133؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، ج 2، ص 988؛ الدر المنثور، سیوطی، ج 5، ص 192.

5- . المعیار الموازنه، اسکافی، صص 311 و 312؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیه السلام، تمیمی مغربی، ج 1، صص 137 و 138؛ اشاره السبق، الحلبي، ص 54؛ تحفة الماحوزی...، ج 10، ص 154؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ج 1، صص 207-

انس گوید: بعد از این دعا، علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. اما آمدن وی سه نوبت با تأخیر مواجه شد؛ چون انس برای کسب افتخار قبیله ای، هر بار علی علیه السلام را به بهانه ای از ورود به خانه باز می داشت.

در مجلس احمد بن قاسم علوی سؤال شد چه دلیلی بر افضلیت بودن امام علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد؟ علوی گفت: جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «

اللهم انتني باحب خلقك و بعد»؛ پس از این درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. دوباره از صحت خبر سؤال شد، علوی جواب داد: گرچه این حدیث را انس بن مالک نقل کرده است، ولی امت اسلام در همه زمان ها آن را تلقی به قبول کرده، و کسی آن را رد نکرده است. (1)

ابن اثیر حدیث طیر را چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول خوردن مرغی بود که دعا کرد خداوند بهترین بنده اش را بفرستد تا با آن حضرت هم غذا شود. اول ابوبکر آمد؛ آن حضرت رد کرد. سپس عثمان آمد؛ آن حضرت رد کرد. بعد از این دو حضرت علی علیه السلام می آید که او را می پذیرد. ابن اثیر بعد از رد این حدیث، نقل دیگری را می آورد که در آن اسمی از ابوبکر و عثمان ذکر نشده است.

ذهبی (2) در شرح حال حاکم نیشابوری نوشته است: حدیث طیر، طرق فراوانی دارد و من آن را در یک کتاب جداگانه فراهم کرده ام. سپس بعد از تصحیح حدیث غدیر، گفته است: صحیح تر از حدیث غدیر این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق».

یازدهم - حدیث رایث در غزوه خیبر

در سال هفتم هجری، رسول خدا صلی الله علیه و آله دژهای خیبر را محاصره و پنج دژ از هفت دژ

ص: 124

1- . مواقف الشیعه، احمد میانجی، ج 1، ص 18.

2- . سیر اعلام النبلاء، ج 17، ص 169.

آنها را فتح کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر را برای فتح دو دژ باقی مانده فرستاد که بی نتیجه بازگشتند. بعد حضرت فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که حمله کننده است و فرار نمی کند. او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. بر نمی گردد تا اینکه خداوند پیروزی را به دست او نصیب مسلمانان کند. (1)

همه منتظر بودند که حضرت فردا پرچم را به دست چه کسی خواهد داد. سرانجام، فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفتند به چشم درد مبتلاست. فرمود: «او را حاضر کنید». علی علیه السلام را آوردند. حضرت دستان مبارکش را بر چشمان علی علیه السلام کشید و چشمان او بهبود یافت. بعد پرچم را به دست آن حضرت داد و بدین ترتیب، خداوند با دستان او پیروزی را نصیب مسلمانان کرد.

دوازدهم - حدیث منزلت در غزوه تبوک

دوازدهم - حدیث منزلت در غزوه تبوک (2)

بر اساس حدیث منزلت »

یا عَلِي أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، (3) مقام خلافت برای علی بن ابی طالب علیه السلام ثابت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف، علی علیه السلام را به هارون تشبیه کرد و هارون جانشین و خلیفه حضرت موسی علیه السلام بوده است؛ به این ترتیب که وقتی حضرت موسی علیه السلام می خواست چهل شبانه روز به میقات برود، هارون

ص: 125

- 1- صحیح البخاری، ج 4، ص 5 و 12؛ المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، ج 7، ص 496؛ مسند احمد، ج 4، ص 52؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 302، مسند ابویعلی، ج 1، صص 291 و 292.
- 2- السیرة النبویة، ابن هشام، ج 4، صص 946 و 947؛ الجمل، شیخ مفید، ص 33؛ عیون الاثر، ابن سیدالناس، ج 2، صص 254 و 255؛ البدایة و النهایة، ج 5، ص 11؛ النزاع و التخاصم، ص 119 (در پانوشت آمده).
- 3- شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 194. برخی منابع دیگری که این حدیث را ذکر کرده اند عبارت اند از: مسند احمد، ج 1، ص 185؛ مستدرک الحاکم، ج 2، ص 337؛ مختصر تدارک الحافظ الذهبی علی مستدرک الحاکم، ج 3، ص 1296؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 110؛ کنز العمال، ج 13، ص 106؛ الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر، سیوطی، ج 2، ص 177؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ری شهری و دیگران، ج 2، صص 49-52.

را جانشین خود قرار داد؛ افزون بر اینکه بعد از رحلت حضرت موسی علیه السلام، هارون جانشین، وصی و خلیفه او بود. (1)

در سال نهم هجری که سال تجمع شرك و نفاق بود، علی علیه السلام سوره براءت را اعلان کرد و به مدینه برگشت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم تبوک شد و حضرت علی علیه السلام را به جای خود در مدینه گذاشت. عده ای از منافقان بر علی علیه السلام طعن زدند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در جهاد همراه خود نساخت. علی علیه السلام این موضوع را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «منزلت تو به من، مثل منزلت و جایگاه هارون به موسی علیه السلام است». حضرت موسی بعد از برگشت از طور، توسط هارون، از گوساله سامری مطلع شد و آن را آتش زد و به دریا انداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بعد از برگشت از تبوک دستور داد مسجد ضرار را آتش زدند. بنابراین حضرت علی علیه السلام نیز، مانند هارون، دارای جایگاه خلافت است.

این حدیث نیز منابع و اسناد فراوانی دارد؛ به طوری که حسکانی، در شواهد التنزیل، گفته است: از استادم ابوحازم حافظ شنیدم که می گفت: «من حدیث منزلت را با پنج هزار اسناد استخراج کرده ام». (2) سیدهاشم بحرانی هم حدیث منزلت را از صد نفر از دانشمندان اهل سنت، با ذکر نام کتاب، سند و متن حدیث، نقل کرده است. (3) حدیث منزلت، در مناسبت های مختلقی از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده است. (4)

سیزدهم - حدیث نجوا

هنگامی که آیه 12 سوره مجادله که می گوید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ...)، «ای اهل ایمان! هرگاه خواستید با رسول نجوا کنید، پیش از این کار باید

ص: 126

1- . اعراف: 142.

2- . شواهد التنزیل، ج 1، ص 195.

3- . غایة المرام، سیدهاشم بحرانی، ج 2، ص 23 به بعد.

4- . کنز العمال، ج 11، صص 606 و 607.

صدقه دهید...» نازل شد، مسلمانان موظف شدند که هرگاه خواستند با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوا کنند و رازی را بگویند، صدقه دهند.

مفسران(1) در شأن نزول آیه گفته اند: توانمندان، پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتند و با او پنهانی مشورت می کردند؛ اما تهی دستان نمی توانستند و چنین امکانی برای آنان فراهم نبود. آیه دستور داد تا هرکس خواست نزد آن حضرت برود، صدقه دهد، پس از این، دیگر کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نرفت، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام که به سختی مبلغی را تهیه کرد و صدقه داد، سپس پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. بعد از این عمل علی علیه السلام، آیه سیزده همین سوره که می گوید: (أَشَدَّ فَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ...)، «آیا از اینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه دهید، ترسیدید؟» نازل شد و آیه قبلی را نسخ کرد.(2) در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

در قرآن آیه ای است که هیچ کس قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من نیز به آن عمل نخواهد کرد؛ دیناری را فراهم کردم و آن را برای نجوا با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه دادم.(3)

چهاردهم - حدیث خاصف النعل

حدیث خاصف النعل با اسناد مختلف از شیعه و سنی روایت شده است. از ام سلمه نقل شده است:

پیش از جنگ جمل به عایشه گفتم: به یاد داری که در سفری که باهم بودیم، کفش پیامبر صلی الله علیه و آله پاره شد و علی علیه السلام در زیر سایه درخت سمره ای نشست تا کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله را وصله کند. پدرت با عمر نزد حضرت آمدند و ما بیرون رفتیم.

ص: 127

-
- 1- . تفسیر الطبری، ج 28، ص 27؛ احکام القرآن، ابوبکر احمد بن علی الجصاص، ج 3، ص 572؛ اسباب النزول، علی واحدی نیشابوری، ص 276؛ تفسیر القرطبی، ج 17، صص 301 و 302.
 - 2- . مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج 1، صص 123 و 124؛ صحیح ابن حبان، ج 15، ص 391؛ الکامل، ابن عدی، ج 5، ص 204؛ الخصال، شیخ صدوق، ص 552.
 - 3- . منتخب مسند عبد بن حمید، ص 60؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 80؛ مستدرک الحاکم، ج 2، ص 482.

آن دو به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «نمی دانیم تا کی در میان ما خواهی بود. ای کاش ما را از جانشین خود آگاه می ساختی». حضرت فرمود: «من اگر او را معرفی کنم، از گرد او پراکنده می شوید، همچنان که بنی اسرائیل از گرد هارون پراکنده شدند».

سپس آن دو بیرون رفتند. تو از حضرت پرسیدی: «جانشین تو کیست؟» حضرت فرمود: «پینه دوز کفش». ما بیرون شدیم. جز علی علیه السلام که کفش او را پینه می زد، کسی را ندیدیم. (1)

ابن ابی شیبیه حدیث خاصف النعل را چنین نقل کرده است که قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند بردگانی را که مسلمان شده اند به آنان برگرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر اصحاب و یاران خود را جویا شد. آنان گفتند قریش خواسته مشروع و منطقی دارند. حضرت از این نظر یاران اندوهگین شد و به قریش چنین نوشت:

«یا معشر قریش لیبعنَّ اللهَ الیکم رجلاً منکم قد امتحن الله قلبه الايمان فیضربکم او یضرب رقابکم»، فقال ابوبکر انا هو یا رسول الله؟ قال لا، فقال عمر انا هو یا رسول الله؟ قال لا ولکنه خاصف النعل، وکان اعطی علیاً نعله یخصفها. (2)

«ای گروه قریش! خداوند مردی را به سوی شما می فرستند که قلبش را به ایمان امتحان کرده است. شما را می زند یا گردن هایتان را می افکند». ابوبکر گفت: «آن شخص منم یا رسول الله؟» حضرت فرمود: «نه». عمر گفت: «آن شخص منم یا رسول الله؟» حضرت فرمود: «نه». سپس فرمود: «پینه زننده کفش است» و پیامبر صلی الله علیه و آله کفش خود را داده بود که حضرت علی علیه السلام بدوزد. 7.

ص: 128

-
- 1- . المصنف، کوفی، ج 7، ص 497؛ المعیار و الموازنه، ص 29؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 298؛ اصول الکافی، ج 5، صص 11 و 12 (در کافی اشاره کوتاهی به این حدیث شده است)؛ مستدرک الحاکم، ج 2، ص 138؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 218.
 - 2- . المصنف، ج 7، ص 497.

در سال نهم هجری، مکه فتح شد و پس از آن، تجمع و فعالیت نفاق شکل گرفت که نمونه آن، طرح ترور رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنای مسجد ضرار بود. در پی این تحولات، دعوت اسلامی موضع استوار خود را در قبال نفاق و شرك اعلام داشت. پیش از نزول سوره برائت، شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که تنها با کسانی کارزار کند که با آن حضرت سر جنگ دارند. (1) اما وقتی سوره برائت نازل شد، حضرت فرمان یافت که مشرکان را بکشد؛ چه آنان که کناره بگیرند و چه آنان که رویارویی کنند. تنها کسانی که روز فتح مکه با پیامبر پیمانی بسته بودند، چهار ماه مهلت یافتند (2) تا آنچه را شایسته است، برگزینند. سپس خدای تعالی فرمان داد پس از پایان یافتن ماه های حرام هر جا مشرکان را یافتند، بکشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره برائت را به ابوبکر داد تا به مردم مکه (مشرکان قریش) ابلاغ کند، جبرئیل نازل شد و فرمود:

یا رسول الله «لَا يُؤَدِّي عَنكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِّنْكَ»؛ (3) «ای محمد! این سوره را از طرف تو جز مردی از تو نباید بر آنان بخواند». لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را در پی ابوبکر فرستاد و حضرت در «روحاء» به ابوبکر رسید و آیات را از او گرفت. ابوبکر پرسید آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ حضرت فرمود: «نه؛ ولی جبرئیل نازل شد و فرمود: این آیات را جز تو یا مردی از تو نباید بر آنان بخواند». (4)

گفتنی است عادت عرب بر این بود که اگر رئیس قوم پیمانی می بست، جز خودش یا یکی از نزدیکانش نمی توانست آن را لغو کند و حضرت علی علیه السلام به دلیل قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله مجاز شد آن پیمان را لغو کند.

ص: 129

1- . نساء: 90.

2- . برائت: 1-5.

3- . الجمل، شیخ مفید، ص 219؛ نهج الایمان، علی بن یوسف بن جبر، ص 247؛ البداية و النهایه، ج 5، ص 46 (البته ابن کثیر به عنوان روایت ضعیف از آن نام برده است).؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، شرف الاسلام ابن سعید، ص 78؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 7، ص 29.

4- . ر. ک: از ژرفای فتنه ها، سعید ایوب، ترجمه سید حسن اسلامی، ج 1، ص 179.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین سال از عمر مبارک خود، مراسم باشکوه و معنوی حج را، با جماعت بسیاری از مسلمانان نقاط مختلف سرزمین اسلامی، انجام داد. این حج که به «حجة الوداع» معروف شد، یکی از عالی ترین عرصه های تجلی حضور معنوی مسلمانان به همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان مقدس بود.

آن حضرت، هنگام بازگشت از حج، در کنار آبگیری به نام غدیر خم که در آنجا حاجیان از هم جدا می شدند، دستور توقف داد و کسانی را که اندکی از غدیر خم عبور کرده بودند، فراخواند و اجتماع بزرگی برپا شد.

از نظر زمان و مکان (1) بهترین فرصت فراهم شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اجتماع، آخرین رسالت خود را انجام دهد. از این رو، پس از گرد آمدن مسلمانان، خطبه ای خواند و در آن مسلمانان را شاهد گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان به جان و مالشان سزاوارتر است. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بالا برد و برای هدایت آینده امت اسلامی، ضمن معرفی علی علیه السلام به جانشینی خود فرمود: «هرکس که من مولا و سرور اویم، علی سرور و مولای اوست»؛ یعنی علی علیه السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مولای هر مؤمنی است و حجت بر مسلمانان تمام است تا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان برای قبضه کردن خلافت با هم ستیز نکنند. لذا بعد از این خطبه، اصحاب و مسلمانان، با علی علیه السلام به عنوان «امرة المؤمنین» (امیر المؤمنین) و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سرپرست خود بیعت کردند. (2) بنابراین، حدیث غدیر، نص بر ولایت حضرت علی علیه السلام و اوج برتری او بر سایر صحابه است.

ص: 130

1- . مکان اجتماع در جحفه بود. این مکان چهارراهی است که از شمال به مدینه، از شرق به عراق، از غرب به مصر و از جنوب به یمن می رسد.

2- . با توجه به همین، حضرت علی علیه السلام از انس خواست شهادت بدهد که خطبه را شنیده است. انس شهادت نداد و حضرت او را نفرین کرد: «فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أُنْسُ، قَالَ لَبَّيْكَ، قَالَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَشْهَدَ وَقَدْ سَمِعْتَ مَا سَمِعُوا، فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَبُرْتُ وَسَيِّئْتُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاضْرِبْهُ بِيَاضٍ أَوْ بَوَضِّحِ لَّا تُؤَارِيهِ الْعِمَامَةُ». (الإرشاد، المفيد، ج 1، ص 352).

علامه امینی در کتاب الغدیر، حدیث غدیر را از 110 صحابی و 84 تابعی و 360 دانشمند معروف نقل کرده است. بنابراین حدیث غدیر از متواترات تاریخ به شمار می آید؛ به طوری که کسی در سند آن خدشه نکرده است. حلبی(1) به نقل از ذهبی گفته است: «حدیث غدیر به طرق مختلف نقل شده است و اکثر این طرق صحیح اند».

واقعه غدیر به مناسبت های مختلف در منابع زیادی نقل شده است؛ به مناسبت حدیث بودن در کتب حدیثی، به مناسبت مکان غدیر در کتب جغرافیا، به مناسبت واژه «ولی» در کتب لغت، و به مناسبت روایان آن در کتب رجالی آمده است. از ابتدای قرن سوم، کتاب هایی مثل مسند طیالسی،(2) مسند احمد،(3) مصنف ابن ابی شبه،(4) سنن ابن ماجه،(5) سنن ترمذی(6) و دیگر منابع مهم سنی و شیعه، واقعه غدیر را به طرق مختلف نقل کرده اند.

اما بیشتر دانشمندان اهل سنت در دلالت حدیث خدشه کرده و مولا را در این حدیث به معنای دوست گرفته و چنین نقل کرده اند که علی علیه السلام وقتی که از یمن برمی گشت، تا در حج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شود، عده ای به دلیل سختگیری های علی علیه السلام درباره بیت المال، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله ناچار شد در آن اجتماع عظیم، آن سخنان را مطرح کند.

شیعه معتقد است خاستگاه این حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله، تکلیفی بود که خداوند در امر جانشینی بر عهده آن حضرت گذاشته بود و او نیز وظیفه داشت آن را اعلان کند. ادای این تکلیف چنان اهمیتی داشت که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آن را انجام ندهد، رسالتش 7.

ص: 131

- 1- . السیرة الحلبیه، ج 3، ص 385.
- 2- . مسند طیالسی، ص 23.
- 3- . مسند احمد، ج 5، صص 350 و 358.
- 4- . مصنف، ج 7، ص 503.
- 5- . سنن ابن ماجه، ج 1، ص 45.
- 6- . سنن ترمذی، ج 5، ص 297.

را ابلاغ نکرده است. در حالی که بسیاری از ارکان مهم اسلام ابلاغ شده بود و جمله (وَ اللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) (1) نشان می دهد که ابلاغ این پیام، از دشوارترین حالات پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به علت موضعگیری سخت بعضی از اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله، ممکن بود جان آن حضرت به خطر بیفتد. از این رو، خداوند حمایت خاص خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد اعلام داشت. (2)

امر پیامبر صلی الله علیه و آله به اجتماع همه حاجیان در آن گرمای سوزان نیز تنها در چنین اوضاعی توجیه پذیر است و تنها و تنها تحقق چنین آرمان والایی، مستلزم آن تلاش بی شائبه و گرفتن شهادت و گواهی محکم از مردم است. اهمیت این موضوع در آنجایی است که بعد از این واقعه، آیه تمامیت و جامعیت ابلاغ رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و کمال دین حق، نازل گردید. (3) بنابراین غدیر واقعی دینی است، نه مفهومی سیاسی که شیعه آن را درست کرده باشد. چنین نیست که تنها پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته باشد در غدیر، دوستی خود با علی علیه السلام را اعلان کند؛ بلکه غدیر اعلان ولایت علی علیه السلام است.

بعد از گذشت 25 سال از واقعه غدیر، علی علیه السلام بار دیگر حادثه غدیر را زنده کرد. (4) در رحبه (5) و در منا، اصحابی را که در غدیر حضور داشتند، به شهادت طلبید (6) و از آنان گواهی خواست. بعضی از صحابه که اهل بدر نیز بودند، برخاستند و شهادت دادند که در غدیر آن سخنان را از زبان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام شنیده اند. بعد از این 7.

ص: 132

- 1- . مائده: 67.
- 2- . پیام قرآن، ج 9، ص 190.
- 3- . اشاره به آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) (مائده: 3).
- 4- . سنیان متعصب بغداد، در مقابل روز غدیر که شیعیان آن را جشن می گرفتند، روز غار را که در ماه ربیع الاول بود، جشن می گرفتند. اما چون غدیر در ماه ذی الحجه بود، آنان نیز روز هجرت ابوبکر را که به روز غار شهرت داشت، به ماه ذی الحجه منتقل کردند. ابن کثیر این عمل سنیان متعصب را دور از عقل و جاهلانه دانسته است. ر. ك: البداية و النهاية، ج 11، ص 373.
- 5- . رحبه، فضای خالی جلوی مسجد است. ظاهراً امام علی علیه السلام این احتجاج و مُناشده را در جلوی مسجد کوفه اقامه کرده است.
- 6- . المعجم الكبير، طبرانی، ج 5، ص 194؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 217.

روز، احتجاج به حدیث غدیر آغاز شد و اصحاب آن حضرت، در جنگ صفین و جاهای دیگر، جرئت سخن گفتن از غدیر را پیدا کردند؛ (1) چنان که در روز بیعت با امام علی علیه السلام، عده ای از صحابه با جمله «نَحْنُ اَوْلِيَاءُ مَنْ وَلِيَتْ وَاَعْدَاءُ مَنْ عَادَيْتُ» که از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر که فرمود

«اَللّٰهُمَّ وَاِلَ مَنْ وَاَلَاةٍ وَّعَادٍ مَنْ عَادَا» اخذ شده است، با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند.

نخستین کسی که در دلالت حدیث غدیر شبهه افکند، جاحظ (متوفی 255) بود که با ذکر اختلاف بین حضرت علی علیه السلام و زیدبن ارقم، مولی را به معنای دوست گرفت. (2) بعد از او نیز در قرون بعدی افرادی مانند ابن عبدالبر (3) (متوفی 463) و فخر رازی، در دلالت حدیث تشکیک کردند. (4)

از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است که جمعه ای مصادف با غدیر شد، علی علیه السلام در آن روز خطبه مفصلی ایراد فرمود. سپس حضرت رضا علیه السلام خطبه علی علیه السلام را در آن روز نقل کرده که از مطالب مهم آن اشاره به توحید، نبوت، امامت و ارتباط این سه با یکدیگر و رفتار گذشتگان در برابر مقام امامت و ولایت است. (5)

حضرت علی علیه السلام در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ شد؛ (6) اولین مسلمان بود؛ (7) طی 4.

ص: 133

-
- 1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 74 و ج 6، ص 168 و ج 8، ص 21.
 - 2- . رسائل، حافظ، ص 228.
 - 3- . مشکل الآثار، ابن عبدالبر، ج 2، ص 212.
 - 4- . تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 15، ص 228.
 - 5- . این خطبه در مصباح المتهدج، شیخ طوسی، ص 752-758؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب، ج 2، ص 243؛ المصباح، کفعمی، ص 695؛ الغدیر، ج 1، صص 287 و 288 آمده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا را در دهان مبارکش می جوید، سپس آن را در دهان من می گذاشت (ولقد کان یمضغ الشیء ثم یلقمه ایاه). سپس می فرماید: از اول عمرم با آن حضرت بودم و از او جدا نشدم تا هنگامی که بدن مطهرش را در قبر گذاشتم و آن را پوشاندم. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه 197.
 - 6- . السیرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 162؛ تاریخ الطبری، ج 2، ص 312؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ذهبی، ج 1، ص 136.
 - 7- . المصنف، صنعانی، ج 5، ص 325؛ المعجم الکبیر، ج 1، ص 95؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 42، ص 36. برای اطلاع بیشتر ر. ک: موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 9، صص 113-124.

سال های بعثت و هجرت، زحمات طاقت فرسایی را متحمل گردید؛ (1) از نظر فضایل و مکارم اخلاق، نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، عالم ترین افراد بود؛ چنان که ابن ابی الحدید، در شرح خطبه 84 نهج البلاغه، گفته است:

مهم ترین معارف الهی مثل توحید، عدل و... از علی علیه السلام آموخته شده است؛ در حالی که این معارف در کلمات هیچ صحابی پیدا نشده و آنان نیز عالم به چنین معارفی نبودند. این از بالاترین فضایل علی علیه السلام پیش من است. (2)

بدین سبب، علی علیه السلام شایسته ترین فرد برای مقام خلافت و جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. هنگامی که با انتخاب امام علی علیه السلام به خلافت، حکومت به محور اصلیش بازگشت، صعصعة بن صوحان خطاب به امام چنین گفت:

یا امیرالمؤمنین واللّه لقد زینت الخلافة وما زانتک ورفعتها وما رفعتک وهی أحوج إلیک منک الیهما.

یا امیرالمؤمنین، به خدا سوگند خلافت را زینت بخشیدی و او مایه زینت تو نشد. تو او را بالا بردی و او تو را بالا نبرد. خلافت به تو محتاج تر است تا تو به خلافت.

این مطلب از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آشکار است، آنجا که فرمود: «من حقی را که از آنم بود، خواستم و شما نمی گذارید و مرا از رسیدن بدان باز می دارید». (3)

ابن ابی الحدید در شرح این سخن گفته است: مضمون سخنان بالا (حقانیت علی علیه السلام در خلافت و امامت) به صورت متواتر از سوی آن حضرت نقل شده است. سپس شواهد ذیل را از سخنان ایشان آورده که در مناسبت های مختلف چنین فرموده است:

1. «ما زلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ فِیْضِ رَسُوْلِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتَّى یَوْمِ النَّاسِ هَذَا». (4) 6.

ص: 134

1- . موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 157 به بعد.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 346.

3- . نهج البلاغه، خطبه 172، ص 178.

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 306 و ج 10، ص 286.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز پیوسته بر من ظلم شده است (حق مرا از من باز داشته و دیگری را بر من مقدم داشته اند)؛

2. «اللهم أجز قريشاً فأنهم منعتني حقي وعصبتني أمري» (1).

خداوندا! قریش را خوار گردان؛ زیرا مرا از حقم محروم کردند و امر مرا (خلافت) از من ستاندند.

شبهه این کلمات در خطبه 172 آمده است که ترجمه آن، چنین است:

«بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند، به پیشگاه تو شکایت می کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کرد و مقام منزلت بزرگ مرا کوچک شمرد و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد (یعنی خلافت حقی است که باید رهاش کنی)».

3. «فجزت قريشاً عني الجوازي فقد قطعوا رحمي، و سلبوني سلطان ابن أُمِّي» (2).

قریش کیفر این کار زشت را از خدا ببیند که رشته پیوند مرا پاره نمود و حکومتی را که از آن فرزند مادرم بود (3) از من ربودند.

دشمنی قریش با آن حضرت سبب شد، آنان سالیان متمادی از وجود عالمی تمام عیار و مجاهدی ستوده محروم شوند و در نهایت، حاکمیت به بنی امیه برسد و آنان مقاصد شوم خود را، طی مراحل، علیه نهضت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او به انجام رساندند.

4. فَنظرتُ فإذا ليس لي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَعَبْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ فَأَغَصَبْتُ عَلَى الْقَدَى وَشَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ (4) 6.

ص: 135

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 306.

2- نهج البلاغه، نامه 36؛ الغارات، تقفی، ج 2، ص 432؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 306.

3- وقتی فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه السلام از دنیا رفت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درون قبر رفت و برایش دعا کرد و او را مادر خویش خواند. از این رو امیرالمؤمنین گفته: حکومت فرزند مادرم. جعفر سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ص 144.

4- نهج البلاغه، خطبه 26.

نگاه کردم، دیدم [برای گرفتن حق خود] یآوری جز خاندان خویش ندارم به کشته شدن آنان راضی نشدم؛ چشم های پر از خاشاک را فرو بستم و با گلویی که گویا استخوان در آن گیر کرده، شکیبایی کردم؛ با اینکه تحمل در برابر گرفتگی راه گلو سخت بود.

سیدبن طاووس به نقل از بلاذری گفته است: وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، عبدالله بن عمر به یزید نامه نوشت: «حقا که مصیبتی بزرگ و حادثه ای عظیم در اسلام رخ داد و روزی مثل روز عاشورای حسین نخواهد بود». و یزید در جواب نامه ابن عمر نوشت:

يَا أَحْمَقُ فَإِنَّا جِئْنَا إِلَى بِيُوتِ مُتَحَدِّدَةٍ وَفُرُشٍ مُّمَهَّدَةٍ وَوَسَائِدٍ مُنْصَدَدَةٍ فَقَاتَلْنَا عَلَيْهَا فَإِنِ يَكُنِ الْحَقُّ لَنَا فَعَنَّا فَاتَلْنَا وَإِنِ يَكُنِ الْحَقُّ لِعَيْرِنَا فَأَبُوكَ
أَوَّلُ مَنْ سَنَّ هَذَا وَآثَرَ وَاسْتَأْثَرَ بِالْحَقِّ عَلَى أَهْلِهِ. (1)

ای احمق! ما به خانه های آراسته و فرش های آماده و بالش های چیده شده وارد شده ایم. ما برای این گونه اموال قتال کردیم. اگر اینها حق ما باشد که برای حق خود دفاع کرده ایم و اگر حق دیگران باشد، پس پدرت عمر اول کسی بود که این عمل را انجام و رواج داد و حق را از صاحب حق غصب کرد.

اینها نشانه های این است که مسئله جانشینی حضرت بسیار روشن، و در میان مسلمانان شناخته شده بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد فراوانی که تاریخ نقل کرده، (2) علی علیه السلام را بر دیگران مقدم داشته است که نمونه آن سد ابواب، اعلام برائت، ماجرای مباحله و... است.

با توجه به مطالب پیش گفته این سؤال مطرح می شود که چرا با این همه تأکید و ت.

ص: 136

1- . طرائف، سیدبن طاووس، ج 1، ص 247.

2- . هرچند بنی امیه و بنی عباس و دیگر حکومت های مستبد سعی کردند تا نامی از علی علیه السلام در تاریخ نماند و برای این مقصود حتی فضایل او را به دیگران نسبت دادند، باز فضایل فراوانی برای آن حضرت نقل شده است.

اصرار بر خلافت علی علیه السلام، این موضوع به اجرا در نیامد؟

بی گمان علل و عوامل مختلفی در این زمینه مؤثرند که اهم آنها از این قرار است:

- تعصبات قومی و قبیله ای؛

- بازگشت به جاهلیت؛

- ناآشنایی اعراب شمالی به شیوه جانشینی انتصابی؛

- کینه های شخصی به علی علیه السلام؛

- رقابت های شخصی با علی علیه السلام؛

- سختگیری و انعطاف ناپذیری علی علیه السلام در موضوعات دینی.

افزون بر این، در دوره های بعد نیز آنچه باعث شد برخی کسان نسبت به احادیثی که بیان شد، حساسیت نشان دهند و درصدد خدشه در سند یا دلالت آنها برآیند، تنها تعصب و گرایش فرقه ای آنان بود؛ چنان که ابن قتیبه در دفاع از این احادیث گفته است: «عده ای در برابر رافضه، افراط کرده و سعی کرده اند نگذارند حق علی علیه السلام ادا شود. بدین سبب درباره اش به بدگویی پرداخته و از نقل فضایل او خودداری می کنند؛ در حالی که فضائل او از طریق صحیح نقل شده است».

وی در ادامه می گوید:

این تعصب آنان به حدی است که اگر کسی درباره علی علیه السلام احادیثی مثل «

أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَبُو سَيِّدِ بَطْنِهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» را نقل کند، آنان ناراحت می شوند و چهره هایشان برافروخته می شود، و اگر کسی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» و نظایر اینها را روایت نماید، دنبال نقد سند این احادیث می روند تا سند آنها را مخدوش نشان دهند و بدین صورت حق علی علیه السلام را پایمال کنند. (1)2.

ص: 137

هفدهم - حدیث ولایت (1)

در کتاب های گوناگون شیعه و سنی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را همراه عده ای به سریه ای فرستاد. آنها پس از بازگشت از مأموریت از علی علیه السلام گلایه کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برآشفت و فرمود: «من از اویم و او از من است، و او اولی به هر مؤمنی بعد از من است». این حدیث در ولایت دنیوی و دینی علی علیه السلام، بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صراحت دارد. (2) گذشته از همه اینها، در روایات فراوانی از اهل سنت و شیعه، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل بیت سزاوارترین افراد به امر حکومت معرفی شده اند. مراد از اهل بیت نیز امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام است. (3)

از امام علی علیه السلام، هنگام منازعه با دست اندرکاران سقیفه، نقل شده است که وقتی از حضرت خواستند با ابوبکر بیعت کند، همان مضمون حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شد و فرمود:

«لنحن اهل البيت احق بهذا الامر»؛ «ما خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این امر (حکومت) از شما سزاوارتریم». حضرت براساس همین روایت از بیعت امتناع کرد و از آنان خواست تا با آن حضرت بیعت کنند. (4) بنابراین نصوص فراوانی که یکدیگر را تأیید می کنند، دلالت بر آن دارند که از میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام جایگاه ویژه و ممتازی داشته و برای آن حضرت پیروانی بوده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را ستوده و مژده رستگاری آنان را داده است. (5)

ص: 138

1- . واژه «ولی» رایج ترین کلمه سیاسی قرآن است. لذا واژه های مولی، ولایت، تولی، اولوالامر، یعنی مشتقات «ولی» قریب 250 مرتبه در قرآن تکرار شده است.

2- . المصنف کوفی، ابن ابی شیبیه، ج 7، ص 504؛ الغدیر، ج 3، ص 22؛ (علامه امینی این حدیث را به طرق مختلف از اهل سنت نقل کرده است)؛ ر. ک: سنن ترمذی، ج 5، ص 296؛ مسند ابویعلی، ج 1، ص 293؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، صص 110 و 111.

3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 147.

4- . المسترشد، طبری، ص 375؛ معالم الفتن، سعید ایوب، ج 1، ص 292؛ ر. ک: الشیعه فی موبک التاریخ، ص 24.

5- . علل الشرایع، شیخ صدوق، ص 158 (طبع نجف). شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 1، ص 109؛ خصال، شیخ صدوق، ص 496؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص 296.

الف) بررسی منابع سقیفه

کهن ترین نوشته موجود که حادثه سقیفه را گزارش کرده، کتاب محمد بن اسحاق (م 151 ه. ق) است. راوی جریان سقیفه برای ابن اسحاق، ابن شهاب زهری است. زهری از بنیانگذاران مکتب تاریخ نگاری مدینه و دارای تعصبات شدید مذهبی، و از عالمان وابسته به دستگاه حاکمه اموی بود. (1)

ابن اسحاق تمام واقعه سقیفه را در يك خبر طولانی از قول خلیفه دوم، که بعد از برگشتن از آخرین حج خود در یکی از مسجدهای مدینه ایراد کرده، نقل نموده است. (2) سند روایت زهری به عبدالله بن عباس برمی گردد و نقل او، اصلی ترین روایت درباره اجتماع سقیفه بنی ساعده است؛ به طوری که تمام روایات دیگر، از اطلاعات این روایت استفاده کرده یا از آن مایه گرفته اند؛ (3) چنان که در صحیح بخاری (4) و مسند احمد (5) نیز به روایت ابن شهاب توجه شده است.

دومین گزارشگر سقیفه، محمد بن سعد (م 230 ه. ق)، معروف به کاتب واقدی، است. او پس از ابن اسحاق، کامل ترین نوشته را درباره سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عنوان «الطبقات الکبری» نگاشته است. وی در بخش سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، به جزئیاتی پرداخته که در نوشته های استاد او نیز دیده نمی شود و سپس به تفصیل درباره شرح حال یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان سخن گفته است.

طولانی ترین شرح حال صحابه در کتاب طبقات، مربوط به خلیفه اول است. البته با

ص: 139

- 1- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 447؛ تاریخ الاسلام، ج 9، حوادث سال 141 تا 160، ص 12.
- 2- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 44.
- 3- . جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 97.
- 4- . صحیح البخاری، ج 8، صص 26 و 27.
- 5- . مسند احمد، ج 1، ص 55.

اینکه سقیفه یکی از حساس ترین وقایع تمام دوره زندگی ابوبکر است، ابن سعد روی خوشی به نقل این واقعه نشان نداده است.

ابن سعد در نقل وقایع سقیفه، با دقت تمام، تنها روایاتی را انتخاب کرده که برتری و شایستگی بی تردید ابوبکر را برای رهبری جامعه اسلامی، هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، نشان دهد. (1) او با نقل روایات متوالی و متعدد درباره شایستگی ابوبکر، عمد و عنایت خود را در جانبداری از مکتب مدینه و در حمایت از دو خلیفه اول نشان می دهد.

بیشتر روایاتی که ابن سعد درباره استحقاق جانشینی ابوبکر در سقیفه آورده، از عایشه است که روایات او، برای تضعیف موقعیت علی علیه السلام در خصوص خلافت و خنثی کردن روایات و رفتارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او صادر شده است؛ چنان که از ابن عباس نقل شده که عایشه نمی توانست درباره علی علیه السلام خیری بر زبان جاری کند. (2)

دشمنی عایشه با علی علیه السلام در بعضی روایات تاریخی آشکار است؛ (3) چنان که براساس روایات، اولین بار وی بود که عثمان را نعتل (4) خواند و به مخالفت با او برخاست؛ اما به محض اینکه شنید مردم با علی علیه السلام بیعت کرده اند، عثمان را خلیفه مظلوم نامید و با شتاب تمام، برای انتقام جویی از علی علیه السلام راهی عراق شد. (5)

ابن سعد با اینکه از نقل های ابن اسحاق غفلت نکرده و گاهی نقل های خود را به طور مستقیم به ابن اسحاق مستند می کند، (6) در نقل وقایع سقیفه توجهی به سیره ابن 7.

ص: 140

-
- 1- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 47.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 189؛ المسترشد، طبری (شیعی)، ص 126.
 - 3- . از باب نمونه ر. ك: الفتوح، ابن اعثم، ج 2، صص 437 و 455؛ مقاتل الطالبین، ابو الفرج اصفهانی، ص 26؛ شرح الاخبار، نعمانی، ج 2، ص 71.
 - 4- . نعتل، به معنای پیرمرد احمق و نام مردی از اهالی مصر بوده که ریش بلندی داشته و عثمان به او تشبیه شده است. از عایشه نقل شده که گفته است: «اقتلوا نعتلاً قتل الله نعتلاً». (ابن منظور، لسان العرب، ج 11، صص 669 و 670).
 - 5- . انساب الاشراف؛ ج 3، صص 17 و 18؛ الفتوح، ج 2، صص 437 و 438؛ الجمل، شیخ مفید، ص 120.
 - 6- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 7.

از منابع دیگر سقیفه، «أنساب الأشراف» احمد بن یحیی بلاذری، (م 279 ه. ق) است که طبقات الکبری ابن سعد، از مهم ترین مآخذ اوست. بلاذری برخی از روایات سقیفه را که ابن سعد به عمد در کتابش نیاورده، اما به صورت شفاهی برای او روایت کرده، در کتاب أنساب الأشراف آورده است. (1)

از دیگر منابع مهم اخبار سقیفه، تاریخ یعقوبی است. شیوه نگارش یعقوبی، مانند مسعودی در مروج الذهب، شیوه ترکیبی است؛ بدین معنا که حوادث تاریخی را با ذکر سلسله سند نیاورده است.

در ذکر اخبار سقیفه، میان گزارش های ابن سعد و بلاذری و گزارش های یعقوبی، تضاد شدیدی، هم در نقل مطالب و هم در تأکید بر موضوعات، وجود دارد. ابن سعد و بلاذری در بخشی از روایات، سعی دارند چنین القا کنند که هواداران علی علیه السلام با انتخاب ابوبکر مخالفتی نکردند؛ اما از نوشته های یعقوبی (2) چنین بر می آید که انتخاب ابوبکر، با مخالفت شدید هواداران علی علیه السلام روبه رو شده است. (3)

«تاریخ الطبری»، از دیگر منابع گزارش کننده سقیفه بنی ساعده است. طبری که تاریخ نگاری است مقبول عامه، بیشتر مطالب سال یازدهم هجری را که از مهم ترین و حساس ترین حوادث تاریخ مسلمانان است و اجتماع سقیفه بنی ساعده، برای انتخاب جانشینی نیز، در آن واقع شده است، از سیف بن عمر نقل کرده است؛ در حالی که مهم ترین کتاب های رجالی عامه و خاصه، سیف را تکذیب کرده اند. (4)ت.

ص: 141

-
- 1- . انساب الاشراف، ج 2، صص 257-275.
 - 2- . تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 123.
 - 3- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 54.
 - 4- . ر. ک: عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی، علامه عسکری، ترجمه احمد فهری و دیگران. علامه عسکری در این کتاب، به تفصیل به بررسی سیف بن عمر و روایات او پرداخته است.

طبری در نقل گزارش های خود، منابع مهمی در دسترس داشته و در هر موضوعی، روایات مختلف و گاهی متناقضی آورده است و از نقل ضعاف و روایات مجعولی چون قصه شق صدر، غرائق و... دریغ نکرده است.

وی پس از نقل گزارش های ابن اسحاق، یعقوبی و بلاذری و توضیح چگونگی وقوع حادثه سقیفه، سخنان خلیفه دوم را، که بعد از برگشتن از آخرین حج خود در مسجد مدینه ایراد کرده بود، به طور کامل نقل کرده است.⁽¹⁾

سیف بن عمر در مجموع هفت روایت درباره سقیفه نقل کرده که شش تای آنها در تاریخ طبری آمده است. افزون بر ضعف سند روایات سیف، افرادی مثل قعقاع بن عمرو تمیمی، سهل بن یوسف سلمی، مبشر و صخر در طریق سند او واقع شده اند که وجود خارجی ندارند و از ساخته های ذهن سیف به شمار می آیند.⁽²⁾

از کتاب هایی که به طور مستقل درباره سقیفه بنی ساعده نوشته شده، «السقیفة و الفدک»، نوشته ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری است. اصل این کتاب در دسترس نیست، اما روایات آن در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده⁽³⁾ و هادی امینی، آن را از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید استخراج کرده و پاورقی های عالمانه ای بر آن نگاشته است.

کتاب دیگری که درباره سقیفه وجود دارد، «السقیفة و الخلافة»، از نویسنده معروف و معاصر، عبدالفتاح عبدالمقصود، است. عبدالفتاح گرچه در بخش هایی از کتاب خود بدون تعصب نیست، اما در سراسر کتاب، موضع نیرومندی در حقانیت علی علیه السلام برای خلافت اتخاذ کرده است⁽⁴⁾ و کار خلیفه دوم را که مانع از نوشتن آخرین نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد، به شدت تقبیح می کند. این کتاب با عنوان «خاستگاه خلافت»، به 3.

ص: 142

-
- 1- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 56.
 - 2- . عبدالله بن سبا، ج 1، صص 91-93.
 - 3- . الذریعة إلى تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج 12، ص 206. وی نام رساله ها و کتاب هایی را که از قرن سوم درباره سقیفه نوشته شده، ذکر کرده است.
 - 4- . السقیفة و الخلافة، ص 133.

زبان فارسی ترجمه شده است.

هیچ يك از کتاب های تاریخی پیش گفته به طور مستقل قادر به پرده برداری از اسرار سقیفه و کشف ماهیت واقعی آن نیستند. از این رو، در این تحقیق سعی شده که روایات مختلف تاریخی کنار هم قرار گیرد و با توجه به انگیزه و مرتبت راویان، پرده از حقایق تاریخی این واقعه برداشته شود.

ب) زمینه های تاریخی پیدایش سقیفه

یک - نظام اجتماعی، سیاسی و فکری عرب

شناخت بهتر وقایع صدر اسلام، مبتنی بر آگاهی از تاریخ عرب پیش از اسلام است؛ اینکه عرب از کدام پیشینه تاریخی و جایگاه فکری - فرهنگی برخوردار بوده است.

شناخت جایگاه و اهمیت قبیله های عرب و درک ضرورت این شناخت، تلقی ما را از حوادث صدر اسلام دگرگون می کند و سبب خواهد شد که با نگاهی دقیق تر و جامع تر این حوادث را بررسی کنیم. از این رو، لازم است در مطالعات تاریخی که درباره ماهیت و ترکیب جامعه صدر اسلام صورت می گیرد، ترکیب ناهمگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... آن جامعه شناخته شود تا تنوع روش ها و دیدگاه ها در زمینه های فرهنگی و نهادهای ناهمگون سیاسی - اجتماعی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به آسانی درک گردد.

افزون بر این، باید به تمایز میان عرب شمال و جنوب نیز توجه داشته باشیم؛ زیرا هر يك از آنان، ویژگی هایی اجتماعی، دودمانی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی دارند (1) که اندیشه های سیاسی و اجتماعی شان، بر آن ویژگی ها استوار شده و به طور طبیعی، جوهره حیات سیاسی - اجتماعی آنان را تشکیل می دهد و نقش اساسی را در الگوی انتخاب رهبر و رئیس جامعه دینی ایفا می کند.

ص: 143

1- ر. ک: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، جعفر مرتضی، ج 2، ص 205.

اول - عرب شمال یا عدنانی ها

مرکزیت و محل سکونت عرب شمال، شهر قدیمی مکه بوده است که به دلیل وجود خانه کعبه، مورد توجه ساکنان شبه جزیره بود و محل امنی برای همه به شمار می آمد. در شمال جزیره العرب، زمین های قابل کشت و قابل سکونت کمی یافت می شد و تجارت، مهم ترین کار و منبع درآمد ساکنان آن دیار بود که وجود بازارهای همیشگی و موسمی در مکه گواه این سخن است؛⁽¹⁾ چنان که اعراب بادیه نیز کالاهای خود را در آن بازارها عرضه می کردند.

بدین ترتیب، تجارت عرب، بیشتر در دست قریش بود که به علت تسلط بر تجارت و اداره امور کعبه، بر تمام عرب سیادت پیدا کرده بود؛ به طوری که به دلیل این سدان و حجابت بر کعبه، از مدنیت برتری، در مقایسه با بادیه نشینان، برخوردار بود و می بینیم که پس از ظهور اسلام، بیشترین درگیری و کشمکش های طولانی و خونین رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با قریش است و تا قریش اسلام نیاورد، قبیله های اطراف مسلمان نشدند.⁽²⁾ حتی فشارهای آنان سبب شد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مدتی طولانی زادگاهش را ترک کند.

با وجود اهمیتی که قریش، به علت آزموذگی در سیاست و تجارت، در مرکزیت شهر قدیمی مکه و حتی در تمام جزیره العرب داشت، هیچ گونه دولت و حکومت یا نهادهای سیاسی و اجتماعی نداشت و قبیله، تنها ضامن حفظ و بقای اجتماع آنان بود.⁽³⁾

عرب جاهلی، به علت صحرانشینی و بیابان گردی، نمی توانست به صورت مستقل زندگی کند و به قبیله خود وابسته بود. از این رو، قبیله یک واحد نظامی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شمار می رفت و حوزه عمل رئیس و افراد دیگر قبیله، با توجه به

ص: 144

- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 270؛ تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج 1، ص 29.
- 2- . یعقوبی، ص 240. السیره النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 984؛ امتاع الاسماء، مقریزی، ج 2، ص 89.
- 3- . تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، ص 149؛ تاریخ التمدن الاسلامی، ج 1، ص 27.

آداب و رسوم و ضوابط حاکم بر قبیله تعیین می شد. (1) حتی بت پرستی عرب جاهلی، آمیخته به تمایلات قبیله‌گویی بود و هر قبیله ای بت جداگانه ای داشت و آن را، به دلیل ارتباط با تاریخ پدرانیش، می پرستید و به این وسیله، به نسب خویش و آنچه با نسب او مرتبط بود، افتخار می کرد. (2) رئیس قبیله نیز قاضی، فرمانده جنگ و... بود و حاکمیت سیاسی قبیله را بر عهده داشت.

اهمیت شناخت قبایل عرب به حدی است که باید ریشه بسیاری از حوادث مهم صدر اسلام را در تفکر و نظام قبیله ای دانست و اندیشه های عرب مسلمان را نیز در قبیله و ضوابط حاکم بر آن جست و جو کرد؛ چنان که یکی از مهم ترین مشکلاتی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پدید آمد، زنده شدن دوباره تفکر قبیله ای بود و همین امر، زمینه ساز پدید آمدن حادثه سقیفه شد و بعدها دامن علی علیه السلام را گرفت و موجب شد جامعه آن روز او را که امام و ولی واجب اطاعه بود، حمایت نکند.

از ویژگی های عرب جاهلی، پیوند عشیره ای، عصبیت قبیله ای و تحالف است (3) که عده ای را با تکیه بر حسب و نسب، و به عبارتی خون و نژاد، دور هم جمع می کند و نهادی به نام قبیله را پدید می آورد. (4)

قانون نانوشته و مقبول «انصر اخاك ظالماً كان او مظلوماً» (5) اصلی ترین شعار قبیله های عرب و مبنای وحدت آنها و موجب بقای ساختار قبیله و نیز بروز کشمکش های طولانی بود. (6) زندگی دشوار قبیله ای از يك سو و وابسته نبودن به دین و 2.

ص: 145

-
- 1- . تاریخ التمدن الاسلامی، ج 1، ص 28.
 - 2- . ر. ك: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 2، ص 218.
 - 3- . تاریخ اليعقوبي، ج 1، ص 241؛ المنمق، محمد بن حبيب، ص 273؛ تاریخ الادب العربی، العصر الجاهلی، ضيف شوقی، ص 58.
 - 4- . مقدمه، ابن خلدون، صص 240-242، 263 و 302؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 466 و ج 4، ص 315.
 - 5- . الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 2، ص 16.
 - 6- . العقد الفرید، ابن عبدربه، ج 3، ص 37؛ شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 82.

وجدان از سوی دیگر، سبب شد که آنان، گاه به انگیزه سيطرة بر دیگر قبیله ها و گاه به جهت انتقام، دست به غارت و چپاول یکدیگر بزنند. از همین رو، قبیله ای که شکست می خورد، پیوسته در انتظار فرصت برای انتقام بود. بدین سان، افراد قبیله برای دفاع از حیات خویش، هر کدام به دیگری نیازمند بودند و این نیاز موجب تعصب شدید قبیله ای می شد و آنها ناگزیر، همیشه جانبدار قبیله خویش بودند؛ خواه به حق، خواه بر باطل؛ چنان که شاعر جاهلی در این باره چنین گفته است:

لایسألون ایاهم حین یندبهم فی النایبات علی ما قال برهانا(1)

هنگامی که از برادرشان در سختی ها کمک می خواهند، از او دلیل و برهان نمی خواهند.

قرآن کریم از این روحیه عرب جاهلی، به حمیت جاهلی تعبیر می کند. (2) امیر مؤمنان، علی علیه السلام نیز در خطبه 26 نهج البلاغه، اوضاع جامعه جاهلی عرب پیش از اسلام را ترسیم کرده است.

مهم ترین رکن قبیله، (3) رئیس آن بود. قبیله برای حفظ و بقای خود، به رئیسی مقتدر و توانمند نیاز داشت. رئیس قبیله، افزون بر ویژگی های فردی مانند تجربه، شجاعت، سخاوت و ثروت، باید اشرافیت، شیخوخیت و نسب بالایی نیز می داشت. بدین جهت، همه اعضای قبیله صلاحیت نامزدی برای احراز منصب ریاست قبیله را نمی یافتند. در واقع، قبیله به مثابه دولت کوچکی بود که رئیس قبیله در رأس آن قرار می گرفت.

ص: 146

1- «انصر ایاک ظالماً کان او مظلوماً»؛ «برادرت را در همه حال یاری کن چه ظالم باشد و چه مظلوم»: (الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 2، ص 16).

2- فتح، 26.

3- «قبیله، جماعتی بودند که به دلیل داشتن نیای واحد و برای دستیابی به معیشت بهتر، دور هم جمع می شدند. دو علت باعث شده بود که مردم جزیره العرب به صورت قبیله ای زندگی کنند؛ یکی غیر قابل کشت و زرع بودن مناطق آنان و دوم مهاجرت و کوچ نشینی ساکنان جزیره». (الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 2، صص 16 و 17).

در سقیفه بنی ساعده نیز تمسک به ضوابط حاکم بر نظام قبیله، دامن گیر مسلمانان شد و علی علیه السلام را از حق خود محروم ساخت. (1) با توجه به همین ملاک بود که ابو عبیده جراح درباره امام علی علیه السلام می گفت: «او هنوز جوان است». (2) ابوسفیان هم درباره خلیفه اول که دارای شیخوخیت لازم بود، اما اشرافیت کافی را نداشت، می گفت: «او از اذل قریش است». (3)

در دوره خلفا، به ویژه در دوره خلیفه سوم، اعراب به پیوندهای قبیله ای خود بازگشتند؛ به طوری که این پیوندها، تنها با ساختار جامعه جاهلی قابل تصور بود. با بازگشت دوباره عرب مسلمان به ارزش های قبیله ای دوران جاهلی، ارزش های دینی نادیده گرفته شد و با تغییر ارزش های اسلامی، فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی نیز تغییر کرد و جاهلیت عرب به هیئت نخستین خود بازگشت و پیمان های جاهلی تجدید، و تنش های اجتماعی دوران جاهلی در جامعه اسلامی آشکار شد؛ (4) چنان که علی علیه السلام وقتی به خلافت رسید در اولین خطبه خود فرمود:

أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (5)

بدانید که روزگار دگرباره شما را در بوته آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبرش صلی الله علیه و آله را برانگیخت.

با همه تلاشی که علی علیه السلام برای برگرداندن جامعه اسلامی به وضعیت زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام داد، سنت های جاهلی در دوره بنی امیه به اوج خود رسید، تا حدی که 6.

ص: 147

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 623؛ تاریخ الادب العربی، بلاشر، ص 38؛ تاریخ الادب العربی، العصر الجاهلی، ص 59.
 - 2- . الامامة و السياسة، ج 1، ص 29؛ السقیفه و فدک، ص 84؛ المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدبن جریر طبری (شیعی)، ص 520؛ تاریخ التمدن الاسلامی، ج 1، ص 60.
 - 3- . شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 45 و ج 6، ص 40؛ مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، ناشی الاکبر، صص 9 و 10.
 - 4- . تاریخ الطبری، ج 5، صص 515 و 516.
 - 5- . نهج البلاغه، خطبه 16.

از ارزش های اسلامی جز اسمی باقی نماند. بزرگ ترین همت عرب مسلمان در این دوره، حفظ موقعیت قبیله است، تا جایی که برای حفظ موقعیت قبیله، به راحتی ارزش های دینی و مسائل اعتقادی نادیده گرفته می شد؛ چنان که برجسته ترین حوادث دوران بنی امیه را نیز نزاع های قبیله ای تشکیل می داد(1) و خلفا نیز، برای بقای حکومتشان، به این نزاع ها دامن می زدند. در دوره بنی عباس نیز، با اینکه تکیه بر عنصر غیر عرب بود، آنان برای حفظ قدرت و مشروعیت بخشیدن به سلطه خویش، به قانون جاهلی دست می یازیدند؛ مانند مقدم داشتن عمو بر فرزندان دختر در طبقه بندی وارثان؛ چنان که ابن معتر خطاب به علویان چنین سرود:

نحن ورثنا ثياب النبي فلم تجذبون بأهدابها

لکم رحم یابنی بنته ولکن بنو العم أولى بها(2)

دوم - عرب جنوب یا قحطانی ها

برخلاف عرب شمال، عرب جنوب با تمدن های بزرگ اطراف جزیره العرب ارتباط داشت و اغلب آنان به صورت شهرنشینی زندگی می کردند و مفهوم مدنیت را از سایر مناطق عربی بهتر درک می کردند(3) و از نظر اقتصادی و کشاورزی، دارای وضعیت مناسب تری بودند و برای معیشت خود، به گردش های طولانی در صحرا نیازی نداشتند. از این رو، دسته هایی از آنان يك جا گردهم می آمدند و حکومت و نظام خاص اجتماعی داشتند. از جمله دولت های آنان می توان به معینی ها(4) و سبائیان اشاره کرد که به حکومت سبائیان در قرآن کریم و منابع دینی نیز اشاره شده است.(5)

ص: 148

1- . ر. ك: انساب الاشراف، ج 4، ص 173.

2- . الصحيح من سيرة النبي الأعظم صَلَّى الله عليه وآله، ج 8، ص 242؛ به نقل از: ديوان ابن معتر، ص 29.

3- . المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج 1، صص 101 و 106.

4- . همان، ج 2، صص 530 و 598؛ تاريخ الاسلام، حسن ابراهيم حسن، صص 61 و 62.

5- . المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ج 1، ص 590 و ج 2، ص 525.

پس از فتح مکه، عرب جاهلی، اعم از شمالی و جنوبی، با تمام ویژگی هایش گروه گروه و پی در پی تحت عنوان «وفود»، به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسیدند و با اندک آشنایی با دین مبین اسلام، مسلمان می شدند؛ البته هنوز به طور کامل به جرگه مسلمانان نپیوسته بودند. در این میان، پیوستگی اعراب جنوب به حکومت مدینه و در دوره های بعد، به دستگاه خلافت، کمتر بود که این امر خود از ویژگی های اعراب جنوب ناشی می شود و شاهد آن نیز ارتداد و شورش قبایل جنوب پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (1)

از دیگر ویژگی های عرب جنوب در دوران رسالت این است که اگر رئیس قبیله اسلام را می پذیرفت و مسلمان می شد، سایر افراد قبیله نیز مسلمان می شدند که گاهی نیز این امر برعکس می شد. (2)

مشکل عمده عرب جنوب این بود که آنان عمدتاً تا سال هشتم هجری مسلمان نشدند و اسلام کسانی هم که مسلمان شده بودند، بیشتر به اجبار یا با تألیف قلوب بوده و ایمان در قلبشان نفوذ نکرده بود. (3) در واقع فرصت کافی برای نفوذ ایمان در قلب تازه مسلمانان نبود و آشنا شدن آنان با مبانی عقیدتی به زمان طولانی تری نیاز داشت که این فرصت، به سبب آنکه آنان دیرتر به اسلام گرویدند، برایشان پیش نیامد. برخی آیات قرآن (4) نیز بر این مطلب دلالت دارد که ایمان هنوز در دل عده ای از مسلمانان راه نیافته بود. بدین سبب، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت گیری می کرد، از اطراف او پراکنده می شدند؛ چنان که برخی حتی بدون این سخت گیری نیز مرتد شده یا به روم پناهنده شدند. 9.

ص: 149

-
- 1- . الاغانی، ج 21، ص 25.
 - 2- . البته عرب شمال نیز چنین بود؛ ولی این امر بین عرب جنوب مشهودتر است. شاهد آن نیز کثرت تعداد وفود عرب جنوب، نسبت به عرب شمال است که از طرف قوم خود جهت پذیرش اسلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند.
 - 3- . حجرات: 14.
 - 4- . آل عمران: 159.

اسلام آوردن برخی قبیله های عرب، بدون آشنایی آنان با مبانی و مسائل دینی و تنها به منزله پذیرفتن حاکمیت سیاسی اسلام بود و این جامعه دینی - سیاسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پایه گذار آن بود، از آغاز و بلکه در طی گسترش سریع و دامنه دارش، ناگزیر بود گروه های اجتماعی گوناگونی را، که دارای سنت ها و علایق بسیار متفاوت بودند، جذب کند. این گروه ها هیچ گاه یکپارچه نشدند و از همان آغاز، نشانه های گسیختگی میان آنها به چشم می خورد.⁽¹⁾ بنابراین پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری از آنان، حاکمیت دینی اسلام را نپذیرفتند و پیامبری را سبک گرفتند و از قبول حاکمیت جمعیت اندک قریش بر تمام جزیره امتناع کردند.⁽²⁾ بعضی زکات را مانند «اتاوه» در زمان جاهلیت شمرده، از دادن آن امتناع ورزیدند⁽³⁾ که علت آن را باید در تمایل این عده به عصبیت، نادیده گرفتن فرمان های مؤکد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ناشی از ویژگی های دوران جاهلی این قبایل دانست که اسلام را براساس بیش اجتماعی خود پذیرفته بودند.

سه - عصر نبوت

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آغاز دگرگونی ها

بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن اینکه مؤثرترین حادثه در تاریخ بشریت بود، ماهیتی دینی داشت و از هرگونه شائبه قبیله ای و عربی بودن به دور بود. جامعه ای که با بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل شد، فراقبیله ای بود و افراد آن، اعضای يك امت شناخته می شدند. اولین آیات نازل شده، بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره علم، تعلیم و قلم است که آدمی را به تفکر و تعقل فرا می خواند تا در سایه این دو بتواند تفکر دینی و الهی را جایگزین تفکر جاهلی کند. قریش با اینکه از علم و معرفت خبری نداشت،

ص: 150

1- . تشیع، هالم، ص 23.

2- . الفتوح، ج 1، صص 21 و 22؛ عصر النبوة والخلافة الراشدة، ابراهیم لبید، ص 268.

3- . عصر النبوة والخلافة الراشدة، ص 268.

خود را «اهل الله» (1) می نامید.

جامعه عربی، که اسلام در آن ظهور کرد، بسیار ناهمگون بود. از بزرگ ترین اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که این جامعه ناهمگون را متحد کرد و از آنان، برای مدتی، «امت واحده» ساخت.

بین دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و باورهای جاهلی تناقض اساسی بود و همین تناقض، میان تفکر و باورها در خواسته های جاهلی جامعه بعد از پیامبر، و رفتارهای علوی نیز وجود داشت. علی علیه السلام درباره این تناقض باورها و خواسته ها می فرماید:

«لَيْسَ امْرِي وَ امْرُكُمُ وَاِحِدًا، اَنْي اَرِيْدُكُمْ لِيْلِه وَاَنْتُمْ تُرِيْدُوْنِي لِاَنْفُسِكُمْ...» (2) «کار من و شما یکسان نیست. مردم! من شما را برای خدا می خواهم، اما شما مرا برای دنیایان می خواهید».

به دنبال هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، گروه های مختلفی از سراسر شبه جزیره به طرف مدینه سرازیر شدند. با اینکه هر کدام از این گروه ها - اعم از مکی، مدنی یا قبایلی که از عربستان جنوبی بودند - ویژگی های اجتماعی و سیاسی خاصی داشتند و اسلام را براساس همین ویژگی ها، بینش ها، تمایلات و بنیادهای قبیله ای پذیرفته بودند، در سایه تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله توانستند در کنار هم قرار گیرند و برای مدتی، هماهنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به پیشرفت اسلام کمک کنند. اما عواملی باعث به هم خوردن این هماهنگی بین مسلمانان شد که به برخی از آنان اشاره می شود:

1. اشرافی گری مهاجران قریش و برتری طلبی آنها بر انصار: قریش خود را صاحب امتیاز حُمس، (3) و از آل الله و فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام می دانستند و اسلام را نیز براساس ارزش های ریشه داری که داشتند، تفسیر می کردند؛ 3.

ص: 151

1- . تذكرة الفقهاء، حلی، ج 10، ص 245.

2- . نهج البلاغه، خطبه 136.

3- . قریش رسوم معمولی را رها کردند و چیزهای تازه ای در دین و آیین خود پدید آوردند؛ مثلاً ایام حج در مزدلفه وقوف می کردند، یا در مراسم حج از منطقه حرم بیرون نمی رفتند،... و خود را حمس نامیدند. تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 256؛ مروج الذهب، ج 1، ص 303.

2. کوشش برخی از مهاجران برای حفظ ارتباط با کفار قریش: برخی از مهاجران، بعد از هجرت نیز به نوعی با کفار قریش در ارتباط بودند؛ چنان که عبدالرحمان بن عوف سعی داشت امیه بن خلف را در نبرد بدر از هلاکت نجات دهد که بلال، انصار را متوجه امیه کرد و در نتیجه او کشته شد، (1) یا عمر بعد از جنگ بدر بر کشته های مشرکان شعر اسود بن یغوث را زمزمه می کرد و می گریست. (2)

عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان از کسانی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم اعدام او را صادر کرده بود؛ اما عثمان برای او امان خواست. (3) پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد تا کسی او را بکشد. اما هیچ کدام از اصحاب متوجه نشدند و بعدها تنها مردی از انصار، تأسف می خورد که چرا این موقعیت را از دست داده است. (4) عثمان تمام غنیمت های مغرب را به او بخشید و کسی را در این غنیمت ها با او شریک نساخت. البته او بیت المال مسلمانان را خزانه خویش و خویشاوندانش می پنداشت و به هر نحوی که خود می خواست در آن تصرف می کرد. اجازه داد بنی امیه دولت اسلام را تیول خود، و مردم را اتباع خود بدانند.

کعب بن زهیر در شمار محکومان به مرگ بود که توبه کرد و انصار با پافشاری خواستار قتل او بودند؛ ولی مهاجران به شدت از او دفاع کردند. بعدها کعب در ضمن 6.

ص: 152

-
- 1- . المغازی، واقدی، ج 1، صص 82 و 83؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 216.
 - 2- . ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود زمخشری، ج 5، ص 10.
 - 3- . عبدالله بن سعد قبل از فتح مکه مسلمان شد. چون کتابت را خوب می دانست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد آیات وحی شده را بنویسد. او پس از مدتی مرتد شد و به مکه گریخت. از جمله چیزهایی که در مکه جهت خشنودی کفار قریش جعل و سرهم می کرد این بود که می گفت: بعضی اوقات که به محمد صلی الله علیه و آله وحی می شد، من آیات وحی شده را مخالف گفتار او می نوشتم، سپس آنان را به او می دادم، او نیز تأیید می کرد. آیه 93 سوره انعام در این باره نازل شده است. وی در فتح مکه از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله مهدورالدم بود؛ اما عثمان به او پناه داد. الانتفاضات الشیعیة عبر التاريخ، ص 50.
 - 4- . الطبقات الکبری، ج 7، صص 496 و 497؛ انساب الاشراف، ج 11، ص 19؛ الإستیعاب، یوسف بن عبدالله بن عبدربه، ج 3، ص 918؛ السیرة النبویة، ابن کثیر، ج 4، صص 565 و 566.

قصیده ای، رقابت بین مهاجر و انصار را به نظم کشید و انصار را مذمت کرد؛(1)

3. مخالفت بعضی از مهاجران با اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله: با توجه به روحیه ساده زیستی انصار، مخالفت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله کمتر، و تقیدشان به انجام دادن اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود. اما گاه روحیه سیاسی و تجاری قریش، موجب مخالفت آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله می شد؛ چنان که می توان برای نمونه صلح حدیبیه،(2) ماجرای جعرانه،(3) مخالفت در حجة الوداع،(4) سپاه اسامه(5) و مهم تر از همه، مخالفت آنان با ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نام برد.

این عوامل، بین مهاجر و انصار اختلاف می انداخت. حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز انصار و مهاجر با هم رابطه خوبی نداشته، هر کدام از آنان به تثبیت موقعیت داخلی خود می پرداختند و در صحنه های اجتماعی به طور مستقل عمل می کردند؛ تا جایی که در جنگ ها نیز هر کدام با پرچم خاص خود به نام «رایة المهاجرین» یا «رایة الانصار» ظاهر می شدند و هر کدام برای خود شعار خاصی انتخاب کرده بودند.(6) آنها در امور اجتماعی نیز تشکیلات مستقلی برای خود داشتند؛ چنان که انصار در سقیفه جمع می شدند و مهاجران در مسجد.(7)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره برای متحد کردن آنان می کوشید و از این رو در جنگ، همه را تحت پرچم امت واحد درمی آورد و لواء الجماعة می بست؛(8) به طوری که در ابتدای امر 6.

ص: 153

-
- 1- . السيرة النبوية، ابن كثير، ج 3، صص 699-701.
 - 2- . المغازی، ج 2، ص 613؛ السيرة الحلبیه، ج 2، ص 713.
 - 3- . السيرة النبوية، ابن هشام، ج 4، صص 933 و 934.
 - 4- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، صص 173 و 174.
 - 5- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 191؛ السيرة النبوية، ابن كثير، ج 4، ص 616.
 - 6- . السيرة النبوية، ابن هشام، ج 2، ص 446.
 - 7- . همان، ص 107؛ به نقل از: مجتمع المدينة فی عهد الرسول صلی الله علیه و آله، عبدالعزیز بن ادريس عبدالله، ص 114؛ البداية و النهاية، ج 6، ص 301.
 - 8- . الطبقات الكبرى، ج 1، ص 296.

توانست آنان را تحت عنوان «امت واحد» زیر یک پرچم جمع کند. (1)

بدینی انصار به مهاجران قریش به حدی بود که بعد از جعرانه و بخشش های پیامبر صلی الله علیه و آله به قریش، فکر کردند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قوم خود را دیده و دست از آنان کشیده است. از این رو، زبان به اعتراض گشودند. پیامبر صلی الله علیه و آله همه انصار را در مکانی جمع کرد و فرمود: «آیا راضی نمی شوید آنان با گاو و گوسفند به موطن خود برگردند و شما با رسولتان». (2)

باید به این نکته نیز توجه داشت که بدینی انصار به قریش، کم و بیش از ابتدای هجرت آنان به مدینه وجود داشته است؛ چنان که در جنگ بدر، با اینکه بزرگان قریش کشته شده بودند، سعد بن عباده از بزرگان انصار، از اسارت برخی سران قریش اظهار ناراحتی می کرد و می گفت: «دوست داشتم همه آنان کشته می شدند». (3)

در جنگ احد، ضرار بن خطاب به انتقام کشتگان بدر، دنبال بزرگان انصار بود که آنان را بکشد. در جنگ بنی المصطلق، به دلیل وجود زمینه بدینی انصار به مهاجران، منافقان توانستند مهاجر و انصار را در مقابل هم قرار دهند که رفتار حکیمانه پیامبر صلی الله علیه و آله آتش آن فتنه را خاموش ساخت.

در فتح مکه، سعد بن عباده، بزرگ انصار، شعار انتقام جویی از قریش را سر می داد که بر عده ای از بزرگان مهاجر، از جمله عمر بن خطاب، عثمان و عبدالرحمان بن عوف، گران آمد و موجب گفت و گوی سختی میان مهاجران و انصار گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله ناچار به عزل سعد بن عباده شد و پسرش، قیس را به جانشینی او انتخاب کرد تا هم مکیان را آرام کند و هم به انصار بی توجهی نشود. (4)

ص: 154

- 1- . المغازی، ج 1، ص 407 و ج 2، ص 653؛ مجتمع المدینه، ص 142.
- 2- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 154.
- 3- . المغازی، ج 1، ص 106.
- 4- . السیره النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 865؛ المغازی، ج 2، صص 821 و 822؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 23، ص 454.

با فتح مکه، عده ای از بزرگان قریش، تحت عنوان مسلمة الفتح (1) به مدینه سرازیر شدند. این امر با توجه به زمینه اختلاف هایی که میان مهاجران قریش و انصار وجود داشت، نگرانی انصار را در مورد قریش شدت می بخشید؛ همچنان که روایاتی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نیکی به انصار وجود داشت که احتمال ستم رفتن بر انصار از آن استنباط می شد. (2)

نگرانی انصار این فکر را در ذهن آنان می انداخت که اگر قریش بر اوضاع مسلط شوند، انصار به کلی از قدرت کنار زده می شوند و به آنان بی مهری می شود و زحمات چندین ساله آنان در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله نادیده گرفته خواهد شد. بر این اساس، بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی درنگ، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا تدبیری بیندیشند. (3) به گفته توفیق ابواعلم، سعد بن عبادة تنها زمانی خود را نامزد خلافت کرد که مطمئن شد مهاجران توطئه کرده اند تا حق را از صاحبان اصلی آن بگیرند. (4)

یکی دیگر از محققان، درباره انگیزه تجمع انصار در سقیفه، چنین می نویسد:

انصار وقتی دیدند قریش، علی علیه السلام را از رسیدن به خلافت منع خواهند کرد و شاهد بودند که چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله را از کتابت نامه منع کردند و چگونه مانع عزیمت سپاه اسامه شدند، در سقیفه جمع شدند و گفتند حالا که حق را به حقدار نمی دهند، پس صاحب ما «سعد بن عبادة» به این جانشینی سزاوارتر است. (5)

در همین حال، انگیزه اصلی اوس از مخالفت با خزرج و هم داستان شدن با قریش 6.

ص: 155

-
- 1- . مستدرک الحاکم، ج 3، ص 492؛ تفسیر القرطبی، ج 8، ص 97.
 - 2- . نهج البلاغه، خطبه 67؛ الطبقات الکبری، ج 2، صص 250 و 251؛ صحیح البخاری، ج 4، کتاب مناقب الانصار، صص 221-230؛ نثر الدر، منصور بن الحسین آبی، ج 1، ص 279.
 - 3- . السیره النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 1071؛ مسائل الامامه، ص 13.
 - 4- . الانتفاضات الشیعیة عبر التاريخ، ص 17.
 - 5- . تعلیقات علامه احمدی میانجی بر معادن الحکمه، صص 470-473، به نقل از: الصحیح من سیره النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 4، ص 356.

را باید در اختلاف های ریشه دار بین اوس و خزرج جست و جو کرد؛ اختلاف هایی که در سراسر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دیده می شود؛ به طوری که امامت یکدیگر را نمی پذیرفتند و محل اجتماع آنان جدا بود. (1) رابطه اسید بن حُصَیر، رئیس اوسیان، با مهاجران، بهتر از رابطه خزرج با مهاجران بود. علت ارتباط بهتر اوسیان با مهاجران را می توان نتیجه دو عامل دانست:

- اوسیان در اقلیت بودند و می دانستند که به خلافت نمی رسند. این تفکر باعث شد تا در سقیفه بنی ساعده، آنان رهبری فردی از قریش را بر رهبری فردی از تیره مقابل ترجیح دهند؛

- هنوز آتش کینه های خونین میان اوس و خزرج، در زوایای دل آنان، باقی بود. براساس گفته طبری، هنگامی که اوسیان دانستند خزرجیان در صدد به دست آوردن جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، به همدیگر گفتند: «اگر آنان امارت پیدا کنند، پیوسته بر اوسیان برتری خواهند یافت و هیچ سهمی برای ما در نظر نخواهند گرفت». بدین جهت تصمیم گرفتند با ابوبکر بیعت کنند و خزرج را از رسیدن به خلافت بازدارند. (2)

سقیفه بنی ساعده، یکی از شگفت انگیزترین و پیچیده ترین پدیده های اجتماعی و از حوادث مهم تاریخ اسلام است که به انشقاق و اختلاف در جامعه نوپای اسلامی انجامید و در بسیاری از روایات و سنت نبوی چنان تحریفی ایجاد کرد که دستیابی به کنه آنها را به راستی مشکل ساخته است.

در انجمن سقیفه، در ظاهر امر، مشاجره بر سر انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و بحثی بر سر شخصیت ها بود؛ ولی در باطن، مواضع اساسی همان بود که اذهان اهل سیاست را،).

ص: 156

1- السیرة النبویة، ج 2، ص 77.

2- «والله لو وليتها الخزرج عليكم مرة لا زالت لهم عليكم بذلك الفضيلة ولا جعلوا لكم معهم نصيباً ابداً فقوموا فبايعوا ابابكر فقاموا اليه فبايعوه فانكسر على سعد بن عباده وعلى الخزرج ما كانوا اجمعوا من امرهم». (تاريخ الطبري، ج 3، صص 221 و 222).

در سراسر جهان و در تمام دوره ها، به خود مشغول داشته است.⁽¹⁾ از این رو، شناخت این مقطع از تاریخ اسلام، در شناخت تشیع و تسنن اهمیت بسیاری دارد؛ متأسفانه بررسی این مقطع تاریخ، بسیار حساس و دشوار خواهد بود و روال عادی و عام گزارش های تاریخی، به هیچ وجه نمی تواند تمام جوانب و عوامل تاریخی - فکری این واقعه را روشن و از واقعیت اختلافات دامنه داری که به سقیفه بنی ساعده انجامید، پرده بردارد و از آغاز ماجرای سقیفه تا پایان، همه چیز را، به ترتیب تاریخی و پی در پی، همراه انگیزه طراحان این حوادث، گزارش کند. افزون بر اینکه در همین گزارش های مختصر موجود، تعصب ها و طرفداری های فراوانی به چشم می خورد که به مرور زمان، بر اثر جانبداری های مذهبی، بر گزارش های تاریخی افزوده شده است و آنها را از صرف نقل حوادث بیرون برده و به نظریه یا برداشت از يك حادثه همانند ساخته که فاقد هرگونه ارزش تاریخی است.

با توجه به منابع موجود، کیفیت واقعه سقیفه بنی ساعده بدین ترتیب بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از برگشتن از آخرین حج خود، در اول محرم سال یازدهم هجری، سپاهی را تشکیل داد و فرماندهی آن را به جوانی برومند به نام اسامه فرزند زید - که پدرش در جنگ موته، نزدیک مرز روم به شهادت رسیده بود - سپرد و اصرار کرد هرکس توانایی دارد همراه سپاه اسامه برود.⁽²⁾

سپاه اسامه آماده حرکت بود که انتشار خبر بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله، سران مهاجر و انصار را - که خروج از مدینه را به صلاح خود نمی دیدند - به شدت مضطرب کرد و آنان، به بهانه های مختلف، از همراهی لشکر امتناع کردند.⁽³⁾

اولین اقدام برخی صحابه در سرپیچی از همراهی سپاه، تردیدافکنی در شایستگی⁶.

ص: 157

- 1- . تفکر نوین سیاسی اسلام، حمید عنایت، ص 19.
- 2- . المغازی، ج 3، ص 1117؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 184.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 2، ص 249؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج 4، ص 616.

اسامه برای فرماندهی بود. (1) شدت مخالفت آنان با فرماندهی اسامه یا با خروجشان از مدینه به حدی بود که ابن هشام از آن به «اوعب فیه المهاجرون الاولون» (2)؛ «مهاجران نخستین، در مخالفت با اسامه زیاده روی کردند» تعبیر می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه ای، درباره مخالفت صحابه با اسامه، فرمود:

کسانی که امروز به فرماندهی اسامه اشکال می گیرند، دیروز به فرماندهی پدرش نیز خرده گرفتند. به خدا سوگند او لایق فرماندهی بود؛ چنان که پسرش نیز لایق است. (3)

با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر در جُرف آماده حرکت شد؛ اما سران مهاجر، پیوسته به بهانه های مختلف، بین اردوگاه و مدینه در رفت و آمد بودند؛ در حالی که خبرهای مدینه توسط پیکی در اردوگاه جرف دریافت می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از آمدن آنان به مدینه نگران بود و آن را مخالفت با اوامر خویش می دانست. آن حضرت وقتی از حرکت نکردن سپاه مطلع شد، فرمودند: «

إِنْفِدُوا جَيْشَ اسَامَةَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا» (4).

با این همه، سپاه اسامه حرکت نکرد و این تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نتیجه ای نداد و صحابه به مدینه بازگشتند. حضرت صلی الله علیه و آله که به علت شدت بیماری نمی توانست در مسجد حاضر شود، فرمود تا کسی به جای او نماز بگذارد. ابوبکر که به مدینه برگشته بود، به اشاره همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، عایشه، امامت نماز را به عهده گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از این موضوع مطلع شد، شخصاً به مسجد آمد و امامت نماز را، با بیماری سختی که داشت، با حالت نشسته به عهده گرفت و به منزل برگشت. (5) 9.

ص: 158

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 250؛ مسند احمد، ج 2، صص 106 و 107؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج 12، ص 231.
 - 2- . السيرة النبوية، ابن هشام، ج 4، ص 1025.
 - 3- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 250؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 492.
 - 4- . المعيار و الموازنة، ص 211؛ دعائم الاسلام، تمیمی مغربی، ج 1، ص 41؛ شواهد التنزيل، ج 1، ص 338؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص 184. (برای این عبارت «جهّزوا جيش اسامه لعن الله من تخلف عنها»؛ ر. ك: الاستغاثة، ابوالقاسم کوفی، ج 1، صص 20 و 21؛ المواقف، الایجی، ج 3، ص 650؛ الانتصار، عاملی، ج 9، ص 151).
 - 5- . الارشاد، ج 1، ص 183؛ الشافی فی الامامه، سید مرتضی، ج 2، ص 159؛ اعلام الوری، طبرسی، ج 1، ص 265. شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 439 و ج 2، ص 20؛ كحل البصر فی سيرة سيد البشر، شیخ عباس قمی، ص 169.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی می دانست که با رحلت او، بر سر انتخاب جانشینش کشمکش روی می دهد و ممکن است موازنه موجود در جامعه اسلامی بر هم بخورد و میان سران مهاجر با هم، یا مهاجر و انصار، و یا بین قبایلی که غرق در تعصبات کور قبیله ای بودند، درگیری پدید آید و در نتیجه، هر یک از بزرگان صحابه، مدعی جانشینی آن حضرت شود و برای تصاحب آن وارد جدال سیاسی شوند و علی علیه السلام را از حق الهی خویش محروم سازند. از این رو، ایشان ابتدا در آخرین روزهای حیات خویش، سپاه اسامه را تشکیل و دستور داد تا سران مهاجر و انصار به مرز روم بروند؛ اما وقتی از حرکت سپاه اسامه ناامید شد و سران مهاجر و انصار را در مدینه دید - با اینکه آنان هیچ دلیل موجهی برای ماندن یا برگشتن به مدینه نداشتند - تدبیر دیگری اندیشید و تنها چاره کار را در این دید که در آن لحظات آخر، نامه ای بنویسد و امت را از فتنه ها برهاند و بر این اساس فرمود: «قلمی به من بدهید که چیزی بنویسم تا بعد از من گمراه نشوید». عمر بن خطاب در جواب این درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ حَسَدَ بَنِي كِتَابِ اللَّهِ»⁽¹⁾ و به روایتی دیگر گفت: «قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَ كُمْ الْقُرْآنُ»⁽²⁾.

بدین ترتیب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هذیان متهم شد و به دنبال آن، جنجالی به پا خاست. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وقتی چنین دید، فرمود: «برخیزید و از پیش من بروید»، و بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد.⁽³⁾

عمر بعد از به خلافت رسیدن، این ماجرا را چنین نقل می کند:

هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار او بودیم که فرمود: کاغذ و قلمی بیاورید تا 5.

ص: 159

-
- 1- . مسند احمد، ج 5، ص 336؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 193 (عبارت طبری: ان رسول الله يهجر)؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج 7، ص 181 (واژه هجر آمده اما نه با عبارت فوق)؛ اوائل المقالات، شیخ مفید، ص 406؛ کشف الغم، اربلی، ج 2، ص 47. همچنین روایت مشابه در الطبقات الکبری، ج 2، ص 47 آمده است.
 - 2- . صحیح البخاری، ج 5، ص 138 و ج 7، ص 9؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص 244؛ السیرة النبویة، ابن کثیر، ج 2، ص 470.
 - 3- . صحیح البخاری، ج 7، ص 9؛ مسند احمد، ج 1، ص 325.

چیزی بنویسم که گمراه نشوید. حاضران اختلاف کردند. عده ای گفتند: کاغذ و قلم بیاورید تا هرچه خواهد بنویسد. ولی من مانع شدم. بعد سر و صدا بلند شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید و از نزد من بیرون روید. (1)

عبدالله بن عباس بارها بر نانوشته ماندن این نامه تأسف خورده و می گفت: «مصیبت وقتی شروع شد که نگذاشتند آن نامه نوشته شود». (2)

در سند دیگری نیز نقل شده: خلیفه دوم در گفت وگویی که با ابن عباس داشت، از او پرسید: «آیا هنوز چیزی از مسئله خلافت در دل علی علیه السلام باقی است؟» ابن عباس جواب داد: «آری، همین مطلب را از پدرم عباس پرسیدم، گفت: حق با علی علیه السلام است». عمر گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام سخنی فرمود؛ اما حجتی را ثابت نمی کند. بله، پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن چاره اندیشی می کردند و در بیماری خواست به اسم او تصریح کند که، برای حفظ اسلام، من از آن جلوگیری کردم». (3)

ظاهراً ممانعت از نوشته شدن نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسولش بود که آیات 1-5 سوره حجرات (لا تُقَدِّمُوا...) و 36 سوره احزاب (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ...) مؤمنان را از این کار نهی می کند؛ چنان که براساس ادله قرآنی، اعتراض بر سپاه اسامه و سرپیچی از آن، نوعی عصیان بر خدا و رسولش بود. (4)

روایات مختلفی از عایشه نقل شده که براساس آنها، برخی از اصحاب، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه زنان آن حضرت برای دارو دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله سرزنش 6.

ص: 160

1- . الطبقات الكبرى، ج 2، صص 244 و 245؛ تاریخ الطبری، ج 3، صص 192 و 193؛ تاریخ الخمیس، حسن بن محمد دیار بکری، ج 2، ص 164.

2- . صحیح البخاری، ج 5، ص 138؛ مسند احمد، ج 1، ص 325؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 49؛ تاریخ الخمیس، ج 1، ص 182.

3- . «ولقد أراد في مرضه ان يصرح باسمه فممنعت من ذلك اشفاقا وحيطة علي الاسلام»، (شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 21).

4- . احزاب: 36.

می کنند؛⁽¹⁾ اما هرگز عمر بن خطاب را به دلیل نسبت هذیان دادن به رسول صلی الله علیه و آله سرزنش نمی کنند. این چنین برخوردهای دوگانه در روایات تاریخی، نشان از نفوذ تمایلات سیاسی و فرقه ای و آرای شخصی در این روایات است.

به هر حال بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله نتوانست وصیت خود را در آخرین لحظات به خوبی ادا کند، رحلت کردند. رحلت آن حضرت، با صدای شیون و زاری زنان در مدینه منتشر گردید. اندکی بعد عمر بن خطاب رحلت وی را منکر شد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله نمرده است، بلکه مانند موسی علیه السلام نزد پروردگارش رفته و باز می گردد و دست و پای کسانی را که او را مرده می پندارند، قطع می کند».⁽²⁾ این در حالی است که شواهد زیادی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها از رحلت خود خبر داده بود و در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است.⁽³⁾ اما عمر بن خطاب برای مدت کوتاهی، تا رسیدن ابوبکر از سنج که در دو میلی مدینه بوده، رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کرد و معتقدان به آن را به نفاق متهم، و به قطع دست و پای آنان تهدید می کرد.

انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی بود که صحابه رحلت آن حضرت را پذیرفته بودند و کسی از مردم مدینه این سخن را تأیید نمی کرد. جالب آنکه بعد از سخنان عمر، عمرو بن زانده، معروف به ابن ام مکتوم، آیه 144 سوره آل عمران را با صدای رسا⁶.

ص: 161

1- . ابن سعد و بلاذری نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان بیماری خود بیهوش شد. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله خیال کردند او بیماری ذات الجنب گرفته است، که پس از مشاوره با عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، دارویی به نام لُدّ به او دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از به هوش آمدن، زنان خود را به خوردن همان دارو عقوبت کرد. (الطبقات الکبری، ج 2، ص 235؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 215). به نظر می رسد این روایت به انگیزه توجیه سخن خلیفه دوم ساخته شده باشد که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت هذیان گویی داد.

2- . الطبقات الکبری، ج 2، ص 204؛ مسند احمد، ج 6، ص 220؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 243 (عیسی علیه السلام عروج کرده اما در این منابع از عروج موسی سخن گفته شده نه عیسی)؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 185؛ السیرة الحلبیه، حلبی، ج 3، ص 474.

3- . تاریخ الطبری، ج 2، صص 520 و 521؛ کحل البصر فی سیرة سید البشر، ص 166.

قرائت کرد. اما عمر توجهی بدو نکرد. ابن ام مکتوم دوباره آیه را تکرار کرد؛ ولی عمر باز هم بدو وقعی نگذاشت. (1)

عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز بی درنگ بعد از سخنان عمر گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرده؛ او را دفن کنید». ولی عمر به سخنان او هم گوش نداد (2) تا اینکه ابوبکر از سنج بازگشت و عمر را با خواندن همان آیه، آرام کرد. شگفت آنکه عمر گفت: «گویی این آیه را در قرآن ندیده بودم». (3) جالب تر اینکه فردای روز سقیفه که عمر برای ابوبکر بیعت می گرفت، سخنان روز قبل خویش را انکار کرد و گفت: «سخنان دیروز خود را در قرآن نیافتم و از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این باره چنین چیزی نرسیده است».

عمر و دیگر بزرگان مهاجر، از همراهی سپاه اسامه تعلق ورزیدند. او در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله نگذاشت نامه نوشته شود! و سپس رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر شد و گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله مثل حضرت عیسی علیه السلام به آسمان رفته است». این انکار تا زمانی بود که ابوبکر از سنج برگشت.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بیماری اش قلم و کاغذ خواست، عمر به او نسبت ناروای هذیان و وجع داد؛ اما هرگز این نسبت را به خلیفه اول نداد، که عثمان بن عفان در حال بیهوشی اش برای او نامه نوشت و عمر بن خطاب را به عنوان خلیفه بعد از او منصوب کرد. (4) خلیفه دوم بعد از ضربت خوردن، پیوسته می گفت: «اگر مولی حذیفه یا ابوعبیده، پسر جراح، زنده بودند، خلافت را به کسی دیگر نمی دادم». (5) بعد نیز که شورای شش نفره را تشکیل داد و اعضای شورا را شمرد، علی علیه السلام را برای خلافت از همه لایق تر می دانست؛ اما ترکیب شورا را طوری قرار داد که نه تنها او به خلافت نرسد، بلکه با هم ردیف قرار دادن دیگر اعضای شورا با او، می خواست زمینه خلافت آن حضرت را از بین ببرد. 4.

ص: 162

1- . کنز العمال، ج 4، ص 53؛ الغدير، ج 7، ص 184.

2- . التمهيد، ص 192؛ الطبقات الكبرى، ج 2، ص 267؛ کنز العمال، ج 7، ص 244.

3- . السيرة النبوية، ابن هشام، ج 4، ص 1070؛ تاريخ الطبري، ج 3، ص 201.

4- . الامامة والسياسة، ج 1، صص 37 و 38؛ تاريخ الطبري، ج 3، ص 429.

5- . السقيفة و الفدك، ص 84.

اقدامات متعدد عمر بن خطاب را نمی توان ناشی از تأثرات و تألمات شدید او به سبب رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست؛ زیرا وجود شواهد و قرائن بسیار، نشان از توطئه و تبانی پشت پرده ای دارد که از روی اندیشه و برای انحراف اذهان از علی علیه السلام صورت گرفته است. بدین جهت، دور از واقعیت نیست که گفته شود وی آگاهانه و در راستای همین هدف، مانع نوشته شدن نامه پیامبر صلی الله علیه و آله شد. بهترین شاهد این مدعا نیز کلمات علی علیه السلام به اوست که به هنگام تلاش عمر برای بیعت گرفتن برای خلیفه اول فرمود:

إِحْلِبْ يَا عُمَرُ حَلْبًا لَكَ شَطْرُهُ اشْدُدْ لَهُ الْيَوْمَ أَمْرَهُ لِيُرَدَّ عَلَيْكَ غَدًا. (1)

ای عمر! بدوش شیری را که امروز برایت آماده شد. خلافت را امروز برای او آماده ساز تا آن را روزی به خودت برگرداند.

عبدالفتاح در این باره گفته است:

تردید نیست که ابوبکر بدین جهت عمر را به خلافت برگزید که از او بر خود حقی می دید؛ ولی داغ باطل لغزش و خطا در روشی که در این کار پیش گرفت، هویداست... عجباً هزار عجب! که خلیفه در هر پیش آمدی که مربوط به فردی از مسلمانان بود و آرا مختلف می شد، صواب را نزد علی علیه السلام می جست؛ ولی درباره سرنوشت دولتی که سرنوشت همه ملت است، با او مشورت نکرد. راستی جای تعجب است از مردی که دنیا را سپری کرد و خود به یقین نمی دانست که آیا خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله حق اوست یا دیگری سزاوارتر است. (2) با این حال پیش از آنکه خلافت را به عمر باج دهد، بارفقای).

ص: 163

1- الامامة والسياسة، ج 1، ص 29؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 11. حضرت علی علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه در مورد تمایل ابوبکر و عمر به خلافت می فرماید: «فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسِّرُ تَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَدَّ طَرًا ضَرْعِيهَا»؛ «عجیب و جای بسیار تعجب است از این که او [ابوبکر] در زمان حیات خود می گفت مرا از خلافت معاف دارید که علی از هر نظر سزاوار آن است در عین حال چون خواست از دنیا برود کس دیگر [عمر] را نامزد خلافت نمود و معلوم شد که هر دو نفر پستان ناچه خلافت را به دست گرفته و می دوشند».

2- اشاره به این جمله ابوبکر است که در آخرین لحظات زندگی خویش می گفت: «... وددت اني يوم سقيفة (بني ساعدة) كنت قذفت الامر في عنق احد الرجلين و... وددت اني كنت سألت رسول الله صلی الله علیه و آله لمن هذا الأمر فلا ينازعه احد». (تاریخ الطبری، ج 3، ص 430).

خود مشورت کرد؛ ولی با کسی که نظرش بسی وسیع و به مشورت اولی بود، مشورت نکرد. (1)

در سقیفه بنی ساعده، بر سر توحید و نبوت و معاد اختلاف نبود؛ بلکه اختلاف در مسئله جانشینی بود که مورد تفسیر و توجیحات مختلف واقع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول دوره رسالتش کوشید تا فرهنگ مبتنی بر نظام قبیله ای را از بین ببرد و جامعه ای مبتنی بر آموزه های قرآنی و براساس تقوا بنا کند. اما با همه تلاش او، این فرهنگ در بطن جامعه اسلامی به روند خود ادامه داد و با رحلت او، تمایلات نهفته مبتنی بر نظام قبیله ای آشکار شد و در سقیفه بنی ساعده ظهور کرد و سبب شد که هر کدام، امامت و جانشینی را، با توجه به رقابت ها و کشمکش های صرف سیاسی - اجتماعی، به گونه ای خاص تفسیر کنند.

ج) سقیفه، آغاز اختلافات

از نظر تاریخی، منشأ اصلی اختلاف میان مسلمانان و ظهور دیدگاه های گوناگون درباره رهبری جامعه اسلامی، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هنگام تعیین جانشینی آن حضرت و در سقیفه بنی ساعده پدیدار گشت.

تا زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان يك دست بودند؛ فرموده های رسول خدا صلی الله علیه و آله فصل الخطاب بود و اوامر و نواهی آن حضرت به جان دل اطاعت می شد. بنا به گزارش بیشتر تاریخ نگاران، انصار به محض شنیدن خبر رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بدون اینکه در کنار بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شوند، در منزل سعد بن عباده، رئیس قبیله خزرج، تجمع کردند و به دلیل گنجایش نداشتن منزل او، به سقیفه بنی ساعده که محل اجتماعشان در مسائل مهم بود، رفتند (2) و این نخستین حرکت سیاسی پس از رحلت

ص: 164

1- . موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 362.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 3.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، و آغاز اختلاف بین مسلمانان بود. (1)

خبر تجمع انصار را دو نفر انصاری به نام های، عَویم بن ساعده و مَعْن بن عَدی به قریش رساندند. (2) عمر به محض شنیدن خبر تجمع انصار، ابوبکر و ابوعبیده جراح را نیز باخبر کرد و به اتفاق آنان، به سقیفه رفتند (3) و به استدلال و مشاجره با انصار پرداختند.

سعد بن عباد، رئیس انصار، در حالی که بیمار بود، برای تصدی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به سقیفه آمد و به سخن پرداخت. او ابتدا به تعریف از مهاجران و ذکر سابقه آنان در اسلام و لزوم حرمت نهادن به آنان پرداخت. سپس مدینه را شهر انصار خواند و آنان را به لحاظ موقعیتی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و مدافعان و نخستین پناه دهندگان او به شمار می آمدند، ستود و گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما عزت پیدا کرد و رواج اسلام به کمک ما صورت گرفت؛ مهاجران توسط ما سروسامان یافتند و... بدین جهت، انصار برای تصدی خلافت، سزاوارترند». سخنان سعد را انصار تأیید کردند. (4)

در همین حال، ابوبکر همراه عمر بن خطاب و ابوعبیده وارد شدند و لب به اعتراض گشودند. ابوبکر ضمن تعریف و تمجید از مقام والای انصار و موقعیتی که آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، گفتار آنان را در امر جانشینی ناصواب خواند و با تمسک به قرابت قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را مستحق تصدی جانشینی او دانست. (5) 0.

ص: 165

1- . در جنگ های اولیه رسول خدا صلی الله علیه و آله با قریش، عده زیادی از سران قریش به دست انصار کشته شده بودند. این کینه ها هنوز در دل قریش باقی بود و انصار نگران انتقام جویی قریش بودند؛ چنان که این مطلب از سخنان حباب بن منذر نیز هویداست که در جمع مهاجران، علت تجمع انصار را چنین عنوان کرد: «نخاف ان یلیه بعدکم من قتلنا ابناءهم و آباءهم و اخوانهم». ر. ک: السقیفة و الفدک، ص 51.

2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 206.

3- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 616.

4- . الامامة و السیاسة، ج 1، ص 22؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 218.

5- . الامامة و السیاسة، ج 1، ص 23؛ تاریخ الطبری، ج 3، صص 219 و 220.

انصار وقتی از تمسک به موقعیت والای خویش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه ای نگرفتند و نتوانستند نامزدی سعد بن عباد را برای تصدی خلافت به مهاجران بقبولانند، گفتند: «امیری از ما و امیری از شما» (1).

ابوبکر در برابر این اقدام انصار سخن مجعول و تأثیرگذار «الائمة من قریش» را مطرح کرد و ستون اصلی حکومت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن قریش دانست و سخن انصار را رد کرد. عمر بن خطاب نیز در تأیید سخنان ابوبکر گفت: «دو شمشیر هرگز در یک نیام نمی گنجد» (2). البته بسی واضح است که سخن ابوبکر و عمر جنبه جدلی داشت؛ والا حجت جز این است و از این رو امام علی بن ابی طالب علیه السلام از این سخنان تعجب کرد و فرمود: «شگفتا که خلافت و جانشینی به صحابی بودن و خویشاوندی باشد» (3).

به هر حال، این سخن ابوبکر سبب شد قریش بعدها نیز خلافت را حق انحصاری خود بداند و تنها عاملی که عثمان را به خلافت رساند، قرشی بودن او بود؛ زیرا نه مثل ابوبکر درباره او اجماعی دروغین وجود داشت و نه مثل عمر نصی از طرف خلیفه پیشین درباره او آمده بود و نه مثل امام علی علیه السلام شهرتی در علم و سابقه ای در اسلام داشت. در واقع این استدلال، مغالطه ای بود که توانست انصار را خاموش کند؛ زیرا قرشی بودن جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، نزد انصار هم امر مسلمی بود و آنها نیز این را به خوبی می دانستند. البته ابوبکر را به عنوان مصداق آن قبول نداشتند (4) و حق نیز همین است که «الائمة من قریش» هرگز به تنهایی، امامی را مشخص نمی کند و برای تعیین مصداق باید دلیلی باشد که آن را اثبات کند. م.

ص: 166

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 182.
- 2- . الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 329؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 38. ابن ابی الحدید چنین نقل کرده: «لا یجتمع سیفان فی غمد، والله لا ترضی العرب ان تؤمرکم ونبیها من غیرکم و...».
- 3- . عون الحکم و المواعظ، ص 505.
- 4- . البته سخن «منا امیر و منکم امیر» انصار نیز با «الائمة من قریش» تفاوتی ندارد؛ چون مرادش این بود که هر گروهی امیر و حاکمی برای خود تعیین کند و کسی نمی گفت یک امیر تعیین کنیم.

گذشته از اینکه «الائمة من قريش» که به شدت مورد حمایت عمر بن خطاب قرار گرفت، با سخن او که هنگام تعیین شورای شش نفره می گفت: اگر سالم مولی حذیفه زنده بود، خلافت را به او می دادم، سازگاری نداشت؛ چرا که سالم نیز از انصار بود، (1) نه از قریش. (2)

برای لحظاتی اوضاع سقیفه به هم ریخت. سخنان مجدد ابوبکر، تعصبات قبیله ای انصار و کینه های باقی مانده در زوایای دل آنان را که با اسلام به برادری تبدیل شده بود، زنده کرد و شیرازه وحدت آنان را از هم پاشید و میان آنان اختلاف ایجاد نمود. بعد از این اختلاف، ابوبکر وعده داد که بدون مشورت انصار کاری انجام ندهد. البته انصار به کلی از حکومت رانده شدند و هیچ گاه با آنان مشورتی صورت نگرفت؛ ولی این وعده ابوبکر باعث شد تا عده ای از انصار به طرفداری از او برخیزند. (3)

اشتباه عجولانه انصار برای انتخاب رهبر از بین خود، در حقیقت موقعیت مناسبی برای ابوبکر بود و برای او فرصتی فراهم کرد که سخنگو شود و ادامه دهنده اتحاد میان مسلمانان باشد؛ اتحادی که از سوی انصار تهدید شده بود. (4)

بعد از این مشاجرات حاد سیاسی، پیروزی مهاجران قطعی شد و به دور از چشم بنی هاشم، درباره جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله، تصمیم گرفتند. (5)

ابوبکر بعد از سخنرانی خویش، بلافاصله دستش را به عنوان بیعت با عمر و ابو عبیده به طرف آنان دراز کرد؛ اما آن دو از پذیرفتن عنوان خلیفه برای خودشان امتناع ورزیدند و با ابوبکر بیعت کردند. (6) در واقع عمل انصار، فرصتی بود که ابوبکر به دنبال آن بود.

ص: 167

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 63؛ المعارف، ابن قتیبه، ص 273؛ الانساب الاشراف، ج 9، ص 372. برخی سالم را، براساس روایت موسی بن عقبه، غلام ابی حذیفه دانسته، از این رو او را از قریش دانسته اند.
- 2- . الامامة والسياسة، ج 1، ص 42؛ السقيفة والفدك، ص 84؛ الطبقات الكبرى، ج 3، ص 261؛ العقد الفرید، ج 5، ص 27.
- 3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 220؛ البیان و التبیین، جاحظ، ج 3، صص 199 و 200.
- 4- . جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 63.
- 5- . بنی هاشم بر این باور بودند که منصب جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله به نصّ، برای علی علیه السلام معین شده بود.
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 269؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 10.

آن بود و خود او بود که این اشتباه عجولانه (فلته) را، با پیشنهاد دو نامزد برای انتخاب شدن مطرح کرد و البته این نمایشی بود تا خود در معرض پیشنهاد قرار گیرد. از همین رو، لحظه ای در پذیرش بیعت درنگ نکرد؛ زیرا آنچه می خواست، به دست آورده بود. (1) بدین ترتیب، انصار برای همیشه از حکومت کنار زده شدند و نظر آنان، در هیچ دوره ای برای دستگاه خلافت اهمیتی پیدا نکرد. این مسئله، اقدام عجولانه انصار را برای تعیین خلیفه توجیه می کند و روشن می سازد که انصار، با توجه به اقدامات مهاجران، نگران جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آخرین روزهای حیات خود به انصار هشدار داده بود که در حق آنان ستم می شود و آنان باید صبر کنند تا در حوض کوثر به او ملحق شوند؛ (2) و از طرف دیگر به کسانی نیز که مسلط می شوند فرموده بودند کار نیک را از نیکوکاران انصار قبول کنند و از سر تقصیر مقصرانشان درگذرند. (3)

با توجه به ترتیب تاریخی این واقعه، بیعت اولیه با ابوبکر تمام شد و قریش و قبیله بنی اسلم از انتخاب ابوبکر حمایت کردند. دسته ای از انصار نیز به رهبری اسید بن حضیر از عشیره بنی عبدالاشهل به دلیل حسادت با برادران خزرجی خود، با قریش هماهنگ شدند و به کمک آنان توانستند از جمع بسیاری نیز بیعت بگیرند (4) و بدین ترتیب، خلافت ابوبکر تثبیت شد.

هم زمان با تجمع عده ای از صحابه در سقیفه بنی ساعده، علی علیه السلام که همراه چند نفر از صحابه مشغول تجهیز (غسل و کفن) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، خبر واقعه سقیفه را دریافت کرد و با شنیدن این خبر، آیات ابتدایی سوره عنکبوت را، مبنی بر فتنه بودن واقعه 8.

ص: 168

- 1- . جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 63.
- 2- . المصنف، ابن ابی شیبه، ح 7، ص 543؛ مسند احمد بن حنبل، ج 3، ص 57.
- 3- . مسند احمد بن حنبل، ج 1، صص 289 و 290؛ صحیح بخاری، ج 1، ص 223.
- 4- . السقیفة و الفدک، ص 61؛ الجمل...، ص 118؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 18.

سقیفه، تلاوت فرمود. (1) درباره تاریخ دقیق تجهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که چه زمانی صورت گرفت، در بین شیعه و سنی اختلاف است. اهل سنت بر آن اند که اثبات کنند حضرت صلی الله علیه و آله در روز سه شنبه کفن و دفن شد. اما شیعه بر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه کفن و دفن شده است. (2)

انگیزه اختلاف در يك روز آن است که اهل سنت می خواهند اثبات کنند که بیعت با ابوبکر، روز دوشنبه تمام شده و ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان بر اوضاع مسلط گشته بود و کفن و دفن حضرت زیر نظر او انجام شد و هیچ بی توجهی در مورد تجهیز آن حضرت صورت نگرفته، شاهد آن نیز روایتی است که عروه از عایشه نقل کرده که صحابه در مکان دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حیران بودند که ابوبکر گفت: «حضرت صلی الله علیه و آله را در همان مکان که رحلت کرده، دفن کنید». (3)

شیعه اعتقاد دارد تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی صورت گرفت که ابوبکر همراه برخی انصار در سقیفه بنی ساعده مشغول گفت و گو بر سر جانشینی آن حضرت صلی الله علیه و آله بود، از این رو خلیفه اول در تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله حضور نداشت. (4)

عده ای از مهاجر و انصار که همراه علی علیه السلام مشغول تجهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، انتخاب سقیفه را تقبیح کرده و آن را نپذیرفتند. آنان به عنوان مخالف با این اقدام، 2.

ص: 169

-
- 1- . بحار الانوار، ج 28، ص 181.
 - 2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 113.
 - 3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 213؛ سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، ترجمه و انشای رفیع الدین همدانی، ج 2، ص 1125.
 - 4- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ مروج الذهب، ج 2، ص 301؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 172. علامه مجلسی در این باره چنین نقل کرده است: «لم يحضر دفن رسول الله اكثر الناس لما جرى بين المهاجرين والانصار من التشاجر في امر الخلافه و فات اكثرهم الصلاة عليه لذلك...»؛ (بحار الانوار، ج 22، ص 519). اهل سنت درباره حضور ابوبکر در تجهیز پیامبر صلی الله علیه و آله تنها يك روایت را نقل می کنند که آن هم از حماد بن سلمه است که روایات او از هشام بن عروه تضعیف شده. از طرف دیگر، در روایتی آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود فرمود: «فضعوني علي سريري في بيتي هذا علي شفیر قبري»، که با این روایت، حضرت آشکارا مدفن خود را معین کرده است. ر. ک: نقد و بررسی منابع سیره نبوی، رسول جعفریان و دیگران، ص 112.

همراه علی علیه السلام در خانه تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام، تجمع کردند. (1)

خلیفه در اولین واکنش به اقدام مخالفان، خانه حضرت زهرا علیها السلام را بیت حرب (اتاق جنگ) نامید و به دنبال آن، مشاوران او به همراهی عمر بن خطاب، خانه فاطمه علیها السلام را به آتش زدن تهدید کردند. (2) او در اقدامی دیگر، امکانات مالی اهل بیت علیهم السلام، اعم از خمس، فدک، و سهم ذوی القربی را که قرآن به آن تصریح دارد، از آنان گرفت. (3)

به دنبال انتخاب ابوبکر، افزون بر مخالفت اهل بیت علیهم السلام، دو جریان بسیار مهم نیز اتفاق افتاد:

یکی اعتراض عامه مردم مدینه بود؛ چنان که بعضی گمان نمی کردند امر خلافت از حضرت علی علیه السلام کنار برود. از این رو به محض شنیدن انتخاب ابوبکر گفتند:

مَا كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْتَقِلٌ عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

أَلَيْسَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِقِبَلَتِهِمْ وَأَعْرَفَ النَّاسَ بِالْآثَارِ وَالسُّنَنِ

وَأَخَرَ النَّاسَ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَمَنْ جَبْرِيْلُ عَوْنٌ لَهُ بِالْغُسْلِ وَالْكَفَنِ

مَنْ فِيهِ مَا فِيهِمْ لَا يَمْتَرُونَ بِهِ وَلَيْسَ فِي الْقَوْمِ مَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنِ

فَمَا الَّذِي رَدَّكُمْ عَنْهُ فَتَعَلَّمُوهُ هَذَا إِنَّ بَيْعَتَكُمْ مِنْ أَوَّلِ الْفِتَنِ (4)

من گمان نمی کردم که این امر (خلافت) از بنی هاشم به ویژه از ابوالحسن روی برگرداند.

آیا او نخستین کسی نبود که به سوی قبله شما نماز خواند و آیا او داناترین مردم به 0.

ص: 170

-
- 1- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 205.
 - 2- . الامامة والسياسة، ج 1، ص 30؛ تاریخ اليعقوبي، ج 2، ص 126 (يعقوبي وارد خانه شدن را نیز آورده است؛ نه تهدید فقط)؛ مروج الذهب، ج 2، ص 301.
 - 3- . الاستيعاب، ج 3، ص 1133؛ اعلام النساء في عالمي العرب والاسلام، عمررضا كحاله، ج 4، ص 124؛ العقد الفريد، ج 4، ص 260؛ الجمل، ص 115؛ الامامة والسياسة، ص 13؛ الاصابة، ج 3، ص 512.
 - 4- . الجمل، ص 119؛ الجوهرة، تلمساني، ص 120.

آیا او آخرین کس نبود که از پیامبر صلی الله علیه و آله مفارقت کرد و آیا او نبود که جبرئیل در غسل و کفن پیامبر صلی الله علیه و آله او را یاری کرد.

بی تردید او همه آنچه را نیکان دارند، یکجا دارد؛ در حالی که خوبی های او را دیگران ندارند.

چه چیزی شما را از او بازداشت، بگوئید تا ما هم بدانیم. همانا بیعت شما [در روز سقیفه] فتنه و فساد بود. (1)

از این رو، می توان گفت که تصور همه انصار و بیشتر مهاجران این بود که خلافت، حق علی علیه السلام است و کسی بر او مقدم نمی شود؛ چنان که نقل شده: «وكان عامة المهاجرين و جل الانصار لا يشكون ان عليا هو صاحب الامر بعد رسول الله صلی الله علیه و

آله». (2) بر این اساس بود که در بیعت عمومی نیز، انصار ابتدا به بیعت با غیر علی علیه السلام اعتراض داشتند. (3)

جریان دیگر، ارتداد در بخش های مهمی از مناطق تحت سیطره مسلمانان بود که علل و انگیزه های مختلفی داشت که برخی از آنها عبارت اند از:

1. انصار که بیشتر جمعیت مدینه را تشکیل می داد، بعد از انتخاب ابوبکر در سقیفه و محرومیت آنان از حاکمیت، امیدوار بودند که خلافت را به علی علیه السلام برگردانند. از این رو، در يك جا جمع شدند و همدیگر را ملامت نموده و اسم علی علیه السلام را با فریاد 0.

ص: 171

-
- 1- . این شعر به اختلاف به عبدالله بن حارث (جمل، ص 111؛ الغدير، ج 7، ص 25) و ربیعة بن حارث منسوب است.
 - 2- . تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 124؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 21.
 - 3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 205. دو بار برای ابوبکر بیعت گرفتند: نخست در سقیفه و بار دوم روز بعد و به کمک قبیله بنی اسلم و بیرون از سقیفه. ابن ابی الحدید از براء بن عازب نقل کرده است که چون با ابوبکر به خلافت بیعت شد، او را دیدم که همراه عمر، ابو عبیده و جماعتی به راه افتاده بودند؛ احدی را نمی دیدند، مگر آنکه او را می زدند و دستش را می کشیدند و به عنوان بیعت به دست ابوبکر می زدند. براء می گوید: با مشاهده این صحنه، متحیر و مبهوت دویدم تا به خانه بنی هاشم رسیدم. مقداد، عبادة بن صامت، سلمان، ابوذر، حدیفة و ابوالهیثم بن التیهان را دیدم، که می خواهند در بین مهاجران دوباره شورا برگزار کنند. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، صص 219 و 220.

بلند بر زبان جاری می ساختند و می گفتند: «لا نبايع الا علياً». (1) عمر آنها را به توطئه ضد مهاجران متهم، و با رهبر خزر جیان با خشونت تمام رفتار کرد و بعدها نیز که به حکومت رسید، او را از موطن خویش به شام تبعید نمود؛ (2)

2. گروه دیگری که با خلافت ابوبکر به مخالفت برخاست، بنی هاشم بود. آنان اندیشه روشنی از جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و حق حاکمیت را الهی می دانستند و تنها علی علیه السلام را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می شناختند. از این رو باور نمی کردند کسی جز علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله شود. عده ای از صحابه مثل سلمان، ابوذر و مقداد نیز هماهنگ با بنی هاشم، علت مخالفت خود را غصب خلافت علی علیه السلام اعلام کردند؛ (3)

3. گروهی دیگر از معترضان با انگیزه های سیاسی و براساس رقابت های قبیله ای، ابوبکر را شایسته این مقام نمی دیدند؛ برای مثال، ابوسفیان می گفت «تیم» و «عدی» دون شأن ترین قریش و طبقات پایین این قبیله هستند و شایستگی حکومت بر قریش را ندارند. (4) عده ای نیز مثل قبیله مالک بن نویره، ابوبکر را شایسته دریافت زکات نمی دانستند و با او به مخالفت برخاستند؛ (5)

4. عده ای به منظور خروج از اسلام و انحراف و برگشت از دین، نه تنها زکات پرداخت نمی کردند، بلکه مثل اسود عنسی، مسیلمه کذاب، سجاح و... ادعای نبوت کردند که به طور معمول انگیزه آنان از این ادعا، حاکمیت بر بخشی از جزیره العرب بود. (6)

در کشمکش اقدامات مخالفان خلیفه، جامعه اسلامی دچار شورش های داخلی شد؛ به طوری که آنان که سال ها برای برپایی اسلام زحمات بی شائبه ای کشیده بودند، 4.

ص: 172

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 22.

2- . مروج الذهب، ج 2، صص 301 و 302.

3- . الامامة والسياسة، ج 1، ص 28؛ فرق الشيعه، نوبختی، ص 4؛ البداية و النهايه، ج 6، ص 311.

4- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 45 و ج 6، ص 40؛ مسائل الامامة...، صص 9 و 10.

5- . تاريخ ابی الفداء المسمى المختصر فی اخبار البشر، اسماعیل بن کثیر، ج 1، ص 221؛ البداية و النهايه، ج 6، ص 352.

6- . البلدان و فتوحها و احكامها، احمد بلاذری، ص 109؛ تاريخ الطبری، ج 3، ص 314.

احساس خطر کردند و فرصت مخالفت جدی از آنان گرفته شد. جریان حاکم نیز بیشترین بهره را از وضعیت موجود برد و مخالفان سیاسی خلیفه را به چوب ارتداد بست و خلیفه نیز پرچم سرکوبی مخالفان را برافراشت و مدینه را کانون مبارزه با ارتداد کرد. از این رو، گروه های مخالف حاکمیت خلیفه، مثل انصار و بنی هاشم نیز، برای حفظ اصل اسلام، از طرح مسائل اختلاف انگیز دست برداشتند.

در این میان و در این اوضاع نابسامان سیاسی و به دنبال شورش عمومی مدینه و جریان ارتداد در بخش هایی از جزیره العرب، علی علیه السلام با صبر و خویشتن داری، از برپایی آشوب و فتنه جلوگیری کرد. اگر علی علیه السلام می خواست یا اجازه می داد، چنان که ابوسفیان مایل بود (1) یا عمده انصار (2) و شاعرانی که علیه انتخاب ابوبکر (3) شعر می گفتند، می خواستند، فتنه و آشوب با سرعت تمام سراسر جزیره العرب را در بر می گرفت و تعصبات کور، یکپارچگی جامعه اسلامی را بر هم می زد و جنگ های سختی پدید می آمد. ولی خویشتن داری علی علیه السلام و درایت او، در حالی که دندان بر جگر، استخوان در گلو و خار در چشم داشت، بقای اصل اسلام را تضمین کرد.

د) سقیفه و بازتاب آن

یک - فاطمه زهرا علیها السلام و سقیفه

حضرت زهرا علیها السلام، به عنوان نمونه عالی و منحصر به فرد زن مسلمان و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، اولین کسی بود که به دفاع از علی علیه السلام برخاست و معتقد بود که امامت اهل بیت علیهم السلام موجب وفاق امت می شود. از این رو، اصول فکری، اعتقادی، سیاسی و

ص: 173

- 1- . انساب الاشراف، ج 2، ص 270. علی علیه السلام در نامه ای که در زمان خلافت خود به معاویه نوشت، تصریح کرد: وقتی پدرت آمد و خواست با من بیعت کند، به دلیل ترس از تفرقه میان مسلمین، از بیعت ابوسفیان با خود سر باز زدم.
- 2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 325.
- 3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 21.

اجتماعی امامت را بیان کرد تا مسلمانان را گرد محور اهل بیت علیهم السلام جمع کند. آن حضرت تأکید داشت که حاکمیت، حق کسانی است که دین خدا حقانیت آنان را بیان کرده است. اما چون از اینکه مسلمانان را حول محور اهل بیت علیهم السلام جمع کند ناامید شد، موضع صریح و آشکار خود را در برابر جریان سقیفه بنی ساعده در پیش گرفت. ابتدا مخالفان با بیعت ابوبکر در خانه او جمع شدند. سپس حضرت از انصار کمک خواست و شبانه همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام به خانه های انصار می رفت و کمک می خواست (1) و چون از این اقدامات ناامید شد، از آنان اعلام نارضایتی کرد و درحالی که به از آنان دل شکسته و ناراحت بود، وصیت کرد تا او را شبانه و مخفیانه دفن کنند. (2)

دو - امام علی علیه السلام و سقیفه

اهمیت مواضع سیاسی شگفت انگیز امام علی علیه السلام در قبال وقایع سقیفه در این است که او سیاست را دوشادوش دین می دانست و آنجا که پای دین در میان بود، حاضر نبود با هیچ کس و بر هیچ چیز مصالحه کند. این تفاوت اساسی بین مواضع علی علیه السلام و سایر سیاستمداران و دینداران است.

مشارکت علی علیه السلام در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان غیرتمندترین یار و همراه آن حضرت صلی الله علیه و آله، در همه کارهای بزرگ و سکوت ایشان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در مقابل مجریان سقیفه، نشان دهنده مقدم بودن اصول و ارزش های دینی، بر منافع شخصی و اولویت حفظ اساس اسلام نزد آن حضرت است؛ چنان که وقتی یکی از فرزندان ابولهب اشعاری مبنی بر فضیلت و ذی حق بودن علی علیه السلام سرود، علی علیه السلام او را از سرودن این گونه اشعار که در واقع نوعی تحریک و شعار بود، نهی کرد و فرمود:

«سَلَامَةُ الدِّينِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ غَيْرِهِ»؛ «برای ما سلامت اسلام و اینکه اساس اسلام باقی بماند، از هر چیز دیگر

ص: 174

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 14.

2- . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 356؛ السقیفة و الفدک، ص 147.

محبوب تر و باارج تر است». بالاتر از این، نامه آن حضرت به مالک اشتر است (این نامه، غیر از دستورالعمل مطوّلی است که معروف است). آن حضرت جریان صدر اسلام را، که به غضب حق آن حضرت منجر شد و او ساکت ماند، چنین نقل می کند:

فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَشِيتُ أَنْ لَمْ أَنْصُرِ
الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ قُوَّةِ وَلَايَتِكُمْ الَّتِي إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ. (1)

من، اول دستم را پس کشیدم تا آنکه دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند [مرتد شدند] (اهل رده) و مردم را به محو دین محمد دعوت می کنند. ترسیدم که اگر در این لحظات حساس، اسلام و مسلمین را یاری نکنم، خرابی یا شکافی در اساس اسلام خواهم دید که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن خلافت چند روزه بسی بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام از اینکه حق الهی اش غضب شده و در جامعه اسلامی انحرافی پدید آمده به شدت آزرده خاطر بود؛ چنان که با استدلال های متین خویش، مناقشه مهاجر و انصار را در سقیفه مورد اعتراض قرار داد و بعدها نیز در خطبه شمشقیه، (2) گله مندی شدید خود را اظهار داشت. او در عین حال، به دلیل مصالح اسلام، (3) با آنان که روی کار آمدند، به مخالفت آشکار نپرداخت و به جهت همان مصلحت ها، پس از مدتی با آنان بیعت کرد تا اساس اسلام حفظ شود. (4) بعدها در دوره عثمان نیز، با علم به اینکه حق امامت از آن اوست، برای حفظ مصالح اسلام با او بیعت کرد و فرمود: «می دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت منم. به خدا سوگند به آنچه کردید گردنی.

ص: 175

1- . نامه 62 نهج البلاغه به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، مرتضی مطهری، ج 16، ص 490.

2- . نهج البلاغه، خطبه 3.

3- . حفظ اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، دفع خطر مرتدان که در صحنه ظاهر شده بودند، دفع خطر احتمالی رومیان و... از جمله این مصالح اند. برای اطلاع بیشتر ر. ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص 66-70.

4- . امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ج 1، ص 188، پاورقی.

می نهم، چندان که مرزهای مسلمانان ایمن شود»⁽¹⁾.

یکی از پژوهشگران درباره موضع اصولی امام علی علیه السلام در حفظ کیان دین می نویسد:

با توجه به ایمان راسخ علی علیه السلام، به اینکه او بهترین شایستگی ها را برای جانشینی پیغمبر داشت، آن چنان که از همه مآخذ موجود پیدا و آشکار است، از او انتظار می رفته است که برای احقاق حقوق خود، تا آخرین حد جنگ کرده باشد. با وجودی که فرصت های فراوانی برای مبادرت به چنین امری پیش می آمد، ولی علی علیه السلام هرگز چنین اقدامی را انجام نداد. او از به کار بستن نیروی قوی نظامی که ابوسفیان برای جنگ به خاطر احقاق حقش به او پیشنهاد کرد، سر باز زد؛ زیرا می دید که چنین عملی به نابودی اسلام جوان و نوپا می انجامد.⁽²⁾

با توجه به مطالب بالا، می توان واکنش های حضرت علی علیه السلام را در مقابل سقیفه که حاکی از مواضع اصولی آن حضرت است، چنین برشمرد:

1. به خاك سپردن بدن مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله، بدون حضور دست اندرکاران سقیفه؛⁽³⁾

2. احتجاج با دست اندرکاران سقیفه: براساس منابع، آن گاه که به امیرمؤمنان علی علیه السلام خبر دادند که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سقیفه چه گذشت، فرمود: «انصار چه گفتند؟» گفتند: سخن آنان این بود که از ما امیری و از شما امیری. فرمود: «چرا بر آنان حجت نیاوردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهکارانشان درگذرید؟»⁽⁴⁾ گفتند: «در این چه حجتی است؟» فرمود: «اگر امارت از آن آنان می بود، سفارش آنان را کردن، درست نمی بود». سپس پرسید: «قریش چه گفتند؟» گفتند: «حجت آوردند که آنان درخت رسول اند». فرمود: «حجت آوردند که 0.

ص: 176

1- . نهج البلاغه، خطبه 74.

2- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 77.

3- . الطبقات الكبرى، ج 2، صص 268 و 269؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 172.

4- . الطبقات الكبرى، ص 250.

درخت اند و خلافت را بردند و خاندان رسول را که میوه اند تباہ کردند و تیمار آنان را نخوردند» (1).

عمر بن خطاب وقتی که این احتجاج را شنید، گفت: «ذهب والله لنا ولو ذکرناها ما احتجنا الی غیرها»؛ (2) «قسم به خدا حاکمیت از دست ما می رود اگر این سخن علی علیه السلام برای دیگران ذکر شود؛ چون جای احتجاج و دلیلی برای ما باقی نمی گذارد»؛

3. تجمع اعتراض آمیز بنی هاشم و عده ای از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه فاطمه علیها السلام: به دنبال این تجمع، خلیفه همراه عده ای از مهاجر و انصار به خانه فاطمه علیها السلام آمد و از علی علیه السلام نیز خواستند بیعت کند. حضرت فرمود: «شما خلافت را با استدلال به قرابت به پیامبر صلی الله علیه و آله ربودید. من نیز با شما به قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال می کنم»؛ (3)

4. یاری خواستن از انصار برای احقاق حق از دست رفته و اجابت نکردن انصار. (4)

موارد بالا، گرچه از واکنش های حضرت علی علیه السلام در مقابل وضع پیش آمده حکایت می کند، در واقع مواضعی است که آن حضرت در مقابل این حادثه اتخاذ کرده و بعد از نتیجه نگرفتن، هدایت باطنی و اصلی جامعه را برعهده گرفته است.

این هدایت جلوه های مختلفی داشت و از راه های گوناگونی صورت گرفت؛ گاه در قالب نصیحت بود و گاهی در قالب مشاوره و تبیین معارف دینی یا هر کاری که به پیشبرد اهداف اسلام کمک می کرد. (5) اما حضرت علی علیه السلام برای اینکه نشان دهد حاکمیت موجود را نپذیرفته یا آن را مشروع نمی داند، هیچ مسئولیت حکومتی را نپذیرفت. در نتیجه، هم زمان با شروع ارتداد اعراب، با خلیفه بیعت کرد؛ اما در عین حال کناره گیری خود را حفظ کرده، کوشش خود را به تصحیح موارد اشتباه خلفا.5.

ص: 177

- 1- نهج البلاغه، خطبه 67، (ترجمه شهیدی)، ص 52؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 116.
- 2- نثر الدر، ابی سعید منصور بن الحسین آبی، ج 1، ص 279.
- 3- الامامة و السياسة، ج 1، ص 29.
- 4- الامامة و السياسة، ج 1، ص 29؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 13.
- 5- نهج البلاغه، نامه 62؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 155.

معطوف نمود و همواره از سیاست های نادرست آنان انتقاد می کرد. (1)

زمان بیعت علی علیه السلام و برخی صحابه، به خوبی نشان می دهد که بیعت گروه های مختلف موجود در مدینه، خاستگاه یکسانی نداشت. بیعت علی علیه السلام که نقش رهبری بنی هاشم و عده ای از صحابه را به عهده داشت، بیعت با سایر مهاجران - که خود دستی در برپایی خلافت ابوبکر داشتند - و نیز با بیعت برخی انصار متفاوت بود. از این رو، امام علی علیه السلام در مناصب حکومتی دخالت نکرد و انصار نیز همچنان که احساس خطر می کردند، از دخالت در امور حکومتی کنار زده شدند.

سه - ارکان چهارگانه شیعه

اشاره

عده ای از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از چنان درایتی برخوردار بودند که با عمق جان از اهداف و مقاصد امامت دفاع کردند. ایمان آنان براساس عقیده و فکر استوار بود و برای تحقق اراده و مشیت الهی تحت قائمه ولایت از هیچ کوششی دریغ نکردند. (2)

اینان اندیشه روشنی از جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و آن را به انتخاب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانستند. بنابراین برای شناخت تشیع، افزون بر شناخت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، و حضرت زهرا علیها السلام که در ترسیم اصول و مبانی تشیع نقش داشتند، باید استوانه های تشیع، مانند سلمان، عمار، ابوذر، مقداد و... را شناخت. بدین منظور، مطالب را با بیان مختصری از شرح حال این اشخاص پی می گیریم. برخی، یاران امام علی علیه السلام را به گروه برگزیدگان، اولیا، و شرطة الخمیس تقسیم کرده و مقداد و ابوذر و سلمان و عمار را از برگزیدگان اصحاب آن حضرت دانسته اند. (3)

ص: 178

- 1- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 78.
- 2- . برخی از محققان معاصر با استناد به منابع معتبر تاریخی، پنجاه نفر از شیعیان حضرت علی علیه السلام را نام برده و آنان را طبقه نخست شیعیان شمرده اند. ر. ك: الشیعه فی موكب التاریخ، ص 39.
- 3- . نشأة التشیع، سید طالب خراسان، ص 24.

اول - سلمان فارسی (1)

اولین واکنش سلمان به ماجرای سقیفه این بود که وقتی شنید با ابوبکر بیعت کرده اند، گفت: «کرداذ نکرداذ». (کردید و نکردید)، و خود نیز از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید. (2) در دوره دو خلیفه اول، سلمان گرایش شیعی خود را با نقل روایت هایی درباره وصایت و امامت علی علیه السلام بروز داد؛ چنان که ابن اثیر در نهاییه از سلمان چنین نقل کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عرفه خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! خداوند در این روز به جهت آمرزش گناهانتان به شما مباحث می کند. اما آمرزش خاصه او برای علی علیه السلام است». سپس حضرت به علی علیه السلام دستور داد تا به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شود. علی علیه السلام نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله شد و آن حضرت فرمود: «خوشبخت کسی است که بعد از من، تحت ولایت تو باشد و بدبخت و شقی کسی است که تو را نافرمانی کند و با تو دشمنی نماید». (3)

علامه امینی، از سلمان، ابوذر و... نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در فتنه ای که بعد از من شکل می گیرد، دست به دامن علی بن ابی طالب علیه السلام شوید که او صدیق اکبر و

ص: 179

1- . بر اساس نقل ابن اسحاق، سلمان فارسی از اهالی جی در حوالی اصفهان بوده است (السیرة النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 139) که در جست و جوی دین حق از موطن خود هجرت، و رنج ها و سختی های بسیاری در این راه تحمل کرد؛ تا آنجا که در این راه به بردگی مبتلا شد و سرانجام خداوند او را به دین حق هدایت فرمود و در سال اول هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، مسلمان شد و در جنگ ها آن حضرت صلی الله علیه و آله را یاری داد. حکایت شده است که مردی به منزل او وارد شد و در آن جز یک شمشیر و قرآن چیزی ندید. با تعجب پرسید: «آیا جز آنچه می بینم در خانه ات چیزی نیست؟» سلمان جواب داد: «پیش روی ما منزلگاهی سخت است و ما کالا و متاعمان را به آن منزل پیش فرستاده ایم. هنگامی که سلمان از دنیا رفت، حضرت امیر علیه السلام با قدرت امامت از مدینه به مدائن رفت و غسل، کفن، نماز و دفن او را به انجام رسانید. ر. ک: سلمان فارسی، سیدجعفر مرتضی عاملی.

2- . انساب الاشراف، ج 2، ص 274؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج 5، ص 193؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 99؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 39 (در متن آمده کردید و نکردید).

3- . امالی، مفید، ص 161، روایت 3.

جداکننده حق از باطل است» (1).

سلمان در تمام دوران حیات خود سعی داشت از علی علیه السلام پیروی کند. از این رو، علی علیه السلام نیز او را همچون لقمان حکیم، و دارای علم اول و آخر دانسته است. (2)

سلمان با سخنان خود در جمع مسلمانان، پیوسته به جایگاه علی علیه السلام نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره، و آنان را به پیروی از آن حضرت تشویق می کرد. او تأکید داشت که امامت و ولایت علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله محرز و مسلم بوده است. (3) این سخنان از شخصی مثل سلمان فارسی، به طور مسلم نقش به سزایی در شکوفایی تشیع ایفا کرده است.

دوم - عمار بن یاسر

دوم - عمار بن یاسر (4)

بعد از حادثه سقیفه، عمار از متخلفان با بیعت ابوبکر بود. (5) عمار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که به او می فرمود: «ای عمار! علی علیه السلام تو را از هدایتی رد نمی کند و بر امر ناگواری دلالت نمی کند. اطاعت او، اطاعت من، و فرمانبرداری از من، اطاعت از خداست» (6). وی همچون علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و در جمع مردم مدینه چنین گفت:

ای مسلمانان! بدانید که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث او سزاوارتر، به دین او آگاه تر و

ص: 180

- 1- . الغدير، ج 1، صص 312-314.
- 2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 18، ص 36.
- 3- . اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، ج 1، ص 28 به بعد.
- 4- . عمار و والدین او از مسلمانان نخستین هستند. روزی که مشرکان از ایمان آنان آگاه شدند، در آزار و شکنجه ایشان کوتاهی نکردند. به طوری که سمیه، مادر عمار را به شهادت رساندند. عمار ایمان خود را کتمان کرد و از کشته شدن در امان ماند که آیه 106 سوره نحل درباره او نازل شده است. عمار پیوسته ملازم رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در تمام نبردها او را همراهی کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها فرموده بود که عمار را گروهی ستمکار می کشند. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عمار از پادرسکبان علی علیه السلام، و از مخالفان سرسخت عثمان بود. او در 91 سالگی در جنگ صفین به دست لشکر معاویه به شهادت رسید. ر. ک: السیرة النبویه، ج 1، صص 169 و 220؛ ج 2، صص 344، 345 و 526-528؛ الطبقات الکبری، ج 3، صص 246-264؛ مروج الذهب، ج 2، ص 360.
- 5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124.
- 6- . فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم، ابراهیم بن محمد جوینی، ج 1، ص 145.

بر امت او امین ترند. پس حق را به صاحبانش برگردانید، قبل از اینکه دیر شود و فتنه و آشوب ها سرگیرد و گروه شما را متفرق سازد. (1)

به نقل ابن ابی الحدید، عمار جزو کسانی بود که می خواست دوباره در بین مهاجران شورا تشکیل دهد تا خلافت را به علی علیه السلام برگرداند؛ (2) چنان که هنگام مشاوره شورای شش نفره خلیفه دوم، از پشت درهای بسته فریاد می زد: «برای یکپارچگی مسلمانان به علی علیه السلام رأی دهید و امر حکومت را از خاندان پیامبرتان بیرون نرانید». (3)

عمار در تمام دوران حیات خویش، از هیچ کوششی برای برپایی دین خدا دریغ نکرد؛ چنان که پس از خلافت ابوبکر، مردانه در جنگ با مرتدان جنگید و از دین پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد. (4) نصر بن مزاحم منقروی نقل می کند که در جنگ صفین، عمار ضمن یادآوری حدیث غدیر، به یاران معاویه چنین گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله به من امر فرمود با ناکثین بجنگم، اطاعتش کردم. فرمود با قاسطین بجنگم، و شما همانهایید. ای مرد ابتر! آیا نمی دانی او درباره علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». (5)

با وجود روایات فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله در بزرگداشت عمار، (6) هنگامی که او در زمان خلیفه سوم بر حیف و میل بیت المال به دست عثمان اعتراض کرد، به سختی مورد عتاب و ضرب و شتم خلیفه قرار گرفت. (7) فاصله گرفتن خلافت عثمان از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، پیروان علی علیه السلام را بیش از هرکس، از خلافت او بیزار می کرد و موجب اعتراض آنان می گردید. 6.

ص: 181

-
- 1- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، ص 102.
 - 2- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 220.
 - 3- . همان، ج 9، ص 52.
 - 4- . الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج 3، صص 1138 و 1139.
 - 5- . وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقروی، ص 338؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 43؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 297؛ فضائل الصحابه، احمد بن شعيب نسائی، ص 101؛ مستدرک الحاکم، ج 3، صص 110، 116، 134 و 371.
 - 6- . ر. ك: الغدير، ج 1، صص 330 و 331.
 - 7- . همان، ج 9، ص 16.

سوم - ابوذر غفاری (1)

ابوذر غفاری از صحابه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و از استوانه های تشیع است که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سرزنش سرزنش کنندگان نهراسید و در سخت ترین اوضاع، از سخن حق باز نماند.

ابوذر در طول دوره خلفا، در پیروی از علی علیه السلام می کوشید و از چشمه گوارای علم او بهره می جست، در راه حفظ ارزش های دینی و اجرای عدالت اسلامی از هیچ تلاشی دریغ نمی کرد و پیوسته فضایل و شایستگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را متذکر می شد. (2) البته در زمان دو خلیفه اول، به دلیل فعالیت آنان برای گسترش کلمه توحید و حفظ دستاوردها و ظواهر دستوره های دینی، مجال برای ظهور او وجود نداشت؛ گرچه خلیفه دوم، ابوذر را، به دلیل نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، زندانی کرد و تا زمان مرگ خلیفه، در زندان باقی ماند. (3) اما هنگامی که خلیفه سوم از اصول اسلامی که در واقع اصول تشیع نیز به حساب می آمد، دور شد، رجال برجسته شیعی مثل سلمان، ابوذر و عمار، ضمن نقل فضیلت های علی علیه السلام، به خلیفه و سرپیچی او از اصول اعتراض کردند. (4)

ابوذر غفاری می گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بعد از من، به کتاب خدا و علی علیه السلام رجوع کنید». (5) او در کنار کعبه می ایستاد و فریاد می زد:

ص: 182

1- ابوذر غفاری از بزرگان و برگزیدگان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چهارمین کسی بود که اسلام آورد و سخت تحت شکنجه و آزار قریش قرار گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ابوذر فرمود: «در زیر آسمان کبود، راستگوتر از ابوذر وجود ندارد». ابوذر به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام وفادار ماند. او سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام را همه جا نقل می کرد. در زمان خلیفه سوم، گروه حاکم را سخت مورد انتقاد و سرزنش قرار داد. او عثمان را در شمار دوزخیان می دانست و آیه 35 سوره توبه را (يَوْمَ يُحْمَى...) بر او می خواند تا اینکه عثمان او را به ربه تبعید کرد و او در تنهایی در ربه جان سپرد. ر. ك: الطبقات الكبرى، ج 4، صص 219-237؛ انساب الاشراف، ج 11، ص 127؛ معرفة الصحابة، ج 1، ص 457؛ الانتفاضات الشيعية عبر التاريخ، ص 127.

2- اختیار معرفة الرجال، ج 1، صص 98-124. عبارت رجال کشی چنین است: «هو الهااتف بفضائل امير المؤمنين عليه السلام...».

3- الطبقات الكبرى، ج 2، ص 336؛ العلل، ابن حنبل، ج 1، ص 258؛ مستدرک الحاکم، ج 1، ص 110.

4- انساب الاشراف، ج 11، ص 127؛ اصل الشيعة و اصولها، ص 48.

5- اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 114.

ای مردم! هرکس مرا نمی شناسد، من ابوذر غفاری هستم. از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اهل بیت من به کشتی نوح می ماند؛ هرکس از آنان تخلف کند، غرق می شود. (1)

ابوذر سعی داشت فضیلت های اهل بیت علیهم السلام به ویژه علی علیه السلام، را برای نسل جوانی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده بودند، بیان کند. بدین سبب، عثمان او را به شدت از تماس با نسل جوان پرهیز می داد. (2) عثمان او را به ربه تبعید کرد و در سال 33 ق، در ربه درگذشت و عبدالله بن مسعود و مالک و عده ای دیگر که از عراق عازم حج بودند بر او نماز خواندند و او را دفن کردند. (3)

چهارم - مقداد بن عمرو

چهارم - مقداد بن عمرو (4)

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند متعال به من امر فرمود تا چهار نفر را دوست بدارم و خود نیز آنان را دوست دارد. آنان عبارت اند از: علی علیه السلام، مقداد، ابوذر و سلمان».

مقداد از مهاجران به حبشه بود. (5) او به شدت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، به ویژه علی علیه السلام

ص: 183

- 1- . المعجم الكبير، طبرانی، ج 3، ص 45؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج 2، ص 503؛ تاریخ اليعقوبي، ج 2، ص 171؛ سبل الهدی، صالحی شامی، ج 11، ص 11.
- 2- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 354 (عثمان او را از فتوا دادن منع کرد).
- 3- . الاصابه، ابن حجر، ج 7، ص 109.
- 4- . مقداد جزء هفت مسلمانان اولیه است که اسلام خود را آشکار ساخت. او دویار هجرت کرد: هجرت به حبشه و هجرت به مدینه. در جنگ بدر و دیگر جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله او را یاری داد. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در فتوحات شام شرکت کرد. بعد از فتح شام به مدینه برگشت و در جوار خانه حضرت علی علیه السلام خانه گرفت و ملازم رکاب او شد و در سال 33 هجری رحلت کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. السيرة النبوية، ج 1، ص 348؛ أعيان الشيعة، محسن امین، ج 10، ص 134؛ ر. ك: اصحاب الامام اميرالمؤمنين والرواة عنه، محمد هادی امینی، ج 2، ص 558.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 161؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 506.

عشق می ورزید و از کسانی بود که بعد از حادثه سقیفه با ابوبکر بیعت نکرد. او در ماجرای شورای شش نفره، بر خلیفه عیب گرفت و عبدالرحمان بن عوف را به دلیل رأی به عثمان مورد عتاب قرار داد و گفت:

به خدا قسم با اهل بیت پیامبران، بد رفتار کردید. عجب از قریش که عالم ترین و با تقواترین فرد را برای خلافت رها کرد و دیگری را به خلافت برگزید. به خدا قسم اگر یارانی داشتم، این چنین نمی شد. (1)

افزون بر افراد پیش گفته، افراد دیگری از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند که در زمان حیات آن حضرت، به علی علیه السلام عشق می ورزیدند و تأکیدهای پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره علی علیه السلام به یاد داشتند. از این رو، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را امام خود می دانستند و به نشر و تبلیغ آنچه علی علیه السلام دوست داشت، می پرداختند. فعالیت های آنان در دوره های مختلف، چهره های متفاوتی داشت و در دوره خلیفه سوم، به واسطه مجاهدت های آنان، بینش تشیع از تسنن متمایز شد و بسط و توسعه یافت. به طور خلاصه، سه دوره مشخص برای تحولات اندیشه شیعی به وجود آمده است:

1. دوره تکوین اندیشه های سیاسی، اعتقادی شیعه؛

2. دوره تمییز و تفکیک بینش تشیع از تسنن؛

3. دوره بسط اندیشه های تشیع توسط صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران علی علیه السلام.

خلاصه

روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، از جهت علم، فقه، قضا، شجاعت، تقوا، عبادت و... وجود دارد. از مجموع این روایات چنین برمی آید که امیرالمؤمنین

ص: 184

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 343؛ امالی، شیخ مفید، ص 170؛ امالی، شیخ طوسی، ص 191؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 164.

برجسته ترین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و این مرتبه تا بدان حد می رسد که او را چون نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است (اشاره به مفهوم آیه مباحله است) (1) و براساس اصل عقلایی «تقدم افضل بر مفضول»، شیعه بر این باور است که صلاحیت رهبری امت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن برهه، منحصر به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و از این رو انتخاب و مقدم کردن دیگر صحابه بر او، خلاف عقل و انتخابی غیر شرعی بوده است؛ گرچه علما و متکلمان اهل سنت، بر خلاف این اصل عقلایی، به جواز تقدم مفضول بر فاضل رأی داده اند، (2) اما نتوانسته اند هیچ دلیل قانع کننده ای برای این مدعای خود اقامه کنند. (3) 8.

ص: 185

-
- 1- . شواهد التنزیل، ج 2، ص 272؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطريق، صص 82 و 83.
 - 2- . اصول الدین، ص 280؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 3.
 - 3- . بحار الانوار، ج 30، ص 468.

1. نقش فاطمه زهرا علیها السلام در تبیین و ترسیم خطوط کلی شیعه

با مروری کوتاه بر خطبه ها و کلمات باقی مانده از یگانه دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خواهیم دانست که پاره ای از اندیشه های فکری - سیاسی شیعه را نخستین بار حضرت فاطمه علیها السلام طرح کرده است؛ به رغم آنکه عمر آن حضرت بسیار کوتاه بود و زمینه مناسبی برای نشان دادن آثار و تفکرات خویش نداشت. آن حضرت در اولین خطبه ای که بعد از سقیفه بنی ساعده، به بهانه غصب فدک، در مسجد مدینه و به دفاع از حضرت علی علیه السلام ایراد کرد، بین افکاری که سقیفه را به وجود آورد و تفکر اهل بیت علیهم السلام تمیز داد و با انحرافات که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اصول سیاسی اسلام و جامعه اسلامی ایجاد شد، مبارزه کرد.

حضرت در این خطبه کوتاه، عاقبت شوم جامعه را پیش بینی کرد و فرمود که اگر نظام تثبیت شده الهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که با مجاهدت های بی شائبه او پی ریزی شده بود، امروز به سود عده ای تغییر پیدا کند، روش عادلانه و الهی او به سیرت جاهلی بر می گردد و زمامداری از آن خاندان هایی می شود که در جاهلیت بر عرب، سلطه سیاسی یا مهتری مالی داشتند.

این خطبه نخستین بار در بلاغات النساء آمده، آن گاه در علل الشرایع صدوق، شافی

سید مرتضی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، کشف الغمه اربلی، طرائف سیدین طاووس، مناقب اصفهانی و احتجاج طبرسی نقل شده است.

مباحث و تحلیل های عمیق حضرت درباره توحید، معاد، امامت اهل بیت و فلسفه احکام الهی، بیانگر بینش دقیق او در پیچیده ترین مسائل دینی است و نشان از آن دارد که مقبولیت و مشروعیت دینی و مبنا قرار دادن دین، در هر مسئله ای تقدم دارد.

مباحث مطرح شده در این خطبه عبارت اند از:

1. تحلیلی فشرده و عمیق از مسئله توحید، علم الهی و هدف آفرینش؛(1)

2. هدف بعثت پیامبران، مقام والای پیامبر صلی الله علیه و آله، نجات از تشتت و تفرقه به برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت اهل بیت علیهم السلام، و مسئولیت امت اسلام بعد از رحلت آن حضرت، براساس مقبولیت دینی؛

3. اشاره به اهمیت و ویژگی های قرآن. آن حضرت در این بخش، دوازده ویژگی برای قرآن ذکر می کند که از آن جمله، ذکر احکام و حدود الهی است و اهم مسائل قضائی اسلام را دربر دارد؛ مثل حدود و قصاص که از مهم ترین شئون حکومت اند.

آن حضرت به دنبال ذکر این ویژگی ها می فرماید: «به این قرآن گوش فرادادید. اگر به آن گوش می کردید، چنان زود سقیفه را تشکیل نمی دادید و خلیفه را خودتان انتخاب نمی کردید».(2) توجه حضرت فاطمه علیها السلام به مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله - که آن را ویژه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و در رأس آنان علی علیه السلام می داند و توجه به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مقدمه این امر(3) نشان می دهد که جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسائل دینی است و دین، عهده دار آن است؛

4. بیان فلسفه و اسرار احکام الهی؛ مثلاً فلسفه نماز را دوری از کبر و غرور، فلسفه 5.

ص: 188

1- . بلاغات النساء، ابن ابی طیفور، ص 20.

2- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، صص 136 و 137.

3- . همان، صص 132-135.

حج را محکمی دین، فلسفه عدالت را جلب مشارکت مردم و حفظ حقوق دیگران، و فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می داند. همه اینها از مسائل مهم حکومت است و مشروعیت آنها به دین می باشد و در واقع روش حکومت کردن را می آموزد؛

5. در قسمتی از خطبه، ضمن معرفی خویش، خدمات پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله، را به این امت یادآور می شود و بر این قسمت از سخنان خود تأکید دارد و اصرار می ورزد که آنچه درباره اهمیت امامت گفته، نه تنها اغراق و اشتباه نیست، بلکه از نظر عقل، میان نبوت و امامت ارتباط منطقی و ناگسستی وجود دارد. آن گاه برادری پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام و زحمات بی بدیل او را در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله گوشزد می کند. (1) در واقع، حضرت با ذکر امامت اهل بیت علیهم السلام آنان را، بعد از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایت های قرآن، سومین مرجع دینی و مایه پویایی مسلمانان و پایداری دین می شمارد و پیوند ناگسستی آنها را یادآور می شود؛

6. اشاره به دوران جاهلی و بدبختی هایی که در آن زمان دامن گیر مردم بود. همچنین اشاره به نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در نجات مردم از جاهلیت و هدایت آنان و نقش امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در برداشتن موانع از سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله و فداکاری های او در جنگ با مشرکان و ویژگی های رهبر شایسته و لایق و ترفندهای اهل سقیفه برای محروم ساختن آن حضرت از خلافت؛

7. بازگویی رویدادهای پس از رحلت و هشدار دادن خطر منافقان؛

8. دفاع از فدک و پاسخ به غاصبان آن؛

9. استمداد از انصار برای بازپس گیری حق به تاراج رفته علی علیه السلام.

حضرت فاطمه علیها السلام در این خطبه، به خوبی نشان داد که شکل گیری جریان سقیفه، بر ارزش های جاهلی و قبیله ای مبتنی بود و هیچ ارتباطی با قرآن و سنت نداشت. در واقع مهم ترین اندیشه سیاسی حضرت این بود که چه کسی برای خلافت صلاحیت دارد و 7.

ص: 189

ماهیت حکومت و تفکر دینی باید چگونه باشد؟ (1) در حالی که در سقیفه سخن بر سر آن بود که چه کسی باید حکومت کند؛ نه اینکه چه کسی صلاحیت دارد یا اینکه چگونه باید حکومت کند. حضرت زهرا علیها السلام در صدد بود تا حق را به آنان بشناساند، (2) تا حکومت طعمه نباشد و بعدها لعنت شدگان خدا و رسول و آزادشدگان به دست پیامبر صلی الله علیه و آله نتوانند با حيله، حکومت مسلمانان را به چنگ آورند.

وقتی زنان انصار، هنگام درد و بیماری، حال او را پرسیدند، حضرت فرمود: (3)

به خدا سوگند چنان شده ام که دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم. ظاهر و باطنشان را آزمودم و [ذکر] نامشان را از دهان خویش به دور افکندم. از آنچه کرده اند ناخشنودم.... وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند؟ آن را از خانه ای که جبرئیل در آن فرو می آمد، به خانه دیگر بردند و حق را از علی علیه السلام که دانای کار دین و دنیا بود، گرفتند.

بدانید که این، زیان بزرگ و آشکاری است؛ چه، باعث شد که با علی علیه السلام کینه توزی کنند و انتقام گیرند؛ چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند که نسبت به مرگ بی اعتنا بود.... (4)

2. امام علی علیه السلام و شیخین (11-24 هجری)

اشاره

اجرای مقاصد و اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت، رهبری مقتدر، مدبر و آگاه می طلبد تا بتواند رسالت نبوی را در مسیر صحیح ادامه دهد.

ص: 190

1- . زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، جعفر شهیدی، ص 121.

2- . در روایتی از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الْحَقُّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفْ أَهْلَهُ»: (روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 31).

3- . بلاغات النساء، صص 19 و 20.

4- . نهج الحیاة، محمد دشتی، ص 121.

تحولات به وجود آمده بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به خلافت سه تن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انجامید که قدرت اجرای مقاصد و اهداف عالی رسالت نبوی را نداشتند و از طرفی برای کسی که در اجرای اهداف رسالت توانا بود و بهترین شایستگی ها را برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، امکان اداره جامعه وجود نداشت.

در سراسر دوره خلافت شیخین، دو نوع عمل پنهانی بر تمام جریان ها حاکم بود:

اول: نگرش انفعالی (1) و حالت مداراتی علی علیه السلام به قدرت حاکم، برای حفظ اصل رسالت و گسترش دعوت اسلامی.

دوم: کوشش های طرف مقابل برای مصادره امتیازات بنی هاشم و به ویژه علی علیه السلام. با وجود این، بنی هاشم به برتری علی علیه السلام در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد بودند. (2)

جریان حاکم، ابتدا تلاش های خود را به تصرف خلافت، و سپس به حفظ آن معطوف کردند. یکی از مهم ترین عوامل حفظ دستاوردهای آنان، تضعیف بنی هاشم و به ویژه علی علیه السلام بود. آنها در این راستا، اقداماتی انجام دادند که غصب فدک و گرفتن سایر امکانات مالی اهل بیت علیهم السلام، محروم کردن بنی هاشم و دوستان علی علیه السلام از منصب های مهم حکومتی، نفوذ دادن افراد نالایق در مناصب مهم و استانداری ولایات و گاه 7.

ص: 191

1- . نگرش انفعالی حضرت علی علیه السلام را می توان از مقایسه نقش فعال آن حضرت در طول زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دوره بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سادگی درک کرد. علی علیه السلام فعال ترین و غیرتمندترین یاور پیامبر صلی الله علیه و آله در همه کارهای بزرگی بود که برای اسلام انجام می گرفت. اما ناگهان به زندگی آرام و بی سر و صدا روی می آورد و بیشتر خود را در چهاردیواری منزل محصور می داشت. این تعارض جدی نمی تواند بدون علل اساسی باشد. با توجه به ایمان راسخ علی علیه السلام به اینکه او بهترین شایستگی ها را برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، آن چنان که از همه مآخذ موجود پیداست، از او انتظار می رفته است برای احقاق حق خود تا آخرین حد جنگ کرده باشد. با وجودی که فرصت های فراوانی برای مبادرت به چنین امری پیش می آمد، ولی علی علیه السلام هرگز چنین اقدامی را انجام نداد. او از به کار بستن نیروی نظامی قوی که ابوسفیان برای جنگ به منظور احقاق حقش به او پیشنهاد کرد، سر باز زد؛ زیرا می دید چنین عملی به نابودی اسلام جوان و نوپا می انجامد. محمد، حسین جعفری، ص 77.

2- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 77.

تحريك قریش برضد علی علیه السلام (1) را می توان نام برد که حاصل آن، سلطه دوباره بنی امیه بر جهان اسلام بود. مقریزی در این باره می نویسد:

سالیان طولانی درصدد بودم که پرسم و بدانم علت تقدم بنی امیه چه بوده است؛ تا اینکه خداوند با عنایت خود، راهنمایی فرمود و دانستم علت تقدم بنی امیه، دور شدن بنی هاشم از خلافت بوده است. (2)

از شواهد تاریخی این ادعا آن است که خلیفه اول و دوم، شام را با همه اهمیت استراتژیکی که داشت، ابتدا در اختیار یزید، پسر ابوسفیان، و سپس برادرش معاویه قرار دادند؛ اما کوچک ترین منصبی به بنی هاشم و پیروانشان واگذار نشد. (3)

هنگامی که ثابت بن قیس بن شماس، از دوستان علی علیه السلام، دید که در جنگ های رده، ابوبکر تمام فرماندهان را تعیین کرد، اما هیچ مسئولیتی به انصار نداد، لب به اعتراض گشود و گفت: «ای گروه قریش! مگر در میان ما مردی نبود که برای آنچه شما شایستگی آن را دارید، شایسته باشد». سپس حسان بن ثابت به پا خاست و در دادخواهی انصار چنین گفت: «ای مردان! در این پیشامدهای گوناگون و آنچه این گروه درباره انصار خواسته اند [فریادرسی کنید]. ای دوست! یکی از سروران ما را هم در حل و عقد امور راه نداده اند». (4) در زمان خلیفه دوم نیز عمار بن یاسر که از بزرگان صحابه بود، مدت کوتاهی والی کوفه 8.

ص: 192

1- . وقتی خلیفه دوم دید سعید بن عاص به او اعتراض می کند، پرسید: «مالي أراك مُعرضاً، كَأَنِّي قَتَلْتُ أَبَاكَ، أَنِّي لَمْ أَقْتُلْهُ وَلَكِنْ قَتَلَهُ أَبُو الْحَسَنِ...». «چه شده است می بینم که از من روگردانی؟ مثل اینکه پدرت را من کشته ام. نه پدرت را من نکشته ام بلکه ابوالحسن [علی علیه السلام] کشته است» حضرت علی علیه السلام که در این جلسه حاضر بود، فرمود: «اللَّهُمَّ غُفْرًا، ذَهَبَ الشِّرْكَ بِمَا فِيهِ، وَ مَحَا الْأَسْلَامَ مَا تَقَدَّمَ، فَمَا لَكَ تَهَيُّجُ النَّاسِ عَلَيَّ؟» «خدایا ببخش، شرك با همه وجودش نابود شد و اسلام ما قبل انسان ها را پاک گردانید، تو را چه شده است که مردم را علیه من تحريك می کنی» سعید در جواب گفت: «أَمَا أَنَّهُ مَا كَانَ سَيَّرَنِي أَنْ يَكُونَ قَاتِلَ أَبِي، غَيْرَ ابْنِ عَمَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» «بخدا از این که علی علیه السلام کشنده پدر من است نگرانی ندارم زیرا او به دست پسرعمویش علی علیه السلام کشته شده است»: (الصحيح من سيرة النبي الأعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ج 5، ص 63).

2- . النزاع و التخاصم، مقریزی، صص 21 و 22.

3- . مروج الذهب، ج 2، ص 302؛ الكامل في التاريخ، ج 2، صص 403 و 421.

4- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 128.

شد. اما خلیفه به اندک بهانه ای او را عزل کرد و مغیره بن شعبه را به جای او قرار داد و البته به شکایت های مسلمانان از مغیره نیز رسیدگی نکرد. (1) این دوره که دوره محنت یاران علی علیه السلام است، به طور طبیعی دوره فترت در تکوین تشیع نیز به شمار می رود.

با وجود محرومیت علی علیه السلام از خلافت، عشق، تعهد و وفاداری خلل ناپذیر علی علیه السلام به اسلام باعث شد تا او در دوران خلفای پیش از خود نیز از هیچ کوششی برای پیشبرد اهداف عالی اسلام دریغ نرزد و آرمان های اصیل دینی را در مواضع و راهبردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی بسط دهد.

بخشی از مهم ترین مبانی اعتقادی و سیاسی تشیع را باید در مواضع علی علیه السلام در قبال سه خلیفه اول پی گرفت. در ادامه، مواضع آن حضرت در ابعاد مختلف بررسی می شود:

الف) مواضع سیاسی

اولین واکنش سیاسی حضرت علی علیه السلام، به رسمیت نشناختن حکومت، و بیعت نکردن با خلیفه اول بود. (2) ابوبکر از علی علیه السلام خواست تا به مسجد برود و بیعت کند؛ ولی حضرت علیه السلام به مسجد نرفت و از بیعت نیز امتناع کرد. برای بار دوم، خلیفه، عمر بن خطاب را همراه عده ای به دنبال حضرت فرستاد تا علی علیه السلام را که با یارانش داخل خانه بودند، به مسجد بیاورد. براساس گزارش اهل سنت، عمر، کسانی را که در خانه حضرت فاطمه علیها السلام نشسته بودند و حضرت زهرا علیها السلام نیز در میان آنان بود، به سوزاندن تهدید کرد. (3) بر پایه بعضی روایات شیعی، در خانه حضرت زهرا علیها السلام را آتش

ص: 193

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 155؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 32.

2- . الامامة و السياسة، ج 1، صص 28-30؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 205؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 11 و ج 2، ص 56.

3- . انساب الاشراف، ج 2، ص 268؛ العقد الفرید، ج 5، ص 13؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 17؛ الرياض النضرة فی مناقب العشرة، محب الدین طبری، ج 1، ص 167.

زدند و در این میان، محسن، فرزند آن حضرت علیها السلام نیز سبقت شد. (1) به هر حال، آنان علی علیه السلام را به مسجد بردند؛ اما او باز هم از بیعت امتناع ورزید.

بر اساس نقل بعضی مآخذ تاریخی، علی علیه السلام تا زمان شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بیعت نکرد. (2) اما با مشاهده خطر طغیان همه جانبه قبایل عرب، چاره ای جز مماشات با نظام حاکم ندید. حضرت علی علیه السلام نقش فعالی در جنگ های ارتداد به عهده نگرفت و بیشتر به تصحیح موارد اشتباه دستگاه خلافت می پرداخت و از سیاست های نادرست و نابجای آنان انتقاد می کرد. (3)

صبر و مدارای علی علیه السلام با دو خلیفه اول، موجب وحدت سیاسی مسلمانان شد و آنان با خوش بینی، به دفاع از اسلام برخاستند و درصدد گسترش دعوت اسلامی برآمدند. چنان که پیش تر نیز گذشت، اگر صبر و خویشتن داری علی علیه السلام نبود، جامعه اسلامی به شدت ملتهب، و به آشوب کشیده می شد.

هنگامی که دستگاه خلافت تمام امکانات مالی اهل بیت را گرفت تا آنان در ترکیب سیاسی پدیدار شده جذب شوند و از فعالیت سیاسی دست بردارند، علی علیه السلام در مقابل کوشید با فعالیت های اقتصادی خود، نیاز بنی هاشم را بر طرف کند و مانع از خضوع آنان در برابر دستگاه خلافت گردد. یکی از محققان در این باره می نویسد:

دستگاه خلافت می خواست عموم خاندان بنی هاشم را از نظر مالی در تنگنا بگذارد تا تسلیم شوند و یا به اجبار، به خاطر تأمین معاش، به کار زراعت و باغداری پرداخته، از کارهای سیاسی باز بمانند. از این رو، علی علیه السلام دست به کار زراعت و باغداری زد و خصوصاً در عهد خلافت عمر بن خطاب، زمین یتبع را شخصاً، با تأسیس قنات، 8.

ص: 194

1- اثبات الوصیة، مسعودی، ص 143؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 133؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 14، ص 193؛ بحار الانوار، ج 28، ص 308.

2- الطبقات الكبرى، ج 2، ص 269؛ الامامة والسياسة، ج 1، ص 31؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 586؛ مروج الذهب، ج 2، ص 302؛ تاریخ الخمیس، ج 1، ص 193.

3- تشیع در مسیر تاریخ، ص 78.

آباد کرد و آن را وقف بر خاندان پدری خود نمود تا نیاز آنان مرتفع گردد و اجباراً در برابر دستگاه خلافت خاضع نشوند. (1)

ب) مواضع اجتماعی

از اساسی ترین مسائل اجتماعی هر جامعه، قضا و قضاوت است که مهم ترین شأن حکومت را نیز تشکیل می دهد. با توجه به حجم قضاوت های علی علیه السلام در دوره دو خلیفه اول، معلوم می شود یکی از مشکلات جامعه قضاوت بوده، و این مشکل، تنها به دست علی علیه السلام حل می شده است. یکی از محققان، درباره حل مشکلات قضایی به دست حضرت علی علیه السلام در زمان خلفا، چنین می نویسد:

یکی از خدمات چشمگیر او در این دوران، این بود که دستگاه نوبنیاد قضایی اسلام را رهبری می کرد و هر وقت دستگاه بامشکلی روبه رو می شد، با آنکه نظام سیاسی زمان را به رسمیت نمی شناخت، از هرگونه کمک، راهنمایی، فداکاری و جانبازی دریغ نمی ورزید. (2)

امر به معروف و نهی از منکر، فعالیت های اقتصادی و بهره گیری از این فعالیت ها در حل مشکلات مسلمانان، از دیگر فعالیت های اجتماعی حضرت علی علیه السلام به شمار می آید.

روش های برخورد حضرت علی علیه السلام با سه خلیفه اول، در دوران 25 سال سکوت، سرمشق بسیاری از ائمه معصوم علیهم السلام در برخورد با حکام جور قرار گرفت؛ چنان که امام باقر علیه السلام در زمان ولید بن عبدالملک، به دلیل مصلحت مسلمانان، در راهنمایی وی کوتاهی نکرد و برای بی اثر کردن تهدیدات امپراتوری روم، ضرب سکه را توصیه نمود. (3)

ص: 195

-
- 1- . سیره علوی، محمدباقر بهبودی، ص 38.
 - 2- . تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی (مجموعه مقالات)، به اهتمام موسی نجفی، مقاله «سیری در اندیشه سیاسی ائمه مکتب هدایت»، ج 2، ص 118.
 - 3- . همان. البته موضوع پیشنهاد امام باقر علیه السلام محل اختلاف و گفت و گو است.

منع کتابت و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، از بارزترین ویژگی های فرهنگی این دوره است. در واقع دوره خلافت دو خلیفه اول را باید دوره بحران فرهنگی نامید. علی علیه السلام به عنوان یگانه مرجع فکری، بیشترین سعی خود را در تعلیم، جمع آوری قرآن و حل مشکلات دینی مردم مصروف داشت.

3. امام علی علیه السلام و عثمان (24-35 هجری)

اشاره

عثمان در محرم الحرام سال 24 هجری، در شورای شش نفره ای که خلیفه دوم تشکیل داد، به خلافت رسید. عمار بن یاسر و مقداد بن اسود، از مخالفان به خلافت رسیدن عثمان بودند و عمار آشکارا اظهار مخالفت می کرد. (1)

دو خلیفه اول، به ویژه ابوبکر، ظواهر را رعایت می کردند؛ اما وقتی عثمان به خلافت رسید، مسیری غیر از روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی روش شیخین را انتخاب کرد و در روزهای نخست خلافت خویش، بسیاری از کارگزاران دو خلیفه قبل را عزل، و به جای آنان افرادی از بنی امیه را منصوب کرد. (2) جالب توجه اینکه این، درست روشی بود که خلیفه دوم آن را پیش بینی، و او را شدیداً از آن نهی کرد. (3)

مهم ترین کارگزارانی که عثمان بعد از خلافت خود نصب کرد، عبارت اند از:

1. معاویه بن ابی سفیان او را دوباره به شام فرستاد و تمام اختیارات شامات را به او سپرد؛ (4)

2. برادر مادری خویش، یعنی ولید بن عقبه را، که قرآن به فسق او تصریح دارد، (5)

ص: 196

1- الشافی فی الامامة، سید مرتضی، ج 4، صص 290 و 291؛ ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 171 و 173؛ الجمل، شیخ مفید، ص 60.

2- مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج 16، ص 173.

3- الامامة و السياسة، ج 1، ص 43.

4- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 176.

5- حجرات: 6.

بعد از عزل سعد، به ولایت کوفه فرستاد. ولید نماز صبح را، در حالت مستی، چهار رکعت خواند و وقتی به او اعتراض کردند، گفت اگر می خواهید زیادت‌تر بخوانم؛(1)

3. عبدالله بن عامر، پسر دابی اش را به بصره فرستاد؛(2)

4. عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی خویش را، پس از عبدالله بن عامر، به ولایت مصر فرستاد. عبدالله بن سعد از کسانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه حکم قتلش را صادر کرد؛(3)

5. اشعث بن قیس را به آذربایجان فرستاد و مسلمة بن حبیب فهری را به فرماندهی فتوحات آذربایجان منصوب کرد.

خلیفه سوم، ولایت استان های مهم کوفه، شام، بصره و مصر را به خاندان ابومعیط(4) و نزدیکان خود(5) واگذار کرد. به قدرت رسیدن بنی امیه، از آرزوهای دیرینه ابوسفیان بود که بعد از به خلافت رسیدن عثمان، در جلسه درون گروهی امویان، بنی امیه را به شدت به آن ترغیب کرد و آنها نیز در راه رسیدن به آن، از هیچ کوششی دریغ نکردند.(6) در واقع، بنی امیه از سال یازدهم هجری، سیاست همگرایی را با جامعه اسلامی در پیش گرفتند تا اینکه در سال 23 هجری، با خلافت عثمان، نفوذشان بیشتر شد و کم کم به قدرت انحصاری دست یافتند. آنها در سال های 35 تا 40 هجری، خود را با خطر حکومت مکتبی علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام مواجه دیدند و بدین سبب، این دوره، عصر کشمکش نهایی بین امویان و شیعیان است و بنی امیه کوشیدند آثار علی علیه السلام را محو سازند.(7).

ص: 197

-
- 1- الامامة و السياسة، ج 1، ص 50؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 165؛ تاریخ الطبری، ج 4، ص 224؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص 183.
 - 2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 166؛ مروج الذهب، ج 2، ص 334؛ الكامل فی التاریخ، ج 3، ص 99.
 - 3- السیرة النبویة، ج 4، ص 689؛ تاریخ الخمیس، ج 2، ص 91.
 - 4- مراد خلیفه از خاندان ابومعیط، فرزندان عقبه بن ابی معیط است. عقبه از دشمنان سرسخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و بعد از جنگ بدر، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله با اینکه اسیر شده بود، کشته شد. ولید بن عقبه بن ابی معیط، برادر مادری عثمان بود. بر اساس پیش بینی خلیفه دوم، عثمان مناصب کلیدی را به آنان داد.
 - 5- تاریخ الطبری، ج 4، صص 266 و 467.
 - 6- مروج الذهب، ج 2، ص 343؛ الأغانی، ج 6، ص 529.
 - 7- تفسیر الکبیر، ج 1، ص 206؛ السنن الکبری، بیهقی، ج 5، ص 113. اهل سنت بلند گفتن بسم الله را در نماز حرام می دانند؛ ولی شیعه آن را مستحب می دانند. فخر رازی که در این امر مردد شده، گفته است: «ومن اقتدی بعلي فقد اهتدي».

الف) اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در این دوره

از مهم ترین کارهای دوران خلافت عثمان، فتوحات اوست. فتوحاتِ زمان خلیفه سوم، دو صورت داشت؛ بخشی از آنها مربوط به مناطقی بود که در زمان خلیفه دوم فتح شده بود و مواضع مسلمانان نیاز به تحکیم داشت؛ اما برخی از مناطق، برای اولین بار در این دوره به تصرف مسلمانان درآمد. مهم ترین مناطق و شهرهای فتح شده در زمان عثمان جرجان، طبرستان، (1) فارس، (2) اهواز، (3) خراسان، (4) و مناطقی از آفریقا بود. (5) در زمان خلیفه سوم، فتوحات، بیشتر جنبه کشورگشایی و به دست آوردن غنایم داشت و با فتوحات زمان دو خلیفه اول که بیشتر برای گسترش اسلام و دعوت اسلامی بود، فرق می کرد.

بیشتر فرماندهان فتوحات از طایفه امویان بودند و بیشتر غنیمت های به دست آمده نیز بین آنان تقسیم می شد؛ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نادیده گرفته می شد؛ صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد آزار و بی حرمتی قرار می گرفتند؛ بافت سیاسی جامعه عوض شد و بدعت ها پدید آمد.

ب) پیدایش تضادها و تعارض های همه جانبه

خلافت عثمان، انحراف دیگری در جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دور از آرمانگرایی دو خلیفه اول بود. در این قسمت به تناسب، بعضی از رویدادهای زمان عثمان را که موجب طعن بر او شد، مرور می کنیم.

1. نخستین طعنی که بر عثمان وارد شد، این بود که او پس از خلافت، بر منبر رفت و همانجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله می نشست، قرار گرفت؛ با اینکه ابوبکر به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله يك

ص: 198

1- . البلدان و فتوحها و احکامها، بلاذری، ج 2، ص 411.

2- . همان، ص 476.

3- . همان، ص 464.

4- . همان، ص 484.

5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 167 به بعد؛ تاریخ الخفاء، ص 181.

پله پایین می نشست و عمر به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه اول، دو پله پایین تر می نشست. مردم با دیدن این صحنه به سخن آمدند و کسی گفت: «امروز شرّ پدید آمد»؛ (1)

2. هنگامی که عبیدالله بن عمر، جفته، (2) هر میزان و خانواده اش را کشت - با اینکه دست داشتن آنان در کشتن عمر نامعلوم بود و هیچ محکمه ای نیز آنان را به چنین مجازاتی محکوم نکرده بود - علی علیه السلام مجازات عبیدالله را خواستار شد؛ اما عبیدالله به عثمان پناه برد و عثمان از عبیدالله حمایت کرد و به کسانی که خواستار مجازات او بودند گفت: «دیروز پدرش را کشتید، امروز می خواهید خودش را بکشید»؛ (3)

3. حکم بن ابی العاص، عموی عثمان و پسرش مروان بن حکم از دشمنان بداندیش پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. حکم نگاه ناروا به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله می کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله بی حرمتی می نمود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله او را از مدینه راند و به طائف تبعید کرد. عثمان از خلیفه اول و دوم خواست تا اجازه دهند حکم از تبعید به مدینه برگردد؛ اما خلیفه اول با استناد به اینکه این کار از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، اجازه برگشت به او نداد و خلیفه دوم نیز با استناد به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه اول، حکم بن ابی العاص را به مدینه برنگردانید.

هنگامی که عثمان به خلافت رسید، حکم را به مدینه برگرداند و مقدار زیادی از غنیمت ها را به او اختصاص داد. این امر مورد اعتراض حضرت علی علیه السلام و دیگر صحابه، مثل مقداد و عمار، قرار گرفت؛ ولی عثمان اصرار داشت که گزارش دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود؛ وگرنه بدتر از او هم وجود دارد. افزون بر اینکه او عموی من است و می خواهم صله رحم کنم (4) و برای این کار، به آیاتی استدلال می کرد که به صله 3.

ص: 199

- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 162 و 163.
- 2- . جفته، از اهالی حیره و مسیحی بود که سعدبن ابی وقاص او را برای تعلیم خواندن و نوشتن به مدینه آورد. انساب الاشراف، ج 3، ص 78.
- 3- . الجمل، صص 94 و 95.
- 4- . الجمل، ص 98؛ الشافی فی الامامه، ج 4، صص 269 و 270؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، صص 30 و 31؛ نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، صص 292 و 293.

به خویشاوندان امر می کند؛(1)

4. خمس غنائم فتوحات افریقیه را به مروان بن حکم بخشید و فدک را نیز تیول او ساخت(2) و تمام امور حکومت از جمله عزل و نصب والیان را به مروان وا گذاشت؛

5. ابوزر، صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را، که از پارسایان و پنجمین مؤمن به پیامبر صلی الله علیه و آله بود،(3) به ریزه تبعید کرد؛(4)

6. وی در ایام حج، نماز را در منا چهار رکعتی خواند، با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعتی خوانده بود؛(5)

7. خلیفه اول و دوم خود را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می نامیدند؛ اما عثمان خود را خلیفه خدا نامید. این نامگذاری سبب شد بعدها خلفای اموی نیز خود را خلفای خدا بنامند. حجاج بن یوسف با توجه به این اقدام خلفای اموی می گفت: خلیفه و جانشین مرد در بین قومش، بهتر از رسول و فرستاده اوست. از این رو، منزلت خلیفه اموی، بالاتر از پیامبر صلی الله علیه و آله است که رسول خدا بود؛(6)

8. صد هزار درهم به عموزاده خود، سعید بن عاص بخشید. هنگامی که مردم به همراه اعضای شورای خلافت به این اقدام او اعتراض کردند، گفت: من خویشاوندان مادری دارم و باید به آنان رسیدگی کنم. از او سؤال شد: مگر دو خلیفه پیشین، خویشاوندان و بستگان مادری نداشتند؟ در جواب گفت: ابوبکر و عمر پاداش اخروی0.

ص: 200

-
- 1- . انساب الاشراف، ج 6، ص 133.
 - 2- . المعارف، ابن قتیبه، ص 195؛ انساب الاشراف، ج 6، ص 136.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ج 3، ص 405 به بعد.
 - 4- . انساب الاشراف، ج 6، صص 134 و 167؛ الجمل، ص 96 (در جمل اجرای حد بر او آمده اما تبعید به ریزه نیامده).
 - 5- . مصنف، ابن ابی شیبه، ج 4، ص 340؛ مسند احمد، ج 1، ص 378؛ تاریخ الطبری، ج 4، ص 267؛ المعجم الکبیر، ج 10، ص 115؛ ذیل السنن الکبری، ج 3، ص 144؛ به نقل از: الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 1، ص 27.
 - 6- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 410؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 242؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج 1، صص 29 و 30.

را در کناره گیری از خویشاوندان خود می جستند، و من در بخشش به خویشاوندان انتظار پاداش دارم. (1)

تلاش عثمان در تبدیل زمین های عمومی به اموال خالصه و شخصی، گام بزرگی در راه تبدیل خلافت به پادشاهی بود. این هدف او را، معاویه در زمان خلافت خودکامه خود، به طور کامل محقق ساخت؛ بدین صورت که تمام املاک خالصه در سرتاسر قلمرو خلافت و نیز واگذاری و بازپس گیری اقطاع را کاملاً تحت نظارت مستقیم خود در آورد؛ (2)

9. بعضی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل عبدالله بن مسعود، عمار یاسر و... را کتک زد، تا جایی که عمار بن یاسر بر اثر کتک های او فتق گرفت. (3)

از زید بن ارقم که عثمان را به دلیل بدعت هایی که در خلافتش ایجاد کرده بود، تکفیر می کرد، پرسیدند: چرا عثمان را تکفیر می کنی؟ گفت: به سبب سه چیز:

- جعل المال دولة بين الاغنياء؛

- جعل المهاجرين من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بمنزلة من حارب الله ورسوله؛

- عمل بغير كتاب الله. (4)

از مهم ترین و بزرگ ترین ضعف های عثمان که موجب طعن بر او شد، این بود که در فاصله چند سال خلافت خویش، از بذل هیچ گونه مساعدتی در تسلط بنی امیه بر امور مسلمانان و قرار دادن آنان در مناصب مهم حکومتی دریغ نوزید؛ به طوری که استان های مهم امپراتوری اسلامی را به دست اموی ها سپرد و آنان آزادانه توانستند نیروهای خود را برای منافع خود به کار گیرند؛ مخالفان خود را به شدت سرکوب 1.

ص: 201

1- . انساب الاشراف، ج 6، صص 133 و 137؛ جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 117.

2- . جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 122.

3- . الجمل، ص 98؛ الشافی فی الامامة، ج 4، ص 290.

4- . الشافی فی الامامة، ج 4، ص 291.

نمایند و (1) در دین خدا بدعت ایجاد کنند.

گویاترین خیر از اوضاع دینی و اجتماعی زمان عثمان، سخنانی است که حضرت علی علیه السلام خطاب به او فرمود. حضرت این سخنان را هنگامی به عثمان فرمود که مردم مصر نزد حضرت گرد آمدند و در آنچه از عثمان ناپسند می داشتند، شکایت کردند و از ایشان خواستند تا از سوی آنان با وی گفت و گو کند و رضایت ایشان را از او بخواهند. امام بر عثمان درآمد و گفت:

مردم پشتِ سر من اند، و مرا میان تو و خودشان میانجی کرده اند. به خدا نمی دانم به تو چه بگویم؟ چیزی نمی دانم که تو آن را ندانی، تو را به چیزی راه نمی نمایم که آن را شناسی. تو می دانی آنچه ما می دانیم و....

مضمون سخنان حضرت این است که عثمان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیخین را می دانست و بر خلاف آنها عمل کرد. (2)

ج) اعتراض های مردمی

خلیفه سوم، به سبب رفتار ناپسندش با صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و همین طور قوم مداری و منصوب کردن خویشاوندانش به ولایت شهرهای بزرگ و تصرف غیر مجاز در بیت المال، (3) سخت مورد مذمت مسلمانان قرار گرفت. براساس نقل طبری، از سال 35 هجری، انتقادات از عثمان در میان همگان آشکار شد. خلیفه، محمد بن مسلمه را به کوفه، اسامه بن زید را به بصره، عبدالله بن عمر را به شام، و عمار بن یاسر را به مصر فرستاد تا اوضاع سیاسی - اجتماعی این شهرها را به او گزارش دهند. به جز عمار، همه آنان برگشتند و اوضاع را به طور غیر واقعی، آرام و بی مشکل توصیف کردند. (4)

ص: 202

1- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 103.

2- . نهج البلاغه، خطبه 164، ص 166.

3- . انساب الاشراف، ج 6، ص 208.

4- . تاریخ الطبری، ج 4، صص 341 و 342.

عثمان، استانداران خویش را خواست تا برای آرامش اوضاع، با آنان مشورت کند. بعضی از آنان پیشنهاد سرکوبی مردم و برخی پیشنهاد تطمیع سران قبایل را دادند؛ اما معاویه می گفت: مردم شام هرگز حرکت مخالفی انجام نداده اند. بدین سان، او با آگاهی کامل از اوضاع، مدینه را بدون هیچ پیشنهادی ترك کرد.⁽¹⁾ عثمان هم از مشورت با والیان خود نتیجه ای نگرفت و آنان به ولایات خود برگشتند.

سعید بن عاص، والی عثمان در کوفه، مزارع حاصلخیز عراق را بوستان قریش خواند و به زراندوزی و جمع آوری ثروت مشغول شد که موجب اعتراض عده ای مثل صعصعة بن صوحان، زید بن صوحان، مالک اشتر و دیگران گردید و عده ای از قاریان قرآن را برضد عثمان شوراند. خبر این شورش به عثمان رسید و او نیز دستور داد تا اعتراض کنندگان را به شام تبعید کنند و معاویه نیز آنان را به حمص، نزد عبدالرحمان ابن خالد بن ولید فرستاد.⁽²⁾

در مدینه، پسر عموی عثمان، حارث بن حکم، که وی او را به ریاست بازار گمارده بود، از قدرت خود برای خرید تمام کالاهای وارداتی و فروش آنها با سود بسیار زیاد سوءاستفاده می کرد. این عمل او، خشم و اعتراض مردم را برانگیخت. البته او اعمال نکوهیده دیگری نیز انجام داد. عثمان، به درخواست مردم برای برکناری او وقعی ننهاده و با بخشیدن تعدادی از شتران - که به عنوان زکات جمع آوری و به مدینه آورده شده بود - به او، احساسات مردم را بیشتر جریحه دار کرد.⁽³⁾

اهالی مصر هم از ظلم و ستم عبدالله بن سعد بن ابی سرح، استاندار عثمان، به ستوه آمدند و شکایت او را به عثمان آوردند. خلیفه افزون بر اینکه به دادخواهی آنان پاسخ 9.

ص: 203

1- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 342؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 39، ص 306؛ الغدیر، ج 9، ص 223.

2- . الغدیر، ج 9، صص 35 و 36.

3- . تاریخ الطبری، ج 4، صص 358 و 365؛ الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 2، صص 371 و 372؛ جانشینی محمد صلی الله علیه و آله، ص 129.

گفت وگو برای حل اختلاف بین عثمان و مسلمانان ادامه داشت و علی علیه السلام نیز پیوسته کوشش هایی به عمل می آورد. واکنش دستگاه خلافت، به جای پاسخ گویی به انتقادات تند مسلمانان، بیشتر جنبه تهدید و دفاع از مُلك داری یافته بود. معاون اول خلیفه، مروان بن حکم، اجتماع مسلمانان را به شمشیر تهدید می کرد و می گفت: شما می خواهید ملك و پادشاهی را از ما بگیرید. با به وجود آمدن این اوضاع، گفت وگوها حالت انتقادی خود را از دست داد و به مجادله و مبارزه تبدیل شد.

عثمان، خلیفه مسلمانان، به جای تجدید نظر در روش خود در مقابل انتقادکنندگان، که بیشترشان از بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، آنان را به گستاخی و سوءاستفاده از رفتار نیک خود متهم کرد. مروان بن حکم نیز با خطاب خویش به مسلمانان معترض - که می گفت: اگر می خواهید، شمشیر بین ما حاکم باشد - (2) وضعیت را بحرانی تر نمود.

از جمله برخوردهای خلیفه با معترضان این بود که وقتی مردم مصر (3) از او خواستند عبدالله بن سعد بن ابی سرح را از مصر عزل، و محمد بن ابی بکر را به جای او برگزینند و نیز اهل کوفه خواستند سعید بن عاص را عزل کند و اهل نهروان خواستند که ابن کریز دست از کارهای ناروایش بردارد، او با تأکید فراوان قول داد به همه این خواسته ها عمل کند و علی علیه السلام نیز این قول های مؤکد خلیفه را ضمانت کرد. جمعیت پراکنده شدند و هر گروهی آماده برگشتن به موطن خویش گردید. اما هنوز اهل مصر اندکی از مدینه فاصله نگرفته بودند، که با پیک عثمان برخورد کردند و نامه خلیفه را نزد او 9.

ص: 204

1- . انساب الاشراف، ج 6، ص 134.

2- . الجمل، ص 101.

3- . گفته شده تعداد 200 نفر از کوفه، به سرپرستی مالک اشتر، 150 نفر از بصره، به سرپرستی حکیم بن جبلة و 600 نفر از مصر، به رهبری عبدالرحمان بن عدیس بلوی برای اعتراض به عثمان به مدینه آمده بودند و عموم اهل مدینه نیز، غیر از بنی امیه، بر عثمان معترض بودند. معترضانی که از کوفه، مصر و بصره آمده بودند، در ذوخب شب تجمع کردند. عثمان، علی علیه السلام را فرستاد تا ببیند آنان چه می گویند. الجمل، صص 68 و 69.

یافتند. خلیفه در آن نامه به والی خود نوشته بود وقتی نامه من به تو رسید، گردن آنان را بزن و دست و پایشان را قطع کن تا در خون خود غوطه ور شوند.⁽¹⁾ پس از این واقعه، علی علیه السلام سراغ عثمان آمد و او را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. سپس در خانه خود نشست و تصمیم گرفت دخالتی نکند.⁽²⁾

کشمکش ها و گفت وگوهای فراوانی که بین خلیفه و نمایندگان مسلمانان معترض انجام گرفت، و نیز اندرزها و راهنمایی هایی که علی علیه السلام به خلیفه داد، سودی نبخشید و شورشیان خانه او را محاصره کردند.

به طور کلی معترضان و محاصره کنندگان خلیفه به دو دسته تقسیم می شدند: دسته ای به دلیل انحراف خلیفه از کتاب و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی دو خلیفه پیشین، قیام کرده بودند؛ مثل ابوذر، عمار یاسر، عبدالرحمان بن عدیس بلوی، مالک اشتر و...⁽³⁾ دسته دیگر نیز برای رسیدن به منصب یا زیاده خواهی از بیت المال به شورش پیوستند؛ مثل عمرو بن عاص، طلحه، زبیر و عایشه که پیوسته عثمان را نعتل⁽⁴⁾ می خواند و آرزو می کرد که او کشته شود.⁽⁵⁾ براساس نقل یعقوبی، عثمان، عطایا و سهم عایشه را از آنچه خلیفه دوم مقرر کرده بود کم کرد و مثل سهم سایر زن های پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد.⁽⁶⁾

قریب به چهل روز خانه عثمان در محاصره بود و خلیفه در این مدت از معاویه در شام کمک خواست؛ معاویه که سال ها کوشیده بود تا موقعیت خود را در شام و اطراف آن مستحکم کند، از ابتدای نارضایتی مردم برضد عثمان، می کوشید تا امور را پیچیده کند.

ص: 205

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 175؛ الجمل، ص 71.

2- . الجمل، ص 71.

3- . ر. ك: تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 171-175.

4- . رویاه پیر یا پیرمرد احمق.

5- . الجمل، صص 72-76.

6- . عایشه در شورانیدن مردم برضد عثمان نقش بسیار مؤثری داشت. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 175؛ ر. ك: تاریخ المدینة المنوره، ابن شبه نمیری، ج 4، صص 1225 و 1226؛ انساب الاشراف، ج 6، ص 208.

کند و عثمان کشته شود و او بتواند بهترین بهره برداری را از این واقعه ببرد. از این رو، هیچ گونه کمکی به او نکرد تا اینکه، در ذی الحجه سال 35 ه. ق، عثمان کشته شد و معاویه توانست از کشته شدن او بهترین بهره برداری را کند. (1)

غضب و خشم مسلمانان برضد عثمان به حدی بود که بعد از کشته شدن او، نگذاشتند بدنش دفن شود. تا اینکه بعد از سه روز، او را در «حش کوب» که قبرستان یهود بود، دفن کردند. بعدها معاویه حش کوب را به قبرستان بقیع متصل کرد تا قبر عثمان داخل بقیع گردد. (2)

د) نقش امام علی علیه السلام در این رویدادها

از زمانی که شورشیان شهرهای دیگر وارد مدینه شدند، علی علیه السلام تنها کسی بود که از عثمان دفاع می کرد. البته دفاع حضرت از خلیفه، به دلیل مصالح کلی اسلام و مسلمانان بود؛ نه به این دلیل که آن حضرت از یاوران خلیفه باشد. (3) علی علیه السلام می کوشید که هم خلیفه کشته نشود و هم خواسته های مشروع قیام کنندگان برآورده گردد. آن حضرت درباره سعی خویش برای کشته نشدن عثمان چنین می فرماید:

و من از خدا می خواهم که تو امام مقتول این امت نباشی؛ چه، در این حال خواهند گفت در این امت امامی کشته شد که با کشتن او، کشت و کشتار تا روز قیامت، فتح باب گردید. (4)

همچنین درباره سیره ناپسند عثمان می فرماید: «او استبداد پیشه کرد و در آن استبداد،

ص: 206

- 1- ر. ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص 167، نقش ماهرانه معاویه در قتل عثمان؛ انساب الاشراف، ج 6، صص 210 و 211؛ الجمل، ص 195.
- 2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 176.
- 3- انساب الاشراف، ج 6، صص 223 و 224؛ الجمل، صص 106 و 107؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 16، ص 219؛ سمط النجوم، عبدالملك بن حسین عصامی، ج 2، ص 413.
- 4- «... وَإِنِّي أَنشِدُكَ اللَّهَ لَا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ...». (نهج البلاغه، خطبه 164).

مرتکب خطا گردید. (1) شما نیز بی تابی کردید و در این کار، راه غلط پیش گرفتید».

حضرت در معرفی بعضی از قاتلان عثمان می فرماید: «طلحه بیش از همه بر قتل او اصرار می ورزید». (2)

قبل از کشته شدن عثمان، مسلمانان يك دست بودند؛ اما بعد از کشته شدن او، به دو دسته علوی و عثمانی (3) تقسیم شدند. عثمان خود نیز تصریح کرد که اگر مرا بکشید، هرگز با هم برضد قومی نمی جنگید. (4)

ه) قتل عثمان و پیامدها

از پیامدهای مسلم کشته شدن عثمان، سه جنگ مهم جمل، صفین و نهروان بود. عایشه در جنگ جمل قاتلان عثمان را لعن، و هدف خود را از جنگ با امام علی علیه السلام انتقام از آنها معرفی می کرد. هنگامی که حضرت علی علیه السلام لعن عایشه را شنید، فرمود: «من نیز قاتلان او را لعن می کنم». (5)

در جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام طلحه را خواست و فرمود: «ای ابا محمد! چه چیزی تو را به جنگ ما آورده است؟» گفت: «خون خواهی عثمان». حضرت فرمود: «خدا بکشد هر کدام از ما را که سزاوارتریم به قتل عثمان». (6) هنگامی که ابن عباس

ص: 207

-
- 1- «... اسْتَأْتَرُ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ...». نهج البلاغه، خطبه 30؛ سیری در نهج البلاغه، ص 165 به بعد.
 - 2- «... و لم يكن في القوم احرص عليه منه...». نهج البلاغه، خطبه 174. بلاذری نقل کرده که او گفته است: «رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حِينَ قَتَلَ عُثْمَانَ وَ هُوَ يَقُولُ مَا أَحْبَبْتُ قَتْلَهُ وَ لَا كَرِهْتُهُ وَ لَا أَمَرْتُ وَ لَا نَهَيْتُ عَنْهُ». (انساب الاشراف، ج 6، ص: 224).
 - 3- گروه عثمانیه را باید در نقطه مخالف شیعیان به حساب آورد. آنان جمعی از مسلمانان بودند که پس از کشته شدن خلیفه سوم و به ویژه بر اثر تبلیغات امویان، به مظلومیت خلیفه مقتول قائل شدند و معاویه را از آن جهت که خود را خون خواه عثمان می دانست، به عنوان امیر پذیرفتند و بدین ترتیب، در مقابل حکومت علی علیه السلام قرار گرفتند. تاریخ تشیع، ج 1، ص 98.
 - 4- انساب الاشراف، ج 6، ص 213.
 - 5- المصنف کوفی، ابن ابی شیبیه، ج 8، ص 712؛ الامامة و السياسة، ج 1، ص 96؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 712.
 - 6- مروج الذهب، ج 2، ص 362.

گزارش خود را از دیدار با طلحه و زبیر به علی علیه السلام عرض می کرد، حضرت فرمود: «آن دو چاره ای ندارند، جز اینکه قتل عثمان را بهانه قرار دهند».(1)

حضرت علی علیه السلام با دوراندیشی تمام، عواقب قتل عثمان را می دید و می کوشید به هر صورت ممکن، از دخالت در آن بپرهیزد. قتل عثمان، بهترین بهانه برای بنی امیه شد تا بدان وسیله، با امام علی علیه السلام و بعد از او با خاندان نبوت به مبارزه پردازند. مروان بن حکم وقتی خبر شهادت حسین علیه السلام را در مدینه شنید، گفت: «روزهای عثمان در برابر چشمم مجسم شد».(2) معاویه هنگامی که عمرو بن عاص را به جنگ با امام علی علیه السلام دعوت کرد، نوشت: «تو را دعوت می کنم به جنگ با کسی که عصیان پروردگار کرده و خلیفه را کشته است».(3) این در حالی است که برائت از قتل عثمان، بارها در سخنان علی علیه السلام آمده است. آن حضرت فرمود:

«ما قَتَلْتُ وَلَا أَمَرْتُ، وَلَا رَضِيْتُ...».(4)

با توجه به آنچه گذشت، تشیع دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته است که دوره تکوینی اندیشه های سیاسی - اعتقادی آن، از مهم ترین این دوره هاست. نخستین ظهور تاریخی تشیع در سقیفه بنی ساعده بود که این ظهور تاریخی، نگاه و نگرش شیعه را درباره امامت مشخص کرد و سبب تکوین اندیشه های شیعه و تمییز آنان از تسنن شد.

در طول تاریخ، عواملی در بسط اندیشه های شیعی مؤثر بوده که از مهم ترین آنها رفتارها و سخنان حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام با خلفاست. بعد از آن دو، تربیت یافتگان خاص امام علی علیه السلام، مانند ابوذر، عمار، مقداد و سلمان، از کوشش کنندگان اولیه برای بسط این اندیشه ها بوده اند. بعد از این دوره، در زمان خلیفه سوم، ظهور تاریخی تشیع نمود بیشتری پیدا کرد تا اینکه در سال 35 هجری، با به حکومت 0.

ص: 208

1- . همان، ص 364.

2- . انساب الاشراف، ج 3، ص 417.

3- . وقعة صفین، ص 37.

4- . المصنف کوفی، ج 8، ص 684؛ تاریخ المدینة المنورة، نمیری، ج 4، صص 1263-1268؛ مروج الذهب، ج 3، ص 415؛ الرياض النضرة، محب الدین طبری، ج 3، ص 70.

رسیدن امام علی علیه السلام، نقطه عطفی در تاریخ تشیع پدید آمد و اعتقادات باطنی و وقایع ظاهری انطباق عینی یافت.

4. شیعه در گذر تاریخ

اشاره

فرهنگ و نام اهل بیت با نام بسیاری از مناطق جغرافیایی جهان اسلام آمیخته است. به طوری که جغرافیای سیاسی بخش های مهمی از جهان اسلام، با حرکت های پیروان اهل بیت، یا وابستگی‌شان شکل گرفته و در همین راستا آثار فراوان تمدنی، فرهنگی و اقتصادی در سرتاسر دنیا از آنان باقی مانده است.

لازمه درک دقیق و صحیح وضعیت تشیع در دوره های مختلف، بررسی همه اخبار باقی مانده از دوره های مختلف تاریخی است که از حوصله این نوشته خارج است و پژوهش مستقلی را می طلبد. اما آنچه در ذیل می آید، نگاهی گذرا به وضعیت شیعه طی قرون گذشته است. در ادامه، طی دو بخش دوره حضور و دوره غیبت، مطالبی کوتاه در این باره ارائه می شود.

قبل از وارد شدن به بحث تشیع در دوره ائمه، بیان این نکته ضروری است که شیعه در مقایسه با عامه، همواره جمعیت کمتری داشته است. از این رو در تمام دوران ائمه علیهم السلام می کوشید با سیاست دفاعی، به بقای خود ادامه دهد و هویت خود را حفظ کند. لذا در اکثر اوقات، شیعیان در تقیه به سر می بردند و این محدودیت سیاسی، همواره مانع انتشار اخبار مربوط به ائمه علیهم السلام بوده است.

الف) تشیع در عصر حضور ائمه علیهم السلام

اشاره

پیروان اهل بیت، از ابتدای تشکیل سقیفه، از جمله مخالفان آن بودند. منشأ اختلاف نیز در دیدگاه آنان درباره اصل خلافت، و مفهوم و ماهیت آن بود. بر این اساس برای هر کدام از گروه های اسلامی مهم بود که چه کسی و چگونه حکومت کند و این خود

موجب مناقشه بین آنان می شد. بر اساس دیدگاه شیعه و پیروان اهل بیت بر سر مسئله خلافت و حکومت، شیعیان در تمام مدت خلافت اموی و عباسی، پرچمدار مخالفت با آنان بودند. البته مخالفت با خلافت اموی و عباسی منحصر به گروه های شیعی نبود و گروه های دیگر از مسلمانان نیز با آنان مناقشه داشته اند. مخالفت با دستگاه خلافت اموی و عباسی به نزاع و درگیری سیاسی و نظامی بین آنان منجر می شد و آنان را به حرکت های سیاسی و نظامی و همچنین فرهنگی علیه شیعیان وامی داشت.

طبیعی است که در مناقشات بین شیعیان و حاکمان مسلط، قبض و بسطهای بسیاری برای شیعه به وجود آمد و در دوره های مختلف اسلامی، گاهی موجب در تنگنا قرار گرفتن آنان و گاهی موجب گسترش و توسعه دیدگاه های شیعی شد. آنچه در این بخش می آید نگاهی اجمالی به وضعیت شیعیان در دوره های مختلف تاریخی است.

يك - تشیع در عصر حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در تمام مدت عمر بابرکت خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حضرت علی را به دلیل خدمات به اسلام و اخلاصش در یاری آن حضرت، با بهترین عناوین و القاب مختلفی، از جمله «وصی»، «خلیفتی»، «وزیری»، «وارثی»، «هادی»، «مولی»، «اولوالامر»، «حجة الله»، «قسیم الجنة والنار»، «سیدالمسلمین»، «امام المتقین»، (1) «صدیق اکبر»، «فاروق الاعظم»، «ولی»، «وصی»، (2) «شبيه هارون»، «صاحب اللواء»، «صاحب الحوض»، «خیرالبشر»، «رایة الهدی»، «امام البررة»، «قاتل الفجره» و... خطاب می کرد. خطابات آن حضرت به طور طبیعی واقعی بوده و نشان از محتوای این عناوین و قربت آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در رفتار و کردار داشت. بنابراین بی تردید عصر حاکمیت امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام، از دوره های برجسته تاریخ اسلام و تشیع به

ص: 210

1- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 2، صص 483 و 484.

2- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، صص 110 و 111؛ سنن ترمذی، ج 2، ص 298.

شمار می آید. احیای فرهنگ قرآنی و سنت نبوی، رفع تبعیض و تبیین حقوق متقابل حکومت و مردم و اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی، و به طور کلی تجلی حکومت دینی براساس اندیشه های اسلامی و شیعی، از ویژگی های آشکار دوره مذکور است.⁽¹⁾

عصر حکومت امام علی علیه السلام، عصر استوار شدن اندیشه شیعی و رشد و گسترش و تثبیت تاریخی تشیع است. انتخاب امام علی علیه السلام از سوی مسلمانان به عنوان خلیفه و بیعت عمومی با آن حضرت، افق روشنی را به روی شیعیان گشود. در این دوره، در پناه حکومت امام علی علیه السلام، تشیع خود را آشکار ساخت و با شکل گیری سایر فرقه ها، مرزهای فکری و اعتقادی آن، بیش از گذشته روشن و مشخص شد.⁽²⁾ کوفه افزون بر مرکز خلافت علی علیه السلام، مرکز تشیع و مرکز حامیان آرمان های آن حضرت گردید.

عده زیادی از یاران وفادار و شیعیان اعتقادی امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ های فرساینده زمان آن حضرت به شهادت رسیدند. بعد از شهادت امام علی بن ابی طالب علیه السلام و خلافت کوتاه امام حسن مجتبی علیه السلام، دیگر یاران فعال آن حضرت نیز، یکی پس از دیگری، به شهادت رسیدند. آنان که ولای آن حضرت و خاندان عصمت را داشتند، با خاطرات شیرین ایام آن حضرت که به امیدهایی برای آینده تبدیل شد و با آموزه های امامان بعد، هسته های اصلی شیعیان را تشکیل دادند.

دو - تشیع در عصر امام حسن علیه السلام

شهادت امام علی علیه السلام سبب آشفتگی عراق و اوضاع شیعیان این شهر شد. امام حسن علیه السلام هنگامی به خلافت رسید که فضای سیاسی و اجتماعی عراق، به دنبال تبلیغات سوء امویان، به شدت ملتهب و نگران کننده بود. از این رو امام حسن مجتبی علیه السلام ناچار به صلح با معاویه شد و با حکومت معاویه، اوضاع شیعیان به شدت رو به وخامت گذاشت.

ص: 211

1- تاریخ تشیع، جمعی از نویسندگان، ج 1، ص 84.

2- تاریخ تشیع، ج 1، ص 96.

بی شك، شیعیان از دشمنان مهم معاویه بودند. همچنان که خوارج نیز دشمنان دیگری برای او محسوب می شدند. اما اهمیت خوارج چندان نبود؛ زیرا بدبینی عمومی مسلمانان به آنها و افراطگرایی و بی رحمی های خاص و مواضع تند و بی حساب و کتاب آنها سبب شد که خوارج پایگاه مردمی خود را از دست بدهند. اما بر عکس، شیعیان، به ویژه در عراق، پشتوانه ای همچون نفوذ امام علی علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام را داشتند. فرهنگی که امام علی علیه السلام در عراق ترویج کرده بود، فرهنگی کاملاً اسلامی بود و مردم، گرچه تحت فشار معاویه سکوت می کردند، در عمق وجود خود می توانستند حق آن حضرت را از باطل معاویه تشخیص دهند.⁽¹⁾

بنابراین، روزگار معاویه از سخت ترین دوره های تاریخی برای تشیع است و معاویه سیاست بسیار سخت گیرانه ای درباره شیعیان در پیش گرفت که نتیجه آن، قلع و قمع شیعیان و منع هرگونه ظهور و بروز شیعه در جامعه اسلامی شد. تنها مسئله ای که می توانست در این دوران، شیعه را از نابودی حتمی نجات دهد، صلح امام حسن مجتبی علیه السلام بود و گذشت زمان نیز نشان داد که امام حسن علیه السلام در حرکت تاریخی خویش موفق بود. آن حضرت هرگز تسلیم احساسات و عواطف خود و دوستان و پیروانش نشد، و هر آنچه حق و به مصلحت اسلام و شیعیان بود، همان را انجام داد و با این حرکت خویش، بقای شیعه را تضمین کرد و در دادگاه تاریخ موفق و سربلند شد؛ چنان که در کلمات آن حضرت نیز آمده است که این صلح بیشتر برای بقای شیعیان از نابودی حتمی بود.⁽²⁾

معاویه در جهت سیاست سخت گیرانه خود نسبت به شیعیان اهل بیت، بعد از صلح، کوفه را به زیادبن ابیه سپرد که شیعیان کوفه را می شناخت. زیاد نیز که در دشمنی با شیعیان از هیچ کوششی دریغ نکرد، در نامه ای هتاکانه به امام حسن علیه السلام نوشت: «شیعیان 1.

ص: 212

1- . تاریخ امویان، طقوش، ص 23.

2- . علل الشرایع، صدوق، ج 1، ص 211.

تو و پدرت را اگر بین گوشت و استخوانت مخفی باشند پیدا کرده و خواهم کشت» (1). او به جست و جوی خانه به خانه پرداخت، و بعد از دست یافتن به شیعیان، عده ای را کشت و عده ای را تبعید یا آواره کرد. (2) نحوه شکنجه شیعیان، بریدن دست و پا، آویزان کردن بر درختان خرما و میل کشیدن چشم بود. همچنین در هیچ محکمه و دادگاهی شهادت و گواهی آنان را نمی پذیرفتند. (3)

این سیاست در تمام دوران اموی پا برجا بود؛ چنان که در روایتی نیز به نقل از زراره چنین آمده است:

قَالَ شَهْدُ أَبُو كُدَيْبَةَ الْأَزْدِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيُّ عِنْدَ شَرِيكِ بِشَهَادَةٍ وَهُوَ قَاضٍ، وَنَظَرَ فِي وَجْهِهِمَا مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ جَعْفَرِ بْنِ فَاطِمِيِّنَ، فَبَكَيَا فَقَالَ لَهُمَا مَا يُبْكِيكُمَا، فَقَالَا نَسَبْتَنَا إِلَى أَقْوَامٍ لَا يَرْضَوْنَ بِأَمْثَالِنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ إِخْوَانِهِمْ، لِمَا يَرُونَ مِنْ سُخْفٍ وَرَعْنَا، وَنَسَبْتَنَا إِلَى رَجُلٍ لَا يَرْضَى بِأَمْثَالِنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ شَيْعَتِهِ، فَإِنْ تَفَضَّلَ وَقَبَلْنَا فَلَهُ الْمَنْ عَيْنَا وَالْفَضْلُ قَدِيمًا فِينَا، فَتَبَسَّمَ شَرِيكٌ ثُمَّ قَالَ إِذَا كَانَتِ الرَّجَالُ، فَلَتَكُنْ أَمْثَالَكُمْ يَا وَلِيدُ أَحْزُهُمَا هَذِهِ الْمَرَّةَ وَلَا يَعُودَا، قَالَ فَحَجَجْنَا فَخَبَّرْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ وَمَا لِي بِشَرِيكِ شَرَكُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِشَرَاكَيْنِ مِنْ نَارٍ. (4)

ابو کدینه ازدی و محمد بن مسلم ثقفی برای شهادت پیش قاضی شهر به نام شریک رفتند. شریک نگاهی به دقت در چهره آن دو نمود. سپس گفت: هر دوی شما جعفری و فاطمی هستید (منظورش این بود که شیعه و دوست دار فاطمه زهرا علیها السلام هستید).

اشک از دیدگان هر دو جاری شد؟ شریک گفت: «چرا گریه می کنید؟! گفتند:».

ص: 213

1- . انساب الاشراف، ج 3، ص 294.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 16.

3- . انساب الاشراف، ابن ابی الحدید، ج 5، ص 121؛ الاحتجاج، ج 2، ص 295.

4- . الاختصاص، مفید، ص 201؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 385. (در ترجمه از ترجمه بحار الانوار استفاده شده است).

«ما را به گروهی نسبت دادی که راضی نیستند مثل ما جزء برادران دینی آنان محسوب شویم، به واسطه کمی ورع ما و لیاقت نداشتن ما، و به مردی ما را منتسب کردی که راضی نمی شود مثل ما را شیعه خود شمارد. اگر لطف فرماید و قبول کند، بر ما منت نهاده و بزرگواری فرموده». شریک لبخندی زده گفت: «اگر کسی ارادتمند و پیرو داشته باشد، ای کاش چون شما باشد. اینک ولید! شهادت آنها را این مرتبه قبول کن برای مرتبه بعد از آنها نمی پذیریم؛ دیگر شهادت نخواهند داد». گفت: ما برای حج به مکه رفتیم و خدمت حضرت صادق علیه السلام جریان را نقل نمودیم. فرمود: «وای بر شریک! خدا او را روز قیامت با دو زنجیر آتشین ببندد».

سخت گیری امویان با هدف پراکنده کردن نیروهای شیعیان و واداشتن آنان به سازش انجام می گرفت. از این رو امام در این دوران، به لحاظ مساعد نبودن فضای سیاسی، شیعیان را از هرگونه حرکت فیزیکی در برابر حکومت معاویه برحذر می داشت؛ تا اینکه تلاش های امام حسن مجتبی علیه السلام به بار نشست و اساس تشیع و شیعیان اهل بیت از نابودی نجات یافتند و زمینه کار برای ائمه بعدی فراهم شد.

سه - تشیع در دوره امام حسین علیه السلام

عصر امام حسین علیه السلام به طور حتم نقطه عطفی در تاریخ تشیع است. بررسی تاریخ تشیع در عصر امامت امام حسین علیه السلام، با عواملی چون رهبری و امامت آن حضرت، تحولات خلافت اموی و عملکرد جامعه شیعه پیوند دارد. تاریخ تشیع در دوره مذکور را می توان به دو بخش، از شهادت امام حسن علیه السلام تا مرگ معاویه، و از مرگ معاویه تا حادثه عاشورا تقسیم کرد.

استراتژی امام حسین علیه السلام در رهبری شیعیان و مقابله با انحراف های خلافت، با آنچه برادرش پیش از او به انجام رساند، مطابقت کامل داشت. روایات تاریخی چندی این هماهنگی را به اثبات می رسانند. عصر امامت امام حسین علیه السلام که قریب دوازده سال طول

کشید، به جز چند ماه آخر، مصادف با حکومت معاویه بود. معاویه با استبداد مطلقه ای که توسط عمالش ایجاد می کرد، نه تنها تمام روزنه ها را بر شیعیان بسته بود، بلکه همواره به تعقیب و کشتار آنان نیز می پرداخت. با وجود این، امام حسین علیه السلام کوشید تا با نامه نگاری و نیز راه اندازی تجمعات و... امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ هرچند به قیامی دست نزد.

مرگ معاویه، نوید گشایشی برای شیعیان بود و آنان را به حرکت واداشت. متأسفانه عمر این گشایش کوتاه بود و با خشونت شدید یزید، به ویژه علیه امام حسین علیه السلام و یارانش، پایان یافت. اما حادثه عاشورا، به رغم اندوهبار بودنش، دستاوردهای مهمی را برای تشیع به همراه آورد⁽¹⁾ و تأثیری بسیار شگرف بر شیعیان به جای گذاشت و دوره ای نو برای ظهور و بروز تشیع به وجود آورد.⁽²⁾

چهار - تشیع در دوره امام سجاد علیه السلام

بعد از واقعه کربلا، رهبری شیعیان را امام سجاد علیه السلام، تنها فرزند ذکور باقی مانده از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر عهده گرفت. امام سجاد علیه السلام در کربلا حضور داشت و روز عاشورا، به دلیل بیماری، نتوانست در میدان نبرد حاضر شود. پس از آن، ابن زیاد قصد کشتن وی را داشت که حضرت زینب علیها السلام مانع شد و به این ترتیب وی همراه اسرا به دمشق رفت و از آنجا به مدینه بازگشت.

زندگی امام سجاد علیه السلام در مدینه و دور بودن از عراق، فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفت. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد علیه السلام، کار را از صفر شروع کرد و مردم را به سمت اهل بیت کشاند و در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.

تاریخ گواه است که امام سجاد علیه السلام در طول 34 سال فعالیت، شیعه را از یکی از

ص: 215

1- . تاریخ تشیع، ج 1، ص 131.

2- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 261.

سخت ترین دوران های حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوب شیعه به دست زبیریان و امویان نشان دیگری ندارد. بیست سال حاکمیت حجاج بر عراق و سلطه عبدالملک بن مروان بر کل قلمرو اسلامی، تنها ارمغانش کوبیدن شیعیان بود. امام سجاد علیه السلام در این دوران سخت توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت های امام باقر و امام صادق علیهما السلام فراهم کند. به هر حال، امام موفق شد بقایای جامعه شیعه را حفظ کند و اندک اندک آن را گسترش دهد. روش فقهی آن حضرت، نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق علی علیه السلام بود که شیعیان تنها آن احادیث را درست تلقی می کردند. بدین صورت شیعه اولین قدم های فقهی خود را در مخالفت با انحرافات موجود برداشت؛ گرچه بخش اعظم این کار به زمانی پس از آن موکول گردید. (1)

امام سجاد علیه السلام در وقت گفتن اذان، جمله «حی علی خیر العمل» را در آن می آورد. وقتی به ایشان اعتراض شد، فرمود:

«هو الاذان الأوّل»؛ «اذان نخستین به این صورت بود». (2) کنار بودن شیعه از انحرافات عراق، موجب حفظ مبانی اعتقادی اصیل شیعی شد. به رغم تلاش های مهم امام، که البته موجب بقای شیعه گردید، مدینه، به دلیل کثرتی هایی که از صدر اسلام در آن بنیان نهاده شده بود و فضای ضد شیعی که داشت، جای مناسبی برای رشد شیعه نبود و امام سجاد علیه السلام خود می فرمود که دوستان واقعی آنها در مکه و مدینه به بیست نفر نمی رسد. در حالی که در عراق افراد بیشتری وجود داشتند که به آنها علاقه مند بودند. از نظر سیاسی، غیر از آنچه در روزهای پس از حادثه کربلا در کوفه و شام واقع شد، برخورد دیگری میان امام سجاد علیه السلام و امویان وجود نداشته است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام، به دلیل عدم شرکت در جریان های سیاسی، فاصله ای میان خود و حکومت اموی ایجاد کرد و آنان هیچ بهانه ای برای ایجاد مزاحمت برای امام سجاد علیه السلام نداشتند. آن حضرت، حتی در داغ ترین تحولات سیاسی مدینه در واقعه حره، در هیچ حرکت انقلابی ضد امویان شرکت نکرد. این موضع، نه تنها 7.

ص: 216

1- . تاریخ امویان، ج 2، صص 97 و 98.

2- . مسند الإمام السجاد علیه السلام، عطاردی، ج 2، ص 197.

موضع امام سجاد علیه السلام، بلکه موضع تمامی بنی هاشم و چهره های برجسته آن، مانند محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس بود. (1)

بنابراین امام در سخت ترین شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه، توانست شیعه را از بحران ها عبور دهد و زمینه را برای امام باقر علیه السلام و پس از آن، برای امام صادق علیه السلام، برای رشد معارف شیعی و گسترش آن، مهیا کند. امام سجاد علیه السلام در اواخر عمر مبارک خود موفق شد شاگردان سرشناس و پیروان قدیمی اهل بیت را گرد خود جمع کند. این جمع کوچک کم کم توانست حامیان فعال و هواخواهان زیادی برای آن حضرت به وجود آورد که افزون بر گسترش تشیع، حلقه های اصلی یاران دو امام بعدی را نیز تشکیل می داد.

پنج - شیعه در دوران امام باقر علیه السلام

پس از شهادت امام سجاد علیه السلام، رهبری جامعه شیعه در اختیار امام باقر علیه السلام قرار گرفت. دوران امامت امام باقر علیه السلام مصادف با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آنها بود. با توجه به اینکه عراق مرکز اصلی شیعه بود، توجه حکام اموی نیز بیشتر متوجه عراق بود. از این رو هشام بن عبدالملک خطاب به امام باقر علیه السلام می گفت: «المفتون به اهل العراق»؛ «کسی که اهل عراق شیفته او هستند»، (2) یا «هذا نبي اهل الكوفة، هذا محمد بن علي»؛ «این مرد نبی مردم کوفه، محمد بن علی است». (3) قریش نیز با همین ذهنیت به امام می گفتند

ص: 217

1- تاریخ امویان، صص 99 و 100.

2- الارشاد، ج 2، ص 163؛ تاریخ دمشق، ج 54، ص 279.

3- الکافی، کلینی، ج 8، ص 120؛ «كَانَ حَاجًّا فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ وَكَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَقَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ نَافِعٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ تَدَاكَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَالَ هَذَا نَبِيُّ أَهْلِ الْكُوفَةِ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ»؛ «در سفر حج، نافع، که از همراهان هشام بود، متوجه فردی شد که مردم گرد او فراهم آمده اند. با شگفتی از هشام درباره این فرد پرسید و هشام در پاسخ او گفت: این مرد نبی مردم کوفه، محمد بن علی است». نافع، به ظن قوی، برای تقرب به خلیفه، از او اجازه مناظره با امام را گرفت و هشام نیز به امید غلبه نافع موافقت کرد (لعلک تخجله). ولی چون نافع بازگشت به خلیفه گفت: «به خدا سوگند این مرد داناترین خلیق است».

«امام اهل العراق»⁽¹⁾ که همه اینها نشان از رهبری امام بر شیعیانی است که جامعه عراق نماینده آن می باشد.

از مهم ترین مشکلاتی که جامعه شیعه در عصر امام باقر علیه السلام و، به تبع، رهبری این جامعه با آن مواجه بوده است، جریان انشعابی زیدی است که آن زمان نه با این نام، اما با پیروی از زید بن علی که به سال 122 قمری قیام کرد، شناخته می شد. آن جریان، در ظاهر، انقلابی و سیاسی بود، در حالی که جریان امام باقر علیه السلام، جریانی علمی، فکری و فقهی بود.

گذشته از جریان انقلابی مربوط به زید، جریان غلو هم وجود داشت که به مشکلات امام می افزود و هم زمان با فشار امویان، رو به فزونی گذاشته بود. غالیان با سوء استفاده از روایات امام علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت، و نسبت دادن احادیث جعلی به ایشان، می کوشیدند رنگ شیعی به خود دهند و با کشاندن شیعیان ساده لوح به دنبال خود، به اهداف خود برسند. زمانی که امام در مدینه بود، این فرصت طلبی ها شدت بیشتری گرفت. وقتی که امام آنها را از خود طرد کردند، اصحاب آن حضرت نیز، غلات را از جمع خود بیرون راندند. اصحاب امام باقر علیه السلام، مغیره بن سعید و بیان بن سمعان را که هر دو از معروف ترین شخصیت های غالیان و از رهبران آنها بودند، تکفیر کردند. ابوهریره عجللی در شعری در این باره گفت:⁽²⁾

ای ابو جعفر! تو امامی هستی که ما دوستش داریم و هر آنچه تو راضی هستی، ما بدان راضی بوده، از آن پیروی می کنیم. کسانی پیش ما آمده و احادیثی را به شما نسبت می دهند که ما از شنیدن آن دلگیر می شویم. احادیثی که مغیره آنها را از شما روایت می کند و بدترین چیزها، بدعت هاست. 1.

ص: 218

1- «أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا مَنْ هَذَا فَقِيلَ لَهُمْ إِمَامُ أَهْلِ الْعِرَاقِ». کافی، ج 6، ص 429.

2- . انساب الاشراف، ج 2، ص 77؛ عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج 2، ص 51.

این اشعار نشان دهنده تلاش های غلات در اشاعه احادیث دروغ از ائمه برای جذب شیعیان عراق بود.

در برابر، امام باقر علیه السلام مکرر به لزوم تکیه بر عمل صالح تأکید می فرمود. سخنان آن حضرت، اقدامی برای نفی موضع غلات و اندیشه های فاسد آنان بود و یکی از انگیزه های صدور احادیث، خنثی کردن آثار اندیشه های غلات در میان شیعه بوده است. (1)

ابن ابی الحدید (2) به طریق خود روایت مفصلی از امام باقر علیه السلام درباره تحلیل اوضاع سیاسی شیعه و فشار خلفا از آغاز تا زمان آن حضرت نقل کرده که چنین است:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رحلت، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم. اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت، با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند؛ ولی حق ما را تصاحب نمودند. آن گاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا اینکه دوباره به ما اهل بیت بازگشت. ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ به پا کردند؛ به طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام، تا هنگامی که به شهادت رسید، در فراز و نشیب (تند باد حوادث) قرار گرفته بود و سپس با فرزندش امام حسن علیه السلام بیعت کرده، وعده وفاداری به او دادند، اما به او نیز خیانت ورزیدند و پس از آن، ما به طور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده و از حقوقمان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم؛ به طوری که امنیت جانی از ما.

ص: 219

1- . تمام مطالب مربوط به تشیع در عصر امام باقر از کتاب دولت امویان، سهیل طقوش، ترجمه حجت الله جودکی، صص 154 و 155 استفاده شده است.

2- . شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 44.

و پیروان ما به طور کلی سلب شد و دروغ‌گویان و منکران حق، به خاطر دروغ و انکارشان، زمینه را مساعد دیدند و در سراسر کشور اسلامی، به وسیله دروغ و انکارشان به سردمداران جور و ستم و قضات و کاردانان آنها تقرب جست، روایت احادیث دروغ و انتشار آن را آغاز کردند. آنها از قول ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل نموده بودیم. آنها با این کار می خواستند ما را میان مردم، منفور کنند و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن علیه السلام، در زمان معاویه، با شدت هر چه بیشتر دنبال می شد. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار شیعیان پرداختند و با کوچک ترین سوء ظنی دست ها و پاهای آنها را می بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندان ها شدند، اموالشان به غارت رفت و خانه هایشان ویران شد. این رویه تا روزگار «عبیدالله بن زیاد» روز به روز شدیدتر می شد تا اینکه حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوء ظن و هر اتهامی بازداشت می کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می کردند، برایش بهتر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین [علیه السلام] بخوانند؛ تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزگار و راستگویی بودند، احادیث شگفت انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند؛ چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها به وقوع پیوسته بود. راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند؛ زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم تقوایی معروف نبودند. (1)ت.

ص: 220

1- . برای ترجمه این متن از کتاب دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، ص 157 استفاده شده است.

دوره امامت امام صادق علیه السلام از طولانی ترین دوره های امامت امامان شیعه است. آن حضرت، به دلیل درگیری میان امویان و عباسیان، فرصت بسیار مناسبی یافت تا پایه های اعتقادی و مذهبی شیعیان را انسجام بخشد و متخصصانی برای نشر فرهنگ شیعه پرورش دهد. از این رو عصر آن حضرت از شکوفاترین دوره های تاریخ تشیع است.

عباسیان که با شعار دعوت به اهل بیت علیهم السلام روی کار آمده بودند، مرکز خلافت خود را، طی مدت کوتاهی، به کوفه که مرکز تشیع بود، منتقل کردند و شیعیان برای مدت کوتاهی، روزگار آرامی را گذراندند. اما این آرامش شیعیان چندان دوام نیاورد و نبرد قدرت میان عباسیان و شاخه حسنی علویان به سرعت این وضعیت را دگرگون کرد. در روزگار منصور، دومین خلیفه عباسی (حکومت: 136-158 ق)، آزار علویان با قدرت تمام شروع شد و تا پایان حکومت نواده اش، هارون الرشید (حکومت: 170-193 ق)، ادامه یافت. (1) حرکات منصور علیه خاندان اهل بیت علیهم السلام و پیروان و شیعیان آنان خاطره فجایع دوران اموی را تجدید کرد.

نخست، منصور شاخه حسنی هاشمیان را به شدت سرکوب، و بسیاری از چهره های برجسته آنان را زندانی کرد یا به قتل رساند. بعد از منصور، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که چهره شاخص خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نخست به دست مهدی عباسی و پس از او، به دست فرزندش هارون الرشید، سال ها زندانی بود و سپس در زندان به شهادت رسید.

سرکوب دولتی و انشعابات داخلی از مشخصات جامعه شیعی عصر امام صادق علیه السلام است. اوضاع اعتقادی، فرهنگی، علمی و سیاسی شیعیان در این دوره به شدت تحت تأثیر دو عامل فشارهای دولتی و انشعابات داخلی است. نتیجه دو عامل فوق سربرآوردن جریانات مخالف در قالب گروه های سیاسی - مذهبی یا مذهبی - سیاسی و

جذب تدریجی آنان در قدرت بود. البته بعد از جذب شدن آنان در قدرت، مورد توجه و حمایت حکومت قرار گرفتند.

در چنین اوضاع و احوالی، امام صادق علیه السلام، از طرفی به حفظ آرمان های اساسی تشیع پرداخت و از طرف دیگر مانع جذب شدن شیعیان به گروه های موجود شد و آنان را از تمایلات افراطی باز داشت. (1)

در دوره امویان، با همه اختلافاتی که میان گروه های شیعی وجود داشت، همه آنان در مخالفت با مصالح امویان گام بر می داشتند، و از همین رو، اختلافات داخلی، آنان را کمتر تهدید می کرد. اما با فروکش کردن فشارهای سیاسی بر شیعیان، مسئله غلات به تدریج دامنه بیشتری یافت؛ به طوری که در زمان امام صادق علیه السلام یکی از مسائل مهم و اصلی شیعه، مسئله غلات بود. در زمان امام صادق علیه السلام مرحله اول و اساس تاریخ تکون شیعه، کامل، و جهت گیری ها مشخص شد؛ روند فکری تشیع به خوبی تعریف گردید و آرمان تربیتی و اصول اعتقادات مذهبی روشن شد؛ به طوری که با توجه به آنها می توان تفاوت تفسیر تشیع از اسلام با سایر مذاهب را به خوبی درک کرد.

هفت - تشیع در عصر امام کاظم علیه السلام

کار صادقین علیهما السلام در تربیت شاگردان و تحکیم پایه های فکری شیعی در عصر امام کاظم علیه السلام به بار نشست و امام کاظم علیه السلام در تمام مدت عمر شریف خویش به دنبال کار عظیم پدر بزرگوارش، به دو مسئله مهم، یعنی طرح بنیادین مذهب و تربیت نیروهای مکتبی از میان انبوهی از شاگردان پدرش پرداخت و مذهب تشیع را روز به روز شکوفاتر کرد و از نظر فقهی و کلامی، میان مذهب شیعه و فرقه های دیگر مرزبندی دقیق و مشخصی ایجاد کرد. سرازیر شدن وجوهات برای امام کاظم علیه السلام، مراجعات زیاد شیعیان به وی و بسط و گسترش سازمان وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام، نشانه های

ص: 222

1- . تشیع در مسیر تاریخ، محمدحسین جعفری، ص 335.

روشنی از رشد شیعه در این دوران است.

تعداد 4000 راوی و محدث که در زمان های مختلف از محضر پرفیض آن حضرت بهره می بردند، می تواند تأییدی بر نظریه گسترش نسبی شیعه در این عصر باشد؛ چنان که درباره امام کاظم علیه السلام، به هارون گفته شد: از مشرق و مغرب جهان برای او خمس می آوردند؛ در عصر امام کاظم علیه السلام، علی رغم تضییقات بنی عباس، این سیر تدریجی در گسترش تشیع ادامه یافت. تعدد وکلای آن حضرت و کثرت اموال و وجوه شرعی که توسط وکلا جمع آوری می شد، از بهترین شواهد گستردگی عالم تشیع در این عصر است. (1)

امام کاظم علیه السلام علاوه بر عراق، در مدینه نیز مورد توجه مسلمانان بود. از این رو هارون ناچار بود بازداشت آن حضرت را توجیه کند. (2) شاگردان آن حضرت که قبل از او شاگردان پدر و جد بزرگوارش بودند، در توسعه تشیع در این عصر نقش بسزایی داشتند؛ مانند الاحول که از شیعیان فوق العاده و از فداکارترین پیروان امام باقر علیه السلام به شمار می رفت و از حقوق آن حضرت در برابر زید دفاع می کرد و پس از آن امام، به جرگه هواداران سرسخت و پرحرارت امام صادق علیه السلام و سرانجام امام موسی کاظم علیه السلام درآمد. البته بیشترین فعالیت فکری او در پیشبرد اهداف تشیع، در دوره امام ششم بود. (3)

هشت - تشیع در عصر امام رضا علیه السلام

یکی از شکوفاترین و پیچیده ترین دوره های تاریخ تشیع، عصر امام رضا علیه السلام است. (4) البته امام رضا علیه السلام در ابتدای امامت خود با مشکلاتی مانند واقفیه که دارای جمعیت

ص: 223

1- . سازمان وکالت، محمدرضا جباری، ج 1، ص 48.

2- . الارشاد، 187.

3- . تشیع در مسیر تاریخ، ص 356.

4- . برای آگاهی بیشتر از عصر امام رضا علیه السلام ر. ک: حیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، سید جعفر مرتضی.

فراوانی بودند و میراث حدیثی و اقتصادی شیعه نیز در دست آنان بود، مواجه گشت؛ اما با همه این مشکلات، فرهنگ و معارف شیعی به شکل کامل و گسترده ای برای شیعیان روشن شده بود. از این رو، انحرافات تأثیری در اصل تشیع نداشت.

از زمان امام باقر علیه السلام به بعد و نیز به دست امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، شمار فراوانی از شیعیان پرورش یافتند که هر کدام استوانه ای در فقه و کلام شیعی به حساب می آمدند. افرادی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمان و علی بن اسماعیل از بزرگانی بودند که مانع رسوخ انحرافات در مذهب شیعه شدند و از آن پس، فرهنگ حدیثی شیعه را با کمک اصول تألیف شده، حفظ کردند. این وضعیت تا زمانی که مرحوم کلینی و صدوق به جمع آوری منظم آن اصول پرداختند، ادامه داشت. (1)

گسترش عالم تشیع مأمون را ناچار کرد امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو بیاورد و او را ولیعهد کند و تمایل خود را به علویان نشان دهد. مأمون به ناچار تمام شعاری های عباسیان را کنار نهاد و لباس سیاه را که شعار عباسیان بود، درآورده، لباس سبز که شعار علویان بود، پوشید و دخترش را به ازدواج علی بن موسی الرضا علیه السلام (2) درآورد. البته امام براساس موضع اصولی خود، مبنی بر عدم مشروعیت خلفا، ولایتعهدی را به شرط دخالت نکردن در امور حکومتی پذیرفت.

حضور حضرت در مجالس مناظره ای که مأمون برای تحقیر امام رضا علیه السلام تشکیل می داد و غلبه امام بر دانشمندان عصر خود، نماز باران امام (3) و مسائلی از این قبیل، سبب شناخت مردم از امام و گسترش محبوبیت و توسعه هواداران آن حضرت و پیوستن عده ای از مرجئه، اهل سنت، زیدیه و افراد دیگر به تشیع شد. از مهم ترین 2.

ص: 224

-
- 1- . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، رسول جعفریان، ص 431.
 - 2- . مأمون دخترش، ام حبیب، را به همسری امام رضا علیه السلام، و دختر دیگرش، ام فضل، را به ازدواج امام جواد علیه السلام درآورد. تاریخ الطبری، ج 8، ص 566.
 - 3- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 102.

مسائل دوران امام رضا علیه السلام درگیری میان شیعیان امامی و واقفی است که در نهایت با روشنگری امام رضا علیه السلام به تثبیت اندیشه شیعی منجر شده است.

از مهم ترین حرکت های شیعی در این دوره می توان به قیام های ابوالسرایا در جمادی الثانی 199 قمری و محمد بن جعفر صادق علیه السلام، معروف به دیباج، در سال 200 قمری اشاره کرد. در دوره امام رضا علیه السلام تشیع در ایران گسترش زیادی داشت و این توسعه جمعیتی شیعه در ایران، ارتباط مستقیمی با آمدن آن حضرت به ایران دارد. استاد جعفریان در این باره می نویسد:

به هر روی در زمینه گسترش تشیع در ایران، یکی از نکات غیر قابل انکار، آمدن امام رضا علیه السلام به ایران است. توجه به حفظ آثار برجای مانده از مسیر امام در شهرها و مناطقی که به نحوی محل استقرار امام بوده، نشان از علاقه ویژه شیعی در میان مردم است؛ هر چند ممکن است درباره برخی از این مکان ها و ارتباط آنها با امام رضا علیه السلام خبر درستی در دست نداشته باشیم. (1)

بنابراین، حضور حضرت در ایران از مهم ترین علل گرایش ایرانیان به تشیع، و حضور گسترده طالبیان در ایران در عصر امام رضا علیه السلام از نشانه های این گسترش است.

نه - تشیع در عصر امام جواد علیه السلام

امام محمدتقی، جواد الائمه علیه السلام، فرزند امام رضا علیه السلام، نهمین امام شیعه امامیه اثناعشریه است. آگاهی های تاریخی درباره زندگی امام جواد علیه السلام و شیعیان آن حضرت چندان گسترده نیست؛ زیرا افزون بر اینکه محدودیت های سیاسی همواره مانع از انتشار اخبار مربوط به امامان معصوم علیه السلام می شد، تقیه و شیوه های پنهانی مبارزه که برای حفظ امام علیه السلام و شیعیان از فشار حاکمیت بود، عامل مؤثری در نقل نشدن اخبار آن دوره در منابع تاریخی است. افزون بر این، زندگی امام جواد علیه السلام چندان طولانی نبود و اخبار

ص: 225

فراوانی هم از آن در دسترس ما قرار نگرفت. (1) اما آنچه مسلم است اینکه در عصر امام جواد علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن حضرت، علاوه بر اوضاع نابسامانی که از ناحیه عباسیان دچار آن شده بودند، از اختلافات و انشعابات داخلی نیز رنج می بردند. (2)

بی شک وجود اصحاب و یاران امام جواد علیه السلام، در مناطق مختلف سرزمین های اسلامی، در توسعه تشیع در این مناطق مؤثر بوده است. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در ری، داوود بن قاسم مشهور به ابوهاشم جعفری، علی بن مهزیار و خیران النخادم، از جمله یاران آن حضرت اند که با انتشار احادیث امام جواد علیه السلام در توسعه فرهنگ تشیع سهیم بودند. (3)

شرایط سیاسی و نظامی حاکم بر جامعه عصر امام، اجازه حرکت های انقلابی را به شیعیان نداده است؛ لذا بیشتر فعالیت های شیعیان در این عصر، حرکت های فرهنگی و توسعه شبکه ارتباطی بین امام و شیعیان و پاسخگویی به مسائل آنان است. از مهم ترین مشکلات جامعه شیعه در عصر امام جواد علیه السلام، گرایش عده ای از شیعیان به عبدالله بن موسی برادر امام رضا علیه السلام، سیاست بی رحمانه عباسیان نسبت به شیعه و فعالیت گسترده فرق اسلامی است که امام جواد علیه السلام با فراست و مدیریت علمی، هر سه بحران را پشت سر گذاشت و انسجام جامعه شیعی را تداوم بخشید.

ده - تشیع در عصر امام هادی علیه السلام

تا عصر امام هادی علیه السلام، خلفای عباسی مدافع افکار معتزله بودند و این سیاست، با وجود فشار بر شیعیان و سرکوب آنها، فضای مساعدی را برای انتشار افکار اهل بیت علیهم السلام به دست شیعیان فراهم می ساخت. اما با آمدن متوکل عباسی و حمایت او از اهل حدیث و سنیان متعصب و تحریک آنان علیه شیعیان و معتزلیان، عرصه بر امامان

ص: 226

- 1- . دولت عباسیان، سهیل طقوش، حجت الله جودکی، ص 127
- 2- . رجال الکشی، ص 457؛ إعلام الوری، طبرسی، ج 2، ص 43.
- 3- . اختیار معرفة الرجال، ص 443.

شیعه و پیروان آنان سخت و تنگ تر شد. از این رو عصر امام هادی علیه السلام از دشوارترین دوره های سرکوبی شیعیان است.

در طول 250 سال حضور ائمه علیهم السلام، تبیین مبانی تشیع در اختناق شدید و به صورت تدریجی صورت گرفت. اما خفقان دوره متوکل عباسی بسیار گسترده تر بود؛ به طوری که حتی مرقد مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام بارها تخریب شد. البته تا زمان امام هادی علیه السلام، مبانی اعتقادی و حقایق تاریخی شیعه تا حد زیادی روشن شده بود و بسیاری از غیر مسلمانان و نیز مسلمانان و حتی عده زیادی از شیعیان که اعتقادات کاملی نداشتند، از اصول عقیدتی مذهب اهل بیت علیهم السلام آگاهی یافتند. با این همه بسیاری از مطالب عمیق شیعی - که در زمان سایر ائمه علیهم السلام مجال گفتن آن نبود و جز چند نفر انگشت شمار کسی در پی آن نبود یا آن را نمی پذیرفت - در زمان امام صادق و امام رضا و امام هادی علیهم السلام طرح شد و عقاید شیعه در سطح بالاتری، همچون محتوای زیارت عاشورا و زیارت جامعه، از عصر کاظمین علیهما السلام به بعد بر مردم عرضه گردید. (1)

زیارت جامعه کبیره که از زبان مبارک امام هادی علیه السلام صادر شده است از مهم ترین و کامل ترین زیارتنامه های معصومان علیهم السلام است که افزون بر زیارتنامه بودن، عقاید شیعه درباره امامت، مقام امامان و وظایف شیعیان در مقابل ائمه اطهار علیهم السلام را نیز تبیین کرده است. زیارت جامعه کبیره را می توان حاوی یک دوره مباحث امام شناسی در قالب عبارات فصیح و دلنشین به حساب آورد. (2) این زیارتنامه در تحکیم و تثبیت باورهای شیعی نقش مهمی ایفا کرده است و از این رو، تاکنون ده ها شرح به زبان های مختلف بر آن نوشته شده است.

صرف نظر از زیارت جامعه و صرف نظر از شیعیان و پیروان امام هادی علیه السلام، نزدیک به 190 صحابی راوی آن حضرت برای ما شناخته شده اند که از حدود 180 نفر آنان، ه.

ص: 227

1- ر. ک: أسرار آل محمد علیهم السلام، ص 60.

2- ویکی پدیا شیعه.

احادیثی در ابواب مختلف در دسترس ماست. در آن زمان شیعیان کتاب های حدیث مدون فقهی و کلامی ائمه را در اختیار داشتند و از طریق وکلا، مشکلات خود را از امام می پرسیدند. امام نیز شیعیان را به آن دسته از اصحاب خود راهنمایی می کردند که سابقه زیادی داشتند و به اهل بیت علیهم السلام بسیار علاقه مند بودند. (1) از بعضی قرائن - گرچه تاریخ اطلاعات دقیقی از وضعیت شیعه در آن زمان ها در دسترس ما نمی گذارد - به خوبی می توان فهمید که جامعه شیعه مدیون فعالیت های منظم آن بزرگواران و وکلای آنان و همچنین مدیون محبت عمیق مسلمانان به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. (2)

از مهم ترین مطالب مربوط به شیعیان در عصر امام هادی علیه السلام، وجود قیام های زیدیان و سازمان وکالت است که تنظیم ارتباط میان امام و شیعیان را برعهده داشتند. در دوران امام هادی علیه السلام، شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بود. رشد کمی شیعه در این دوران، از فعالیت های ضد شیعی که از این دوره بر جای مانده و همچنین از اقدامات سیاسی و نظامی حکام به منظور جلوگیری از گسترش روزافزون تشیع، به خوبی روشن است. (3)

یازده - تشیع در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام مصادف با سال های پایانی دوران 250 ساله امامت است. در این عصر، مبانی مستحکم و خدشه ناپذیر شیعه تبیین شده و شیعیان دارای شبکه ارتباطی وسیعی شده اند که از لابه لای فشارهای سهمگین و طولانی امویان و عباسیان عبور کرده و اکنون در تمام جهان اسلام شهرت یافته است. خلفای عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام و قبل از او پدر بزرگوارش را به سامرا خوانده بودند و مدت

ص: 228

1- . رجال کشی، ص 11؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص 83.

2- . دولت عباسیان، ص 167.

3- . حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص 513.

زیادی از عمر مبارك آن حضرت (تقریباً 24 سال) در این شهر که لشکرگاه نیز بود، گذشت و از این رو به عسکری شهرت یافت. انتقال امام هادی و امام عسکری علیهما السلام از مدینه به «سامرا»، مرکز خلافت عباسی در آن عصر، از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا علیه السلام به خراسان بود تا بدین وسیله، ارتباط شیعیان با امام را تحت نظر بگیرند و شیعیان آن حضرت را شناسایی کنند. از این رو یکی از مهم ترین مشکل شیعیان در این دوره، سختی ارتباط با امام علیه السلام بود.

با همه مشکلاتی که ائمه علیهم السلام و شیعیان با آن مواجه بودند، تشیع طی دو قرن دوم و سوم، با توجهات ائمه اطهار و آموزه های ایشان و جهاد پیگیرشان، رو به گسترش نهاد.

در زمان امام محمد هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام آمار شیعیان در برخی مناطق ایران و کوفه، بغداد، مدائن، مصر، یمن، حجاز و حتی سامرا، پایتخت عباسی ها، بالغ بر ده ها میلیون نفر بود که همگی آنها در مشکلات و مسائل دینی و دنیایی که برایشان پیش می آمد، مرجع و امامی جز امام حسن عسکری علیه السلام نداشتند و خمس اموالشان به وسیله وکلایی که در همه جا پراکنده بودند، به سوی آن حضرت سرازیر می شد. (1)

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (سال 260 ق) غیبت صغرا آغاز شد. در دوره غیبت صغرا، شیعیان از طریق چهار نفر نایبان خاص امام زمان علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند و امور آنان حل و فصل می شد. این امور، افزون بر مسائل مالی، مسائل عقیدتی و فقهی را نیز شامل می شد. رابطین میان آن حضرت و شیعیان چهار نفر از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه خطیر را بر عهده گرفتند. این افراد از طرف امام زمان علیه السلام با وکلای او در دورترین نقاط بلاد اسلامی در تماس بوده و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس ایشان می رساندند و در جواب، توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر می شد. (2) 5.

ص: 229

1- زندگانی دوازده امام علیهم السلام، هاشم معروف الحسنی، ترجمه مقدس، ج 2، ص 516.

2- دولت عباسیان، ص 175.

شیعه در دوره های مختلف تاریخ اسلام، سخت تحت فشار حکومت های مختلف مستقل و نیمه مستقل بود. گذشته از دوره امویان و عباسیان که شیعه بودن جرم بزرگی محسوب می شد، در دوره غزنویان که مذهب اهل سنت داشتند، شیعیان به طور کلی تحت تعقیب بودند. در عصر سلجوقی شیعیان سخت مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و به ناچار به زندگی مخفیانه و تقیه روی آوردند. یکی از دلایل قیام حسن صباح، اقدامات سلجوقیان علیه شیعیان بود. اقدامات خصمانه دولت سلجوقی علیه شیعیان سبب شد گسترش شیعه کند شود و تحولات تاریخی آن از شکوفایی باز ماند.

علی رغم همه این محدودیت ها، شیعیان توانستند راه خود را در تاریخ ادامه دهند. آنان توانستند از اواخر نیمه دوم قرن دوم، در مناطق مختلف، حکومت های مستقل و قدرتمندی مانند حکومت ادریسیان در شمال آفریقا (172-375 ق)، علویان طبرستان در شمال ایران (250-316 ق)، دولت آل بویه در ایران و عراق (328-446 ق)، فاطمیان در مصر (297-567 ق)، و حمدانیان در موصل و شام (282-381 ق) تشکیل دهند. به طور طبیعی شیعیان در دوه حکومت حاکمان شیعه، آزادی عمل بیشتری پیدا کردند و تشیع در این دوره ها گسترش زیادی یافت.

بعد از ماجرای خونین فنج به سال 169 ق و کشته شدن عده زیادی از علویان و نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام،⁽¹⁾ نجات یافتگان از این خاندان به ناچار به مناطق دوردست از جمله به مغرب گریختند و دولت قدرتمندی را تشکیل دادند. ادریسیان، بازماندگان دولت علوی مغرب هستند که بعدها به شرفا شهرت یافتند.⁽²⁾ اندیشه امامت و حقانیت اهل بیت را شرفا در مغرب رواج دادند. برخی از شهرهای مغرب مانند شهر بندری سوسه کاملاً شیعه نشین بوده است و عمده درآمد فاطمیان از طریق شیعیان

ص: 230

1- مهاجران آل ابوطالب، ابن طباطبا، ص 497؛ «لم تكن مصيبة بعد كربلا اشدّ وافجع من فتح». (معجم البلدان).

2- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص 488؛ اخبار الفخ، احمد بن سهل رازی، صص 63-150.

این شهر تأمین می شده است.

شاید اوج این گسترش مربوط به خلافت آل بویه باشد که به عنوان قدرتمندترین دولت شیعه، یک قرن و نیم بر ایران و شام حکومت کردند و توانستند بر خلافت عباسی مسلط شوند. حضور حاکمان آل بویه در برخی شهرها، مانند ری، توسعه تشیع را شتاب بیشتری داد. البته نباید غافل شد که حضور حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری، در دوره امام هادی علیه السلام، تأثیر فراوانی در گرایش آنان به تشیع و گسترش این مذهب داشت و با حضور آل بویه در این شهر، توسعه تشیع شتاب بیشتری گرفت. به ویژه با اظهار تشیع احمد بن حسین ماذرائی (سال 275، در ایام معتضد) دانشمندانی از اهل سنت، مانند عبدالرحمان بن ابی حاتم، با تألیف کتاب فضائل اهل بیت علیهم السلام، سعی کردند به احمد بن حسین تقرب جویند.

در این دوره شیعه قدرت گرفت و دولت مردان آل بویه به باورهای شیعی توجه زیادی نشان می دادند و برای گسترش آن، تلاش فراوانی کردند. این کثیر در این باره می نویسد:

وفيهما كتبت العامة من الروافض على أبواب المساجد لعنة معاوية بن أبي سفيان رضي الله عنه، وكتبوا أيضا: ولعن الله من غصب فاطمة حقه، وكانوا يلعنون أبا بكر ومن أخرج العباس من الشورى، يعنون عمر، ومن نفى أبا ذر - يعنون عثمان - رضي الله عن الصحابة، وعلى من لعنهم لعنة الله، ولعنوا من منع من دفن الحسن عند جده يعنون مروان بن الحكم، ولما بلغ ذلك جميعه معز الدولة لم ينكره ولم يغيره، ثم بلغه أن أهل السنة محوا ذلك وكتبوا عوضه لعن الله الظالمين لآل محمد من الأولين والآخرين، والتصريح باسم معاوية في اللعن، فأمر بكتب ذلك. (1)

روال گسترش تشیع، در دولت های فاطمیان و حمدانیان نیز ادامه یافت. دولت های فاطمیان در شام و مصر و حمدانیان (317-406 ق) در حلب، به ویژه شخص 1.

ص: 231

1- . البداية و النهاية، ج 11، ص 241.

سیف الدوله حمدانی (333-356 ه. ق) نقش ویژه ای را در گسترش و توسعه تشیع ایفا کردند. سقوط خلافت بغداد، آزادی عمل زیادی را به علمای شیعه داد تا تشیع را گسترش دهند. سنیان متعصب در عکس العمل به گسترش فزاینده تشیع، به تحریک حکمرانان، به سخت گیری بر شیعیان پرداختند. این تحریکات، موجب شد ابن تیمیه فتوای قتل شیعیان را صادر کند که در نتیجه آن، آرامش مذاهب به هم خورد و درگیری میان آنان اوج گرفت.

ذهبی درباره گسترش تشیع در دوره فاطمیان مصر می نویسد: «و في هذه السنين وبعدها كان الرفض يغلي ويفور بمصر والشام، والمغرب، والمشرق لا سيما العبيدية الباطنية»⁽¹⁾ با توجه به تسلط فاطمیان بر مصر، مقصود از «العبيدية الباطنية» فاطمیان است.

در عصر حمدانیان، شامات، حلب، بعلبك، و جبل عامل، پایگاه عالمان شیعی بود؛ چنان که مقدسی⁽²⁾ نیز گفته است: سرزمین شام، طبریه و بخش اعظم نابلس، شهر قدس و عمده امان، شیعه نشین بودند. مراسم مذهبی در این دوره رونق دارد و مراکز مذهبی شیعی بسیاری ساخته شد.

با روی کار آمدن دولت های غزنوی و سلجوقی، شیعیان به شدت سرکوب شدند. این وضعیت تا سرکار آمدن مغولان ادامه یافت. البته در دوره مغولان نیز ملك معزالدین حسین (732-771 ه. ق)، از سلاطین آل کرت،⁽³⁾ با سرکوبی سربداران و حمایت از سنیان حنفی، مانع توسعه تشیع در شرق خراسان شدند.⁽⁴⁾ ولی در دوره مغول، ورود علامه حلی به ایران، در کنار روش عقلانی و معتدل وی در اثبات حقانیت عقاید شیعه، هم به تشیع سلطان محمد خدابنده (حاکم ایلخانی) انجامید و هم بر شیوه نگارش آثار⁴.

ص: 232

1- . تاریخ الإسلام، ذهبی، ج 26، ص 259.

2- . احسن التقاسیم، مقدسی، ص 179.

3- . آل کرت سلسله ای از امرایند که از حدود 643 تا 783 ق، در خراسان استقلال داشته اند.

4- . تاریخ آل چوپان، ابوالفضل نبئی، ص 164.

دینی فارسی و ایرانی تأثیری ژرف نهاد؛ یعنی هم صبغه علمی و عقلی آثار دینی فارسی بیشتر شد و هم سمت و سوی تحلیلی، به اخبارگرایی مکتب ایرانی پیشین بخشید. (1) کتاب کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین به دستور سلطان خدابنده (الجایتو) در چهار فصل نوشته شده است که بدون تردید در گسترش تشیع و شناخت مردم از حضرت علی علیه السلام تأثیر فراوانی بر جامعه آن روز داشته است. تأثیر علامه حلی در تشیع سلطان محمد خدابنده سبب شد مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور شود و به نام دوازده امام سکه ضرب کنند و اذان به طریق شیعه گفته شود. نقش مناظرات علمی این دوره را در گسترش تشیع نباید نادیده گرفت. (2)

رشد تشیع در دوره تیموری، طوری است که مناطقی چون گیلان، مازندران، خوزستان و شهرهایی چون ری، ورامین، قم، کاشان و سبزوار در خراسان از مراکز سنتی تشیع اند. (3)

علاوه بر دوره های آل بویه و برخی دوره های دیگر که برای شیعه اهمیت زیادی داشت، دوره صفویه نیز از دوره های فعال تاریخ ایران برای بسط و گسترش تشیع است. صفویان با ایجاد مراکز مذهبی، احیای آثار علمی شیعی و انتشار آنها، دعوت از علمای شیعه جبل عامل و تطبیق قوانین جاری حکومت با قوانین شیعه، از پیشگامان ترویج تشیع در ایران بودند.

امروزه شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در سرتاسر دنیا پراکنده اند و حوزه جغرافیایی آنان به وسعت تمام جهان است. در طول تاریخ آرمان های بلند دینی تشیع در سراسر جهان، تمام مکاتب مادی را به چالش کشیده و موجب توجه جدی ملت ها به این مذهب شده است. دشمنان تشیع نیز در قالب نحله های مختلف دینی و مادی در صدد 3.

ص: 233

-
- 1- . شیعه ایرانی پیش از ایران شیعی، سید محمد عماد حائری، مجله معارف، ش 66.
 - 2- . ر. ک: اندیشمندان ایران و اسلام، فقیه حله، عبدالحسین طالعی، ص 270.
 - 3- . ایران در عصر جدید: تاریخ ایران از 1350 تا 1750، هانس روبرت رویمر، ج 5، ص 143.

برآمدند آرمان های اصیل دینی و اسلامی تشیع را خاموش کنند تا بتوانند بر مردم و ذخائر عظیم آنان سیطره داشته باشند. از این رو از قرون نخستین اسلامی، با تحریک عواطف دینی و تعصبات مذهبی فرق دیگر، فعالیت های مذهبی شیعیان را محدود، و آنان را از طبیعی ترین و کمترین حقوق انسانی محروم می ساختند. در راستای این محرومیت، شیعیان همواره از انتشار کتاب، برگزاری مراسم مذهبی، و از هر فعالیت فکری و فرهنگی دیگری محروم بوده اند.

نویسنده کتاب جغرافیای تشیع، به بررسی وضعیت تشیع در جهان معاصر پرداخته است. در این کتاب ضمن بررسی جغرافیای طبیعی و انسانی شیعیان، پیشینه حضور شیعیان در مناطق مختلف جهان، اوضاع فرهنگی، اقتصادی، وضعیت کنونی شیعیان و همچنین ژئوپلتیک شیعه در کشورهای آسیایی، اروپایی، آفریقایی و امریکایی بررسی شده است.

در کتاب جغرافیای تشیع پراکندگی جغرافیایی تشیع در همه کشورهای دنیا، با وضعیت سیاسی و جمعیتی آنان، منعکس شده است. در اکثر قریب به اتفاق این کشورها، مذهب شیعه از قرون نخستین اسلامی به دست نخستین داعیان تشیع به این کشورها وارد شده و با استقبال مردم بومی این سرزمین ها مواجه شده است و به تدریج عقاید شیعه در بین آنها گسترش یافته است.

1. آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه)، مرتضی مطهری، قم، صدرا.
2. آشنایی با علوم اسلامی (منطق و فلسفه)، مرتضی مطهری، قم، صدرا.
3. اثبات الوصیه، علی بن الحسین مسعودی (م 346 ه. ق)، قم، انصاریان، 1417 ه. ق.
4. الاحتجاج، فضل بن علی طبرسی (م 560 ه. ق)، به کوشش سید محمد باقر، دارالنعمان، 1386 ه. ق.
5. أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ابو عبدالله محمد بن أحمد مقدسی (م قرن 4)، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361 ه. ش.
6. الاحکام السلطانیة، ابو یعلی محمد بن حسین فراء ماوردی (م 450 ه. ق)، به کوشش خالد عبداللطیف، بیروت، دارالکتب العربی، 1415 ه. ق.
7. احکام القرآن، ابوبکر احمد بن علی جصاص (م 370 ه. ق)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ه. ق.
8. الاحکام السلطانیة، محمد حسین بن فراء ابو یعلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1362 ه. ش.
9. اخبار الفخ، سهل رازی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1995 م.
10. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محمد بن حسن طوسی (م 460 ه. ق)، به کوشش میرداماد و رجائی، قم، آل البيت عليهم السلام، 1404 ه. ق.

11. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان (مفيد) (م 413 هـ. ق)، تحقيق مؤسسة آل البيت، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
12. اسباب النزول، علي واحد نيشابوري (م 468 هـ. ق)، قاهره، الحلبي وشركاه، 1388 هـ. ق.
13. أسد الغابه في معرفة الصحابه، عزالدين علي بن اثير (م 630 هـ. ق)، بيروت، دارالكتاب العربي.
14. الأصفى في تفسير القرآن، محسن فيض كاشاني (م 1091 هـ. ق)، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1418 هـ. ق.
15. اصل الشيعة و اصولها، كاشف الغطاء (م 1373 هـ. ق)، به كوشش علاء آل جعفر، قم، مؤسسه امام علي، 1415 هـ. ق.
16. أضواء علي الصحيحين، محمد صادق النجمي، تحقيق و ترجمه الشيخ يحيى كمالى البحراني، الطبعة الأولى، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، 1419 هـ. ق.
17. اعلام النساء في عالمي العرب و الاسلام، عمر رضا كحاله، بيروت، الرساله، 1404 هـ. ق.
18. اعيان الشيعة، سيد محسن امين (م 1371 هـ. ق)، به كوشش حسن الامين، بيروت، دارالتعارف.
19. الاغانى، علي بن حسين ابوالفرج اصفهاني (م 356 هـ. ق)، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1415 هـ. ق.
20. اقبال الاعمال، علي بن موسى بن طاووس (م 664 هـ. ق)، به كوشش القيومي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1418 هـ. ق.
21. امالي المفيد، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد) (م 413 هـ. ق)، به كوشش غفاري و استاد ولي، بيروت، دارالمفيد، 1414 هـ. ق.
22. الامالي، محمد بن علي (صدوق) (م 381 هـ. ق)، قم، البعثه، 1417 هـ. ق.
23. امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حيدر، مترجم حسن يوسفى اشكوري، تهران، شركت سهامى انتشار، 1369 هـ. ش.
24. الامامة و السياسه، عبدالله بن مسلم بن قتيبه (م 276 هـ. ق)، به كوشش علي شيرى، بيروت، الرضى، 1413 هـ. ق.

25. امامت در پرتو کتاب و سنت، مهدی سماوی، ترجمه حمیدرضا آژیر و حسین صابری، مشهد، آستان قدس، 1378 ه. ش.
26. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (م 279 ه. ق)، به کوشش محمودی، بیروت، اعلمی، 1394 ه. ق.
27. اوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (م 413 ه. ق)، به کوشش الانصاری، بیروت، دارالمفید، 1414 ه. ق.
28. ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از 1350 تا 1750)، هانس روبرت رویمر، ترجمه آذر آهنچی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1385 ه. ش.
29. الايضاح، محمد بن فضل بن شاذان نیشابوری (م 260 ه. ق)، به کوشش الحسینی الارموی، دانشگاه تهران، 1363 ه. ش.
30. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی (م 1110 ه. ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ه. ق.
31. بحوث فی الفقه المعاصر، حسن جواهری، قم، معراج، مجمع الذخائر الإسلامية، 1422 ه. ق.
32. البدء و التاريخ، مطهرین طاهر مقدسی (م 507 ه. ق)، بیروت، دار صادر، 1903 م.
33. البداية و النهاية، اسماعیل بن عمر بن کثیر (م 774 ه. ق)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ه. ق.
34. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار (م 290 ه. ق)، به کوشش کوچه باغی، تهران، اعلمی، 1404 ه. ق.
35. بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر بن ابی طیفور (م 280 ه. ق)، قم، الرضی.
36. البلدان و فتوحها و احکامها، احمد بن یحیی بلاذری (م 279 ه. ق)، به کوشش صلاح الدین، قاهره، النهضة المصریه، 1956 م.
37. البيان و التبیین، عمرو بن بحر جاحظ (م 255 ه. ق)، بیروت، مكتبة الهلال، 1423 ه. ق.
38. پیام قرآن، مکارم شیرازی و دیگران، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، 1374 ه. ش.
39. تاریخ آل چوپان (یا چوپانیان در تاریخ ایلخانان)، ابوالفضل نبئی، تهران، 1316 ه. ش.

40. تاریخ آل زرارہ، ابو غالب محمد علی رازی (م 368)، مطبعة ربانی، 1339 ه. ق.
41. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م 808 ه. ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1391 ه. ق.
42. تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف.
43. تاریخ الادب العربی، رژی بلاشیر، ترجمه ابراهیم کیلانی، دمشق، دارالفکر المعاصر، 1419 ه. ق.
44. تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر، محمد بن احمد ذهبی (م 748 ه. ق)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العربی، 1410 ه. ق.
45. تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانی، باسانی، ترجمه انوشه، تهران، امیرکبیر.
46. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج 4)، ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، 1364 ه. ش.
47. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی (م 463 ه. ق)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417 ه. ق.
48. تاریخ تمدن اسلام (5 جلدی)، جرجی زیدان، ترجمه جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، 1333 ه. ش.
49. تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، بیروت، دارالعلم للملایین، 1984 م.
50. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، (م 911 ه. ق)، به کوشش محمد عبدالحمید، قم، الرضی، 1411 ه. ق.
51. تاریخ خلیفه، خلیفه بن خیاط (م 240 ه. ق)، به کوشش زکار، بیروت، دارالفکر، 1414 ه. ق.
52. تاریخ الخمیس، حسین دیاربکری (م 966 ه. ق)، بیروت، مؤسسه شعبان، 1283 ه. ق.
53. تاریخ سیاسی اسلام، ابراهیم حسن حسن، ترجمه پاینده، شرکت تضامنی علمی مهر.
54. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، جاسم حسین، مترجم سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، 1385.
55. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، محمد بن جریر طبری (م 310 ه. ق)، به کوشش گروهی از

56. تاریخ مدینه دمشق، علی بن الحسن بن عساکر (م 571 ه. ق)، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، 1415 ه. ق.
57. تاریخ المدینه المنوره، عمر بن شبه نمیری (م 262 ه. ق)، تحقیق حبیب محمود احمد، قم، دارالفکر، 1410 ه. ق.
58. تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی (م 292 ه. ق)، بیروت، دار صادر، 1415 ه. ق.
59. تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم بن قتیبہ (م 276 ه. ق)، به کوشش اسماعیل اسعدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
60. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی (مقرن 4 ه. ق)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، 1404 ه. ق.
61. تذکره الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی (م 748 ه. ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
62. تذکره الفقهاء، حسن بن یوسف حلی (م 726 ه. ق)، المكتبة المرتضویه.
63. تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368 ه. ش.
64. تشیع، هانیس هالم، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، 1384 ه. ش.
65. تفسیر ابن عربی (تفسیر القرآن الکریم)، محیی الدین بن عربی (م 638 ه. ق)، به کوشش عبدالوارث، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1422 ه. ق.
66. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، ابواسحاق احمد ثعلبی (م 427 ه. ق)، به کوشش ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1422 ه. ق.
67. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم کوفی (م 352 ه. ق)، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، 1374 ه. ش.
68. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا (م 1354 ه. ق)، قاهره، دارالمنار، 1373 ه. ق.

69. تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمدبن احمد قرطبی (م 671 ه. ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1405 ه. ق.
70. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی (زنده در 307 ه. ق)، به کوشش الجزائری، قم، دارالکتاب، 1404 ه. ق.
71. التفسیر الكبير، فخر رازی (م 606 ه. ق)، قم، دفتر تبلیغات، 1413 ه. ق.
72. تلخیص الشافی، محمدبن حسن طوسی (م 460 ه. ق)، به کوشش بحرالعلوم، نجف، مکتبه المعلمین، 1383 ه. ق.
73. تمهید الاصول فی علم الکلام، محمدبن حسن طوسی (م 460 ه. ق)، به کوشش مشکوة الدین، دانشگاه، 1362 ه. ش.
74. التنبیه و الاشراف، علی بن الحسین مسعودی (م 346 ه. ق)، بیروت، دار صعب.
75. التوحید، محمدبن علی صدوق (م 381 ه. ق)، به کوشش حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین.
76. جامع البیان فی تأویل آیات القرآن، محمدبن جریر طبری (م 310 ه. ق)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دارالفکر، 1415 ه. ق.
77. الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر، جلال الدین سیوطی (م 911 ه. ق)، بیروت، دارالفکر، 1401 ه. ق.
78. جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مادلونگ ویلفرد، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1377 ه. ش.
79. الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، محمدبن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (م 413 ه. ق)، قم، مکتبه الداوری.
80. جواهر التاریخ، شیخ علی کورانی، دارالهدی، 1425 ه. ق.
81. الخراج، یعقوب بن ابراهیم قاضی ابویوسف (م 182 ه. ق)، بیروت، دارالمعرفه.
82. خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، احمدبن شعیب نسائی (م 303 ه. ق)، به کوشش الامینی، مکتبه نینوی الحدیثه.

83. خصائص الوحى المبين، يحيى بن حسن بن بطريق (م 600 هـ. ق)، به كوشش المحمودى، قم، دارالقرآن الكريم، 1417 هـ. ق.
84. الخصال، محمد بن على (صدوق) (م 381 هـ. ق)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، 1416 هـ. ق.
85. خلاصة عباقات الانوار، حامد نقوى، تهران، بعثت، 1405 هـ. ق.
86. خلاصة عباقات الانوار، على الحسينى ميلانى، تهران، بعثت، 1405 هـ. ق.
87. دائرة المعارف الاسلاميه، ترجمه: شنتاوى و ديگران، بيروت، دارالمعرفه، 1933 م.
88. دائرة معارف القرن العشرين، فريد وجدى، بيروت، دارالفكر.
89. الدر المنثور، جلال الدين سيوطى (م 911 هـ. ق)، بيروت، دارالمعرفه، 1365 هـ. ق.
90. دلائل الصدق، محمدحسن مظفر (م 1375 هـ. ق)، قاهره، دارالعلم، 1396 هـ. ق.
91. دلائل النبوه، احمدبن الحسين بيهقى (م 458 هـ. ق)، به كوشش عبدالمعطى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1405 هـ. ق.
92. الذريعه الى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهرانى (م 1389 هـ. ق)، بيروت، دارالاضواء، 1403 هـ. ق.
93. ربيع الابرار، محمودبن عمر زمخشرى (م 538 هـ. ق)، به كوشش النعيمى، قم، الرضى، 1410 هـ. ق.
94. رسائل المرتضى، على بن الحسين (سيد مرتضى) (م 436 هـ. ق)، به كوشش حسينى ورجائى، قم، دارالقرآن، 1405 هـ. ق.
95. روضة الواعظين، محمد فتال نيشابورى (م 508 هـ. ق)، به كوشش سيد محمد مهدى، قم، الرضى.
96. الرياض النضرة، احمد محب الدين طبرى (م 694 هـ. ق)، به كوشش محمد بدرالدين، مصر.
97. زندگانى دوازده امام عليهم السلام، هاشم معروف الحسنى، مترجم محمد مقدس، تهران، اميركبير، 1382 هـ. ش.
98. الزينه (گرايش ها و مذاهب اسلامى در سه قرن نخست)، احمد بن حمدان ابوحاتم رازى (م 322 هـ. ق)، ترجمه على آقانورى، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، 1382 هـ. ش.
99. السقيفه و فدك، احمدبن عبدالعزيز جوهرى (م 323 هـ. ق)، تحقيق محمدهادى الامينى، بيروت،

100. السقیفه، محمدرضا مظفر (م 1381 ه. ق)، تحقیق محمد مظفر، چاپ دوم، قم، انصاریان، 1415 ه. ق.
101. سکه های شاهان اسلامی ایران، جمال تریبی طباطبایی، تهران، بی نا.
102. سلوک الملوك، فضل الله روزبهان خنجی، تصحیح محمدعلی موحد، سپهر، تهران، 1362 ه. ق.
103. سمط النجوم العوالی، عبدالملك بن حسین عصامی (م 1111 ه. ق)، به كوشش عادل احمد و معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1419 ه. ق.
104. سنن ابن ماجه، محمدبن یزید ابن ماجه (م 275 ه. ق)، به كوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1395 ه. ق.
105. سنن الترمذی، محمدبن عیسی ترمذی (م 279 ه. ق)، به كوشش عبدالوهاب، بیروت، دارالفکر، 1402 ه. ق.
106. السنن الکبری، احمدبن الحسین بیهقی (م 458 ه. ق)، بیروت، دارالفکر.
107. سیر اعلام النبلاء، محمدبن احمد ذهبی (م 748 ه. ق)، به كوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، 1413 ه. ق.
108. السیره الحلبیه...، علی بن برهان الدین حلبی (م 1044 ه. ق)، بیروت، دارالمعرفه، 1400 ه. ق.
109. السیره النبویه، عبدالملك بن هشام (م 218 ه. ق)، به كوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح، 1383 ه. ق.
110. سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی معروف به قاضی ابرقوه (م 623 ه. ق)، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، 1377 ه. ش.
111. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، چاپ ششم، قم، مؤسسه امام صادق، 1376 ه. ش.
112. الشافی فی الامامه، علی بن الحسین (سید مرتضی) (م 436 ه. ق)، به كوشش حسینی، تهران، مؤسسه الصادق، 1410 ه. ق.
113. شرح احقاق الحق، شهاب الدین مرعشی نجفی، تحقیق سید محمود مرعشی،

چاپ اول، 1413 ه. ق.

114. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قاضی نعمان، نعمان بن محمد (م 363 ه. ق)، به کوشش جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414 ه. ق.

115. شرح اصول کافی، محمد صالح مازندرانی (م 1081 ه. ق)، به کوشش سید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1421 ه. ق.

116. شرح المقاصد فی علم الکلام، سعدالدین تفتازانی (م 793 ه. ق)، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه، 1401 ه. ق.

117. شرح المواقف، علی بن محمد جرجانی (م 816 ه. ق)، قم، الرضی، 1325 ه. ق.

118. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید ابن ابی الحدید (م 656 ه. ق)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ه. ق. بیروت، دارالفکر، 1409 ه. ق.

119. الشفاء (الهیات، الطبیعیات، المنطق)، حسین ابن سینا (م 428 ه. ق)، به کوشش الاب قنواتی و دیگران، قم، کتابخانه نجفی، 1405 ه. ق.

120. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، عبیدالله بن احمد حسکانی (م 506 ه. ق)، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد، 1411 ه. ق.

121. شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی، (م 1402 ه. ق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1348 ه. ش.

122. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، هاشم معروف حسنی، ترجمه سید محمدصادق عارف، آستان قدس رضوی، 1371 ه. ش.

123. شیعه شناسی معاصر اهل سنت (جلد دوم اینترنت و مخالفان وحدت اسلامی)، کامیار صداقت ثمر حسینی، تهران، پژوهش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1393 ه. ش.

124. صحیح البخاری، محمدبن اسماعیل بخاری (م 256 ه. ق)، به کوشش بن باز، بیروت، دارالفکر، 1418 ه. ق.

125. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج قشیری نیشابوری (م 261 ه. ق)، بیروت، دارالفکر.

126. الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله، جعفر مرتضى عاملى، بيروت، دارالسيره، 1414 هـ. ق.
127. صحيفه نور، امام خمينى رحمه الله (م 1368 هـ. ش)، وزارت فرهنگ و ارشاد، 1361 هـ. ش.
128. الصراط المستقيم، زين الدين عاملى نباطى (م 877 هـ. ق)، به كوشش بهبودى، المكتبة المرتضويه، 1384 هـ. ق.
129. الصوارم المهترقه، نورالله تسترى (م 1019 هـ. ق)، به كوشش محدث، تهران، نهضت، 1367 هـ. ش.
130. الصواعق المحترقه، احمدبن حجر هيثمى (م 974 هـ. ق)، به كوشش عبدالوهاب، مصر، مكتبة القاهرة.
131. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م 230 هـ. ق)، بيروت، دار صادر.
132. عبد الله بن سبأ، مرتضى عسكرى (م 1386 ش.)، توحيد، 1413 هـ. ق.
133. عباقت الانوار، سيد حامد حسين لكهنوى (م 1306 هـ. ق)، به كوشش مولانا بروجردى، قم، محقق، 1404 هـ. ق.
134. العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه (م 328 هـ. ق)، به كوشش مفيد قميحه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1404 هـ. ق.
135. علل الشرايع، محمد بن على (صدوق) (م 381 هـ. ق)، به كوشش بحرالعلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، 1385 هـ. ق.
136. العلل و معرفة الرجال، احمدبن حنبل (م 241 هـ. ق)، تحقيق وصى الله بن محمود عباس، رياض، دارالخانى، 1408 هـ. ق.
137. عمدة عيون صحاح الاخبار، يحيى بن حسن ابن بطريق (م 600 هـ. ق)، قم، نشراسلامى، 1407 هـ. ق.
138. عون الحكم و المواعظ، ليشى، تحقيق حسين حسيني بيرجندى، قم، دارالحدیث.
139. عيون اخبار الرضا، محمد بن على (صدوق) (م 381 هـ. ق)، بيروت، اعلمى، 1404 هـ. ق.
140. عيون الاثر، محمدبن عبدالله بن سيدالناس (م 734 هـ. ق)، بيروت، مؤسسة عزالدين،

141. الغارات، ابراهيم ثقفى كوفى (م 283 هـ. ق)، به كوشش المحدث، بهمن، 1355 هـ. ش.
142. غاية المرام و حجة الخصام، سيد هاشم بحراني (م 1107 هـ. ق)، به كوشش عاشور.
143. الغدير، عبدالحسين امينى (م 1390 هـ. ق)، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1366 هـ. ش.
144. غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى (م قرن 5 هـ. ق)، بيروت، اعلمى، 1407 هـ. ق.
145. الغيبة، محمد بن ابراهيم نعمانى (م 380 هـ. ق)، به كوشش فارس حسون، قم، انوار الهدى، 1422 هـ. ق.
146. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، احمد بن على بن حجر (م 852 هـ. ق)، بيروت، دارالمعرفة.
147. الفتوح، احمد بن اعثم كوفى (م 314 هـ. ق)، به كوشش على شيرى، بيروت، دارالاضواء، 1411 هـ. ق.
148. فجر الاسلام، احمد امين، بيروت، دارالكتاب العربى، 1975 م.
149. فجر الاسلام، احمد امين، چاپ نهم، قاهره، النهضة المصرية، 1964 م.
150. فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم، ابراهيم بن محمد جوينى (م 730 هـ. ق)، بيروت، نشر محمودى، 1398 هـ. ق.
151. فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختى (م 310 هـ. ق)، به كوشش محمد صادق، نجف، المكتبة المرتضوية، 1355 هـ. ق.
152. فرهنگنامه فرقه هاى اسلامى، يحيى شريف امين، ترجمه و پژوهش محمدرضا موحدى، تهران، انتشارات باز، 1378 هـ. ش.
153. الفصل فى الملل و الاهواء و النحل، على بن محمد بن حزم، (م 456 هـ. ق)، بيروت، دارالندوة الجديده، 1320 هـ. ق.
154. فضائل الصحابه، احمد بن شعيب نسائى (م 303 هـ. ق)، بيروت، دارالكتب العلميه.

155. الفهرست، ابن ندیم (م 438 ه. ق)، به کوشش تجدد، بی تا، بی جا.
156. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م 817 ه. ق)، بیروت، دارالعلم.
157. قواعد المرام، ابن میثم بحرانی (م 699 ه. ق)، به کوشش حسینی، قم، مکتبه النجفی، 1406 ه. ق.
158. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م 329 ه. ق)، به کوشش غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375 ه. ش.
159. الکامل فی التاریخ، عزالدین علی بن اثیر (م 630 ه. ق)، بیروت، دار صادر، 1385 ه. ق.
160. الکشاف، محمود بن عمر زمخشری (م 538 ه. ق)، مصطفی البابی، 1385 ه. ق.
161. کشف الغطاء، کاشف الغطاء (م 1227 ه. ق)، اصفهان، مهدوی.
162. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی (م 693 ه. ق)، بیروت، دارالاضواء، 1405 ه. ق.
163. کشف المراد، حسن بن یوسف حلّی (م 726 ه. ق)، به کوشش موسوی زنجانی، قم، شکوری، 1373 ه. ش.
164. کفایة الاثر، علی بن محمد خزاز قمی (م 400 ه. ق)، به کوشش کوه کمری، قم، بیدار، 1401 ه. ق.
165. کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی (صدوق) (م 381 ه. ق)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، 1405 ه. ق.
166. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاءالدین علی متقی هندی (م 975 ه. ق)، به کوشش السقاء، بیروت، الرساله، 1413 ه. ق.
167. گزیده کتابشناسی شیعه، مصطفی صادقی و حامد قرائتی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1389 ه. ش.
168. گوهر مراد، عبدالرزاق لاهیجی (م 1051 ه. ق)، به کوشش قربانی، تهران، وزارت ارشاد، 1372 ه. ق.
169. لغت نامه، دهخدا (م 1334 ش.) و دیگران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، 1377 ه. ش.
170. مجمع الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای، مصحح: محدث، تهران، امیرکبیر.

171. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، على بن ابى بكر هيثمى (م 807 هـ. ق)، بيروت، دارالكتاب العربى، 1402 هـ. ق.
172. المجموع فى شرح المهذب، محى الدين بن شرف نووى (م 676 هـ. ق)، دارالفكر.
173. مجموعه آثار، مرتضى مطهرى (م 1358 هـ. ش)، تهران، صدرا، 1377 هـ. ش.
174. المحاسن، احمد بن محمد برقى (م 274 هـ. ق)، به كوشش حسينى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1326 هـ. ش.
175. المحلى بالآثار، على بن محمد ابن حزم (م 456 هـ. ق)، به كوشش احمد شاکر، بيروت، دارالفكر.
176. مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور (م 711 هـ. ق)، به كوشش رياض مراد، النحاس والحافظ، دمشق، دارالفكر، 1404 هـ. ق.
177. المختصر فى اخبار البشر (تاريخ ابو الفداء)، ابوالفداء اسماعيل بن كثير (م 732 هـ. ق)، بيروت، دارالمعرفه.
178. مختلف الشيعه، حسن بن يوسف حلى (م 726 هـ. ق)، قم، النشر الاسلامى، 1412 هـ. ق.
179. مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني (م 1107 هـ. ق)، به كوشش مولائى، قم، المعارف الاسلاميه. 1413 هـ. ق.
180. المراجعات، سيد عبدالحسين شرف الدين (م 1376 هـ. ق)، به كوشش الراضى، بيروت، 1402 هـ. ق.
181. مروج الذهب، على بن الحسين مسعودى (م 346 هـ. ق)، به كوشش اسعد داغر، قم، دارالهجره، 1409 هـ. ق.
182. مسألتان فى النص على على عليه السلام، مفيد، تحقيق مهدى نجف، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد، 1414 هـ. ق.
183. مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، زين الدين بن على شهيد ثانى (م 965 هـ. ق)، قم، معارف اسلامى، 1416 هـ. ق.

184. مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فى المقالات، عبدالله بن محمد ناشى الاكبر (م 293 هـ. ق)، به كوشش يوسف فان، بيروت، 1971 م.
185. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى (م 405 هـ. ق)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة، 1406 هـ. ق.
186. المسترشد فى امامة اميرالمؤمنين، محمد بن جرير طبرى (م. قرن 4)، به كوشش محمودى، تهران، كوشانپور، 1415 هـ. ق.
187. مسند احمد، احمد بن حنبل (م 241 هـ. ق)، بيروت، دار صادر.
188. مسند، زيد بن على (م 122 هـ. ق)، بيروت، دار مكتبة الحياة.
189. مصباح المتهدج، محمد بن حسن طوسى (م 460 هـ. ق)، بيروت، فقه الشيعة، 1411 هـ. ق.
190. المصباح، تقى الدين ابراهيم بن على كفعمى (م 905 هـ. ق)، بيروت، اعلمى، 1403 هـ. ق.
191. المصنّف، عبدالرزاق صنعانى (م 211 هـ. ق)، به كوشش حبيب الرحمان، المجلس العلمى.
192. المصنّف، عبدالله بن احمد بن ابى شيبه (م 235 هـ. ق)، به كوشش سعيد محمد، دارالفكر، 1409 هـ. ق.
193. المعارف، عبدالله بن مسلم ابن قتيبه (م 276 هـ. ق)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، 1373 هـ. ش.
194. معالم الفتن، سعيد ايوب، چاپ اول، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، 1416 هـ. ق.
195. معالم المدرستين، مرتضى عسكرى (م 1386 ش.)، بيروت، النعمان، 1410 هـ. ق.
196. معانى الاخبار، محمد بن على (صدوق) (م 381 هـ. ق)، به كوشش غفارى، قم، انتشارات اسلامى، 1361 هـ. ش.
197. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى (م 360 ق)، به كوشش حمدى عبدالمجيد، داراحياء التراث العربى، 1405 هـ. ق.
198. معراج السعادة، [ملاً] احمد نراقى (م 1245 هـ. ق)، قم، هجرت، 1378 هـ. ش.
199. معرفة الصحابه، احمد بن عبدالله ابونعيم (م 430 هـ. ق)، به كوشش محمد حسن و مسعد

عبدالحميد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1422 هـ. ق.

200. المعيار و الموازنه، ابوجعفر اسكافى (م 240 هـ. ق)، به كوشش محمودى، 1402 هـ. ق.

201. المغازى، محمدبن عمر واقدى (م 207 هـ. ق)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمى، 1409 هـ. ق.

202. المغنى، عبدالله بن قدامه (م 620 هـ. ق)، بيروت، دارالكتب العلمية.

203. مفتاح الفلاح، محمدبن حسين بهائى (م 1030 هـ. ق)، بيروت، اعلمى.

204. مفردات، راغب اصفهانى (م 425 هـ. ق)، نشر الكتاب، 1404 هـ. ق.

205. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد على، دارالساقى، 1424 هـ. ق.

206. مفهوم اهل الحل و العقد فى نظام الحكم الاسلامى، بلال صفى الدين، دمشق، دارالنوادر، 1423 هـ. ق.

207. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهانى، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسه دارالكتاب للطباعة والنشر، 1385 هـ. ش.

208. المقالات و الفرق، سعدبن عبدالله اشعري (م 310 هـ. ق)، تهران، علمى فرهنگى، 1361 هـ. ش.

209. المقنعه، محمدبن محمد بن نعمان (شيخ مفيد) (م 413 هـ. ق)، قم، نشر اسلامى، 1410 هـ. ق.

210. الملل و النحل، محمدبن عبدالكريم شهرستانى (م 479 هـ. ق)، به كوشش سيد كيلانى، بيروت، دارالمعرفه، 1395 هـ. ق.

211. مناقب آل ابى طالب، محمد بن على بن شهر آشوب (م 588 هـ. ق)، به كوشش گروهى از اساتيد نجف، نجف، المكتبة الحيدرية،

1376 هـ. ق.

212. مناقب الامام اميرالمؤمنين، محمدبن سليمان كوفى (م 300 هـ. ق)، به كوشش محمودى، قم، دار احياء الثقافة الاسلاميه، 1412 هـ.

ق.

213. المناقب، موفق بن احمد خوارزمى (م 568 هـ. ق) به كوشش مالك محمودى، قم، نشر اسلامى، 1411 هـ. ق.

214. منتخب مسند عبدبن حميد، عبدبن حميد (م 249 هـ. ق)، به كوشش سيد صبحى و محمود

215. المنمق فی اخبار قریش، محمد بن حبيب بغدادی (م 245 هـ. ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، 1405 هـ. ق.
216. مهاجران آل ابوطالب به انضمام کشف الارتیاب، ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، ترجمه محمدرضا عطایی، به تصحیح سید حسن موسوی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1372 هـ. ش.
217. مواقف الشیعه، احمدی میانجی، قم، النشر الاسلامی، 1416 هـ. ق.
218. المورخون و العرب و الفتنة الكبرى، عدنان محمد ملحم، بیروت، دارالطبعة، 1998 م.
219. موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ری شهری و دیگران، قم، دارالحديث، 1421 هـ. ق.
220. میراث مکتوب شیعه، سید حسن مدرس طباطبائی، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ، 1383 هـ. ش.
221. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی (م 1402 هـ. ق.)، بیروت، اعلمی، 1393 هـ. ق.
222. نثر الدر، منصور بن الحسین آبی (م 421 هـ. ق.)، تحقیق محمد علی قرنه، مصر، مرکز تحقیق التراث، 1981 م.
223. النزاع و التخاصم، تقی الدین احمد مقریزی (م 845 هـ. ق.)، تحقیق علی عاشور.
224. نقد تاریخی، دفتر اول، به کوشش حبيب الله اسماعیلی و منیره قادری، مقاله «آینه تشیع»، رسول جعفریان، تهران، خانه کتاب، 1392 هـ. ش.
225. نهج الايمان، زین الدین علی بن جبر (قرن 7)، تحقیق سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی، 1418 هـ. ق.
226. نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلّی (م 726 هـ. ق.)، به کوشش الحسنی الارموی، قم، دارالهجره، 1407 هـ. ق.
227. نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی، مؤمن شبلنجی، بیروت، دارالجيل، 1409 هـ. ق.
228. نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م 1112 هـ. ق.)، به کوشش رسولی محلاتی، اسماعیلیان، 1373 هـ. ش.

229. وسائل الشیعه، حر عاملی (م 1104 ه. ق)، قم، آل البیت علیهم السلام، 1412 ه. ق.

230. وضعیت شیعیان عراق در عصر صادقین علیهما السلام، سید محمد احسانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1392 ه. ش.

231. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری (م 212 ه. ق)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، 1404 ه. ق.

232. ولایت فقیه، امام خمینی رحمه الله (م 1368 ه. ش)، قم، آزادی.

233. همبستگی میان تصوف و تشیع، کامل مصطفی شیخی، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی، دانشگاه تهران، 1353 ه. ش.

234. ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (م 1294 ه. ق)، به کوشش الحسینی، تهران، اسوه، 1416 ه. ق.

ص: 251

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

